

الحمد لله

باقراآن
در مکة و مدینه

اکبر دهقان



جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
معاونت امور روحانیون

با قرآن در مکه و مدینه

تألیف: اکبر دهقان

ناشر: معاونت امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری
نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۸۸
بها: ۵۰۰۰۰ ریال

نشانی: تهران - خیابان آزادی - نبش رودکی - سازمان حج و زیارت
طبقه اول - معاونت امور روحانیون
تلفن: ۶۶۵۸۲۰۹۶ و ۵۰ - ۶۴۵۱۲۱۴۹

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
پیشگفتار.....	۱۱

فصل اول:

تفسیر و نکته‌های آیات حج

آیه اول: کعبه، مرکز امنیت.....	۱۹
آیه دوم: تقاضای ابراهیم برای ساکنان مکه.....	۲۶
آیه سوم: پنج تقاضای مهم در تجدید بنای کعبه.....	۳۱
آیه چهارم: تغییر قبله.....	۴۱
آیه پنجم: توجه به سمت مسجدالحرام در نماز.....	۴۷
آیه ششم: تشریع طواف میان صفا و مروه.....	۵۱
آیه هفتم: عدم مقاتله با مشرکان در نزد مسجدالحرام.....	۵۸
آیه هشتم: دستورالعمل پیرامون اعمال حج.....	۶۲
آیه نهم: زاد و توشه معنوی سفر حج.....	۷۱
آیه دهم: فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج.....	۷۷
آیه یازدهم: یاد خدا در سفر حج.....	۸۳
آیه دوازدهم: فداکاری امیر المؤمنین در لیلة المبیت.....	۹۲
آیه سیزدهم: جنگ در ماه‌های حرام.....	۹۸
آیه چهاردهم: آیات روشن الهی در خانه کعبه.....	۱۰۴
آیه پانزدهم: حرمت صید در حال احرام.....	۱۱۴

- آیه شانزدهم: آزمایش خداوند در حج. ۱۱۸.....
- آیه هفدهم: کفارہ صید در حال احرام. ۱۲۱.....
- آیه هجدهم: حرمت شکار در خشکی. ۱۲۷.....
- آیه نوزدهم: کعبه مرکز قیام جامعه اسلامی. ۱۲۹.....
- آیه بیستم: براءت از مشرکان در حج. ۱۳۲.....
- آیه بیست و یکم: حج اکبر. ۱۳۷.....
- آیه بیست و دوم: تجاوزکاران پیمان شکن. ۱۴۳.....
- آیه بیست و سوم: پیکار با مشرکان پیمان شکن. ۱۴۹.....
- آیه بیست و چهارم: برتری ایمان به خدا و قیامت و جهاد بر عمران مسجدالحرام. ۱۵۶.....
- آیه بیست و پنجم: ممنوعیت ورود مشرکان به مسجدالحرام. ۱۶۶.....
- آیه بیست و ششم: غار ثور. ۱۷۰.....
- آیه بیست و هفتم: فضیلت پیشگامان در اسلام. ۱۷۶.....
- آیه بیست و هشتم: سرنوشت منافقان. ۱۹۱.....
- آیه بیست و نهم: تقاضای امنیت برای شهر مکه. ۱۹۴.....
- آیه سیام: تساوی حقوق مسلمانان در مسجدالحرام. ۲۰۲.....
- آیه سی و یکم: حرمت کعبه در پیشگاه خداوند. ۲۰۶.....
- آیه سی و دوم: دعوت به حج از وظایف رهبران الهی. ۲۰۹.....
- آیه سی و سوم: دستیابی به منافع مادی و معنوی حج. ۲۱۳.....
- آیه سی و چهارم: لزوم تقصیر در حج. ۲۱۸.....
- آیه سی و پنجم: رعایت دستورات الهی در حج. ۲۲۱.....
- آیه سی و ششم: تعظیم شعائر حج نشانه تقوای قلب. ۲۲۵.....
- آیه سی و هفتم: قربانی در حج. ۲۲۸.....
- آیه سی و هشتم: رسیدگی به محرومان در حج. ۲۳۱.....
- آیه سی و نهم: حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی در راه خدا. ۲۳۵.....
- آیه چهلم: سورهی فتح. ۲۵۲.....

آیه چهل و یکم: بیعت شجره	۲۵۹
آیه چهل و دوم: سیمای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران او	۲۶۶
آیه چهل و سوم: رعایت ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۲۷۰
آیه چهل و چهارم: دوستی نکردن با دشمنان خدا	۲۷۷
آیه چهل و پنجم: سیمای منافقان	۲۸۴
آیه چهل و ششم: بهره‌مندی از حلال خداوند	۲۹۵
آیه چهل و هفتم: سخن گروهی از مؤمنان جن	۳۰۲
آیه چهل و هشتم: شهر مکه	۳۰۵
آیه چهل و نهم: غار حراء	۳۰۶
آیه پنجاهم: کیفر سوء قصد به خانه خدا	۳۱۱
آیه پنجاه و یکم: سوره‌ی قریش	۳۱۵

فصل دوم:

تفسیر و نکته‌های آیات مربوطه به مدینه منوره

آیه اول: به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدن	۳۲۱
آیه دوم: عدم نزول عذاب با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۳۲۶
آیه سوم: استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم	۳۳۳
آیه چهارم: اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۳۳۹
آیه پنجم: مسجد ضرار	۳۴۵
آیه ششم: داستان جنگ احد	۳۵۵
آیه هفتم: مرگ، سرنوشت همگان	۳۶۹
آیه هشتم: اتحاد، شرط تحقق وعده الهی	۳۷۹
آیه نهم: ریشه گناهان	۳۸۶
آیه دهم: نرم‌خویی پیامبر	۳۹۰
آیه یازدهم: نعمت پیامبر، منت الهی	۳۹۴

- آیه دوازدهم: ریشه مصیبت‌ها..... ۴۰۰
- آیه سیزدهم: شهادت در راه خدا ۴۰۵
- آیه چهاردهم: جنگ احزاب..... ۴۱۰
- آیه پانزدهم: جنگ تبوک..... ۴۲۳
- آیه شانزدهم: همگام بودن با معصومین علیهم‌السلام..... ۴۳۷
- آیه هفدهم: عدم جواز تخلف از فرمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله..... ۴۴۲
- آیه هجدهم: عصمت اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله..... ۴۴۷
- آیه نوزدهم: داستان مباحله..... ۴۶۱
- آیه بیستم: رؤیای صادقه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیرامون ورود به مسجد الحرام..... ۴۷۵
- منابع و مأخذ..... ۴۷۹

مقدمه

تحقق اهداف و آرمان‌های یک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد. در این میان، انسانی «اساسی‌ترین و محوری‌ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می‌کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می‌کند.

سیاست‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، ابزار و سخت‌افزارهای سازمان، تابعی از خواست و اراده نیروی انسانی و دانش و تدبیر او می‌باشد. بالطبع کم و کیف نتایج و خروجی‌های سازمان نیز مانند «ورودی‌ها» و «فرآیند»، متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسانی، افزون بر اینکه عامل موفقیت هر سازمانی است، شاخص و معیاری برای پیش‌بینی میزان موفقیت آن سازمان نیز محسوب می‌شود.

بی‌جهت نیست که دنیای مدرن با پی‌ریزی علومى همچون روان‌شناسی کار، جامعه‌شناسی مشاغل و مدیریت، بخش اعظمی از مباحث این علوم را به عامل انسانی اختصاص داده است. پیش‌تر از این نیز آموزه‌های وحیانی، بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رستگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیداً توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسئولیت‌ها، به شایستگی و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً**^(۱)

در آیات دیگر، این رویه را تدبیر خداوند متعال در عالم تکوین و تشریع معرفی کرده است: **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**^(۲)

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^(۳)
هدف و رسالت اساسی انبیای الهی نیز تربیت و پرورش انسان‌ها بوده است: **رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ**^(۴)

۱. نساء: ۵۸.

۲. انعام: ۱۲۴.

۳. بقره: ۱۲۴.

۴. همان: ۱۲۹.

نهادهای و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های سازمان، باید بر مبنای آموزه‌های وحیانی و یافته‌های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت‌های خود قرار دهند.

در همین راستا، «حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت» پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش، «آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی به ویژه روحانیون» را در کانون برنامه‌های ستادی خود قرار داد و دوره‌های آموزش بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه‌اندازی نمود. از آن‌جا که تدوین متون آموزشی کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل‌های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره‌های آموزشی محسوب می‌شود، به طور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط گروه‌های علمی و تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت «درسنامه» برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می‌شود تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرسان و دانش‌پژوهان، به رفع و اصلاح کاستی‌های احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره‌های بعد، تدوین نهایی شود.

نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط «گروه علمی و تخصصی آیات و روایات» به رشته تحریر درآمده و در قالب «درسنامه» منتشر شده و در اختیار شرکت‌کنندگان دوره‌های آموزشی روحانیون قرار می‌گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش‌های ارزشمند گروه علمی و تخصصی آیات و روایات به ویژه محقق و مؤلف گرانمایه جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای اکبر دهقان تقدیر و سپاس به عمل می‌آید. انتظار می‌رود که مدرسان و دانش‌پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش‌های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی به کمیته تدوین ارایه نمایند.

معاونت امور روحانیون

کمیته تدوین متون آموزشی

بهار ۱۳۸۸

پیشگفتار

یکی از فرایض بسیار مهم در اسلام، فریضه‌ی حج است که بر انسان مستطیع انجام این عمل عبادی لازم است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.^(۱)

فریضه‌ی حج هم از نظر زمانی دارای شرافت ویژه‌ای است؛ زیرا در ماه حرام این مراسم انجام می‌شود؛ ﴿الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ﴾^(۲)، و ماه ذی الحجه از ماه‌های دارای حرمت است و بر طبق برخی از احادیث هیچ زمانی در نزد خداوند متعال از نظر پاداش دهی مانند دهه‌ی اول ذی الحجه نیست.

«ما من ایام العمل الصالح فیها احبّ الی الله عزّ و جلّ من ایام العشر»؛ یعنی عشر ذی الحجه و هم از نظر مکانی دارای شرافت است؛ زیرا قسمتی از اعمال حج در مسجد الحرام که بافضیلت‌ترین مسجد است انجام می‌شود.

حج از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مرکز و محل عبادت است؛ ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾^(۳)، علاوه بر آن مرکز سیاست و برائت از مشرکان است؛ ﴿بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۴)، و نیز مرکز دوری از شهوت و معصیت

۲. بقره / ۱۹۷.

۴. توبه / ۱.

۱. آل عمران / ۹۷.

۳. حج / ۳۴.

است؛ ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾.^(۱)
 مهم تر از همه‌ی این‌ها مرکز تجلّی عدالت و فضیلت است؛ ﴿سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ﴾.^(۲)

حج، تجسم اصول اعتقادی هر انسان مسلمان است؛ زیرا حج از آغاز تا پایان نمونه‌ای از تجلّی توحید و طرد شرک است؛ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾^(۳) و ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ إِنَّ لَا تَشْرِكُ بِي شَيْئاً﴾^(۴) و نیز حج، محل حضور به مقام شامخ نبوت و رسالت است؛ ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْذَرِينَ يَأْتِيَنَّكَ مِنْ كُلِّ فُجٍّ عَمِيقٍ﴾^(۵) چه این که حج، تجدید عهد و پیمان با مقام بسیار ارزشمند ولایت و امامت است. امام باقر^(ع) می‌فرماید: «... انما أمروا ان يطوفوا بهذه الاحجار ثم يأتونا فيعلمونا ولايتهم».^(۶)

حج یادآور موضوع عالم محشر و عرصه‌ی قیامت است. شاید به همین جهت باشد که در آغاز سوره‌ی حج، موضوع قیامت مطرح شده است؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾.^(۷)

مناسک حج و حضور در مواقع‌های آن هر یک نمونه‌ای از حشر و قیامت است، از جمله: آماده شدن برای سفر حج و پرداخت بدهی‌های شرعی و قانونی و ردّ مظالم و وصیت و خداحافظی، یادآور حالت احتضار و سفر به عالم آخرت است. حضور در سرزمینی که پیش‌تر با آن انس و الفت و آشنایی نداشته و دوری از زن و فرزند و منزل، تداعی‌گر ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾^(۸) و ﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^(۹) است.

۱. بقره / ۱۹۷.	۲. حج / ۲۵.
۳. آل عمران / ۹۷.	۴. حج / ۲۶.
۵. حج / ۲۷.	۶. بحار الانوار / ج ۹۹ / ص ۳۴.
۷. حج / ۱.	۸. عبس / ۳۴ - ۳۵.

حرکت اعضای کاروان به دنبال روحانی و مدیر کاروان یادآور ﴿یوم ندعوا کل أناس بأمامهم﴾^(۱۰) است. عاری بودن از مظاهر و مفاخر دنیوی چون لباس و زینت و زیور و پوشیدن دو جامه‌ی احرام، یادآور پوشیدن کفن است؛ به ویژه با توجه به این که برای حج‌گزار مستحب است در همان لباس کفن شود.

افاضه و کوچ کردن از عرفات به طرف مشعر و بعد به طرف منا، مظهری است از ﴿یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر﴾^(۱۱).

فروتنی و تذلل گردن فرازان هنگام انجام مناسک در پیشگاه حیّ قیوم، چنان که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «جعل السعی بین الصفا و المروة مذلة للجبارین»^(۱۲)، یادآور تذلل و خضوع همه‌ی چهره‌ها در قیامت است؛ ﴿و عننت الوجوه للحیّ القیوم﴾^(۱۳).

اقرار و اعتراف حج‌گزار به گناهان خویش، اعتراف به گناه در قیامت را تداعی می‌کند که برخی در پیشگاه خداوند می‌گویند: ﴿فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل﴾^(۱۴).

حج از جمله عباداتی است که عبادات دیگر نیز در آن مطرح است. مانند نماز؛ ﴿و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی﴾^(۱۵) یا روزه در باره‌ی کسی که نتواند در حج قربانی کند باید سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگام بازگشت به وطن روزه بگیرد؛ ﴿فمن لم یجد فصیام ثلاثة أيام فی الحج و سبعة اذا رجعت﴾^(۱۶)، چه این که کسی که می‌خواهد به حج برود باید از پیش بدهی خمس یا زکاتش را پرداخته باشد.

۱۰. اسراء / ۷۱.

۹. بقره / ۱۶۶.

۱۲. وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۷.

۱۱. قمر / ۷.

۱۴. غافر / ۱۱.

۱۳. طه / ۱۱۱.

۱۶. بقره / ۱۹۶.

۱۵. بقره / ۱۲۵.

حج از جمله عباداتی است که بسیاری از فضایل اخلاقی و انسانی مانند اخلاص و ذکر خدا و طهارت نفس و تزکیه‌ی روح در آن مطرح است؛ زیرا حج و عمره را باید برای رضای خداوند متعال به جا آورد؛ ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾^(۱) چه این که یاد خداوند در مقاطع مختلف حج باید تحقق یابد؛ ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾^(۲) و ﴿لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾^(۳) و در پرتو یاد خدا و قصد قربت در همه‌ی اعمال حج روح و نفس انسان تزکیه و تکامل پیدا می‌کند.

حج در دین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، از این رو به عنوان پرچم اسلام؛ «جعلهُ للاسلام علماً»^(۴) و جهاد ضعیفان؛ «الحج جهاد کل ضعیف»^(۵) و عامل آرامش روح؛ «الحج تسکین القلوب»^(۶) و سبب تقویت دین؛ «فرض الله ... و الحج تقوية للدين»^(۷) و وسیله‌ی تقرب به پروردگار؛ «انّ افضل ما توّسل به المتوسلون الى الله سبحانه و تعالى ... حج البيت و اعتماره»^(۸) و در نهایت عامل جلب رحمت حق و نیل به سعادت ابدی خواهد بود؛ «جعلهُ الله سبباً لرحمته و وصلة الى جنته»^(۹).

۱. بقره / ۱۹۶.

۲. بقره / ۲۰۳.

۳. حج / ۳۴.

۴. نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱.

۵. بحار / ج ۹۹ / ص ۷.

۶. بحار / ج ۷۵ / ص ۱۸۳.

۷. نهج البلاغه / حکمت ۲۴۴.

۸. نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۱۰.

۹. نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۹۲.

انگیزه تدوین

از آنجا که موضوع حج و التزام به مناسک و درک اسرار این فریضه الهی آرامبخش روح و روان آدمی است، شایسته است که زائران بیت الله مخصوصاً راهنمایان و مبلغان حج با منبع اصیل وحی یعنی قرآن کریم هر چه بیشتر مأنوس باشند چرا که این ویژگی آرامبخشی روح در این کتاب آسمانی به طور کامل متجلی است. چرا که از سویی قرآن کریم به عنوان ذکر معرفی شده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۱) و از سوی دیگر ذکر الهی مایه آرامش روح است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۲).

از این رو کمیتة آیات و روایات زیر نظر بعثه مقام معظم رهبری تصمیم گرفتند تا دو تحقیق در زمینه تفسیر آیات حج صورت گیرد. یکی ویژه آیات حج که برخی از دوستان عهده دار شدند. دوم تحقیق به صورت عمومی در دو فصل، فصل اول آیات مربوط به حج و مکه معظمه و فصل دوم آیات مربوط به مدینه منوره و مسائل تاریخی مانند برخی از جنگ‌های بدر، احد، احزاب، تبوک و برخی از آیاتی که مربوط به پیامبر اکرم ﷺ است که مجموع آیات به ۲۰۰ آیه رسید و هدف از این کار این بود تا روحانیون گرانقدر هم خود هر چه بیشتر با معارف قرآن کریم آشنا شوند و هم زائران بیت الله را با معارف و اسرار قرآن کریم مأنوس سازند.

شیوه تحقیق

در آغاز متن آیه شریفه و ترجمه آن بیان شده و بعد از آن واژه‌های مشکل آن معنا گردیده و سپس تفسیر آیه شریفه بیان شده و در پایان نکته‌های مختلف (ادبی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و عرفانی) که از منابع و مصادر مختلف تفاسیر شیعه و اهل سنت مورد

۱. سوره حجر / ۹.

۲. سوره رعد / ۲۸.

استفاده قرار گرفته و در ذیل معرفی می‌شود، بیان شده است.

- | | |
|-------------------|-------------------------------|
| ۱ - التبیان | محمد بن حسن طوسی |
| ۲ - مجمع البیان | فضل بن حسن طبرسی |
| ۳ - نورالثقلین | عبد علی بن جمعه حویزی |
| ۴ - صافی | محسن فیض کاشانی |
| ۵ - المیزان | سید محمد حسین طباطبایی |
| ۶ - نمونه | ناصر مکارم شیرازی |
| ۷ - راهنما | اکبر هاشمی رفسنجانی و همکاران |
| ۸ - نور | محسن قرائتی و همکاران |
| ۹ - کشف | زمخشری |
| ۱۰ - مفاتیح الغیب | فخر رازی |
| ۱۱ - روح المعانی | سید محمود آلوسی |
| ۱۲ - فی ظلال | سید قطب |

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمام دوستان عزیز و گرانقدرم حجج اسلام آقایان محترم: محمود شریفی، سید محمد کاظم طباطبایی، محمود لطیفی، رضا برنجکار، محمد فاکر میبیدی، محمود مهدی پور، که با تذکرات سودمند و ارزنده خود این جانب را در تحقیق و تنظیم این کتاب مساعدت کردند صمیمانه تقدیر و تشکر کنم.

اکبر دهقان

فصل اوّل:

تفسیر و نکته‌های آیات حج



کعبه، مرکز امنیت

﴿و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و اماناً و اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مَصَلًّى
و عهدنا الى ابراهيم و اسماعيل ان طهرا بيتى للطائفين و العاكفين و
الرَّكْعِ السَّجُودِ﴾^(۱)

ترجمه

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه‌ی کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان
برای مردم قرار دادیم. و (برای تجدید خاطره،) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود
انتخاب کنید. و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و
مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید».

تفسیر

قرآن کریم بعد از ذکر مقام و منزلت ابراهیم عليه السلام در آیه ۱۲۴ سوره بقره، عظمت
خانه کعبه را بیان می‌کند و می‌فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی که خانه کعبه را «مثابه»
(محل بازگشت و توجه) مردم و مرکز امن و امان قرار دادیم.

در معنای «مثابة للناس» چند قول است:

۱. بعضی گفته‌اند «مثابة» به معنی مرجع است و کعبه به این مناسبت مرجع نامیده
می‌شود که مردم همه ساله به سوی آن روی می‌آورند.
۲. ابن عباس گوید «مثابه» به معنی مرجع است ولی این اطلاق به این مناسبت است که

نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می‌گردند، قصد دارند دوباره به سوی آن برگردند و هیچ‌گاه زیارت و احتیاج خود را نسبت به آن تمام شده نمی‌دانند، لذا در حدیث وارد شده، کسی که از مکه به این قصد مراجعت کند که در آینده به سوی آن برگردد، عمرش طولانی می‌شود.^(۱)

مثابه: اسم مکان است، در اصل از ماده (ثوب) به معنی رجوع شیء است به حالت اولی و یا به حالتی که ابتدا برای آن در نظر گرفته شده است. در آیه شریفه به معنی مکانی است که مردم به آن رجوع می‌کنند، یا مکانی که به مردم به خاطر انجام حج یا عمره، ثواب می‌دهند.^(۲)

«و امناً» خانه کعبه به این مناسبت «محلّ امن» است که خداوند مقرر فرموده کسی که به این خانه پناهنده شود هنگامی که در آن جا است جان و مال او ایمن باشد. بعد می‌فرماید از مقام ابراهیم محلی برای نماز انتخاب کنید ﴿و اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ مقصود این است نزدیک مقام ابراهیم نماز طواف بخوانید.

در تعیین مقام ابراهیم چهار قول وجود دارد:

۱. تمام مناسک حج ۲. عرفات، مشعر، جمرات ۳. حرم ۴. همان سنگی است که در مسجدالحرام به این نام معروف است. قول صحیح و معروف همین قول چهارم است که در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است.^(۳)

﴿و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهرا...﴾ «عهد» در این جا به معنی امر است، یعنی امر کردیم به آن‌ها (ابراهیم و اسماعیل) که خانه را برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان (نمازگزاران) پاکیزه دارید.

۱. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۲.

۲. مفردات راغب / ص ۸۳؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۷۸؛ جامع الاحکام / ج ۲ / ص ۱۱۰؛ جامع البیان / ج ۱ / ص ۴۲۰.

۳. جامع البیان / ج ۱ / ص ۵۳۶؛ جامع الاحکام / ج ۲ / ص ۱۱۳.

منظور از «تطهیر» یا اختصاص خانه کعبه به عبادت و انجام مناسک حج است که این خود یک نوع تطهیر است و یا این که مراد، پاک کردن خانه خدا از کثافات ظاهری است.^(۱) از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره قول خدا «طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ» فرمود: «نَحْيًا عَنْهُ الْمُشْرِكِينَ...» یعنی مشرکان را از خانه خدا دور کنید.^(۲)

«عکوف» مصدر «عاکفین» به معنای ماندن و اقامت کردن در مکانی است. منظور از عاکفان در آیه شریفه به قرینه طواف و رکوع و سجود یا مطلق عبادت کنندگان خداوند متعال و یا مجاوران در مسجدالحرام هستند که در حال اعتکاف یا نظر کردن به کعبه‌اند، نه کسانی که در مکه مقیم می‌باشند و در آیه شریفه «سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ»^(۳) مطرح شدند، زیرا عاکف در آن جا به معنای ساکن شهر مکه است، نه به معنای معتکف یا ناظر به کعبه.^(۴)

نکته‌ها

۱. کعبه، نعمت خداوند

تعیین خانه خداوند برای حضور مردم و تأکید بر حفظ امنیت حاضران در آن محیط از نعمت‌های الهی و شایسته یاد کردن است. «اذ» مفعول برای «اذکروا» است و «ل» در «للناس» حکایت از آن دارد که قرار دادن کعبه برای حضور پیاپی مردم در جهت منافع آنان است.^(۵)

۲. کعبه، محل رجوع مردم

حضرت ابراهیم علیه السلام شخصیت جهانی است. در آیه ۱۲۴ سوره بقره خداوند،

۱. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۲؛ المیزان / ج ۱ / ص ۲۸۱؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۰؛ کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۳۵۰.
۲. راهنما / ج ۱ / ص ۴۰۰.

۳. حج ۲۵

۴. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۵؛ تسنیم / ج ۶ / ص ۵۵۰؛ راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۹.

۵. راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۷.

ابراهیم علیه السلام را امام برای همه مردم قرار داد ﴿اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا﴾ و در این آیه کعبه را محل رجوع و مرکز امن برای همه مردم قرار داده است ﴿وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اَمْنًا﴾.^(۱)

۳. کعبه، محل امن

واژه «امناً» مصدر و منظور محل امن است، تعبیر از اسم مکان به صورت مصدر جهت مبالغه است. خانه کعبه به این مناسبت محل امن نامیده می شود که کسانی که این خانه را زیارت کنند از عذاب الهی در امان هستند، به علاوه خداوند مقرر فرموده کسی که به این خانه پناهنده شود تا هنگامی که در آن جا است جان و مال او ایمن باشد و هرگز ترس به خود راه ندهد و مردم به جهت عظمت و احترامی که برای این خانه قائل هستند به کسی که خود را در پناه آن قرار بدهد، اصلاً متعرض نمی شوند. به واسطه رعایت همین احترام مقرر گردیده که قانون جزایی اسلام بر کسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج به خانه کعبه یا به حرم پناهنده شود اجرائی نشود.

از طرفی برای آن که این موضوع وسیله ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند، در اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی و آشامیدنی و خرید و فروش در مضیقه بگذارید تا ناگزیر از خانه کعبه و حرم آن خارج گردد و حدّ الهی درباره او جاری شود تا هم احترام خانه کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد.^(۲)

۴. امنیت خانه کعبه حتی برای حیوانات

باید همگان حتی حیوانات در خانه خدا امنیت کامل داشته و از هرگونه آزاری مصون باشند ﴿وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ... اَمْنًا﴾.

۱. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۲۰۰.

۲. تبیان / ج ۱ / ص ۴۵۲؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۳؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۷۸؛ جامع البیان / ج ۱ / ص

۴۲۱؛ کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۳۵۸.

تقیید کلمه «مثابة» به وسیله «التاس» و مقید ساختن «امناً» به آن قیدگویای این نکته است که امنیت مکه باید برای هر ذی‌روحی چه انسان و چه غیرانسان تأمین شود.^(۱)

۵. اهمیت مقام ابراهیم

قرآن کریم در این جا نفرمود در مقام ابراهیم نماز بخوانید ﴿صَلُّوا فِي مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ﴾، بلکه فرمود در آن جا محل نماز انتخاب کنید که در این صورت امر به نماز نشده، بلکه امر الهی به اتخاذ محل نماز در نزد مقام ابراهیم علیه السلام تعلق گرفته است (علت لزوم نماز در مقام ابراهیم برای احترام و اهمیت این مقام است).^(۲) این اهمیت و عظمت مقام ابراهیم علیه السلام را نیز کلام امام صادق علیه السلام بیان می‌کند: «ان الله فضل مكة وجعل بعضها افضل من بعض فقال الله تعالى ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مِصْلًا﴾».^(۳)

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «... لقد وضع عبد من عباد الله قدمه على حجر فأمر الله تبارك و تعالى ان نتخذها مصلًى...»: بنده‌ای از بندگان خدا (ابراهیم) پایش را بر سنگی نهاد، پس خداوند برای تجدید خاطره به ما دستور داد که آن سنگ را جایگاه نماز خویش کنیم.^(۴)

۶. خدمت در مکان‌های عبادی

خدمت کردن در مکان‌های عبادی و مهیّا ساختن آن‌ها برای پرستش خدا عملی نیکو و شایسته است ﴿و عهدنا الى ابراهيم و اسماعيل ان طهرا بيتي للطائفين و العاكفين و الركع السجود﴾.^(۵)

۷. پاک نگه داشتن مکان عبادت

پاک نگاه داشتن مکان عبادت یک امر ضروری است. قیده‌ای «للطائفین» و

۲. المیزان / ج ۱ / ص ۲۸۰.

۴. راهنما / ج ۱ / ص ۴۰۰.

۱. راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۶.

۳. بحارالانوار / ج ۹۹ / ص ۲۴۱.

۵. راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۹.

«العاکفین» و... می‌تواند بیانگر این معنا باشد که فلسفه تطهیر کعبه جایگاه عبادت بودن آن است و لذا می‌توان ضرورت پاک نگاه داشتن همه مکان‌های عبادت را احتمالی موجه دانست.^(۱)

۸. نزدیک‌ترین حالات نمازگزار به خداوند

سرّ این که از جمیع حالات نمازگزار موضوع رکوع و سجود مطرح شده «والرّکع السجود» آن است که این دو نزدیک‌ترین حالات انسان به سوی خداوند متعال، است علاوه بر اینکه رکوع و سجود دو رکن اساسی نماز محسوب می‌شوند و در بسیاری از اوقات به عنوان کنایه از نماز ذکر می‌شوند.^(۲)

۹. وجوب نماز طواف

فقه‌های امامیه برای وجوب نماز طواف به همین آیه ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی﴾ استدلال کرده‌اند، زیرا خداوند به خواندن نماز در مقام ابراهیم علیه السلام امر فرموده و امر دلالت بر وجوب دارد و از طرفی غیر از نماز طواف مسلماً هیچ نمازی در آن مکان واجب نیست، نتیجه این می‌شود که متعلّق (امر) واقع در آیه نماز طواف است.^(۳)

۱۰. مقام ابراهیم از آیات روشن الهی

گرچه سراسر جهان آیات الهی است، اما در محدوده کعبه آیات الهی بین و روشن است ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ﴾ آن‌گاه یکی از برجسته‌ترین آیات الهی مقام ابراهیم است که ذکر خاص بعد از عام مفید اهمیت است.^(۴)

۱۱. اهمیت عبادت

عبادت و نماز به اندازه‌ای مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام برای انجام

۱. راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۸.

۲. روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۱؛ جامع الاحکام / ج ۲ / ص ۱۱۴.

۳. تبیان / ج ۱ / ص ۴۵۳؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۴.

۴. محاضرات.

آن مراسم باید مأمور پاکسازی شوند.^(۱)

۱۲. تطهیر خانه خدا وظیفه عموم مسلمانان

گرچه خطاب تطهیر بیت به ابراهیم و اسماعیل است و لکن همه مسلمانان موظف به این عمل هستند از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انَّ الله عزَّوجلَّ يقول فی کتابه طهراً بیتی... فینبغی للعبد ان لا یدخل الا و هو طاهر قد غسل عنه العرق و الاذی و تطهّر» از این حدیث استفاده می‌شود که عبادت با طهارت ارتباط دارد.^(۲)

۱۳. شرافت خانه کعبه

در آیه شریفه از خانه کعبه به عنوان «بیتی» خانه من، تعبیر شده، در حالی که روشن است خداوند نه جسم است و نه نیاز به خانه دارد. منظور از این اضافه همان اضافه تشریفی است به این معنی که برای بیان شرافت و عظمت چیزی آن را به خدا نسبت می‌دهند. ماه رمضان را شهرالله و خانه کعبه را بیت الله می‌گویند.^(۳)

مرحوم طبرسی گوید: جهت اسناد بیت به خداوند آن است که خواسته مزیت آن را بر سایر بقاع و مکان‌ها روشن سازد.^(۴)

۱۴. اطلاق بیت به خانه کعبه پیش از ساختن آن

آیا پیش از ساختن خانه کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل به آن جا بیت اطلاق می‌شده که خداوند آن دو بزرگوار را مأمور به تطهیر بیت کرده است؟ در پاسخ برخی گفته‌اند منظور آن است که خانه الهی را بر اساس طهارت از شرک بنا کند و جمله (ان طهراً بیتی) نظیر آیه «افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله» است و برخی نیز گفته‌اند آن محل را از وجود بت‌ها و شرک و گناه پاک سازد.^(۵)

۱. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۲۰۰. ۲. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۲۳.

۳. روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۱؛ تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۰؛ جامع الاحکام / ج ۱ / ص ۱۱۴.

۴. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۵.

۵. تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۵۷؛ جامع البیان / ج ۱ / ص ۴۲۳.



تقاضای ابراهیم برای ساکنان مکه

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مِنْ آمِنٍ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأَمَتَّعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ اضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئس المصير ﴿١﴾﴾

ترجمه

و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده؛ و اهل آن را - آن‌ها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند - از ثمرات (گوناگون)، روزی ده». گفت: «(دعای تو را اجابت کردم؛ و مؤمنان را از انواع برکات، بهره‌مند ساختم؛) اما به آن‌ها که کافر شدند، بهره‌ی کمی خواهم داد؛ سپس آن‌ها را به عذاب آتش می‌کشانم؛ و چه بد سرانجامی است!»

تفسیر

در این آیه شریفه حضرت ابراهیم علیه السلام دو تقاضای مهم از خداوند برای ساکنان این منطقه و سرزمین می‌کند، می‌گوید: پروردگارا! این وادی را از سرزمین‌های امن قرار بده یعنی امن از عقوبت الهی که به این سرزمین برسد، همان‌طوری که به سایر سرزمین‌ها عقوبت الهی از قبیل زلزله و غرق و مانند آن رسیده است و خداوند دعای او را مستجاب گردانید.

«هذا» در آیه شریفه ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا﴾ اشاره به وادی است که قبلاً ابراهیم علیه السلام آن را ذکر کرده بود ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي ذَرْعٍ﴾ ^(۲)

۲. روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۱.

۱. بقره / ۱۲۶.

«امناً» صفت برای بلد است پس تنها اهل شهر را شامل نمی‌شود بلکه نبات و حیوان هم از خطر قطع و صید در امان هستند و به همین جهت قطع درختان و صید جانوران بر محرمان جایز نیست.

بعد گوید پروردگارا اهل این سرزمین را، آن‌ها که به خدا و قیامت ایمان آورده‌اند از ثمرات مختلف روزی بخش و این دعا نیز مستجاب گردید.

همان‌طوری که مشاهده می‌شود چنان‌که به استجابت این دعا در سوره قصص، آیه ۵۷ اشاره نمود ﴿اولم نمکن لهم حراماً اماً یجبی الیه ثمرات کل شیء﴾ حضرت ابراهیم علیه السلام در این جا فقط برای مؤمنین دعا نمود. ولی بر خلاف آن چه ابراهیم علیه السلام تنها برای مؤمنین ثمرات خواست اما چون رحمت خداوند وسیع است و روزی دنیا را برای عموم مؤمنین و کفار قرار داده چنان‌که آیه شریفه ﴿کلأ نمذ هؤلاء و هؤلاء...﴾^(۱) به این معنی اشاره دارد، خداوند در پاسخ این تقاضا چنین فرمود: کسانی که راه کفر را پیش گرفتند بهره کمی از این ثمرات به آن‌ها خواهیم داد اما در قیامت آن‌ها را به عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرانجامی است.^(۲)

در این که منظور از ثمرات چیست؟ مفسران، وجوهی بیان کرده‌اند ولی ظاهراً ثمرات یک معنای وسیع دارد که هرگونه نعمت مادی اعم از میوه‌ها و مواد دیگر غذایی و نعمت‌های معنوی را شامل می‌شود. در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور میوه دل‌ها است اشاره به این که خداوند محبت و علاقه مردم را به این سرزمین جلب می‌کند.^(۳)

۱. اسراء/۲۰.

۲. تفسیر مراغی / ج ۱ / ص ۲۱۲.

۳. تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۲.

نکته‌ها

۱. احترام مکه

ابن عباس می‌گوید: مقصود از این دعا این است که پروردگارا این شهر را مورد احترام قرار بده به طوری که حتی پرندگان آن شکار نشود و درخت آن قطع نگردد و گیاه آن چیده نشود و به همین معنی برمی‌گردد کلام امام صادق (ع) که فرمود: «من دخل الحرم و مستجيراً به فهو آمن من سخط الله عزوجل و من دخله من الوحش و الطیر کان امناً من ان يهاج او يؤذى حتى يخرج من الحرم».

پیغمبر اکرم (ص) نیز روز فتح مکه فرمود: «ان الله تعالى حرم مکه يوم خلق السموات و الارض فهي حرام الى ان تقوم الساعة لم تحل لاحد قبلى و لا تحل لاحد من بعدى و لم تحل لى الا ساعه من النهار...».

از این روایت و امثال آن که در میان محدثین مشهور است استفاده می‌شود که مکه قبل از دعای ابراهیم (ع) مورد احترام بوده است منتهی این احترام به واسطه دعای آن حضرت تأکید و تجدید شده است.^(۱)

۲. سرّ اختلاف تعبیر درباره شهر مکه

چرا در این آیه شریفه ﴿رب اجعل هذا بلداً آمناً﴾ کلمه «بلداً» به صورت نکره آمده و در سوره ابراهیم «رب اجعل هذا البلد آمناً» به صورت معرفه آمده است؟ ممکن است اختلاف در تعبیر به خاطر آن باشد که این دو دعا از نظر زمان تفاوت داشته است. دعای اول مربوط به زمانی است که این منطقه هنوز شهر نشده است. یعنی اجعل هذا الوادى بلداً آمناً و دعای دوم مربوط به زمانی است که این منطقه شهر شده است. آن‌گاه دعا می‌کند این شهر را محل امن قرار بده.^(۲)

۱. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۷؛ صافی / ج ۱ / ص ۱۸۷.

۲. تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۵۵؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۱.

۳. تحقق اقتصاد سالم در پرتو امنیت

در این آیه شریفه، ابراهیم علیه السلام نخست تقاضای امنیت و سپس درخواست مواهب اقتصادی می‌کند و این خود اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیت در شهر یا کشوری حکمفرما نباشد فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست.^(۱)

۴. دعای ابراهیم علیه السلام برای خصوص ذریه صالح

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام که برای تأمین رزق ساکنان مکه در دو آیه نقل شده:
 (الف) ﴿وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.^(۲)

(ب) ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ ذَرِيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحْرَمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.^(۳)

در این آیه قید «من آمن منهم» نیامده جهتش آن است که در این جا حضرت ابراهیم برای خصوص ذریه صالح خود دعا می‌کند. از این رو لازم نبود قید ایمان مجدداً مطرح گردد.

این نکته از سخن خود ابراهیم استفاده می‌شود که به خداوند عرضه داشت من ذریه‌ام را در این سرزمین اسکان دادم تا نماز را بر پا دارند و از خدا خواست تا دل‌های گروهی از مردم را به آنان گرایش دهد بنا بر این سخن درباره خصوص مؤمنان و کسانی است که شایستگی دارند دل‌ها به آن‌ها گرایش یابد.^(۴)

۵. توجه انبیاء به نیازهای مادی مردم

انبیاء الهی علاوه بر ارشاد و هدایت به نیازهای مادی همانند امنیت و معیشت مردم نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا کنند.

۱. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۸۷؛ تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۲.

۲. بقره / ۱۲۶.

۳. ابراهیم / ۳۷.

۴. تسنیم / ج ۶ / ص ۵۹۰.

۶. دنیا متاع اندک

جمله ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ قَلِيلًا﴾ به این معنا نیست که خداوند به کافر کم یا در مدتی کوتاه نعمت می‌دهد بلکه دنیا در مقایسه با آخرت قلیل است ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^(۱) بنابراین کافر حتی اگر در سراسر زندگی از نعمت‌های دنیا برخوردار باشد بهره‌مندی او اندک است.^(۲)

۷. آثار اعمال

از این جمله «اضطره» استفاده می‌شود. گرچه اعمال بشر به اختیار و انتخاب خود آن‌ها واقع می‌شود اما برای این اعمال یک سلسله آثار و نتایج وضعی و طبیعی است که برحسب نظام علت و معلول آن آثار اضطراراً به آن‌ها می‌رسد.^(۳)

۸. بهره‌مندی مؤمن و کافر از رزق مادی

در آیه ۱۲۴ بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه خویش درخواست مقام امامت کرد، اما خداوند در پاسخ فرمود این مقام به ستمگران نمی‌رسد. در آیه ۱۲۶ آن حضرت به خاطر رعایت ادب رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نپذیرفت زیرا رزق مادی نصیب مؤمن و کافر می‌گردد ﴿كُلًّا نَمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ وَمَا كَانَ عِطَاءُ رَبِّكَ مُحْذَرًا﴾.^(۴)

۱. توبه / ۳۸.

۲. تسنیم / ج ۶ / ص ۵۹۱.

۳. تفسیر مراغی / ج ۱ / ص ۲۱۳.

۴. روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۲؛ کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۳۵۷؛ فی ظلال / ج ۱ / ص ۱۱۳.



پنج تقاضای مهم در تجدید بنای کعبه

﴿و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم﴾ ربنا واجعلنا مسلمين لك و من ذريتنا امة مسلمة لك و ارنا مناسكنا و تب علينا انك انت التواب الرحيم﴾ ربنا وابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب والحكمة و يزكيهم انك انت العزيز الحكيم﴾.^(۱)

ترجمه

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند؛ (و می‌گفتند): «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی.» ﴿۱۲۷﴾ پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده؛ و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، (به وجود آور؛) و طرز عبادتمان را به ما نشان ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که تو توبه پذیر و مهربانی.» ﴿۱۲۸﴾ پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری)» ﴿۱۲۹﴾.

تفسیر

قرآن کریم در آیه نخست می‌فرماید: به یاد آورید هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند و می‌گفتند پروردگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی. ﴿و اذ يرفع ابراهيم القواعد...﴾ این تعبیر را می‌رساند که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته و

ابراهیم و اسماعیل پایه‌ها را بالا بردند.^(۱)

﴿رَبَّنَا تقبل مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ این عین دعایی است که ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام در حال ساختن کعبه خواندند و احتیاج به تقدیر قول و امثال آن ندارد. در واقع مثل این که با گفتن جمله ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ...﴾ که حکایت حال گذشته است. ابراهیم و اسماعیل در حالی که پایه‌های خانه خدا را بالا می‌بردند، در برابر چشم شنونده مجسم می‌شوند و لذا عین عبارت دعای آن‌ها را بدون وساطت گوینده می‌شنود گویی از زبان خود آن‌ها صادر می‌شود.^(۲)

در دو آیه اخیر از آیات مورد بحث، ابراهیم و فرزندش اسماعیل پنج تقاضای مهم از خداوند جهان می‌کنند. این تقاضاها که به هنگام اشتغال به تجدید بنای خانه کعبه صورت گرفت، به قدری حساب شده و جامع تمام نیازمندی‌های زندگی مادی و معنوی است که انسان را به عظمت روح این دو پیامبر بزرگ خدا کاملاً آشنا می‌سازد.

۱. پروردگارا ما را تسلیم فرمان خودت قرار ده ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾.

۲. از دودمان ما نیز امتی مسلمان و تسلیم در برابر فرمانت قرار ده ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ﴾.

۳. طرز پرستش و عبادت خودت را به ما نشان ده و ما را از آن آگاه ساز ﴿وَارْزُقْنَا مِنْكَ﴾.

۴. توبه ما را بپذیر و رحمتت را متوجه ما گردان که تو تَوَّابٌ و رحیمی ﴿وَتَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.

۵. پروردگارا در میان آن‌ها پیامبری از خودشان مبعوث ساز تا آیات تو را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد و آن‌ها را تزکیه کند، چرا که تو توانا هستی و بر تمام این کارها قدرت داری ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا﴾.^(۳)

«قواعد»: جمع (قاعده) به معنی شالوده است و در اصل از ماده (قعود) است و لذا به آن

۲. المیزان / ج ۱ / ص ۲۸۲.

۱. تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۴.

۳. تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۵.

قسمت از بنا گفته می‌شود که بر زمین نشسته است و بالا بردن قواعد به معنی بالا بردن اصل بنا است و این یک تعبیر مجازی است چون بالا بردن مربوط به مجموع بناست و به جزء آن نسبت داده شده است و گویا کلمه «من البیت» اشاره به این عنایت مجازی است.^(۱)

«نسک» به معنی عبادت است. مناسک جمع منسک به معنای مواضع عبادت است، یعنی محلی که انسان به خاطر عبادت در آنجا انس پیدا کرده و زائران خانه خدا برای عمره و حج به آن جا می‌روند و به وسیله اعمال شایسته به خداوند تقرب پیدا می‌کنند، البته «نسک» در اعمال حج غلبه پیدا کرده و مخصوص آن شده است.^(۲)

«بعث» به معنای برانگیختن چیزی از محل یا کسی برای انجام وظیفه است و در معنای ارسال مجازاً به کار می‌رود. این واژه در قرآن در موارد مختلفی به کار رفته از جمله:

بعثت انبیاء برای تبلیغ دین ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾.^(۳)

برانگیختن مردگان برای حسابرسی و پاداش ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مِرْقَدِنَا﴾.^(۴)

رسیدن به مقام شفاعت ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾.^(۵)

بیدار کردن از خواب ﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُم فِيهِ﴾.^(۶)

در این که مقصود از حکمت چیست، وجوه مختلفی بیان شده است:

الف. سنت پیامبر اکرم ﷺ

ب. معرفت به امور دین و تأویل آیات قرآن.

ج. احکامی که فقط به وسیله تعلیم انبیاء به دست می‌آید.

د. مواظب و حلال و حرامی است که در قرآن ذکر شده است.

هـ. حکمت صفت کتابی است که در آیه شریفه ذکر شده است.

۱. المیزان / ج ۱ / ص ۲۸۲.

۲. مفردات راغب / ص ۴۹۰؛ صافی / ج ۱ / ص ۱۹۰؛ جامع البیان / ج ۱ / ص ۴۳۵.

۳. بقره / ۲۱۳.

۴. یس / ۵۲.

۵. اسراء / ۷۹.

۶. انعام / ۶۰؛ التحقيق / ج ۱ / ص ۲۷۸.

مرحوم طبرسی گوید: تمام این وجوه قابل توجه است.^(۱)
و. اشاره به احیای افکار و عقول انسان‌ها است که به واسطه انبیاء الهی انجام می‌گیرد،
چنان‌که سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر این معنی دلالت دارد: «و یثیروا لهم دفائن
العقول».^(۲)

نکته‌ها

۱. فراموش نکردن بنیان‌گذاران عمل نیک

یاد کردن از بنیان‌گذاران عمل نیک امری پسندیده و نیکو است ﴿و اذ یرفع
ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل الذین﴾ مفعول برای «اذکروا» است یعنی بانیان کعبه
را همواره به خاطر داشته باشید و این دستور درسی است به انسان‌ها که نباید بنیان‌گذاران
عمل نیک از یادها بروند.^(۳)

۲. خداوند تنها اجابت‌کننده دعا

تنها خداوند شنوای دعای بندگان، اجابت‌کننده درخواست‌های ایشان و آگاه به
نیازهای آنان است ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ﴾. شنوا بودن خداوند به
مناسبت جمله قبل که حاوی دعا و درخواست است کنایه از اجابت کردن و برآورده ساختن
تقاضا است.^(۴)

۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «فلما امر الله عزوجل ابراهیم ان یبنی البیت و لم
یدر فی ای مکان یبنیه فبعث الله جبرئیل فخط له موضع البیت فأنزل الله علیه
القواعد من الجنة فبنی ابراهیم البیت و نقل اسماعیل الحجر من ذی طوی
فرفعه الی السماء تسعة اذرع».^(۵)

۱. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۹۵؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۷.

۲. محاضرات. ۳. راهنما / ج ۱ / ص ۴۰۹.

۴. راهنما / ج ۱ / ص ۴۰۹. ۵. راهنما / ج ۱ / ص ۴۱۰.

۴. وجود شالوده‌های خانه کعبه از زمان آدم علیه السلام

کعبه پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام نیز وجود داشته است، از این رو وقتی با زن و بچه‌اش به مکه می‌آید می‌گوید: ﴿رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ ذَرِیَّتِیْ بُوَادِ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِكَ الْمَحْرَمِ﴾.^(۱)

و از بعضی از احادیث نیز استفاده می‌شود که شالوده‌های خانه کعبه پیش از ابراهیم حتی از زمان آدم بنا شده بود و ابراهیم و اسماعیل پایه‌ها را بالا بردند، مثلاً در خطبه قاصعه نهج البلاغه می‌خوانیم: «الا ترون ان الله سبحانه اختبر الاولین من لدن آدم صلوات الله علیه الى الاخرین من هذا العالم باحجار... فجعلها بیتة الحرام... ثم امر ادم و ولده یتثنوا اعطافهم نحوه».

تعبیر ﴿وَ اِذْ یَرْفَعُ الْقَوَاعِدُ...﴾ می‌رساند که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیه السلام پایه‌ها را بالا بردند و در روایت دیگر است که حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا حج قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام می‌شد؟ حضرت فرمود: آری شاهد آن آیه شریفه (وَ اِذْ یَرْفَعُ...) است.^(۲)

۵. اهمیت قبولی عمل

کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد، حتی اگر کعبه بسازیم ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد ارزش ندارد ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾.^(۳)

۶. تقاضای تسلیم کامل

منظور ابراهیم و اسماعیل علیه السلام از اسلام در جمله ﴿وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَكَ﴾ اسلام به معنی معروف در میان ما نیست، زیرا ابراهیم علیه السلام یکی از پنج پیغمبر اولوالعزم خدا و صاحب آیین حنیف است و معنی ندارد که بگوییم تا آن وقت حتی این اسلام ظاهری را که اولین مرتبه عبودیت است دارا نشده بود، بلکه مراد از اسلام در این جا کمال عبودیت و

۱. ابراهیم / ۳۷؛ کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۳۵۶؛ تفسیر نور / ج ۱ / ص ۲۰۲.

۲. نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۴؛ راهنما / ج ۱ / ص ۴۱۰. ۳. نور / ج ۱ / ص ۲۰۳.

تسلیم کامل در مقابل پروردگار است.^(۱)

۷. نمونه تسلیم بودن ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دعا می‌کنند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ» خدایا ما را تسلیم خودت قرار بده. قرآن کریم در مورد دیگر نمونه تسلیم بودن این دو پیامبر بزرگ را در برابر امر الهی بیان می‌کند و از آن‌ها به عظمت یاد می‌نماید: ﴿فَلَمَّا اسْلَمَا وَتَلَّهَ لِلْجَبِينِ﴾.^(۲)

۸. نشانه تسلیم کامل

این که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند تقاضای تسلیم بودن در برابر اوامر الهی می‌نماید، خداوند سبحان هم او را به این مقام و مرتبه نائل نمود و نشانه تسلیم بودن در برابر خداوند دارا بودن قلب سلیم است که در دو مورد از قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام سخن از قلب سلیم آمده یکی سخن خود ابراهیم علیه السلام است. آن جا که فرمود: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^(۳) و دیگر توصیف خداوند از ابراهیم علیه السلام است ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.^(۴)

۹. اظهار کوچک بودن عمل در پیشگاه خداوند

در آیه شریفه، ابراهیم و اسماعیل هنگام دعا عرض می‌کنند: خدایا از ما قبول فرما «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا». اما چه چیزی را قبول کن؟ البته معلوم است منظور بنای خانه کعبه است ولی گویا آن‌ها با این طرز بیان می‌خواهند کوچکی عمل خود را در پیشگاه خدا ثابت کنند و منظورشان این است که خدایا این عمل ناچیز را از ما بپذیر.^(۵)

۱۰. عدم تساوی ابراهیم و اسماعیل در کار

۱. المیزان / ج ۱ / ص ۲۸۳.

۲. صافات / ۱۰۳.

۳. شعراء / ۸۸ و ۸۹.

۴. صافات / ۸۳ و ۸۴.

۵. راهنما / ج ۱ / ص ۴۰۸.

ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم ابراهیم علیه السلام بنایی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد و چون کار این دو با هم تفاوت داشت، میان نام آن دو بزرگوار نیز فاصله گذاشته شده است.^(۱)

۱۱. تفاوت قبول و تقبل

تفاوت بین قبول و تقبل آن است که در تقبل، شخص کار را با تکلف می‌پذیرد و این به خاطر آن است که عمل ناقص و شایسته پذیرش کامل نیست. (گرچه قبول و تقبل نسبت به خداوند مساوی است) بنابراین به کار رفتن لفظ (تقبل) حاکی از اعتراف ابراهیم و اسماعیل علیه السلام به عجز و انکسار و قصور در عمل است.^(۲)

۱۲. مراتب تسلیم

تسلیم بودن در برابر خدا دارای مراتب و درجات است ﴿رَبَّنَا واجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ﴾ ابراهیم و اسماعیل در آزمایش‌های مختلف تسلیم بودن خویش را اثبات کردند، از این‌که باز هم تقاضای توفیق برای نیل به این مقام را داشتند، معلوم می‌شود مقام تسلیم دارای درجات و مراتب است.^(۳)

۱۳. تعلیم اعمال حج به ابراهیم علیه السلام

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: چون ابراهیم از ساختن خانه کعبه فارغ گشت، عرض کرد پروردگارا من مأموریت خود را انجام دادم، پس شیوه انجام اعمال را به ما نشان بده و آن را بر ما آشکار کن و به ما بیاموز، پس خداوند جبرئیل را فرستاد تا به همراهی ابراهیم حج نماید و به صورت عملی به ابراهیم نشان دهد.^(۴)

۱۴. روش بندگی

۱. روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۳؛ راهنما / ج ۱ / ص ۴۰۸؛ نور / ج ۱ / ص ۲۰۲.
 ۲. تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۶۳؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۲۳۲؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۴.
 ۳. راهنما / ج ۱ / ص ۴۱۲.
 ۴. راهنما / ج ۱ / ص ۴۱۳.

راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود ﴿ارنا مناسکنا﴾.

۱۵. ارزش تسلیم

تا در انسان حالت تسلیم در برابر خداوند نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت، در این جا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد ﴿واجعلنا مسلمین لك... ارنا مناسکنا﴾.^(۱)

۱۶. سعادت انسان

﴿ربنا واجعلنا مسلمین لك﴾؛ این کلام ابراهیم و اسماعیل علیه السلام دلالت دارد بر این که کمال سعادت انسان در آن است که تسلیم احکام الهی و قضا و قدر او باشد و توجهی به غیر او نداشته باشد.^(۲)

۱۷. ناتوانی بشر از ادای وظایف

انسان در هر مقام و منزلتی باشد از ادای وظایف الهی خویش ناتوان است ﴿و تب علینا﴾ از آنجا که ابراهیم و اسماعیل علیه السلام از گناه و معصیت منزّه هستند، ولی در عین حال به درگاه خدا توبه می‌کنند و تقاضای پذیرفته شدن آن را دارند. معلوم می‌شود انسان در هر منزلتی هر چند منزلت پیامبران باشد، نمی‌تواند وظیفه عبودیت خویش را به درگاه خداوند ادا کند.^(۳)

۱۸. مهربانی انسان به فرزندان

چرا حضرت ابراهیم علیه السلام فقط برای ذریه خود دعا کرد و برای همه انسان‌ها دعا نکرد؟ اولاً: به خاطر این که شفقت و مهربانی انسان به ذریه و فرزندان خود بیشتر است، ثانیاً: این دعا گرچه از نظر ظاهری خصوصی به نظر می‌رسد، اما از نظر واقع امر عمومی است و برای همه انسان‌ها است، زیرا فرزندان انبیا سبب صلاح و هدایت سایر مردم

۲. تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۶۱.

۱. راهنما / ج ۱ / ص ۴۱۳.

۳. راهنما / ج ۱ / ص ۴۱۳.

می‌شوند.^(۱)

ثالثاً: خداوند او را از این حقیقت آگاه ساخت که برخی از ذریه او صالح نیستند، بلکه ستمگر هستند (لا ینال عهدی الظّالمین).^(۲)

۱۹. وظایف پیامبران

تلاوت آیات خدا، تعلیم کتاب آسمانی، آموزش حکمت و پاک سازی مردم از آلودگی‌ها از وظایف پیامبران و از اهداف بعثت ایشان است ﴿یتلوا علیهم آیاته و یعلمهم الکتاب و یرزقهم﴾.^(۳)

۲۰. اجابت دعای ابراهیم علیه السلام

دعای ابراهیم بر این که از ذریه او کسی به مقام رسالت برسد که معلم کتاب و حکمت باشد و مردم را تربیت کند «ربّنا وابعث فیهم رسولاً... یعلمهم الکتاب و الحکمة...» به اجابت رسید، از این رو قرآن می‌فرماید: ﴿فقد اتینا ال ابراهیم الکتاب و الحکمة﴾^(۴) و نیز می‌فرماید: ﴿هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة﴾^(۵) از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انا دعوة ابراهیم علیه السلام و بشری عیسی علیه السلام». ^(۶)

۲۱. سرّ تقدم تلاوت بر تعلیم

جهت این که تلاوت بر تعلیم مقدم شده آن است که در صورت خواندن مستمر و پشت سر هم تعلیم صورت می‌گیرد و تأثیر تعلیم برای تزکیه نیز در صورتی است که مستمر باشد و تزکیه حقیقی در صورتی حاصل می‌شود که انسان بطور مستمر با هوای

۱. روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۵؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۶۷.

۲. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۹۳؛ جامع البیان / ج ۱ / ص ۴۳۳.

۳. راهنما / ج ۱ / ص ۴۱۵.

۴. نساء / ۵۴.

۵. جمعه / ۲.

۶. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۳۹۵؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۶؛ جامع الاحکام / ج ۲ / ص ۱۳۱؛ جامع البیان /

ج ۱ / ص ۴۳۵.

نفس و شیطان مبارزه کند و لذا هر سه فعل «یتلوا، یعلمهم، یزکیهم» به صورت فعل مضارع آمده که دلالت بر استمرار دارد.

۲۲. تعلیم مقدم است یا تربیت؟

در چهار مورد از قرآن کریم مسئله تعلیم و تربیت به عنوان هدف انبیا با هم ذکر شده است، در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم شمرده شده^(۱) و تنها در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم شده است (آیه مورد بحث).

با این که می‌دانیم معمولاً تا تعلیمی نباشد، تربیتی صورت نمی‌گیرد، بنابراین آن جا که تعلیم بر تربیت مقدم شده اشاره به وضع طبیعی آن است و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده، گویا اشاره به مسئله هدف بودن آن است چرا که هدف اصلی تربیت است و بقیه همه مقدمه آن است و تقدم تزکیه بر تعلیم از باب تقدم علت غایی بر علت اعدادی است.^(۲)

۲۳. توجه به نسل

توجه به نسل و فرزندان یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است که بارها در دعاهاى ابراهیم علیه السلام به چشم می‌خورد. نیاز به رهبر آسمانی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن دعای شود، نشان‌دهنده اهمیت و ارزش و نقش آن است.^(۳)

۱. بقره / ۱۵۱؛ آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲.

۲. تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۷.

۳. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۲۶۲.



تغییر قبله

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

ترجمه

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله‌ی نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن. و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید. و کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده، به خوبی می‌دانند این فرمان حق است که از ناحیه‌ی پروردگارشان صادر شده؛ (و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند). و خداوند از اعمال آن‌ها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست.

شأن نزول

مفسرین می‌گویند محبوب‌ترین قبله در نزد رسول اکرم ﷺ کعبه بود و لذا آن حضرت به جبرئیل فرمود دوست می‌دارم که خداوند غیر از قبله یهود برای من قبله‌ای قرار دهد، جبرئیل در جواب گفت من هم مانند تو بنده خدا هستم و شما در نزد خداوند از من عزیزتر هستی، این موضوع را از خداوند بخواه و دعا کن. پس از این که جبرئیل به آسمان بالا رفت آن حضرت به امید این که خبری درباره آن چه از خداوند تقاضا می‌کرد

جبرئیل بیاورد، به آسمان چشم دوخت در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود.^(۱)

تفسیر

﴿قد نرى تقلب وجهك في السماء﴾ از این آیه استفاده می‌شود که پیامبر منتظر فرمان تغییر قبله بوده است. به خصوص این که یهود پس از ورود پیامبر به مدینه این موضوع را دستاویز خود قرار داده بودند و مرتباً مسلمان‌ها را سرزنش می‌کردند که این‌ها استقلالی از خود ندارند لذا خداوند در این آیه به مسئله تغییر قبله اشاره نموده و می‌فرماید: ما نگاه‌های انتظارآمیز تو را به آسمان می‌بینیم.^(۲)

﴿فلنولينك قبله ترضيها﴾ بعد می‌فرماید اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن راضی خواهی بود باز می‌گردانیم، پس رو به جانب مسجدالحرام کن.

کلمه «شطر» ظرف و منصوب است و به معنی سمت و جانب است یعنی روی خود را به سمت مسجدالحرام متوجه کن ﴿وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره﴾ بعد از خطاب به پیامبر اکرم خطاب به همه مسلمان‌ها می‌نماید و می‌فرماید: هر جا که باشید در دریا و خشکی زمین هموار و کوهستانی، روی خود را به جانب مسجدالحرام برگردانید و اگر اکتفا به خطاب اول می‌نمود ممکن بود این توهّم پیش آید که توجه به مسجدالحرام مخصوص پیامبر اکرم و اهل مدینه است و لکن به وسیله جمله دوم این مطلب را بیان فرموده، مسجدالحرام قبله نمازگزاران شرق و غرب عالم است.^(۳)

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی اهل کتاب می‌دانند که این حکم (تغییر قبله برای مسلمانان) حق است و از ناحیه پروردگارشان نازل شده بود

۱. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۱۹.

۲. تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۹۰.

۳. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۱۹؛ روح المعانی / ج ۲ / ص ۱۰؛ جامع الاحکام / ج ۱ / ص ۱۶۰.

به واسطه این که صدق در گفتار پیغمبر اسلام را به طور کلی به شهادت کتب خود دریافته بودند و یا این که درباره خصوص این حکم بیاناتی در کتب آن‌ها بوده و در هر حال جمله «او توا الكتاب» می‌رساند که کتب آن‌ها صریحاً یا به طور ضمنی تصدیق این حکم را می‌نموده است ﴿و ما الله بغافل عما يعملون﴾ یعنی خدا از عمل آن‌ها در کتمان حق و مخفی داشتن علم غافل نیست.^(۱)

نکته‌ها

۱. عدم لزوم توجه به کعبه در نماز مستحبی

سؤال: از آیه شریفه مورد بحث استفاده می‌شود که توجه به کعبه در امر نماز واجب و لازم است با این که ظاهر آیه ۱۱۵ بقره ﴿... فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ...﴾ دلالت دارد بر اینکه مکلف مخیر است در این که نماز را به جمیع جهات بخواند و توجه به سمت کعبه لازم نیست آیا بین دو آیه تنافی وجود دارد؟ پاسخ این که ظاهر آیه شریفه ۱۱۵ دلالت بر این معنی دارد که نماز را به هر طرف می‌توان به جا آورد که شامل نماز واجب نیز می‌شود و لکن از احادیث و اجماع استفاده می‌شود که نماز واجب را فقط باید به سمت کعبه خواند اما نماز مستحبی را در حال مشی و رکوب به هر طرف می‌توان خواند چه این که شخص متحیر که عاجز از احتیاط واجب است نیز می‌تواند به هر طرف نماز بخواند. بنابراین به وسیله این احادیث و اجماع عموم آیه شریفه ﴿... فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ...﴾ تخصیص می‌خورد و این امر روشن است که صحت صلاة متوقف بر وجود امر خداوند است بنابراین باید ملاحظه کرد که آیا امر به صلاة به هر جهتی تعلق گرفته مانند نماز مستحبی و نماز

متحیر. یا امر نماز به جهت خاصی تعلق گرفته مانند نماز فریضه.^(۱)

تذکر: آیه ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ پاسخ به کسانی است که قبله را منحصر در بیت المقدس می دانستند و خداوند می فرماید تعیین قبله یک امر اعتباری است و گرنه خداوند اختصاص به جهتی دون جهتی ندارد.

۲. تغییر قبله مایه قطع سرزنش یهودیان

پیغمبر خدا پیش از نزول آیه ی شریفه صورت به جانب آسمان می کرد و انتظار و توقع نزول وحی درباره قبله داشت چون دوست می داشت خداوند او را به قبله ای مخصوص به خود مفتخر نماید نه این که راضی به قبله بودن بیت المقدس نبود. پیغمبر اکرم ﷺ بزرگ تر از این است که در مقابل خواست خدا ابراز نارضایتی کند، شاهد بر مطلب این که خداوند می فرماید: ﴿فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾.

البته روشن است رضایت به چیزی دلیل بر نارضایتی از چیز دیگری نمی شود و به طوری که از روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده استفاده می شود یهود مسلمان ها را در مورد متابعت از قبله خود یعنی بیت المقدس سرزنش می کردند و تفاخر بر ایشان می نمودند، این موضوع موجب حزن رسول اکرم ﷺ شد به طوری که در تاریکی شب بیرون می آمد و سر به جانب آسمان می کرد و انتظار نزول وحی داشت تا این که آیه شریفه نازل شد. البته اگر وحی بقاء بر قبله سابق را تأیید می کرد هم حجتی برای پیامبر و مسلمانان علیه یهود بود و پیروی از قبله آن ها به هیچ وجه نقصی برای آنان محسوب نمی شد زیرا بنده باید مطیع و پیرو فرمان خدا باشد ولی بالاخره این آیه قبله حکم جدیدی را برای مسلمان ها تعیین نمود و سرزنش و تفاخر یهود را قطع کرده علاوه بر این

۱. تفسیر کاشف / ج ۱ / ص ۱۸۶ و ۲۲۲؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۱۲۲.

تکلیف آن‌ها را هم روشن ساخت.^(۱)

۳. توجه به آسمان برای نزول وحی

پیامبر ﷺ به هنگام انتظار وحی روی به سوی آسمان داشت و به هر طرف آن چشم می‌دوخت ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ﴾.

«تقلب» به معنای چرخیدن و حرکت کردن از سویی به سوی دیگر است، چرخش صورت در آسمان به معنای نگاه کردن به این سو و آن سوی آسمان است.^(۲)

۴. سرزنش برخی از یهود به پیامبر ﷺ

از امام صادق (ع) روایت شده که «و صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ غِيَرَتْهُ الْيَهُودُ فَقَالُوا إِنَّكَ تَابِعَ لِقَبْلَتِنَا فَاغْتَمَ لَذَلِكَ غَمًّا شَدِيداً وَ لَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ خَرَجَ (ص) يَقْلِبُ وَجْهَهُ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ... فَلَمَّا صَلَّى مِنَ الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ جَاءَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ النَّبِيِّ ﷺ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ...».^(۳)

۵. توجه به سمت مسجدالحرام در نماز

در آیه شریفه به جای کلمه کعبه «شطر المسجد الحرام» ذکر شده است. این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که برای آن‌ها که در نقاط دور از مکه نماز می‌خوانند محاذات با خانه کعبه بسیار دشوار یا غیر ممکن است، لذا به جای خانه کعبه «مسجدالحرام» که محل وسیع‌تری است ذکر شده و مخصوصاً کلمه «شطر» که به معنی سمت و جانب است انتخاب گردیده تا انجام این دستور اسلامی برای همگان در هر جا که باشند میسر گردد.

۱. المیزان / ج ۱ / ص ۳۲۵

۲. راهنما / ج ۱ / ص ۴۶۲

۳. راهنما / ج ۱ / ص ۱۴۴؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۶۳؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۱۸؛ من لا یحضره الفقیه / ج ۱ / ص ۱۷۸

به علاوه تکلیف صف‌های طولانی نماز جماعت که در بسیاری از اوقات از طول کعبه بیشتر است روشن شوند، بدیهی است محاذات دقیق با خانه کعبه و حتی مسجدالحرام گرچه برای کسانی که از دور نماز می‌خوانند کار بسیار مشکلی است، ولی ایستادن به سمت آن برای همه آسان است.^(۱)

۶. دلایل رضایت پیامبر اکرم ﷺ از قبله بودن کعبه

رضایت رسول اکرم از قبله بودن کعبه دلایلی داشت از جمله:

الف. کعبه قبله ابراهیم عليه السلام و پدران آن حضرت بود.

ب. از زخم زبان، تحقیر و استهزاء یهود آسوده می‌شد.

ج. استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د. بعضی گفته‌اند چون اعراب کعبه را دوست می‌داشتند و در تعظیم آن فوق العاده می‌کوشیدند، لذا قبله بودن آن موجب جلب توجه آنان به سوی دین اسلامی می‌گردید و زمینه بهتری برای دعوت آن‌ها به سوی دین فراهم می‌شد و آن حضرت هم علاقه زیادی به گرایش آنان به دین اسلام داشت، از این جهت دوست می‌داشت که کعبه، قبله قرار داده شود.^(۲)

۷. ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ این جمله یک نوع وعده برای مسلمین به ثواب الهی و یک نوع وعید برای یهود است به خاطر عنادی که داشتند.^(۳)

۱. نمونه / ج ۱ / ص ۴۹۳؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۱۲۷.

۲. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۱۹؛ تفسیر نور / ج ۱ / ص ۲۸۸؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۱۲۰.

۳. جامع الاحکام / ج ۲ / ص ۱۶؛ روح المعانی / ج ۲ / ص ۱۰.



توجه به سمت مسجدالحرام در نماز

﴿وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ * و مَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
عَلَيْكُمْ حِجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَ لَأَتِمَّ نِعْمَتِي
عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^(۱)

ترجمه

از هر جا (و از هر شهر و نقطه‌ای) خارج شدی، (به هنگام نماز)، روی خود را به
جانب «مسجد الحرام» کن. این دستور حقی از طرف پروردگار توست؛ و خداوند، از آنچه
انجام می‌دهید، غافل نیست. ﴿۱۴۹﴾ و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد
الحرام کن، و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم؛ جز ظالمان (که دست از
لجاجت بر نمی‌دارند)، دلیلی بر ضدّ شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه‌های پیامبر، که در
کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند.) از آن‌ها
نترسید؛ و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما
تمام کنم، شاید هدایت شوید.

تفسیر

این آیات همچنان مسئله تغییر قبله و پیامدهای آن را دنبال می‌کند. در آیه
نخست خطاب به پیامبر و به عنوان یک فرمان مؤکد می‌گوید از هر جا (از هر شهر و دیار)

خارج شده (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

فُول وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

و باز به عنوان تأکید بیشتر اضافه می‌کند این فرمان دستور حقی است از سوی پروردگار که موافق حکمت و مصلحت است ﴿وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ در خاتمه به عنوان تهدیدی نسبت به مخالفین می‌گوید و خدا از آن چه انجام می‌دهید غافل نیست.

در آیه بعد حکم عمومی توجه به مسجد الحرام را در هر مکان و هر نقطه‌ای تکرار می‌کند و می‌گوید از هر جا خارج شدی و به هر نقطه روی آوردی صورت خود را به هنگام نماز متوجه مسجد الحرام کن ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فُول وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

درست است که روی سخن در این جمله به پیامبر است ولی مسلماً منظور عموم نمازگزاران می‌باشد ولی در جمله بعد برای تأکید و تصریح اضافه می‌کند هر جا شما بوده باشید روی خود را به سوی آن کنید؛ ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ سپس در ذیل همین آیه به سه نکته مهم اشاره می‌کند:

۱. کوتاه شدن زبان مخالفان.

می‌گوید این تغییر قبله به خاطر آن صورت گرفت که مردم حجتی بر ضد شما نداشته باشند. هرگاه این تغییر قبله صورت نمی‌گرفت از یک سو زبان یهود به روی مسلمانان باز می‌شد و می‌گفتند ما در کتب خود خوانده‌ایم که نشانه پیامبر موعود این است که به سوی دو قبله نماز می‌خواند و این نشانه در محمد ﷺ نیست و از سوی دیگر مشرکان ایراد می‌کردند که او مدعی است برای احیاء آیین ابراهیم آمده پس چرا خانه کعبه را که پایه گذارش ابراهیم است فراموش نموده اما حکم تغییر قبله موقت به قبله دائمی زبان هر دو گروه را بست و استقلال فرهنگی مسلمانان را اثبات کرد ﴿لَئِنَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ﴾ ولی از آن جا که همیشه افراد لجوج و معاند در برابر هیچ منطقی تسلیم نمی‌شوند، استثنائی برای این موضوع قائل شده، می‌گوید مگر کسانی از آن‌ها که ستم کرده‌اند.

از آن جا که عنوان کردن این گروه لجوج را به نام ستمگر ممکن بود، در بعضی تولید

وحشت کند می‌گوید از آن‌ها هرگز نترسید و تنها از من بترسید ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾.

۲. تکمیل نعمت خداوند به عنوان هدف دیگری برای تغییر قبله ذکر شده و می‌فرماید: این به خاطر آن بود که نعمت خود را بر شما تمام کنم ﴿وَلَا تَمْنَعُكُمْ عَلَيْهِمُ﴾.

۳. مسئله هدایت یافتن به عنوان آخرین هدف ذکر شده و می‌فرماید ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾.^(۱)

نکته‌ها

۱. سر تکرار موضوع تغییر قبله

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ﴾ موضوع تغییر قبله با این که در آیه ۱۴۴ قبلاً ذکر شد، در این آیه و آیه بعد نیز مطرح شده است و در علت تکرار آن وجوهی ذکر شده است. الف. چون مدتی بیت المقدس قبله مسلمانان بود و به آن عادت کرده بودند، لذا نسخ آن نیاز به تأکید و تکرار داشت تا مردم به طور یقین از حالت اولی صرف نظر کنند و کعبه را مورد توجه و استقبال قرار دهند.

ب. آن چه در آیه قبل ذکر گردید حکم حال حضر یعنی غیر مسافرت است و آن چه در این آیه ذکر شده مربوط به حال مسافرت است.^(۲)

۲. تغییر قبله حادثه سرنوشت ساز

تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام حادثه مهم و سرنوشت ساز در تاریخ است. نزول آیات متعدد درباره تغییر و تعیین قبله و تکرار فرمان «فول» در آیات ۱۴۴ و ۱۵۰ بقره حکایت از اهمیت این موضوع دارد.^(۳)

۱. المیزان / ج ۱ / ص ۳۳۱؛ تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۵۰۵؛ تفسیر مراغی / ج ۲ / ص ۱۶.

۲. مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۲۶؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۱۵۳؛ جامع الاحکام / ج ۲ / ص ۱۶۸؛ المیزان / ج ۱ / ص ۳۳۱.

۳. راهنما / ج ۱ / ص ۴۸۲.

۳. تغییر قبله باعث اتمام نعمت

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می‌فرماید: تغییر قبله برای آن است که در آینده نعمت خویش را بر شما تمام کنم ﴿لَا تَمَّ نِعْمَتِي﴾ و نیز خداوند متعال به مناسبت فتح مکه می‌فرماید ﴿وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾^(۱) در این دو آیه اتمام نعمت به صورت فعل مضارع بیان شده که نشانه حدوث آن در آینده است ولی خداوند در جریان معرفی رهبر معصوم می‌فرماید ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ قابل توجه و دقت است که خداوند توجه مردم را به قبله (کعبه) قدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر معصوم را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند، از این رو دو نعمت نخستین را به صورت فعل مضارع ﴿لَا تَمَّ نِعْمَتِي﴾ و ﴿وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ بیان می‌کند ولی در جریان معرفی رهبر در غدیر با واژه «اتممت» که فعل ماضی است ذکر کرده است و لازم به یادآوری است که در تغییر و تعیین قبله و همچنین در تعیین رهبر تذکر می‌دهد «لا تخشوه و اخشون» زیرا در هر دو احتمال بهانه‌گیری و مقاومت دشمنان می‌رود.^(۲)

از مطالب فوق روشن شد که جامعه اسلامی نیاز به سه نوع استقلال دارد:

۱. استقلال فرهنگی (تغییر قبله)
۲. استقلال نظامی و امنیت
۳. استقلال سیاسی (تشکیل جامعه اسلامی)
۴. مسلمانان نباید به خاطر هراس از دشمنان دین و به بهانه احساس خطر از ناحیه آنان در اجرای احکام الهی کوتاهی کنند.^(۳)
۵. تعیین مسجدالحرام به عنوان قبله پر توی از ربوبیت خدا بر پیامبر اکرم ﷺ و در جهت پیشبرد اهداف وی بود.^(۴)

۲. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۰۱.

۴. راهنما / ج ۱ / ص ۴۷۹.

۱. فتح / ۲.

۳. راهنما / ج ۱ / ص ۴۸۲.



تشریح طواف میان صفا و مروه

﴿إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.^(۱)

ترجمه

«صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست؛ بنابراین، کسانی که حج خانه‌ی خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ (و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویه‌ی مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده‌بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است.

شأن نزول

در زمان جاهلیت مشرکین در بالای کوه صفا بتی نصب کرده بودند به نام اساف و بر بالای کوه مروه بتی به نام نائله و به هنگام سعی از این دو کوه بالا می‌رفتند و آن دو بت را به عنوان تبرک با دست خود مسح می‌کردند. مسلمان‌ها به خاطر این موضوع از سعی میان صفا و مروه کراهت داشتند و فکر می‌کردند در این شرایط سعی صفا و مروه کار صحیحی نیست، آیه فوق نازل شد و به آن‌ها اعلام داشت که صفا و مروه از شعائر خدا است، اگر مردم نادان آن‌ها را آلوده کردند دلیل بر این نیست که مسلمانان فریضه سعی را ترک کنند.^(۲)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «**إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ**»^(۱) فابدأ بما بدأ الله تعالى به و ان المسلمين كانوا يظنون ان السعي بين الصفا والمروة شيء صنعته المشركون فأنزل الله عزوجل **«إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...»**.

تفسیر

خداوند در این آیه می‌فرماید صفا و مروه از نشانه‌های خدا هستند که از مشاهده آن‌ها انسان به یاد او می‌افتد و اینکه در این جا فقط این دو را از علائم خود معرفی نموده با این‌که تمام موجودات این جهان علائم و نشانه‌هایی از وجود مقدس او هستند برای این است که منظور علائم تکوینی نیست بلکه منظور شعائر مذهبی تشریعی است، زیرا خداوند صفا و مروه را محل عبادت خود قرار داده و به این وسیله مردم از مشاهده آن‌ها به یاد او می‌افتد.

بنابراین از جمله **«إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»** استفاده می‌شود که خداوند عبادتی در این نقطه تشریع کرده است و در جمله بعد می‌فرماید **«فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا»**.

کسی که حج و عمره به جا آورد اشکالی ندارد طواف یعنی سعی میان آن دو کند، این تعبیر «لا جناح» به معنی استحباب نیست بلکه منظور بیان اصل تشریع است زیرا اگر منظور استحباب بود می‌بایست بگوید طواف مزبور خوب است نه این‌که گناهی ندارد و خلاصه این‌گونه تعبیرات در مقام تشریع گفته می‌شود نه استحباب و الا مناسب این بود که بفرماید چون صفا و مروه از معابدند خوب است در آنجا عبادت کنید. این‌گونه تعبیرات که به تنهایی الزام از آن استفاده نمی‌شود در قرآن کریم کراراً در مقام تشریع آمده است مانند **«ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ»**^(۱) که درباره جهاد است و درباره روزه می‌فرماید: **«وَأَنْ تَصُومُوا**

خیر لکم^(۱) و در مورد نماز قصر برای مسافر فرمود: ﴿فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة﴾^(۲)

بنابراین تعبیر (لا جناح) برای تشریع حج است چنان‌که حدیث ذیل دلیل بر این معناست: روی عن زرارة و محمد بن مسلم انهما قالَا: «قلنا لابی جعفر ما تقول فی الصلاة فی السفر کیف هی و کم هی؟ فقال: انّ الله عزّوجلّ يقول و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة، فصار التقصیر فی السفر واجب کوجب التّمام فی الحضر. قالَا: قلنا: انّما قال الله عزّوجلّ فلیس علیکم جناح و لم یقل افعلوا فکیف و جب ذلك کما اوجب التّمام فی الحضر. فقال علیّ: اولیس قد قال الله عزّوجلّ فی الصفا و المروة فمن حجّ البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما الا ترون انّ الطّواف بهما واجب مفروض لانّ الله عزّوجلّ ذکره فی کتابه و صنعه نبیّه ﷺ فکذلك التّقصیر فی السفر صنعه النّبی ﷺ»^(۳)

جمله ﴿من تطوع خیراً فانّ الله شاکر علیم﴾ ممکن است عطف بر جمله ﴿فمن حج البیت...﴾ باشد، در این صورت علت دیگری برای تشریع معنی صفا و مروه است منتهی این علت اعم از آن است که از جمله ﴿انّ الصّفا و المروة من شعائر الله﴾ استفاده می‌شد و در این حال منظور از تطوع مطلق اطاعت است نه انجام عمل مستحب و ممکن است یک جمله مستأنفه و عطف بر اول آیه باشد، در این صورت منظور بیان محبوبیت سعی صفا و مروه به طور مطلق است اگر تطوع را به معنی سعی بگیریم یا محبوبیت حج و عمره به طور مطلق اگر منظور از تطوع حج و عمره باشد. خلاصه معنای آیه این است که کسانی که اطاعت خداوند نمایند، خداوند در برابر عمل آن‌ها شکرگزار و از اعمال آن‌ها آگاه است.^(۴)

۱. بقره / ۱۸۴. ۲. نساء / ۱۰۱.

۳. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۴۸؛ من لا یحضره الفقیه / ج ۱ / ص ۲۷۸.

۴. المیزان / ج ۱ / ص ۳۹۱.

نکته‌ها

۱. معنای صفا و مروه

صفا و مروه هم اکنون نام دو کوه است (و به اصطلاح علم می‌باشد) اما در لغت صفا به معنی سنگ محکم و صافی است که با خاک و شن آمیخته نباشد و مروه به معنی سنگ محکم و خشن است.^(۱)

۲. صفا و مروه نشانه عبادت

کوه صفا و مروه دو علامتی که خداوند آن‌ها را نشانه جایگاه عبادت قرار داده است می‌باشد ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾.

«شعائر» جمع «شعیره» به علامت‌ها و نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند گفته می‌شود و (شعائر الله) علامت‌هایی است که خداوند آن‌ها را برای عبادت قرار داده است، بنابراین توصیف صفا و مروه به (شعائر الله) می‌رساند که خداوند دو مکان را علامتی قرار داده تا بندگانش در آن جا او را عبادت کنند.^(۲)

۳. معنای طواف در صفا و مروه

یطوّف: از طواف به معنی گردیدن دور چیزی است. در اصل عبارت از حرکتی است که آخر آن به نقطه اوّل منتهی می‌شود بنابراین لازم نیست حتماً دور چیزی باشد و در حقیقت گردش دور چیزی یکی از مصادیق روشن آن است و اتفاقاً در آیه شریفه از همان معنی اصلی استعمال شده است.^(۳)

۴. تکلف در طواف صفا و مروه

فعل «یطوّف» از باب تفعّل بوده که اصل آن (یتطوّف) بوده است. تایی منقوط به

۱. کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۴۲۵؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۳۸؛ نمونه / ج ۱ / ص ۵۳۸.

۲. راهنما / ج ۱ / ص ۵۰۲؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۳۹؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۴۲۵.

۳. المیزان / ج ۱ / ص ۳۹۰.

«طای» مؤلف تبدیل شده و «طاء» در «طاء» ادغام گردیده است و علت این که از باب تفعّل آمده این است که طواف کننده در طواف خود به تکلف می‌افتد و کوشش بی‌اندازه باید مبذول دارد و رنج فراوان باید تحمل کند.
تذکر: یکی از معانی باب تفعّل، تکلف است.^(۱)

۵. اثر صبر بر بلا

ذکر سعی بین صفا و مروه که از آثار هاجر و اسماعیل است، یادآور ابتلا و حسن عاقبت آن دوبرگوار است و لذا بعد از آیه ابتلا آورده شده تا مسلمانان بدانند هرکس بر بلا صبر کند، در دنیا و آخرت به درجات عالی می‌رسد.^(۲)

۶. علت تقیید سعی به حج و عمره

شاید جهت این که سعی میان صفا و مروه را به حج و عمره مقید کرد ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ﴾ این باشد که سعی عبادتی نفسی و مستحبی مستقل نیست، چنان که وقوف در عرفات و مشعر، بیتوته در منا نیز عبادت مستقل نیست بر خلاف طواف که عبادت مستقل است.

۷. حضور در مراکز عبادی

اگر مراکز حق توسط گروهی با خرافات آلوده شد نباید از آن دست کشید، بلکه با حضور در آن مراکز باید آن مکان‌ها را پاکسازی نمود و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد.^(۳)
۸. به پا داشتن نمازهای پنجگانه در اوّل وقت از مصادیق اعمال خیر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «و حافظوا علی الصلوات الخمس فی اوقاتها فانّها من الله جلّ و عز بمكان و من تطوّع خيراً فانّ الله شاکر علیم».^(۴)

۱. تفسیر ابی السعود / ج ۱ / ص ۱۴۰.

۲. غرائب القرآن / ج ۲-۱ / ص ۴۴۵؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۴۲۶.

۳. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۱۸.

۴. بحارالانوار / ج ۷۷ / ص ۲۹۳.

۹. «ان الله شاکر علیم» اطلاق شکر بر جزا و پاداش یک نوع تعبیر مجازی است و سرّ این که خداوند از جزا تعبیر به شکر نمود، برای آن است که مبالغه در احسان را برساند.^(۱)

۱۰. اطلاق شاکر بر خداوند

خداوند متعال با این که منبع جمیع نعمت‌ها است و همه غرق در احسان او هستند و هیچ کس حقی بر او ندارد که او شکرگزاری کند، ولی در عین حال اعمال صالحی را که بندگان انجام می‌دهند یک نوع احسان از ناحیه آن‌ها نسبت به خود دانسته با این که در واقع او به آن‌ها احسان کرده که راهنمایی فرموده و توفیق عمل داده است لذا در مقام شکرگزاری برآمده و در مقابل آن احسان، احسان فرموده است ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾.^(۲)

از این بیان چنین نتیجه می‌گیریم که اطلاق شاکر بر خداوند متعال، به عنوان معنی حقیقی کلمه است نه به عنوان یک معنی مجازی.^(۳)

۱۱. ادب شکرگزاری

سید قطب گوید: کلمه شاکر به انسان، ادب شکرگزاری در برابر احسان را یاد می‌دهد زیرا وقتی خداوند از بنده شکرگزاری کند، بنده به طریق اولی باید از نعمت‌های خداوند شکرگزاری نماید.^(۴)

تعبیر به شکر نظیر تعبیر به اشترا و اجر، تعبیری تشویقی است، یعنی شما برای خودتان کار خیر انجام می‌دهید ولی خداوند از شما تشکر می‌کند، با این که انسان برای خود سعی می‌کند و خداوند از سعی انسان بهره‌ای نمی‌برد تا شاکر باشد، در عین حال می‌فرماید: خدا شاکر و سعی شما مشکور است.

۱. صفوة التفاسیر / ج ۱ / ص ۱۰۹.
۲. الرحمن / ۶۰.
۳. المیزان / ج ۱ / ص ۳۹۲.
۴. تفسیر فی ظلال / ج ۱ / ص ۱۵۰.

۱۲. مبدأ سنت شدن سعی

«ان ابراهيم لما خلف اسماعيل بمكة عطش الصبي فكان في ما بين الصفا والمروة شجر فخرجت امه حتى قامت على الصفا فقالت: هل بالوادي من انيس فلم تجبها احد فمضت حتى انتهت الى المروة فقالت: هل بالوادي من انيس فلم تجب ثم رجعت الى الصفا و قالت حتى صنعت ذلك سبعاً فاجر الله ذلك سنة».^(۱)

قال الصادق عليه السلام: «صار السعي بين الصفا و المروة لأن ابراهيم عرض له ابليس فامرہ جبرئیل فشدّ عليه فهرب منه فجرت به السنّة (يعني بالهرولة)».^(۲)

۱۳. انجام عمل خیر از روی رغبت

خداوند، سپاسگزار کسانی است که اعمال خیر را با میل و رغبت انجام می‌دهند
«من تطوّع خيراً فان الله شاكر عليم». چون فعل «تطوع» در جمله فوق متعدی استعمال شد، متضمن معنی «اتی» می‌باشد. بنابراین «من تطوع خيراً» یعنی هرکسی که عمل خیری را از روی اطاعت انجام دهد.^(۳)

۱۴. بهره‌مندی از پاداش‌های خداوند

کسانی که اعمال نیک (سعی میان صفا و مروه و...) را انجام می‌دهند، از پاداش‌های الهی برخوردار خواهند شد «من تطوّع خيراً فان الله شاكر عليم». سپاسگزاری خداوند از بندگان کنایه از پاداش دهی به آنان می‌باشد.^(۴)

۱. کافی / ج ۴ / ص ۲۰۲؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۴۵؛ علل الشرایع / ج ۲ / ص ۴۳۲.

۲. علل الشرایع / ج ۲ / ص ۴۳۲.

۳. راهنما / ج ۱ / ص ۱۵۸؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۴۲۷.

۴. راهنما / ج ۱ / ص ۵۰۳.



عدم مقاتله با مشرکان در نزد مسجد الحرام

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ * وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ
وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوا
فِيهِ فَإِنْ قَتَلْتُمُوهُمْ فَافْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهَوْا
فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^(۱)

ترجمه

و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا
تعدی کنندگان را دوست نمی دارد! ﴿۱۹۰﴾ و آن ها را هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از
آن جا که شما را بیرون ساختند [= مکه]، آن ها را بیرون کنید! و فتنه و (بت پرستی) از
کشتار هم بدتر است! و با آن ها، در نزد مسجد الحرام (در منطقه ی حرم)، جنگ نکنید!
مگر این که در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آن ها را به
قتل برسانید! چنین است جزای کافران! ﴿۱۹۱﴾ و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و
مهربان است. ﴿۱۹۲﴾ و با آن ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم)،
باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند،
(مزاحم نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

تفسیر

این آیات شریفه، حدود و لوازم یک حکم را متعرض است که ﴿قاتلوا فی سبیل الله﴾ اصل حکم قتال را بیان می‌کند و هدف از آن را نیز مشخص می‌کند که می‌بایست جنگ به خاطر خداوند باشد نه به خاطر انتقام‌جویی و ریاست‌طلبی و جمع‌آوری غنائم و ... و با جمله‌ی ﴿لا تعتدوا﴾ محدودیت آن را مطرح ساخته که در جنگ از حد تجاوز نکنید که خدا، تجاوزکاران را دوست ندارد.

در آیه‌ی بعد جهت تشدید و سخت‌گیری را بیان نموده که شما هر کجا آن‌ها را یافتید بکشید و به مسلمانان اجازه می‌دهد به همان گونه که آن‌ها شما را از مکه بیرون کردند با آن‌ها مقابله به مثل کنید و آن‌ها را بیرون کنید. بعد محدودیت مکانی را مطرح می‌کند؛ ﴿و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام﴾، بعد از آن محدودیت زمانی را نیز بیان می‌کند که می‌فرماید: ﴿و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة﴾.

نکته‌ها

۱. دستور قتال با مشرکان مکه

سیاق آیات شریفه دلالت دارد بر این که یک دفعه نازل شده است و مقصود از آن دستور قتال برای اولین بار با مشرکان مکه است چون در این آیات سخن از بیرون ساختن ایشان از جایی است که مؤمنان را بیرون کرده‌اند و نهی از قتال در خانه‌ی خدا و ایجاد فتنه و تشریع قصاص از اموری که مربوط به ایشان است، مطرح شده است. علاوه بر این که خداوند، قتال با مشرکان را مقید به قتال آن‌ها با مسلمانان دانسته است؛ ﴿و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم﴾ و معنای این کلام این نیست که اگر کسی با شما جنگ کرد شما هم با او جنگ کنید، همچنین معنای این کلام این نیست که با کسانی که اهل جنگ نیستند مانند زنان و کودکان نبرد نکنید و قید احترازی نیست؛ زیرا

معنا ندارد انسان با کسانی بجنگد که اصلاً توان جنگیدن را ندارند تا این که از این کار (قتال) نهی شود، بلکه معنای این آیه‌ی شریفه این است که با کسانی که در حال جنگ با شما هستند بجنگید و ایشان همان مشرکان مکه بودند.

بنابراین سیاق و معنای این آیه‌ی شریفه مانند آیه‌ی شریفه‌ی ﴿اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق﴾^(۱) اذن ابتدایی و بلا شرط برای نبرد با مشرکان جنگجو و فتنه‌انگیز است.

۲. قتال در راه خدا و بر پا داشتن دین

آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و قاتلوا في سبيل الله﴾ دستور به قتال در راه خدا می‌دهد و در راه خدا بودن آن به این معنی است که مقصود از آن بر پا داشتن دین و اعلای کلمه‌ی توحید بوده باشد که در این صورت عبادت و تنها جلب رضایت خداوند مورد نظر است نه تسلط بر اموال و آبروی مردم و اساساً این قانون چنان که بیان خواهیم کرد برای دفاع از حقوق مشروعه‌ی انسانیت که به حکم فطرت سالم ثابت و محقق است وضع شده و چون دفاع، اقدام علیه مردم تجاوزگر است ذاتاً محدود به حدود خاصی است و تعدی خروج از حد است، از این رو در ذیل آیه می‌فرماید: ﴿و لا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين﴾؛ یعنی از حدود خویش تجاوز نکنید که خداوند اهل تعدی را دوست ندارد.^(۲)

۳. نهی از اعتداء به طور مطلق

«اعتداء» به معنای تجاوز نمودن است و در آیه‌ی شریفه «اعتداء» به طور مطلق نهی شده است، بنابراین شامل هر عملی که این معنا بر آن صدق کند مانند قتال قبل از دعوت به حق و آغاز جنگ کردن و زن‌ها و بچه‌ها را کشتن و دست از جنگ نکشیدن در صورت دست کشیدن دشمن و سایر چیزهایی که سَنَّت پیامبر اکرم ﷺ

آن‌ها را بیان می‌کند، می‌شود.^(۱)

۴. معنای فتنه در قرآن

کلمه‌ی «فتنه» و مشتقات آن در قرآن در معانی مختلفی به کار برده شده است. از جمله:

۱. آزمایش و امتحان؛ ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامِنًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾.^(۲)
۲. فریب دادن؛ ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَمُ الشَّيْطَانُ...﴾.^(۳)
۳. بلا و عذاب؛ ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾.^(۴)
۴. شرک و بت پرستی؛ ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾.^(۵)
۵. اضلال و گمراهی؛ ﴿وَ مَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾.^(۶)

ولی بعید نیست که تمام این معانی را به یک ریشه برگردانیم و آن این که «فتنه» در اصل لغت که به معنای قرار گرفتن طالا و نقره در زیر فشار آتش است تا خوب و بد آن از هم تفکیک شود در هر موردی که یک نوع فشار و شدت وجود داشته باشد به کار می‌رود. مثلاً در موارد امتحان حتماً حادثه‌ی شدید و مشکلی به وجود می‌آید تا انسان امتحان شود و عذاب نیز یک نوع شدت و فشار است و فریب نیز به همین معنا باز می‌گردد؛ زیرا به وسیله‌ی کارهای مختلفی کسی را گول می‌زنند و تحت فشار قرار می‌دهند و همچنین کفر و ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن یک نوع فشار و شدت است.^(۷)

۱. المیزان / ج ۲ / ص ۶۱.

۲. عنکبوت / ۲.

۳. اعراف / ۲۷.

۴. انفال / ۲۵.

۵. انفال / ۳۹.

۶. مائده / ۴۱.

۷. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۱۱؛ نمونه / ج ۲ / ص ۱۷.



دستور العمل پیرامون اعمال حج

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَالْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نَسْكَ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةِ أَذَى إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^(۱)

ترجمه

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید)، آن چه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آن چه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند) و هر که نیافت، سه روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که باز می‌گردد، روزه بدارد. این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده‌ی او، نزد مسجد الحرام نباشد [= اهل مکه و اطراف آن نباشد] و از خدا بپرهیزد و بداند که او، سخت کیفر است.

معنای واژه‌ها

۱. حج: به فتح اوّل اسم و به کسر اول مصدر است و در اصل به معنی قصد و در شرع اسلام به معنی قصد خانه خداست برای اعمال مخصوصی که بین مسلمانان معروف است.^(۱)
۲. عمره: اعمال به خصوصی است که این لفظ از عماره به معنی آبادی است و برخی گفته‌اند به معنای زیارت است، گویی با عمل عمره، کعبه آباد و دایر می‌شود.^(۲)
۳. حصر و احصار: منع از طریق بیت (کعبه) است. احصار در منع ظاهر مانند دشمن و منع باطن مانند مرض هردو گفته می‌شود، ولی حصر فقط در منع باطن استعمال می‌شود.^(۳)
۴. هدی: هدی حیوانی است که انسان به عنوان تحفه یا قربانی مقدم داشته و آن را به طرف مقصد پیش می‌راند و اصل آن از هدیه به معنای تحفه است و یا از هدی به معنی راهنمایی و سوق دادن به طرف مقصد و در این جا مقصود حیوانی است که در حج برای قربانی برده می‌شود.^(۴)
- در فقه بین محصور و مسدود تفاوت است. اگر مانع درونی نظیر مرض حاصل شود، آن را حصر گویند، اگر مانع بیرونی نظیر دشمن حاصل شود، آن را سد گویند. حال در این آیه شریفه ﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ﴾، گرچه کلمه حصر به کار برده شده، اما شامل سد هم خواهد شد.^(۵)

۱. مفردات راغب / ص ۷۵.

۲. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۱۷؛ المیزان / ج ۲ / ص ۷۶.

۳. مفردات راغب / ص ۱۲۰.

۴. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۱۷؛ المیزان / ج ۲ / ص ۷۶.

۵. آیه... جوادی آملی.

تفسیر

این آیه شریفه مشتمل بر چند فرع فقهی و دستورالعمل درباره اعمال حج است به این ترتیب:

الف. آیه شریفه مسلمان‌ها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: موظف هستید حج و عمره را به پایان برسانید ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ﴾.

با لحاظ این‌که هریک از این دو عمل مرکب از یک سلسله واجبات که از احرام شروع می‌شود و در ضمن یک سلسله از امور باید ترک گردد می‌فرماید: کسانی که وارد این دو عمل شده‌اند باید به پایان برسانند و در وسط کار رها ننمایند.

ب. باید انجام و به پایان رسانیدن این دو عمل برای خدا باشد و در آن قصد قربت کنید ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾.

ج. اگر محصور شدید، یعنی به واسطه مرض یا منع دشمن نتوانستید عمل حج و عمره را به پایان برسانید آن‌چه که از (هدی) قربانی برای شما مقدور است باید اقدام کنید ﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾.

د. تا قربانی به محل خود (منا) نرسیده و ذبح نگشته، محرم نمی‌تواند از احرام خارج شود، لذا می‌فرماید: قبل از آنکه قربانی به محل برسد، سرهای خود را نتراشید ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾.

هـ. اگر کسی مریض بود به این نحو که گذاشتن موی سر و تراشیدن آن برایش ضرر داشت یا ناراحتی در سر داشت غیر از مرض، مثلاً جانوران و حشرات او را اذیت می‌کردند، در این دو صورت تراشیدن موی سر مانعی ندارد ولیکن باید به یکی از سه چیز (روزه، صدقه و نسک) فدیة و كفاره بپردازد ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾. در روایت مقدار روزه گرفتن سه روز معین شده و صدقه به اطعام شش مسکین و نسک به قربانی کردن گوسفند تفسیر شده است.

و. هرکس به واسطه عمره (یعنی تمام اعمال آن و محل شدن از آن) متمتع شود و به

سوی اعمال حج برود، آن چه از قربانی برای او مقدور است انجام دهد ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾.

این قسمت از آیه راجع به حج تمتع است و حج تمتع را از این جهت تمتع گویند که پس از احرام عمره و انجام اعمال آن تقصیر می‌کنند و محل می‌شوند و بسیاری از محرمات احرام بر انسان حلال می‌شود و به آن‌ها متمتع و بهرمند می‌گردد و سپس احرام دیگری برای حج می‌بندند و به اعمال مشغول می‌شوند.

ز. اگر کسانی قربانی نیافتند، آن‌ها باید سه روز در مراسم حج و هفت روز بعد از مراجعت از مکه در وطن خود روزه بگیرند که ده روز کامل می‌شود ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةِ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾.

ح. البته این حکم حج تمتع راجع به کسانی است که در مکه و اطراف مکه نیستند و به تعبیر دیگر تنها مخصوص کسانی است که دور از مکه هستند ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

در پایان می‌فرماید: در مورد دستوراتی که داده شد هیچ‌گونه کوتاهی در انجام آن نکنند و از عقاب شدید پروردگار خود را حفظ کنید ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.^(۱) باتوجه به این که جمع بین ثلاثه و سبعة در آیه شریفه ﴿ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةُ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ عشره می‌گردد، چرا بعد از آن قرآن جمله ﴿تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾ را ذکر فرمود. پاسخ برای این که بفهماند کلمه «واو» در آیه شریفه (سبعة اذا رجعتم) به معنای جمع است نه این که به معنی (او) می‌باشد، چنان که در آیه شریفه ﴿فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رِبَاعَ﴾ «واو» به معنی «او» آمده است.^(۲)

باتوجه به این که کلمه عشره به عنوان یک عدد کامل است و دلالتی بر کمتر یا زیادت از این عدد ندارد چرا قرآن کریم بعد از کلمه عشره آن را توصیف به کلمه کامله

۱. المیزان / ج ۲ / ص ۷۵؛ اطیب البیان / ج ۲ / ص ۳۶۷؛ فی ظلال / ج ۱ / ص ۱۹۴؛ نمونه / ج ۲ / ص ۴۲.

۲. اسئلة القرآن و اجوبتها / ص ۱۳؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۲۰.

نموده است؟ پاسخ این که ذکر کلمه کامله بعد از عشره بعنوان تأکید ذکر شده چنان که در آیه شریفه ﴿حولین کاملین﴾ نیز این چنین است، یا این که معنای آیه شریفه ﴿تلك عشرة كاملة﴾ آن است که سه روز روزه در مکه و هفت روز در برگشت از مکه از نظر ثواب و پاداش کامل است گرچه به عنوان بدل برای قربانی واقع شده است.^(۱)

در این که منظور از اتمام حج چیست، در روایات، وجوه مختلفی بیان شده است: الف. تمامیت و کمال حج به دیدار امام باقر (ع) است. امام باقر (ع) می فرماید: «تمام الحج لقاء الامام».^(۲)

ب. تمامیت حج و عمره به اجتناب از رفت و فسق و جدال است. امام باقر (ع) می فرماید: «فانّ تمام الحج والعمرة ان لا یرفت و لا یفسق و لا یجادل».^(۳)

ج. تمامیت حج و عمره به اتیان مناسک حج و پرهیز از محرمات احرام است. امام صادق (ع) می فرماید: ... یعنی «بتمامهما ادواءهما و اتقاء ما یتقی المحرم فیهما».^(۴)

در ذیل آیه شریفه، روایاتی وجود دارد از جمله :

الف. امام صادق (ع) می فرماید: منظور از «محصور» مریض است «المحصور المریض».^(۵)

ب. امام رضا (ع) می فرماید: اقل قربانی گوسفند است ﴿فما استیسر من الهدی﴾ یعنی «شاة».^(۶)

ج. امام صادق (ع) می فرماید: کفاره تراشیدن سر، قبل از قربانی سه روز روزه و یا صدقه به شش مسکین است که به هر مسکین دو مد طعام داده شود و یا قربانی کردن یک گوسفند

۱. اسئلة القرآن و اجوبتها / ص ۱۳؛ جامع البیان / ج ۵ / ص ۱۴۶.

۲. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۳.

۳. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۱.

۴. برهان / ج ۱ / ص ۱۹۳.

۵. جامع البیان / ج ۲ / ص ۱۲۴؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۳.

۶. جامع البیان / ج ۲ / ص ۱۲۵؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۵.

است. «... و جعل الصیام ثلاثة ايام و الصدقة على ستة مساكين لكل مسكين مدين و النسك شاة».^(۱)

د. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عمره همانند حج، واجب است «العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج لأن الله عزوجل يقول ﴿وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾».^(۲)

ه و نیز می‌فرماید: زمان انجام عمره تمتع ماه‌های حج می‌باشد «والعمرة في اشهر الحج متعة».^(۳)

و. شتر، گاو و گوسفند نوع قربانی در حج است «فما استيسر من الهدى اما جزور و اما بقرة و اما شاة».^(۴)

ز. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وجوب سه روز روزه در روز ترویة و روز قبل و بعد از آن «عرفه» در حج بر کسی که قادر به قربانی نیست «يصوم ثلاثة ايام في الحج يوماً قبل التروية و يوم التروية و يوم عرفة».^(۵)

نکته‌ها

۱. تشریع حج تمتع

حج تمتع آن است که پس از عمره از احرام خارج شده و در موقع مخصوص احرام حج بسته می‌شود و این عمل در یک سال انجام گیرد و آن وظیفه کسانی است که فاصله آن‌ها تا مکه بیش از چهل و هشت میل است (منظور از چهل و هشت میل ۱۶ فرسخ است که ۹۶ کیلومتر می‌شود). آنان که در کمتر از این مسافت سکونت دارند و اهل مکه هستند، وظیفه آن‌ها حج افراد و قران است. حج تمتع در سال دهم هجرت در حجة الوداع تشریع گردید.

۱. جامع البیان / ج ۵ / ص ۱۳۷؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۷.

۲. کافی / ج ۴ / ص ۲۶۵.

۳. عیاشی / ج ۱ / ص ۸۷.

۴. عیاشی / ج ۱ / ص ۹۰.

۵. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۹۰.

سال دهم هجرت رسول خدا ﷺ به مردم اعلام فرمودند که قصد حج دارند، مسلمین در رکاب آن حضرت برای عمل حج به مکه رفتند، آن حضرت از ذوالحلیفه که میقات اهل مدینه است احرام حج بستند. شصت و چهار یا شصت و شش قربانی با خود سوق نمودند، پس از آن که وارد مکه شد، طواف، نماز طواف و استلام حجر الاسود کرد، آن گاه شروع به سعی بین صفا و مروه فرموده، بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: این است جبرئیل (اشاره به پشت سرش) و به من امر می کند که دستور دهم هر که با خود قربانی نیاورده (سوق هدی نکرده) از احرام خارج شود. اگر این را از پیش می دانستم مثل شما از احرام خارج می شدم ولی من با خودم قربانی آوردم و هر که قربانی آورده روا نیست از احرام خارج شود مگر وقتی که قربانی به محل خود برسد. مردی از حاضران گفت: چطور می شود از میقات احرام حج ببندیم و در وسط از احرام خارج شده حتی با زنان آمیزش کنیم. حضرت فرمود: بدان تو به این عمل هرگز ایمان نخواهی آورد. مردی به نام سراقه پسر مالک گفت: ای رسول خدا! دین ما به ما تعلیم کن، گویی که امروز به دنیا آمده ایم. این عمل که فرمودی آیا فقط برای امسال است یا در آینده نیز هست؟ فرمود: بلکه این حکم برای همیشه است تا روز قیامت. پس انگشتان خویش را به هم داخل کرد و فرمود: عمره تا روز قیامت به حج داخل شده. بدین طریق حج تمتع تشریع گشت.^(۱)

۲. وجوب عمره یا استحباب آن

شیخ طوسی رحمته الله عقیده دارد عمره نیز واجب است، زیرا از قول امام علی علیه السلام نقل کرده است که فعل «و اتموا الحج والعمرة» به معنای «اقیموهما» می باشد.^(۲) نقد: مرحوم طبرسی رحمته الله گوید: به عقیده برخی «والعمرة واجبة کوجوب الحج» و به اعتقاد برخی دیگر «انها مسنونة» و از قول اینان که به استحباب عمره عقیده دارند استدلال کرده است که عمره واجب نیست «لان الله تعالى امر باتمام الحج والعمرة و وجوب الاتمام لا يدل على انه واجب».

۱. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۲۰

۲. تبیان / ج ۲ / ص ۱۵۴

۳. ابی السعود گوید: همان طور که در آیه ۱۸۷ سوره بقره ﴿ثُمَّ اَتَمُّوا الصِّيَامَ اِلَى اللَّيْلِ﴾ برای بیان روزه است که باید تا شب ادامه یابد و وجوب خود روزه از این آیه استنباط نمی‌شود، بلکه وجوب آن از آیه ۳۱ سوره بقره فهمیده می‌شود. همان طور هم وجوب حج از آیه مورد بحث (و اَتَمُّوا الْحَجَّ) استنباط نمی‌شود، بلکه از آیه ﴿لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ﴾ می‌توان فهمید.^(۱)

۴. وجوب اتمام عمره

عمره ابتدائاً واجب نیست و لکن اگر انسان این عمل را شروع کرد، اتمام و به پایان رساندن آن واجب است (و اَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ).^(۲)

۵. احکام اسلام در مقام سختگیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از دشمن بیرون ترس دارد، واجب نیست. ﴿فَاِنْ اَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾.^(۳)

۶. بیماری سبب تخفیف در احکام

بیماری سبب تخفیف در احکام است نه تعطیل آن، لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی وظایف خود را جبران کنند. ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا﴾.^(۴)

۷. حکمت استراحت در حج تمتع

تعبیر از شخص دور به این که اهل او در مسجدالحرام حاضر نباشد از لطیف ترین تعبیرات است، چون اشاره به حکمت این حکم که عبارت از تسهیل و تخفیف نیز می‌کند و آن این است که شخص مسافری که از راه دور برای حج می‌آید، رنج و سختی‌های فراوانی را متحمل می‌شود، احتیاج زیادی به آرامش و استراحت دارد و انسان طبعاً در کنار خانواده خود به استراحت می‌پردازد و چون چنین شخصی از خانواده‌اش دور است، لذا خداوند برای رعایت سهولت تکلیف اجازه فرموده که بعد از عمره احرام را شکسته و تمتع

۲. فی ظلال / ج ۱ / ص ۱۹۴.

۴. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۱۱.

۱. میقات / ج ۲۸ / ص ۱۷.

۳. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۱۱.

ببرد و بعد حج را در خود مکه شروع نموده و دیگر به میقات برنگردد.^(۱)

۸. انکار تمتع در حج

جهت این که آیه شریفه با تهدید ختم شده آن است که از افراد مورد خطاب انتظار انکار این حکم می‌رفت. چنان که برخی تمتع میان عمره و حج را انکار کردند.^(۲) انکار این حکم (حج تمتع) با توجه به جریان حج پیامبر اکرم ﷺ روشن می‌شود که پیامبر ﷺ در مراسم حج بعد از اتمام سعی صفا و مروه فرمودند: شما از حال احرام خارج شوید و عمل خود را عمره قرار دهید، من هم اگر قربانی با خود نیاورده بودم، مانند شما از احرام خارج می‌شدم و لکن خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾؛ یعنی سر نتراشید تا قربانی به جایگاه خود برسد... مردی به پا خاست و عرض کرد ای رسول خدا! برای حج بیرون شویم در حالی که از سرهایمان آب غسل می‌چکد؟ پیامبر به او فرمود: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد «إِنَّكَ لَنْ تَوْمَنَ بِهَذَا أَبَدًا» و لذا همین شخص وقتی به حکومت رسید، گفت: دو متعه در زمان پیامبر حلال بود و من حرام می‌کنم و هرکس انجام دهد او را عقوبت می‌کنم.

سخنی که در این جا مطرح است این است که این شخص در برابر نص اجتهد کرده است و در برابر حکم صریح خداوند و پیامبر رأی خود را اظهار کرده است و او چنین حقی را ندارد که در برابر حکم الهی و پیامبر، چنین حرفی را بزند و این که مرحوم علامه در کتاب «تجريد» می‌فرماید این فرد چون بدعت‌گذاری کرده، لایق مقام خلافت نیست، ناظر به همین جریان است.^(۳)

۲. المیزان / ج ۲ / ص ۷۸.

۱. المیزان / ج ۲ / ص ۷۸.

۳. محاضرات.



زاد و توشه معنوی سفر حج

﴿الحجّ اشهر معلومات فمن فرض فيهنّ الحجّ فلا رفث و لا فسوق و لا جدال في الحجّ و ما تفعلوا من خير يعلمه الله و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ و اتَّقُونَ يَا اُولَىٰ الْاِلْبَابِ﴾ (۱)

ترجمه

حج، در ماه‌های معینی است و کسانی که (با بستن احرام و شروع به مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست و آن‌چه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است و از من پرهیزید ای خردمندان!

تفسیر

قرآن کریم در این آیه می‌فرماید زمان حج، ماه‌های معینی است که تغییرپذیر نیست و مقدم و مؤخر نمی‌شود ﴿الحجّ اشهر معلومات﴾. بعد می‌فرماید: هرکسی که به واسطه احرام و اشتغال به اعمال حج، حج بر خویش واجب کند در این صورت باید از تمتعات جنسی و انجام گناه برکنار بوده و گفت و گوهای بی‌فایده را ترک کند ﴿فمن فرض فيهنّ الحجّ فلا رفث و لا فسوق و لا جدال﴾. «رفث» به حسب لغت، تصریح به مطالبی است که نوعاً به واسطه قبیح بودن آن به طور کنایه اداء می‌شود و «فسوق» یعنی بیرون رفتن از حدّ طاعت و «جدال» یعنی ستیزه کردن، ولی در روایت، رفث به جماع و فسوق به دروغ و جدال به گفتن (سوگند به خدا) و (نه

به خدا سوگند) تفسیر شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... و «الرفث»، الجماع و «الفسوق» الکذب و السباب و «الجدال» قول الرجل لا والله و بلی والله».^(۱)

قال ابو عبدالله علیه السلام: «إذا احرمت فعلیک بتقوی الله و ذکر الله كثيراً و قلّة الكلام الا بخیر فانّه من تمام الحجّ و العمرة ان يحفظ المرء لسانه الا من خیر كما قال الله عزوجل فانّ الله يقول ﴿فمن فرض فیهنّ الحجّ فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحجّ﴾ و الرفث الجماع و الفسوق الکذب و السباب و الجدال قول الرجل لا والله و بلی والله...».^(۲)

«فلا رفث و لا فسوق و لا جدال» گرچه به صورت نفی ذکر شده، اما مقصود از آن نهی است و به تعبیر دیگر جمله خبریه در مقام انشاء است و منظور آن است که این اعمال سه گانه در حج نباید واقع شود.^(۳)

بعد می‌فرماید آن چه را شما از عمل خیر و نیکی انجام می‌دهید، خداوند می‌داند بعد از آن دستور به زاد و توشه داده شده می‌فرماید زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه تقوی و پرهیزکاری است ﴿و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تزودوا فانّ خیر الزاد التقوی﴾. در معنای این جمله «و تزودوا» دو قول است:

۱. گروهی بوده‌اند که خود را اهل توکل می‌دانستند و زاد و توشه‌ای در سفر بر نمی‌داشتند، خداوند به آن‌ها خطاب می‌کند که زاد و توشه در سفر بردارید و سربار مردم نباشید، ولی بدانید بهترین توشه تقوی است.

۲. از اعمال شایسته زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه تقوی است.

۲. تفسیر برهان / ج ۱ / ص ۱۹۹.

۱. راهنما / ج ۲ / ص ۱۹.

۳. روح البیان / ۱ / ۳۱۴.

و در پایان می‌فرماید ای صاحبان عقل و بصیرت در آن چه امر و نهی نموده‌ام، تقوی داشته باشید.^(۱)

نکته‌ها

۱. ماه‌های حج

ماه‌های حج شوال، ذی القعدة و ذی الحجة است و در غیر از آن حج صحیح نیست ﴿الحجّ اشهر معلومات﴾. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «﴿الحجّ اشهر معلومات﴾ شوال و ذوالقعدة و ذوالحجة لیس لأحد ان یحجّ فی ما سواهن».^(۲)

۲. امتیاز زاد و توشه معنوی

برای انسان دو گونه سفر وجود دارد: الف: سفر در دنیا، ب: سفر از دنیا. برای سفر در دنیا نیاز به زاد و توشه مادی است، برای سفر از دنیا نیز نیاز به زاد و توشه است که آن عبارت است از معرفت و محبت به خداوند متعال و اشتغال به طاعت و اجتناب از معصیت او و این زاد و توشه معنوی در سفر از دنیا بهتر است از زاد و توشه سفر در دنیا به خاطر این که زاد و توشه مادی انسان را از عذاب موقت نجات می‌دهد، اما زاد و توشه معنوی انسان را از عذاب و رنج دائم و همیشگی می‌رهاند. زاد و توشه مادی، لذت آن همراه با درد و رنج و بیماری است به خلاف زاد و توشه معنوی که لذت آن خالص از ضرر و زیان است.^(۳)

۳. مصادیق جدال

سه قسم صادق پی در پی و یک قسم دروغ از مصادیق جدال در حج است ﴿و لا جدال فی الحجّ﴾ امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اذ احلف ثلاث ایمان

۱. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۲۳؛ المیزان / ج ۲ / ص ۷۹.

۲. راهنما / ج ۲ / ص ۱۹.

۳. روح البیان / ج ۱ / ص ۳۱۵؛ تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۱۸۲.

- متتابعات صادقاً فقد جادل... و اذ احلف بيمين واحد كاذباً فقد جادل»^(۱)
۴. ضمانت پاداش نیکوکاران از سوی خداوند ﴿ما تفعلوا من خير يعلمه الله﴾ جمله «يعلمه الله» علاوه بر بیان احاطه علمی خداوند به کارهای نیک بندگان کنایه از ضمانت پاداش در قبال نیکوکاری آنان است.^(۲)
۵. حج، میدان انجام اعمال خیر و کسب توشه برای آخرت است ﴿و ما تفعلوا من خير يعلمه الله و تزودوا﴾.^(۳)
۶. جمع میان روایات

در روایات زیادی «اشهر معلومات» به ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجه و در بعضی از آن‌ها به شوال و ذی القعدة و در دهه اول ذی الحجه تفسیر شده و در جمع بین این دو دسته از روایات گوییم چون دسته دوم نص در دهه اول ذی الحجه و دسته اول ظاهر در مطلق ذی الحجه است و نص مقدم بر ظاهر می‌باشد لذا باید دسته دوم را مقدم نمود، چنان‌چه فتاوی علمای شیعه بر آن است.^(۴)

۷. منظور از «اشهر حج» ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجه است و این‌که بعضی از ماه ذی الحجه به عنوان ماه ذی الحجه شمرده شده از قبیل این کلام است که گفته می‌شود من روز جمعه به سوی تو می‌آیم با این‌که آمدن در بعض روز است نه در کلّ روز. در عین حال آمدن را به مجموع زمان نسبت می‌دهند.^(۵)

۸. سرّ تعیین ماه‌های حج

حج در جاهلیت رواج و برای مشرکان حجاز سودهایی داشت ولی آنان همانطور که در ارکان و افعال حج، بدعت‌هایی روا می‌داشتند، در وقت و زمان حج بدعت می‌گذاشتند و

۱. راهنما / ج ۲ / ص ۲۰.

۲. راهنما / ج ۲ / ص ۱۸.

۳. اطیب البیان / ج ۲ / ص ۲۶۹؛ جامع البیان / ج ۲ / ص ۱۵۱؛ فی ظلال / ج ۱ / ص ۱۹۶.

۴. تبیان / ج ۱ / ص ۱۶۳؛ المیزان / ج ۲ / ص ۷۸؛ تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۱۷۵.

هر سالی که به سبب تجارت یا جنگ‌های قبیله‌ای نمی‌توانستند حج را در موسم آن انجام بدهند، ماه‌های حج را تغییر می‌دادند و همانند تأخیر اندازی در ماه‌های حرام، در ماه‌های حج نیز تقدیم و تأخیر روا می‌داشتند. خداوند پس از بیان ماه‌های دوازده‌گانه قمری و ماه‌های حج، تغییر ماه‌های حرام را موجب زیادت در کفر دانست. ﴿انَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...﴾^(۱).

۹. سرّ تعبیر به اسم ظاهر

کلمه «حج» در آیه شریفه سه مرتبه تکرار شده و آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر به خاطر رعایت اختصار در کلام است و مقصود از حجّ اوّل زمان حج است و منظور از حجّ دوم نفس عمل و مناسک حج است و منظور از حجّ سوم زمان و مکان حج است.^(۲)

۱۰. ترک تمام انواع فسق

مقصود از ترک فسوق در آیه شریفه ﴿لَا فَسُوقَ﴾ جمیع انواع فسق است. به خاطر این‌که لفظ شامل جمیع انواع آن می‌شود و امثال نهی در صورتی تحقق می‌پذیرد که همه انواع فسق ترک گردد.^(۳)

۱۱. حرمت مؤکد بعضی از اعمال در حج

ممکن است کسی بگوید حرمت دروغ، فحش و جدال با مردم ویژه ایام حج و زمان محرم شدن نیست بلکه همیشه حرام است، پاسخ این‌که آری این سه عمل همیشه و به طور مطلق حرام است و لکن در حج حرمت بیشتری دارد، از این رو کلمه «فی الحجّ» را در آیه شریفه تکرار کرده است.

۱۲. مقهور کردن قوای سه‌گانه

انسان دارای چهار قوه و نیرو است: قوه شهویه، قوه غضبیه، قوه وهمیه و قوه عقلیه.

۱. توبه / ۳۷؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۵۲۳.

۲. روائع البیان / ج ۱ / ص ۲۴۵؛ المیزان / ج ۲ / ص ۷۹.

۳. تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۱۶۵.

و مقصود از این جملات «فلا رفت و لا فسوق و لا جدال» مقهور کردن سه قوه و سه نیرو به واسطه قوه عقلانی است زیرا که جمله «فلا رفت» اشاره به مقهور کردن قوه شهویه دارد و جمله «ولا فسوق» اشاره به مقهور کردن قوه غضبیه دارد و جمله «و لا جدال» اشاره به مقهور کردن قوه وهمیه دارد.^(۱)

۱۳. پنهان نبودن اعمال از خداوند

«و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله» برای تذکر این است که اعمال انسان از خداوند متعال غایب و پنهان نیست و این روش «تربیتی» قرآن کریم است که در تبیین معارف و شرح داستان‌ها و بیان احکام اسلام آن را به پند و موعظه همراه می‌کند تا این که علم و عمل از یکدیگر جدا نشوند چرا که علم بدون عمل هیچ قیمت و ارزشی نخواهد داشت. از همین جهت دعوت خود را با جمله «واتقون یا اولی الالباب» خاتمه می‌دهد و طرز سخن تغییر پیدا کرده و خداوند به طور متکلم وحده به خردمندان خطاب می‌کند که از من بپرهیزید.^(۲)

۱۴. تشویق به کار خیر

پس از این که خدا انسان‌ها را از کارهای ناشایست برحذر داشته، بلافاصله به کارهای خوب تشویق کرده است، با توجه به این که نگفته است «و ما تفعلوا من شیء» که شامل شر هم بشود، بلکه کلمه خیر آورده آن هم به شکل نکره تا به قول زمخشری افاده عموم کند و یک نوع تحریک و تشویق به کار خیر باشد و جالب تر این که دنباله‌ی آیه هم از تقوا سخن گفته است و بهترین زاد و توشه را تقوا دانسته است و چنین استنباط می‌شود که علاوه بر انجام مراسم حج باید از زاد و توشه معنوی غفلت نکنید.^(۳)

۱. روح البیان / ج ۱ / ص ۳۱۵؛ تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۱۷۷.

۲. المیزان / ج ۲ / ص ۷۹. ۳. کشاف / ۱ / ۲۴۴؛ میقات ۲۸ / ۲۳.



فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ
فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَيْكُمْ وَانْكُمْ مِنْ قَبْلِهِ
لَمَنِ الضَّالِّينَ * ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱)

ترجمه

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پی‌ریزی یک اقتصاد صحیح است) و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید. ﴿۱۹۸﴾ سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید و از خداوند، آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده‌ی مهربان است. ﴿۱۹۹﴾

تفسیر

در زمان جاهلیت هنگام مراسم حج معامله و تجارت را گناه می‌دانستند، خداوند در این آیه این کار را نادرست می‌شمرد و به آنان می‌گوید هیچ مانعی نیست که در ایام حج از تجارت که فضل الهی است، بهره‌مند شوید^(۲) ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾، بعد می‌فرماید پس از انجام وظایفی که در عرفات باید انجام داد می‌بایست به سوی مشعرالحرام کوچ کنید و در آن جا به ذکر و یاد خدا مشغول باشید ﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ

۱. بقره / ۱۹۸ - ۱۹۹.

۲. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۲۷؛ برهان / ج ۱ / ص ۲۰۱.

عرفات فاذاكروا الله عند المشعر الحرام.

وقوف به عرفات یکی از ارکان بزرگ حج است و واجب است بر حاجی که از اوّل زوال روز عرفه تا غروب، در صحرای عرفات وقوف کند. بعد می‌فرماید به شکرانه نعمت هدایت، خداوند را یاد کنید، یادی که با هدایتی که خداوند نموده، تناسب داشته باشد ﴿و اذكروه كما هديكم﴾.

در پایان می‌فرماید: تحقیقاً شما قبل از بعثت پیامبر از گمراهان بودید ﴿و ان كنتم من قبله لمن الضّالّين﴾.

از آیه‌ی شریفه‌ی ﴿ثُمَّ افِيضُوا مِنْ حَيْثُ افَاضَ النَّاسُ﴾، از دو جهت بین مفسران اختلاف ایجاد شده، یکی از این جهت که افاضه در این آیه همان افاضه از عرفات به مشعر است و یا افاضه از مشعر به منا و بعد از افاضه از عرفات به مشعر است، دیگر این که مراد از ناس چه کسانی هستند، زیرا آنان مسلماً غیر از مخاطبین به خطاب «افیضوا» می‌باشند و مشهور بین مفسران آن است که قریش به واسطه بزرگ دانستن خود از حرم به عرفات نمی‌رفتند و می‌گفتند ما اهل حریمیم و از آن بیرون نمی‌رویم، اگر چنین کنیم عرب برای ما ارزشی قائل نخواهد شد. روی همین جهت وقوف به عرفات را که از محیط حرم بیرون است ترک کردند با این که می‌دانستند جزء وظایف حج و آیین ابراهیم است. لذا قرآن کریم دستور می‌دهد باید مسلمانان همه در یک جا وقوف کنند (در عرفات) و از آن جا همگی به سوی مشعر بیایند و از آن جا همه به سوی منا کوچ نمایند و این امتیاز غلط را از بین ببرند ﴿ثُمَّ افِيضُوا مِنْ حَيْثُ افَاضَ النَّاسُ﴾.

در پایان می‌فرماید که از خداوند طلب آمرزش کنید و از آن افکار و خیالات جاهلی دست بردارید که حج، درس مساوات و برابری است و یادآور می‌شود که خداوند غفور و رحیم است ﴿و استغفروا الله انّ الله غفور رحيم﴾.^(۱)

۱. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۲۷؛ تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۱۹۵.

نکته‌ها

۱. جواز خرید و فروش در ایام حج

جواز خرید و فروش در ایام حج بعد از خروج از احرام و اتمام مناسک ﴿لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ﴾. امام صادق (ع) درباره قول خداوند «لَیْسَ عَلَیْکُمْ...» فرمود: «الرَّزَقُ اِذَا احْلَ الرَّجُلُ مِنْ احْرَامِهِ وَ قَضَى نَسْكَه فَلَیْشْتَرُ وَ لَیْبِعُ فِی الْمَوْسَمِ».^(۱)

۲. قداست مشعر الحرام

﴿فَاذْکُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ توصیف «مشعر» به «الحرام» دلالت بر قداست و احترام خاص آن سرزمین می‌کند.^(۲)

۳. استغفار از گناه

فرمان الهی به امتیاز طلبان قریش در حج، مبنی بر استغفار از گناه امتیاز طلبی است ﴿ثُمَّ اَفِیْضُوا مِنْ حَیْثُ اَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِلّٰهِ﴾، پس از ردّ امتیاز طلبی ﴿مِنْ حَیْثُ اَفَاضَ النَّاسُ﴾ امر به استغفار می‌تواند اشاره باشد به این‌که این عمل گناه و استغفار از آن لازم است.^(۳)

۴. وعده رحمت

وعده الهی به آمرزش و رحمت استغفار کنندگان ﴿وَ اسْتَغْفِرُوا لِلّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ﴾، گرچه آیه مزبور درباره کوچ از مشعر و عرفات است ولی تحلیل ﴿اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ﴾ عام است، بنابراین وعده رحمت و آمرزش به مطلق استغفار کنندگان است.^(۴) امام حسین (ع) فرمود: «... فَنَحْنُ النَّاسُ وَ لَذٰلِکَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی ذَکَرَهُ فِی کِتَابِهِ ﴿ثُمَّ اَفِیْضُوا مِنْ حَیْثُ اَفَاضَ النَّاسُ﴾».^(۵)

۱. راهنما / ج ۲ / ص ۲۳؛ عیاشی / ج ۱ / ص ۹۶؛ برهان / ج ۱ / ص ۲۰۱.

۲. راهنما / ج ۲ / ص ۲۲.

۳. راهنما / ج ۲ / ص ۲۵.

۴. راهنما / ج ۲ / ص ۲۶؛ کافی / ج ۸ / ص ۲۴۴؛ برهان / ج ۱ / ص ۲۰۱.

۵. اهمیت کسب و کار

این آیه شریفه ﴿و لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم﴾ نظیر آیه شریفه ۱۰ سوره جمعه است که می‌فرماید: ﴿فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله...﴾ که خداوند متعال بیع را به ابتغاء از فضل الله تبدیل نمود. یعنی بیع و دادوستد فضل الهی است. از همین جهت روایات نیز ابتغاء من فضل الله را به بیع تفسیر نمودند و از این آیه استفاده می‌شود که بیع و مبادله در اثناء حج، مباح است. به علاوه تعبیر از کسب و کار به فضل الهی نشانه ارزش و اهمیت کسب و کار است.^(۱)

۶. تهیه زاد و توشه معنوی

در سفر حج، موارد فراوانی برای تهیه زاد و توشه معنوی است که باید از آن غفلت نکنید. در آن جا تاریخ مجسم اسلام و صحنه‌های زنده فداکاری‌های ابراهیم (علیه السلام) قهرمان توحید و جلوه‌های خاصی از پروردگار دیده می‌شود که در هیچ جای دیگر نیست و آن‌ها که روحی بیدار و اندیشه‌ای زنده دارند، می‌توانند توشه معنوی برای یک عمر از این سفر بی نظیر روحانی فراهم سازند.^(۲)

۷. حرکت دسته جمعی از عرفات

افاضه از فیض و فیضان به معنای سرریز شدن است (افاض اناه) یعنی ظرفش را چنان پر کرد که سرریز شد. افاضه از عرفات به معنای حرکت و خروج دسته جمعی از صحرای عرفات است، گویا قرآن کریم کوچ همگانی مردم را از عرفات که به طرف مشعر حرکت می‌کنند، به آبی تشبیه کرده است که از فرط زیادی سرریز و سرازیر شده است.^(۳)

۸. نجات از گمراهی‌ها

خداوند بشر را از گمراهی‌های مختلفی نجات داده، گمراهی در تفکر، چنان که گروهی را از بت پرستی به خداپرستی هدایت کرد و گروهی را در مسائل اخلاقی هدایت

۱. المیزان / ج ۲ / ص ۷۹؛ راهنما / ج ۲ / ص ۳. ۲. تفسیر نمونه / ج ۲ / ص ۳۰.

۳. مفردات راغب / ص ۶۴۸.

نمود، چنان‌که افرادی به عرفات نمی‌رفتند و خود را برتر از دیگران می‌دانستند، خداوند به آن‌ها خطاب کرد: **(افيضوا من حيث افاض الناس)** و اصولاً یکی از فواید حج، لغو هرگونه امتیاز و برتری جویی است و به همین جهت انسان‌ها باید به هنگام احرام، لباس دوخته را از بدن بیرون کنند تا هیچ‌گونه امتیازی میان آنان نباشد.^(۱)

۹. شکرگزاری در قبال نعمت حق

(کاف) كما در «وانكروه كما هديكم» مفید تعلیل است نه تشبیه و تنظیر، زیرا یاد حق به اندازه یا مثل هدایت خداوند مقدور و میسر کسی نیست، از این رو این جمله نظیر آیه شریفه **﴿وَلْتَكْبِرُوا لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ﴾** است که می‌رساند در برابر هدایت حق شما نیز تکبیر بگویید و شکرگزاری کنید.^(۲)

۱۰. شکرگزاری در قبال نعمت حق

استغفار و ذکر خدا بهترین اعمال عرفات و مشعر است، گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما قرآن ما را دعوت به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته خویش می‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته‌اند بی تفاوت نشست آری باید از بلند پروازی‌ها، از ترک اوامر الهی و از هر گناه دیگری استغفار کرد.^(۳)

۱۱. اقسام فضل الهی

فضل الهی بر چند قسم است و اقسام آن به خاطر حالات انسان است. یک قسم، مربوط به امور معیشت و زندگانی انسان است که به آن دستور می‌دهد **﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾**. یک قسم، مربوط به امور معنوی و روحی انسان است که در پرتو فضل الهی انسان موفق به تزکیه قلب می‌گردد؛ **﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾**. یک قسم، مربوط به پاداش و لطف خاص خداوند در قیامت است؛ **﴿وَبَشِّرِ**

۱. فی ظلال / ج ۱۹۹ / ص ۲۰۰.

۲. بقره / ۱۸۵.

۳. تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۰۶؛ راهنما / ج ۵ / ص ۲۲؛ نور / ج ۱ / ص ۳۱۶.

المؤمنين بأنّ لهم من الله فضلاً كبيراً ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم ﴿١﴾

۱۲. فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج

در زمان جاهلیت هنگام انجام مراسم حج، معامله و تجارت را حرام و گناه می‌دانستند. با ظهور اسلام مسلمانان در ایام حج منتظر بودند بدانند آیا احکام جاهلی امضا می‌شود یا خیر؟ آیه شریفه حکم جاهلی یعنی گناه بودن معامله در آن ایام را نادرست می‌داند و اعلام می‌کند که در مراسم حج هیچ‌گونه مانعی از معامله و تجارت نیست. ﴿۲﴾

بلکه به طوری که در منابع اسلامی درباره فلسفه حج وارد شده علاوه بر فلسفه اخلاقی و سیاسی و فرهنگی اشاره به فلسفه اقتصادی هم شده است.

و آن این که مسلمانان در کنگره عظیم حج می‌توانند دور هم بنشینند و با همفکری و همگامی پایه محکمی برای اقتصاد جوامع اسلامی بریزند و با مبادلات صحیح تجاری آن چنان اقتصاد نیرومندی به وجود آورند که از دشمنان و بیگانگان بی‌نیاز گردند.

هشام بن حکم می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: ما العلة التي لا جلتها كلف الله العباد الحج و الطواف بالبيت؟ فقال... «فجعل فيه الاجتماع من الشرق و الغرب لتعارفوا و لينزع كل قوم من التجارات من بلد الى بلد و لينتفع بذلك المكارى و الجمال... ولو كان كل قوم انما يتكلمون على بلادهم و ما فيها هلكوا و خربت البلاد و سقط الجلب و الارباح». ﴿۳﴾

۱۳. انسان بدون هدایت الهی در گمراهی است ﴿و ان كنتم من قبله لمن الضالين﴾. ﴿۴﴾

۱. روح البیان / ج ۱ / ص ۳۱۸.

۲. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۲۷؛ فی ظلال / ج ۱ / ص ۱۹۷.

۳. کتاب ابواب وجوب الحج؛ تفسیر نمونه / ج ۲ / ص ۳۱.

۴. راهنما / ج ۲ / ص ۲۳.



یاد خدا در سفر حج

﴿فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ * وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا أَثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا أَثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ تَحْشَرُونَ﴾^(۱)

ترجمه

و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر. (در این مراسم، مردم دو گروهند) بعضی از مردم می‌گویند: «خداوندا! به ما در دنیا، «نیکی» عطا کن». ولی در آخرت بهره‌ای ندارند ﴿۲۰۰﴾ و بعضی می‌گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا «نیکی» عطا کن؛ و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما؛ و ما را از عذاب آتش نگاه دار». ﴿۲۰۱﴾ آن‌ها از کار (و دعای) خود، نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع الحساب است ﴿۲۰۲﴾ و خدا را در روزهای معینی یاد کنید؛ (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه) و هر کس شتاب کند، و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند و از خدا بپرهیزد و بداند شما به سوی او محشور خواهید شد. ﴿۲۰۳﴾

تفسیر

«مناسک» جمع منسک اسم مکان به معنی محلّ نسک است که عرفات، مشعر، منا و مکه می‌باشد و یا مصدر میمی و به معنی فعل عبادت می‌باشد و اصل نسک به معنی عبادت است، اگر به معنی اوّل باشد، مضمون آیه این است: هنگامی که از امکانه عبادت فارغ شدید پس به ذکر خدا بپردازید و اگر به معنی مصدر باشد، جمع آوردنش برای بیان همه افعال و اذکار حج است و معنایش این است که زمانی که افعال و اعمال حج را انجام دادید، پس به ذکر خدا بپردازید.

درباره ذکر «فاذکروا الله» دو قول نقل شده است:

۱. مقصود تکبیرات، مخصوصه ایام منا است زیرا اذکاری که در این ایام مستحب است همین تکبیرات است.
۲. مقصود سایر ادعیه مستحبیه است که اگر در این مواطن خوانده، شود فضیلت بیشتری دارد.

جمله‌ی ﴿فاذکروا الله کذکرکم اباءکم﴾ دعوت مردم به ذکر و یاد الهی است به این که کسی که مناسک حج را به جامی آورد خداوند را یاد کند همان طوری که آباء خود را یاد می‌کند بلکه شدیدتر یاد نماید به خاطر این که نعمت الهی در حق انسان که عبارت است از نعمت هدایت چنان که فرموده ﴿واذکروه کما هدیکم﴾ بزرگ‌تر از حق آباء و اجداد است و گفته شده که عرب در جاهلیت زمانی که از حج، فراغت پیدا می‌کردند در منا توقف می‌کردند و به پدران خود با گفتن نظم و نثر افتخار می‌کردند، لذا خداوند آن‌ها را از این کار برحذر داشت و فرمود به یاد خدا باشید بلکه به یاد خدا از یاد پدران‌تان شدیدتر باشید.

قرآن کریم در آیه‌ی ﴿فمن الناس...﴾ اشاره به دو گروه از مردم می‌کند و هدف و خواسته‌های آن‌ها را در این اماکن مقدسه بیان می‌نماید. یک دسته کسانی هستند که جز به منافع مادی نمی‌اندیشند و فقط می‌گویند خدایا نعمت‌های دنیوی را به ما عطا کن و چیزی از نعمت‌های آخرت را آرزو نمی‌کنند که برای اینان از آخرت نصیب و بهره‌ای

نیست ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾.

اما دسته‌ای دیگر کسانی هستند که افکارشان مربوط به زندگی مادی نیست بلکه هم زندگی دنیا را به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌خواند هم سعادت آخرت را می‌طلبند و نیز می‌خواهند از عذاب دردناک آن جهان محفوظ بمانند ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.^(۱)

در آیه بعد می‌فرماید: این‌ها که در مسیر دنیا نیستند و توجه خود را تنها به دنیا منحصر نکرده‌اند بلکه به سعادت دنیا و آخرت می‌اندیشند و برای آن کار می‌کنند. در آخرت از آن‌چه که در دنیا فراهم کرده و کسب نموده‌اند، برخوردار می‌شوند ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا﴾. در پایان می‌فرماید خداوند سریع الحساب است ﴿وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.

مقصود از سریع الحساب بودن خداوند چیست؟ مفسران وجوهی را ذکر کرده‌اند ازجمله:

الف: خداوند فوراً پاداش اعمال بندگان را می‌دهد و زمان پاداش آن‌ها نزدیک است و این آیه از نظر معنی مانند آیه ۷۷ سوره نحل است ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ﴾ و در روایتی وارد شده «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحَاسِبُ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ فِي مَقْدَارِ لَمْحِ الْبَصَرِ». ب: مقصود این است که خداوند حساب همه مردم را در مدت کوتاهی بررسی می‌کند. بدون این‌که حساب یکی از آنان مزاحم حساب دیگری گردد، زیرا که خداوند «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ» است.^(۲)

محاسبه اعمال انسان‌ها یک مرتبه صورت می‌پذیرد؛ قال علی‌علیه‌السلام: «يَحَاسِبُ الْخَلْقَ دَفْعَةً كَمَا يَرْزُقُهُمْ دَفْعَةً».^(۳)

آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ برنامه ذکر پروردگار را به دنبال

۲. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۳۰.

۱. تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۲۰۵.

۳. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۳۱.

مراسم حج چنین تعیین می‌کند که به جای تفاخرهای موهوم زمان جاهلیت، خدا را در چند روز یاد کنند که حداقل آن دوز و حداکثر آن سه روز است، منظور از «ایام معدودات» روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه است که در لسان روایات به نام ایام تشریق خوانده شده است. این اذکار در روایات و فتاوی علمای شیعه تکبیرات است: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما اولینا الله اکبر علی ما رزقنا بهیمة الانعام»، که پس از ۱۵ نماز در این سه روز خوانده می‌شود که ابتدای آن نماز ظهر روز عید قربان و انتهای آن نماز صبح روز سیزدهم است. برای کسانی که در منا باشند و در سایر بلاد پس از ۱۰ نماز است که اول آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز دوازدهم است. فقها به استحباب این تکبیرات فتوا داده‌اند.

«فمن تعجل فی یومین» این آیات، متضمن رخصت و جواز حرکت در روز دوم از ایام تشریق است اگرچه افضل ماندن تا روز سوم است و لکن اگر بخواهد قبل از روز سوم حرکت نماید باید حتماً بعد از زوال و قبل از غروب باشد که اگر غروب شد باید شب را نیز بماند و روز سیزدهم حرکت کند.

در معنای «فلا اثم علیه» دو قول بیان شده است:

۱. چون به سبب حج، گناهان شخص آمرزیده شده بنابراین بر او گناهی نیست.
 ۲. در تعجیل و تأخیر (کوچ کردن) گناهی بر او نیست چون ممکن است بعضی توهّم کنند که تعجیل در حرکت گناه است. آیه شریفه برای ردّ این توهّم می‌فرماید: ﴿فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه﴾ کسی هم که عجله کند گناهی بر او نیست.
- «لمن اتقى» یعنی این حکم برای کسی است که پرهیزد و مراد از تقوا چنانچه در روایات آمده پرهیز از محرّمات احرام است مانند صید و نساء و سایر محرّماتی که باقی مانده است. در پایان، امر به تقوای عمومی می‌کند و می‌فرماید بدانید که همه شما به سوی خداوند محشور می‌شوید.

نکته‌ها

۱. پرهیز از افتخار به پدران

امام باقر (ع) می‌فرماید: عرب در جاهلیت زمانی که از حج فراغت پیدا می‌کردند، در منا توقف می‌کردند و به پدران خود با نظم و نثر افتخار می‌کردند، لذا خداوند آن‌ها را از این کار بر حذر داشت و فرمود: به یاد خدا باشید بلکه به یاد خدا از یاد پدرانتان شدیدتر باشید «و یعدّون مفاخر ابائهم... فأمرهم الله سبحانه ان یذكروه مکان ذکرهم ابائهم فی هذا الموضع».^(۱)

۲. همان طوری که انسان در مراسم حج به هنگام احرام باید از پوشیدن لباس پرهیز کند، هم چنین از هرگونه انتساب به پدران که باعث فخر و مباهات می‌شود، باید اجتناب کند.^(۲)

۳. توصیف یاد خدا به شدت و کثرت

یاد کردن امری است که از لحاظ کیفیت متصف به شدت می‌شود ﴿فاذکروا الله کذکرکم اباءکم او اشدّ ذکراً﴾ و چنان که از لحاظ کمیت متصف به کثرت می‌گردد، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اذکروا الله ذکراً کثیراً﴾^(۳) و ﴿و الذّاکرین الله کثیراً﴾.^(۴) علت آن این است که ذکر منحصر به لفظ نیست تا قابل شدت و ضعف نباشد بلکه امری است مربوط به قلب که لفظ از آن حکایت می‌کند. بنابراین در برخی از موارد ذکر متصف به کثرت می‌شود، آن جا که حالات مختلف را شامل شود. چنان که در آیه ۱۹۱ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿الذّین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم﴾ و گاهی متصف به شدت می‌شود چون مورد آیه شریفه یعنی بعد از اعمال حج از مواردی است که غفلت و نسیان برای انسان عارض می‌شود، لذا وصف آن به شدت مناسب‌تر است.^(۵)

۲. فی ظلال / ج ۱ / ص ۲۰۱.

۴. احزاب / ۳۵.

۱. نورالثقلین / ج ۳ / ص ۱۹۸.

۳. احزاب / ۴۱.

۵. المیزان / ج ۲ / ص ۸۰.

۴. سرگرم نشدن به مسائل مادی

پیر کردن ایام فراغت یکی از وظایف مربی است برای این که انسان بعد از انجام مراسم اعمال حج سرگرم مسائل مادی و انحراف نشود که ای بسا برخی از آن ها آثار تمام اعمال حج را نیز نابود می کند، خداوند در این آیه برای پایان مراسم نیز دستور سازنده ای داده است که ایام فراغت نیز پر می شود و آن ذکر و یاد خداوند است.^(۱)

۵. یاد خداوند در حج

در این آیات سابق خداوند اولاً مناسک حج را بیان کرد، بعد از آن امر به ذکر الهی در مشعر الحرام نمود، بعد از آن فرمود: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ سپس کیفیت دعا کردن را بیان نمود ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا﴾ و این ترتیب چقدر نیکو و زیبا است به خاطر این که برای شکستن هوای نفس در مرحله اول انسان باید خدا را عبادت کند، بعد از آن برای نورانی شدن قلب به ذکر الهی مشغول باشد از خداوند درخواست نماید. چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی می خواست دعا کند، ابتدا خدا را یاد کرد، بعد از آن درخواست خود را مطرح کرد. اول گفت: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهْوَ يَهْدِينِ...﴾، بعد از آن گفت: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾.^(۲)

۶. بهترین مصداق استجابت دعا در حج

«مَنْ أَوْتِيَ قَلْبًا شَاكِرًا وَ لِسَانًا ذَاكِرًا وَ زَوْجَةً مُّؤْمِنَةً تَعِينُهُ عَلَىٰ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَاهُ فَقَدْ أَوْتِيَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ وَقِيَ عَذَابَ النَّارِ».

۷. تعبیر کسب از دعا

در آیه ی شریفه ی ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً... أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا﴾ از دعا تعبیر به کسب شده است، ولی آیا می توان دعا کردن را کسب و اکتساب خواند؟ از بررسی ۶۷ مورد از آیات که ماده کسب و مشتقاتش در آن به کار رفته بر می آید که کسب در غیر از کارهای جسمی در مورد کارهای روحی و قلبی نیز استعمال می شود. چنان که در آیه ۲۲۵ سوره بقره می خوانیم: ﴿وَلَكِنْ يُوَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ و در سوره نساء آیه

۱. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۰۸.

۲. تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۲۰۴.

۱۱۱ آمده است: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ اِثْمًا فَاِثْمًا يَكْسِبْهُ عَلٰى نَفْسِهِ﴾.

بنابراین دعا و خواستن نیز یک نوع کسب و اکتساب محسوب می‌شود.^(۱)

۸. بهره‌مندی انسان از برخی از کارها

بهره‌انسان در روز قیامت تنها از بعضی از کارهای خویش است نه تمام آن‌ها «مِمَّا كَسَبُوا» زیرا چه بسیار کارهایی که انسان آن‌ها را کسب می‌کند ولی به خاطر نداشتن قصد قربت و نیت خالص در قیامت از آن بهره نمی‌برد.^(۲)

۹. مطلوب بودن دنیا و آخرت

دنیا و آخرت هر دو مطلوب هستند و باید به هر دو توجه داشت جالب این‌که در قرآن کریم ۱۱۵ مرتبه کلمه دنیا به کار رفته و ۱۱۵ مرتبه کلمه آخرت استعمال شده است و این یک تصادف نیست البته به این معنا هم نیست که اهمیت هر دو یکسان است بلکه دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت است.

۱۰. طرح اهداف کلی در دعا

در دعاها اهداف کلی مطرح می‌شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود ما از خداوند حسنه و سعادت می‌خواهیم ولی در این‌که رشد و صلاح ما در چیست، آن را به عهده خداوند می‌گذاریم، مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگوئید خدایا مالی به من بده تا به مکه بروم، چون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما فکر آن را نمی‌کردیم.^(۳)

۱۱. باطل بودن اهداف اهل دنیا

از تقابل جمله ﴿اُولٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا﴾ با جمله ﴿وَمَا لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلٰقٍ﴾ روشن می‌شود که اصولاً اعمال اهل دنیا به طور کلی باطل و بی‌نتیجه است. برخلاف اعمال اهل آخرت و به این معنی آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد مانند: ﴿وَقَدْ مَنَّ اِلٰى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾^(۴)، ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِیْنَ كَفَرُوا

۲. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۴۱۰.

۴. فرقان / ۲۳.

۱. تفسیر نمونه / ج ۲ / ص ۳۹.

۳. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۴۰۹.

على النار اذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا و استمتعتم بها^(۱) و ﴿فحبطت اعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيمة وزناً﴾^(۲).

۱۲. سرّ عدم گناه در تعجیل و تأخیر در کوچ کردن از منا

اگر گفته شود آیا تأخیر افضل از تعجیل نیست، گوییم بلی، تأخیر افضل است، اما جایز است بین فاضل و افضل تخییر واقع شود. چنانچه انسان در ماه رمضان مخیر است روزه بگیرد یا به مسافرت برود و افطار کند، گرچه روزه افضل است و اما سرّ این که قرآن کریم اثم و گناه را در صورت تعجیل و تأخیر نفی کرد، به خاطر آن است که بعضی از اهل جاهلیت آن کسانی که تعجیل می کردند، آن ها را گناهکار می دانستند و بعضی کسانی که تأخیر می کردند، آن ها را گناهکار می دانستند، این آیه شریفه هر دو گروه را رد می کند.^(۳)

۱۳. تفکر دنیا طلبان

دنیا طلبان زیبایی ها را تنها در امکانات مادی می پندارند (اتنا فی الدنيا) از این که در هنگام خواسته هایشان قید حسنه را ذکر نکرده اند، استفاده می شود که هر چه را در دنیاست زیبا می پنداشتند.^(۴)

۱۴. تأکید به پرهیزکاری

«و اتقوا الله...» این جمله برای تأکید و الزام به مواظبت و پرهیزکاری است، چون مردم گمان می کردند که پس از حج گناه آمرزیده می شود و باکی از گناه نداشتند، از این جهت به آن ها یادآوری شده است که برای همیشه تقوا لازم است تا در هنگام حشر و نشر پاک و بی گناه در پیشگاه خداوند محشور شوید.^(۵)

۱۵. طلب دنیا و آخرت

برخی از مردم در مراسم حج جز به دنیا فکر نمی کنند گرچه دعای آن ها در رفاه دنیوی به اجابت می رسد، اما گروهی از مردم به خاطر فکر خوبی که دارند، دنیا و آخرت

۲. کهف / ۱۰۵.

۴. راهنما / ج ۲ / ص ۲۷.

۱. احقاف / ۲۰.

۳. روح البیان / ج ۱ / ص ۳۲۱.

۵. روح البیان / ج ۱ / ص ۳۲۱.

هر دو را طلب می‌کنند و از نظر قرآن میان درخواست حسنه دنیا و قیامت منافاتی وجود ندارد و جالب آن که درخواست حسنه دنیا و آخرت را مقید به چیزی نمی‌کنند بلکه آن را مطلق بیان می‌کنند که هر چه را خداوند اراده کرده به آنان مرحمت کند.^(۱)

۱۶. حسنه در دنیا وسعت رزق و اخلاق نیک و در آخرت رضوان الهی و بهشت است. امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «رَبَّنَا آتِنَا...» فرمود: «رضوان الله والجنة في الآخرة والسعة في الرزق والمعاش و حسن الخلق في الدنيا».^(۲)

۱۷. راه شناخت مردم

یکی از راه‌های شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعا‌های آنان است. دنیا طلبان جز دنیا نمی‌طلبند و کاری به خیر و شرّ آن ندارند ولی آخرت طلبان دنیای خوب را می‌خواهند که به آخرت منتهی شود.^(۳)

۱۸. نفوذ شیطان در همه جا

کار مقدس و سرزمین مقدس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدس و باتقوا باشد. دو بار کلمه تقوا در کنار هم برای زائران خانه خدا آن هم در سرزمین مناشانه نفوذ شیطان در همه جا است.^(۴)

۱۹. توجه به قیامت

توجه به قیامت، زمینه ساز عمل به مناسک حج است؛ ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تَحْشَرُونَ﴾، با توجه به این که پس از بیان مناسک حج، حشر در قیامت مطرح شده است.^(۵)

۲۰. آمرزش الهی در ایام تشریق

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حج گزاری که در ایام تشریق از دنیا برود، آمرزیده است «من مات قبل ان يمضي فلا اثم عليه».^(۶)

۱. فی ظلال / ج ۱ / ص ۲۰۱؛ راهنما / ج ۲ / ص ۲۸ - ۲۹.

۲. معانی الاخبار / ص ۱۷۵؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۹۹.

۳. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۱۸. ۴. تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۲۱.

۵. راهنما / ج ۲ / ص ۳۲. ۶. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۲۰۱.



فداکاری امیر المؤمنین در لیلۃ المبیت

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^(۱)

ترجمه

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در «لیلۃ المبیت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

شأن نزول

هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای دین های خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود، علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی «غار ثور» برود و مشرکان اطراف خانه ی او را برای حمله به او محاصره کرده بودند، دستور داد علی علیه السلام در بستر او بخوابد و پارچه ی سبز رنگی (بُرد خضرمی) که مخصوص خود پیامبر بود روی خود بکشد. در این هنگام خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایثار نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ کدام حاضر نشدند. به آن ها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد. به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی علیه السلام نشستند، جبرئیل می‌گفت: «به به آفرین بر تو ای علی! خداوند به واسطه‌ی تو بر فرشتگان مباحث می‌کند».^(۱)

در این هنگام آیه‌ی فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام «لیلة المبيت» نامیده شده است.

ابن عباس می‌گوید: این آیه هنگامی که پیامبر از مشرکان کناره گرفته بود و با ابوبکر به سوی غار می‌رفت در باره‌ی علی علیه السلام که در بستر پیامبر خوابیده بود، نازل شد. «ابو جعفر اسکافی» می‌گوید: (همان گونه که «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه جلد ۳ صفحه‌ی ۲۷۰ ذکر کرده است) جریان خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر ثابت شده و غیر از افراد سبک مغز و کسانی که مسلمان نیستند، آن را انکار نمی‌کنند. در جلد دوم «الغدير» ذیل آیه‌ی مورد بحث (صفحه‌ی ۴۸ به بعد) می‌نویسد: «غزالی» در کتاب «احیاء العلوم» جلد سوم صفحه‌ی ۲۳۸، «گنجی» در کتاب «کفایة الطالب» صفحه‌ی ۱۱۴، «صفوری» در «نزهة المجالس» جلد دوم صفحه‌ی ۲۰۹، «ابن صباغ مالکی» در کتاب «الفصول المهمة» صفحه‌ی ۳۳، «سبط ابن جوزی حنفی» در «تذکرة الخواص» صفحه‌ی ۲۱، «شبلنجی» در «نور الابصار» صفحه‌ی ۸۶، احمد در «مسند» جلد یک صفحه‌ی ۳۴۸ و «تاریخ طبری» جلد دوم صفحه‌ی ۹۹ تا ۱۰۱، «ابن هشام» در «سيرة» جلد دوم صفحه‌ی ۲۹۱، «حلبی» در «سیره» خود و «تاریخ یعقوبی» جلد دوم صفحه‌ی ۲۹، جریان «لیلة المبيت» را نقل کرده‌اند.^(۲)

۱. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۳۵

۲. نمونه / ج ۲ / ص ۷۷

تفسیر

فداکاری بزرگ در شب تاریخی هجرت

گرچه آیه‌ی فوق همان گونه که در شأن نزول آن ذکر شد، مربوط به ماجرای هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فداکاری علی علیه السلام و خوابیدن او در بستر آن حضرت نازل شده، ولی همچون سایر آیات قرآن، مفهوم و محتوای کلی و عمومی دارد و در واقع نقطه‌ی مقابل چیزی است که در آیات قبل در مورد منافقان وارد شده بود.

می‌فرماید: «از میان مردم کسانی هستند که جان خود را در برابر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است»؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.

آن گروه، مردمی خودخواه و خودپسند و لجوج و معاند بودند که از راه نفاق در بین مردم آبرویی کسب می‌کردند و در ظاهر خود را مؤمن و خیرخواه نشان می‌دادند، اما کردارشان پرده از روی گفتارشان بر می‌داشت چرا که جز فساد در زمین و نابود کردن حرث و نسل کار دیگری نداشتند.

ولی این گروه تنها با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند حتی جان خود را به او می‌فروشند و جز رضا و خشنودی او خریدار چیزی نیستند و با فداکاری و ایثار آن‌هاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق، زنده و پایدار می‌شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می‌گردد.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: از آن جا که این آیه‌ی شریفه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ﴾، در مقابل آیه‌ی سابق؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُ﴾ قرار گرفته، فهمیده می‌شود که وصف در این جمله نیز در مقابل وصف آن جمله است؛ یعنی همان گونه که مقصود از جمله‌ی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُ﴾ بیان این نکته است که در آن

زمان مردی وجود داشته که به گناهان خود افتخار می‌کرده و دارای عجب بوده و به ظاهر دم از اصلاح می‌زده و در باطن منافق بوده و به هیچ چیز جز فساد و نابود کردن حرث و نسل نمی‌اندیشیده، همچنین از جمله‌ی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ نیز فهمیده می‌شود که در آن زمان مردی وجود داشته که جز به اراده و رضایت خدا به چیزی نمی‌اندیشیده و دارای هوا و هوس نبوده که به واسطه‌ی او، امر دین و دنیا اصلاح می‌شده و حق احیا می‌گردیده و زندگی انسان‌ها پاکیزه می‌شده و درخت اسلام بارور می‌گردید.

با این بیان تناسب ذیل آیه‌ی ﴿وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ با صدر آیه به خوبی روشن می‌گردد؛ چون وجود چنین فردی در میان انسان‌ها نوعی رأفت از ناحیه‌ی خداوند به بندگان است؛ زیرا اگر چنین مرد فداکار و از خود گذشته و ایثارگری در بین مردم وجود نداشت و در مقابل افراد منافق و مفسد بر نمی‌خاست، ارکان دین منهدم می‌شد و اجتماع اسلامی از بین می‌رفت، اما خداوند همواره آن باطل‌ها را به وسیله‌ی این حق‌ها از بین برده و افساد دشمنانش را به وسیله‌ی اصلاح دوستان خود تدارک و جبران می‌نماید. چنان که فرموده: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيعُ وَ صُلُوات و مساجد یذکر فیها اسم اللہ﴾.^(۱)

بنابراین فسادی که در دین و دنیا عارض می‌شود از ناحیه‌ی عده‌ای از افراد است که جز خودپرستی هوای دیگری بر سر ندارند و این فساد و شکافی که اینان در دین به وجود می‌آورند، جز با صلاح و اصلاح آن دسته‌ی دیگر که جان خود را به خداوند سبحان فروخته و در دل خود جز به پروردگار خود نمی‌اندیشند و این معامله‌ی سودمند را خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾^(۲) ذکر نموده است.^(۳)

۲. توبه / ۱۱۱.

۱. حج / ۴۰.

۳. المیزان / ج ۲ / ص ۹۸.

نکته‌ها

۱. تسلیم بودن حضرت علی (ع)

ایثارگری حضرت علی (ع) در شبی که به جای پیامبر اکرم (ص) در بستر خوابید، نهایت تسلیم بودن ایشان را در برابر پیامبر (ص) می‌رساند؛ زیرا وقتی پیامبر جریان هجرت خود را بیان کرد، حضرت علی (ع) گفت: «الان طاب لی الموت» و خطیب خوارزمی که یکی از مشاهیر اهل سنت است در کتاب مناقب آورده که: جبرئیل بر پیامبر نازل شد در حالی که بسیار خوشحال و شادمان بود. پیامبر (ص) پرسید: تو را امروز بسیار شادمان می‌بینم. جبرئیل گفت: «و کیف لا اکون كذلك و قد قرت عینی بما أكرم الله و أخاك و وصيك و ابن عمك ... باهی الله سبحانه و تعالی بعبادته البارحة ملئکته و حملة عرشه».^(۱)

۲. مصداق آیهی شریفه

کشته شدگان در راه امر به معروف و نهی از منکر از مصادیق آیهی شریفهی ﴿و من الناس من یشری﴾ هستند. قال علی (ع): «ان المراد بالایة الرجل الذی یقتل علی الامر بالمعروف و النهی من منکر».^(۲)

۳. جان دادن در راه خدا

حضرت علی (ع) که در لیلۃ المبیت به جای پیامبر (ص) می‌خوابد، سزاوار است به جای پیامبر هم به محراب و به منبر رود و جز او کسی لایق نیست پای بر مهر نبوت نهد و چون به منبر صاحب نبوت رسد منبر به او بنزد و محراب به او ببالد. اگر عبادت کرد «لله» و اگر نان داد و اطعام کرد «لوجه الله» و اگر جان داد «ابتغاء مرضات الله».^(۳)

۴. فضیلت حضرت علی (ع)

این آیه یکی از بزرگ‌ترین فضایل حضرت علی (ع) است که در اکثر کتاب‌های

۲. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۳۵.

۱. منهج الصادقین / ج ۱ / ص ۴۴۸.

۳. ابوالفتوح رازی / ج ۱ / ص ۳۴۳.

اسلامی آمده و به قدری چشمگیر است که معاویه دشمن سرسخت خاندان پیامبر ﷺ چنان از این فضیلت ناراحت شده بود که «سمرة بن جندب» را با ۴۰۰ هزار درهم تطمیع کرد که آن را در باره‌ی «عبدالرحمن بن ملجم» با حدیث مجعولی معرفی کند و آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد، ولی همان گونه که انتظار می‌رفت حتی یک نفر آن حدیث مجعول را از او نپذیرفت.^(۱)

۵. خداوند خریدار جان انسان

در این آیه‌ی شریفه فروشنده، انسان و خریدار، خداوند و متاع، جان و بهای معامله، خشنودی پروردگار ذکر شده و با آیات دیگری که تجارت مردم را با خداوند ذکر می‌کند فرق بسیار دارد؛ بهای معامله در آن‌ها بهشت و نجات از دوزخ است، ولی این دسته در برابر جانبازی خود نه نظر به بهشت دارند و نه ترسی از دوزخ (اگر چه هر دو مهم است)، بلکه تمام توجه آنان جلب خشنودی پروردگار است و شاید به همین جهت است که آیه‌ی شریفه با کلمه‌ی من تبعیضیه (و من الناس) شروع می‌شود؛ یعنی تنها بعضی از مردمند که قادر به این کار فوق العاده هستند.^(۲)



جنگ در ماه‌های حرام

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۱)

ترجمه

از تو، در باره‌ی جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک مسجد الحرام و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی کسی که از آیینش برگردد، در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته‌ی) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

شأن نزول

گفته‌اند: این آیه در مورد «سریه‌ی عبد الله بن جحش» نازل شده است.
جریان چنین بود که: پیش از جنگ بدر پیامبر اسلام ﷺ «عبدالله بن جحش» را

طلبید و نامه‌ای به او داد و هشت نفر از مهاجرین را همراه وی نمود، به او فرمان داد پس از آن که دو روز راه پیمود، نامه را بگشاید و طبق آن عمل کند، او پس از دو روز طی طریق، نامه را گشود و چنین یافت: «پس از آن که نامه را باز کردی تا «نخله» (زمینی که بین مکه و طائف است) پیش برو و در آن جا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده».

عبدالله جریان را برای همراهانش نقل نمود و اضافه کرد: پیامبر مرا از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است، بنابراین هر کس آماده‌ی شهادت است با من بیاید و دیگران باز گردند. همه با او حرکت کردند، هنگامی که به «نخله» رسیدند به قافله‌ای از قریش برخورد کردند که «عمرو بن حضرمی» در آن بود، چون روز آخر رجب (یکی از ماه‌های حرام) بود در مورد حمله به آن‌ها به مشورت پرداختند.

بعضی گفتند: اگر امروز هم از آن‌ها دست برداریم وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی‌توان متعرض آن‌ها شد، سرانجام شجاعانه به آن‌ها حمله کردند، «عمرو بن حضرمی» را کشتند و قافله را با دو نفر نزد پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ به آنان فرمود: من به شما دستور نداده بودم که در ماه‌های حرام نبرد کنید و دخالتی در غنایم و اسیران نکرد، مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان به سرزنش آنان پرداختند، مشرکان نیز زبان به طعن گشودند که محمد، جنگ و خونریزی و اسارت را در ماه‌های حرام، حلال شمرده است. در این هنگام آیه‌ی اول نازل شد، پس از آن که این آیه نازل شد، «عبدالله بن جحش» و همراهانش اظهار کردند که در این راه برای درک ثواب جهاد، کوشش کرده‌اند و از پیامبر پرسیدند که آیا اجر مجاهدان را دارند یا نه؟ که آیه‌ی ﴿ان الذين ءامنوا و الذين هاجروا...﴾ نازل گردید.^(۱)

۱. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۵۱؛ نمونه / ج ۲ / ص ۱۱۰؛ روح المعانی / ج ۲ / ص ۱۰۷.

تفسیر

جنگ در ماه‌های حرام

همان گونه که از شأن نزول بر می آید و لحن آیه نیز اجمالاً به آن گواهی می دهد، آیه ی نخست در صدد پاسخ گویی به پاره ای از سؤالات در باره ی جهاد و استثنای آن است. می فرماید: «از تو در باره ی جنگ کردن در ماه های حرام سؤال می کنند، به آن ها بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگی است» و به این ترتیب سنتی را که از زمان های قدیم و اعصار انبیای پیشین در میان عرب در مورد تحریم پیکار در ماه های حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) وجود داشته با قاطعیت امضا می کند.

سپس می فرماید: چنین نیست که این قانون، استثنایی نداشته باشد. نباید اجازه داد گروهی فاسد و مفسد زیر چتر این قانون هر ظلم و فساد و گناهی را مرتکب شوند؛ درست است که جهاد در ماه حرام، مهم است «ولی جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام و خارج کردن و تبعید نمودن ساکنان آن، نزد خداوند از آن مهم تر است».

سپس می افزاید: «ایجاد فتنه (و منحرف ساختن مردم از دین خدا) از قتل هم بالاتر است»؛ چرا که آن، جنایتی است بر جسم انسان و این جنایتی است بر جان و روح و ایمان انسان و بعد چنین ادامه می دهد که مسلمانان نباید تحت تأثیر تبلیغات انحرافی مشرکان قرار گیرند؛ زیرا «آن ها دائماً با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند» (و در واقع به کمتر از این قانع نیستند).

بنابراین محکم در برابر آنان بایستید و به وسوسه های آن ها در زمینه ی ماه حرام و غیر آن اعتنا نکنید و بعد به مسلمانان در زمینه ی بازگشت از دین خدا هشدار جدی داده، می گوید: «هر کس از شما مرتد شود و از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می رود و آن ها اهل دوزخ اند و جاودانه در آن می مانند». چه

مجازات‌ی از این سخت‌تر و وحشتناک‌تر که تمام اعمال نیک انسان نابود شود و نه در دنیا و نه در آخرت به حال او مفید نیفتد و گرفتار عذاب جاویدان الهی نیز بشود. روشن است اعمال نیک هم در دنیا برکات و آثاری دارد و هم در آخرت، افراد مرتد از همه‌ی این آثار محروم می‌شوند، به علاوه ارتداد سبب می‌شود که تمام آثار ایمان برچیده شود، همسرانشان جدا گردند و اموالشان به ارث به بازماندگان آنان برسد.^(۱)

نکته‌ها

۱. مسأله‌ی «احباط» و «تکفیر»

«حبط» در اصل به گفته‌ی «راغب» در «مفردات» به معنای این است که چهارپایی آن قدر بخورد که شکمش باد کند و چون این حالت سبب فساد غذا و بی اثر بودن آن می‌گردد، این واژه به معنای باطل و بی خاصیت شدن به کار می‌رود، از این رو در «معجم مقاییس اللغة» معنای آن را بطلان ذکر کرده است و به همین دلیل در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی هود هم ردیف باطل ذکر شده می‌فرماید: ﴿اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون﴾؛ «دنیا پرستان کسانی هستند که در آخرت جز آتش بهره‌ای ندارند و آنچه را در دنیا انجام داده‌اند، بر باد می‌رود و اعمالشان باطل می‌شود».

و اما «احباط» در اصطلاح متکلمان و علمای عقاید، عبارت از این است که ثواب اعمال پیشین بر اثر گناهان از بین برود. نقطه‌ی مقابل تکفیر که به معنای از بین رفتن کیفر و آثار گناهان پیشین به خاطر اعمال نیک آینده است.

در این که آیا احباط و تکفیر در مورد ثواب اعمال صالح و کیفر گناهان صحیح است یا نه، در میان علمای عقاید، بحث و گفت و گو است. به گفته‌ی مرحوم علامه

مجلسی رحمته الله علیه مشهور میان متکلمان امامیه بطلان احباط و تکفیر است آن‌ها فقط می‌گویند: ثواب، مشروط به آن است که انسان با ایمان از دنیا برود و عقاب، مشروط به این است که به هنگام مرگ با اسلام و توبه از دنیا نرود، ولی علمای معتزله نظر به ظواهر بعضی از آیات و روایات معتقد به صحت احباط و تکفیرند.^(۱)

خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب «تجريد العقاید» احباط را باطل شمرده و به دلیل عقل و نقل بر آن استدلال کرده است. دلیل عقلی او این است که احباط، مستلزم ظلم است (زیرا کسی که ثواب کمتری داشته و گناه بیشتری، پس از احباط به منزله‌ی کسی خواهد بود که اصلاً کار نیک نکرده است و این یک نوع ستم در حق او خواهد بود) و اما دلیل نقلی این است که قرآن با صراحت می‌گوید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^(۲)؛ «هر کس به مقدار سنگینی ذره‌ای کار خیر کند آن را می‌بیند و هر کس به مقدار سنگینی ذره‌ای کار شر کند آن را می‌بیند».^(۳)

در میان دانشمندان معتزله، ابوهاشم احباط و تکفیر را به هم آمیخته و عنوان موازنه را به وجود آورده است. به این معنا که گناه و ثواب را با هم می‌سنجد و از یکدیگر کسر می‌کند، ولی حق این است که احباط و تکفیر امری ممکن می‌باشد و هیچ‌گونه ظلمی از آن حاصل نمی‌گردد و آیات و روایاتی صریحاً بر آن دلالت دارد و به نظر می‌رسد مخالفت منکران، به یک نوع «نزاع لفظی» بازگشت می‌کند.

توضیح این که: گاه می‌شود انسان سالیان دراز زحمت می‌کشد و با مشقت فراوان سرمایه‌ای می‌اندوزد، ولی با یک ندانم کاری و یا یک هوسبازی آن را از دست می‌دهد؛ یعنی «حسنات» سابق «حبط» می‌شود و یا بر عکس مرتکب اشتباهات و خسارت‌های زیادی شده و با یک عمل عاقلانه و حساب شده همه را جبران می‌کند این یک نوع

۲. زلزلا / ۷ - ۸

۱. بحار الانوار / ج ۵ / ص ۳۳۲

۳. تجريد العقاید / ص ۳۲۷

تکفیر است (تکفیر یک نوع پوشانیدن و جبران کردن است) در مسائل معنوی نیز همین اصل صادق می‌باشد.^(۱)

۲. بزرگ‌تر بودن گناه فتنه

در این آیه از پیکار در ماه حرام منع و نکوهش شده و به عنوان کفر و جلوگیری از راه خدا معرفی شده، در عین حال می‌فرماید: گناه بیرون کردن اهل مسجد الحرام از آن بزرگ‌تر و فتنه و آشوب از کشتار بالاتر است. این بیان مشعر به وقوع حادثه‌ای است که موجب این سؤال شده است و نیز می‌رساند که قتلی نیز واقع شده بود و از این که در ذیل می‌فرماید: ﴿ان الذین ءامنوا و هاجروا﴾ و نوید آمرزش و رحمت می‌دهد، روشن می‌شود که این قتل عمدی نبوده است. این‌ها قرائنی است بر این که بعضی از مؤمنان در ماه حرام به قصد انجام وظیفه، بعضی از کافران را به قتل رسانیده بودند و آنان مؤمنان را بر این عمل سرزنش کردند و این تصدیق داستان عبدالله بن جحش و همراهان اوست که در روایات نقل شده است.^(۲)

۳. منظور از کفر

«صد» یعنی بازداشتن و منظور از «سبیل الله» نیایش و عبادت و به ویژه حج بیت‌الله است و ظاهراً مرجع ضمیر «به» سبیل الله است، بنابراین منظور از کفر، کفر عملی است نه اعتقادی و «المسجد الحرام» عطف به «سبیل الله» است؛ یعنی جنگ در ماه‌های حرام، انسان را از راه خدا و از مسجد الحرام باز می‌دارد.^(۳)

۱. نمونه / ج ۲ / ص ۱۱۳.

۲. المیزان / ج ۲ / ص ۲۳۳.

۳. المیزان / ج ۲ / ص ۲۳۳؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۵۰.



آیات روشن الهی در خانه کعبه

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ * فِيهِ
آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ
الْبَيْتِ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾.^(۱)

ترجمه

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است؛ که پربرکت و مایه‌ی هدایت جهانیان است. ﴿۹۶﴾ در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [= خانه‌ی خدا] شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه‌ی (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه‌ی جهانیان، بی‌نیاز است ﴿۹۷﴾.

تفسیر

قرآن کریم در آیه نخست به برخی از ویژگی‌های خانه کعبه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. نخستین خانه‌ای است که به عنوان مرکز عبادت انتخاب شده و به سود مردم است. خانه‌ای که دارای برکت است.
۲. مایه هدایت جهانیان است.
۳. در این خانه نشانه‌های روشنی از خداپرستی وجود دارد که از جمله آن مقام ابراهیم است.

۴. هرکس در این خانه وارد شود، در امن و امان خواهد بود.

بعد اشاره به وجوب حج می‌کند و می‌فرماید برای خدا بر مردم است که حج خانه الهی را قصد کنند البته در صورتی که استطاعت رفتن را داشته باشند و هرکسی کفر بورزد، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

آیا مراد از اولیت در: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ﴾ اولیت به حسب زمان است یا شرافت و منزلت از جهت عبادت؟ در این زمینه دو نظریه وجود دارد:

الف. برخی گفته‌اند: بنای کعبه اولین نقطه آفریده شده از زمین است که خداوند آن جا را دو هزار سال پیش از خلقت زمین آفرید؛ «و هو خلقه الله قبل الأرض بألفی عام».

ب. بعضی گفته‌اند: نخستین خانه‌ای است که برای عبادت آفریده شده تا مردم به سوی آن قصد می‌کنند و حج به جامی آورند. پیش از آن خانه‌های زیادی بود، لیکن کعبه اولین خانه مبارک و هدایتی است که برای منفعت مردم آفریده شده است. مضمون این نظریه، در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده است.^(۱)

«بگه» در اصل به معنای ازدحام و اجتماع است و خانه‌ی کعبه یا زمینی که خانه‌ی کعبه در آن بنا شده است، بگه گفته‌اند. زیرا محل ازدحام مردم است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيت مَكَّةَ بَكَّةَ لِأَنَّ النَّاسَ يَبْكُونَ فِيهَا (یعنی یزدحمون)». در بعضی از روایات است که به دلیل گریه‌ی مردم در اطراف کعبه، آن مکان به بگه نامگذاری شده است؛ «لِبكاء النَّاسِ حَوْلَهَا وَ فِيهَا».

در برخی از روایات سرّ این تسمیه، کوبیده شدن گردن افراد ظالم به این بیت است؛ «لَأَنَّهَا تَبْكُ أَعْنَاقَ الْجَبَابِرَةِ يَعْنِي تَدْقُّهَا». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مکه نام مجموع شهر است و بگه نام موضعی است که خانه‌ی کعبه در آن قرار گرفته است.^(۲)

۱. تبیان / ج ۲ / ص ۵۳۵؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۷.

۲. صافی / ج ۱ / ص ۳۵۷؛ تبیان / ج ۲ / ص ۵۳۵؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۶۱؛ روح المعانی / ج ۴ / ص ۴؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۷؛ جامع الاحکام / ج ۴ / ص ۱۳۸.

«مبارکاً» اصل آن از برکت و به معنای ثبات و دوام است و مکانی را که در آن آب جمع گردد و ثابت باشد، «برکه» می‌نامند. بنابراین، مبارک چیزی است که در آن فایده‌ی ثابت وجود داشته باشد و کعبه از آن جهت مبارک است که از نظر مادی یکی از سرزمین‌های پرخیر و منفعت جهان است. چون در طول تاریخ، مردم از انواع نعمت‌های مادی در آن مکان برخوردار بودند و برکت معنوی‌اش در این است که انسان‌های زیادی در گرد آن طواف می‌کنند و نماز می‌خوانند و مشمول ثواب الهی می‌گردند و هیچ ساعتی از شب و روز نیست که مردم بر گرد آن در حال طواف نباشند.^(۱)

﴿هدی للعالمین﴾؛ یعنی در خانه‌ی کعبه موجبات هدایت به سوی خداوند است که بعضی از آن‌ها عبارت است از:

الف. هر جبّاری که خواسته یا بخواهد آن را ویران کند و مورد تجاوز قرار دهد، هلاک شده و خواهد شد؛ چنان که اصحاب فیل نابود شدند.

ب. مردم در کنار خانه‌ی خدا شفا می‌یابند.

ج. به واسطه‌ی نماز به سوی آن، مردم به بهشت هدایت خواهند شد.^(۲)

﴿فیه آیات بَیِّنَات مقام ابراهیم﴾^(۳) ضمیر (فیه) به (بیت) برمی‌گردد، یعنی در خانه‌ی الهی آیات روشنی وجود دارد. مقام ابراهیم و حجر الاسود که یمین خدا در زمین است و زمزم و ارکان بیت و مشاعر و ازدحام مردم در آن جا و تعظیم مردم نسبت به خانه خدا.^(۴)

۱. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۸؛ مراغی / ج ۴ / ص ۸؛ روح المعانی / ج ۴ / ص ۵؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۶۲؛ اطبیب البیان / ج ۳ / ص ۹۶.

۲. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۸؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۵۹ - ۱۶۳.

۳. (مقام ابراهیم) یا مبتدایی است که خبر آن محذوف است یعنی منها مقام ابراهیم، یا اینکه بدل برای آیات است به عنوان بدل بعض از کل، یا اینکه مقام ابراهیم به تنهایی آیات کثیره‌ای در او وجود دارد. (محاسن التأویل / ج ۴ / ص ۱۵۲).

۴. تبیان / ج ۲ / ص ۵۳۶؛ بحرالمحیط / ج ۳ / ص ۸؛ جامع الاحکام / ج ۴ / ص ۱۳۹؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۸.

در مقام ابراهیم نیز آیات روشن الهی وجود دارد. زیرا:
 الف. اثر قدم‌های ابراهیم علیه السلام در سنگ سخت یک آیه است.
 ب. خداوند این سنگ را با همان خصوصیت با وجود این همه دشمن از یهود و نصاری و مشرکان تا کنون حفظ کرده، آیت دیگری است. بنابراین، در مقام ابراهیم چند نشانه روشن وجود دارد.^(۱)

آیا مراد از مقام ابراهیم خصوص آن نقطه‌ای است که هم اکنون سنگ مخصوصی که اثر پای ابراهیم علیه السلام بر آن نمایان است یا تمامی حرم مکه یا همه‌ی مواقف حج است؟ در این زمینه مفسران بسیار گفتگو کرده‌اند، لیکن در روایتی از امام صادق علیه السلام که در کتاب کافی نقل شده، به همان احتمال اول اشاره شده است «مقام ابراهیم حیث قام علی الحجر فأثرت فيه قدماه...».^(۲)

واژه‌ی «کفر» در اصل به معنای پوشانیدن است و از نظر اصطلاح دینی معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه مخالفتی با حق، چه در مرحله‌ی اصولی و چه در مرحله‌ی دستورات فرعی را در بر می‌گیرد. از این رو، در مورد رباخواران در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۷۵ و همچنین درباره‌ی ساحران در آیه‌ی ۱۰۲ تعبیر به کفر شده که منظور کفر عملی است. گفتنی است که اگر کسی منکرو جوب حج شود، کفر اعتقادی است. امام کاظم علیه السلام در پاسخ این سؤال که آیا اگر کسی حج به جا نیاورد، کافر است؟ فرمود: «لا ولكن من قال لیس هذا هکذا، فقد کفر».^(۳)

۱. تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۵۰؛ المنار / ج ۴ / ص ۱۲؛ منهج الصادقین / ج ۲ / ص ۲۷۹؛ کشاف / ج ۱ / ص ۳۸۸؛ اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۸۹؛ محاسن التأویل / ج ۴ / ص ۱۵۲.
 ۲. کافی / ج ۴ / ص ۲۲۳؛ نمونه / ج ۳ / ص ۱۵. ۳. برهان / ۳۰۲/۱ - کافی / ۲۶۵/۴ - نمونه / ۱۸/۳.

نکته‌ها

۱. عظمت بیت الهی

تعبیر ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ﴾ دلالت بر عظمت بیت الهی می‌کند. زیرا واضح آن خداوند متعال است و اولین معبدی است که برای عموم مردم بنا شده است.

۲. تساوی مردم در خانه خدا

از این واژه ﴿لِلنَّاسِ﴾ بر می‌آید که همه مردم در استفاده از آن مساوی هستند و هیچ کس بر دیگری امتیاز ندارد و هیچ انسانی حق ندارد مزاحم دیگری شود.

۳. پرسش و پاسخ

جمع میان آیه شریفه: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ﴾ و آیه شریفه ﴿و طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ﴾ چگونه است؟ در آیه اول خداوند بیت را به مردم و در آیه دوم بیت را به خودش نسبت می‌دهد؟

گویا خداوند فرموده خانه، خانه من است، لیکن آن را از جهت انتفاع و بهره‌وری مردم وضع کرده‌ام. چون او منزّه از احتیاج و نیاز است.^(۱)

۴. جایگاه بنای کعبه

جایگاه بنای کعبه اولین نقطه آفریده شده از زمین است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَمَّا ارَادَ اللهُ تَعَالَى أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ... فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ مِنْ زَبَدٍ ثُمَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ...﴾».^(۲)

۵. برپایی مراسم حج

برپایی مراسم حج در خانه خدا از زمان حضرت آدم علیه السلام بوده است. امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال از برقراری حج قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نعم... إِنَّ أَدَمَ وَنُوحًا وَ

۱. تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۶۲.

۲. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۳۶۵.

سلیمان قد حجّ البیت... کما قال الله تعالی ﴿انّ اول بیت...﴾^(۱).

۶. امنیت خانه کعبه و حرم

ابراهیم علیه السلام بعد از بنای خانه‌ی کعبه، امنیت شهر مکه را از خداوند درخواست کرد و گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾^(۲)؛ خداوند! این سرزمین را محل امن و امان قرار ده. خداوند دعای او را اجابت فرمود و آن جا را مرکز امن قرار داد که هم مایه‌ی آرامش روحی است و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن چنان محترم شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است. ناگفته پیداست که ظهور: ﴿وَمِنْ دَخْلِهِ﴾ آن است که هر که داخل بیت الله الحرام شود، در امان است، لیکن بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام، این حکم، همه‌ی حرم را شامل می‌شود.^(۳)

۷. امنیت تشریعی

ظاهر این است که مراد از امنیت، امنیت تشریعی است؛ یعنی هر کس به کعبه پناه برد و داخل حرم شود که حدود آن در اطراف مکه معین است، کسی حق تعرّض به او را ندارد، گرچه گناهش بسیار باشد. مثل قتل نفس یا سرقت را مرتکب شده باشد که موجب حد می‌شود باید با او معامله و معاشرت نشود تا ناچار از حرم خارج شود، آن‌گاه او را گرفته و حد را بر او جاری کنند، لیکن اگر در خود حرم قتل و سرقت انجام شد، همان جا اجرای حکم می‌شود.

شایان توجه است که پرندگان و حیوانات دیگر نیز در حرم مأمون هستند و کسی نباید متعرض آن‌ها شود. دلیل بر این سخن دو روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

الف. «إذا أحدث العبد فی غیر الحرم جنایة ثمّ فرّ الی الحرم لم یسع لاحد ان

۱. تفسیر عیاشی / ج ۱ / ص ۱۸۶.

۲. ابراهیم / ۳۵.

۳. نمونه / ج ۳ / ص ۱۵؛ احسن الحدیث / ج ۲ / ص ۱۴۲.

يأخذه في الحرم»^(۱).

ب. «... و من دخله من الوحش و الطير كان امناً من ان يهاج او يؤذى حتّى يخرج من الحرم»^(۲).

ممکن است مراد از ایمن بودن از خزی دنیا و عذاب آخرت باشد به شرط ایمان. چنان که از حضرت باقر^{علیه السلام} روایت شده است و ممکن است جمله‌ی خبریه باشد که به داعی انشا القا شده است؛ یعنی هر کس وارد حرم شد، او را در امنیت قرار دهید.^(۳)

۸. حج فقط برای خداوند

تعبیر ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ﴾ در میان تمامی عبادات تنها برای حج به کار رفته است و تقدیم کلمه‌ی «لله» بر «علی الناس» نشان دهنده‌ی آن است که این حج فقط برای خداوند است.^(۴)

۹. استحباب تکرار حج

وجوب حج در همه‌ی عمر بر انسان یک بار است. زیرا که لفظ مطلق است و حمل می‌شود بر اقلّ مراتب آن، به جهت جریان اصل برائت از زاید و نیز امر مقتضی تکرار نیست. افزون بر آن، وقتی پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} خطبه خواند، اقرع بن حابس برخاست و گفت: «أفی کلّ عام؟» آیا در هر سال حج واجب است؟ فرمود: «لا ولو قلت لوجب، و لو وجب علیکم، لم تعملوا بها الحجّ فی العمر مرّة واحدة، فمن زاد فتطوّع»^(۵)؛ یعنی حج در هر سال واجب نیست و اگر می‌گفتم، بر شما واجب می‌شد که هر سال حج به جا آورید و اگر بر شما واجب می‌شد، به آن عمل نمی‌کردید. حج در تمامی عمر انسان، یک مرتبه واجب است. هر که بیشتر انجام دهد، مستحب است.

۱. کافی / ج ۴ / ص ۲۲۶. ۲. کافی / ج ۴ / ص ۲۲۶.

۳. تبیان / ج ۲ / ص ۵۳۷؛ اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۹۱؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۹؛ فتح القدیر / ج ۱ / ص ۳۶۳؛ جامع الاحکام / ج ۴ / ص ۱۴۰؛ فی ظلال / ج ۱ / ص ۴۳۵.

۴. اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۹۲؛ محاضرات. ۵. منهج الصادقین / ج ۲ / ص ۲۸۳.

۱۰. سرّ نامگذاری حج

واژه‌ی «حج» در اصل به معنای قصد است و به همین جهت به جاده و راه «محجّه» گفته می‌شود. زیرا انسان را به مقصد می‌رساند و به دلیل و برهان، حجت می‌گویند. زیرا مقصود را در بحث روشن می‌سازد و اما نامگذاری مراسم مخصوص مسلمانان در مکه معظمه به حج بدین جهت است که به هنگام حرکت برای شرکت در این مراسم، مردم قصد زیارت خانه‌ی خدا را می‌کنند تا مناسک و اعمال ویژه‌ی عبادی را در آنجا انجام دهند و به همین دلیل، در آیه‌ی شریفه، کلمه‌ی «حج» به بیت اضافه شده است.^(۱)

۱۱. عدم اختصاص حج به مسلمانان

بر پایه‌ی این آیه، قانون حج مانند سایر قوانین اسلامی اختصاصی به مسلمانان ندارد، بلکه همه موظفند آن را انجام دهند و با قاعده‌ی معروف «الکفّار مکلفون بالفروع کما أنّهم مکلفون بالأصول»، آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ...﴾ تأیید می‌شود. گرچه شرط صحیح بودن این گونه اعمال و عبادات این است که نخست اسلام را بپذیرند، سپس آن‌ها را انجام بدهند، ولی باید توجه داشت که عدم قبول اسلام مسؤولیت آن‌ها را در برابر این گونه وظایف از بین نمی‌برد.^(۲)

۱۲. منفعت حکم حج

بر پایه‌ی جمله‌ی ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ منفعت حکم وجوب حج به انسان‌ها می‌رسد، نه به خداوند. زیرا وی منزّه از احتیاج است.^(۳)

۱۳. اقسام استطاعت

استطاعت بر سه قسم است:

الف. استطاعت مالی؛ آن که مال و ثروتش به اندازه‌ای باشد که افزون بر خانه‌ی مسکونی

۲. تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۶۷؛ نمونه / ج ۳ / ص ۱۸.

۱. نمونه / ج ۳ / ص ۱۶.

۳. فتح القدیر / ج ۱ / ص ۳۶۳.

و لوازم خانگی هزینه‌های جاری زندگی، حتی پس از مراجعت از حج و هزینه‌ی ایاب و ذهاب حج را داشته باشد، بر او واجب است که به حج مشرف شود و اما تمکن از مخارج جانبی زیارت مانند تهیه سوغات و هزینه‌ی بعد از سفر در دید و بازدید شرط نیست. ب. استطاعت بدنی؛ مریض و علیل و ضعیف نباشد، به گونه‌ای که بتواند گرچه به کمک غیر، انجام وظیفه کند. در صورت بیماری، اگر مأیوس از خوب شدن است، باید نایب بگیرد و اگر امیدوار به بهبودی است، باید صبر کند تا خود متمکن گردد. ج. استطاعت طریقی؛ مانعی از طرف دولت یا دشمن یا قطاع الطريق نباشد.^(۱) امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «من كان صحيحاً في بدنه مخلى سربه له زاد و راحلة فهو ممن يستطيع الحج».^(۲)

۱۴. اهدای هزینه حج

کسی که هزینه حج به او اهدا شود مستطیع است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که اگر به کسی مالی برای به جا آوردن حج عرضه شده و او از پذیرش آن شرم کند مستطیع است یا نه، حضرت فرمودند: آری او مستطیع است و شرم در این جا معنا ندارد.^(۳) ۱۵. استطاعت بر حج، داشتن مخارج خانواده علاوه بر هزینه حج است. امام باقر (علیه السلام) در این جهت می‌فرماید: «...السَّعَةِ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحِجُّ بَعْضٌ وَ يَبْقَى بَعْضاً يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ».^(۴)

۱۶. شرافت کعبه

فخر رازی می‌گوید: در شرف کعبه همین بس که بنیانگذارش ذات اقدس جلیل، مهندسش جبرئیل، معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل است. «و كفى بذلك فضلاً و شرفاً»، اما دلیلی بر اثبات این شرافت برای بیت المقدس وجود ندارد.^(۵)

۱. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۹؛ اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۹۲.

۲. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۳۷۳.

۳. کافی / ج ۴ / ص ۲۶۶.

۴. کافی / ج ۴ / ص ۲۶۷.

۵. تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۵۹؛ محاضرات.

۱۷. اهمیت حج

از تعبیر آیه اهمیت حج آشکار می‌گردد. زیرا:
 أولاً: وجوب حج را با جمله خبریه بیان فرمود، نه با جمله‌ی انشائیّه و دلالت جمله خبریه بر وجوب از دلالت جمله انشائیّه قوی‌تر است.
 ثانیاً: با جمله‌ی اسمیّه بیان فرمود، نه فعلیه و جمله اسمیه از جمله فعلیه قوی‌تر است.
 ثالثاً: کلمه «لله» که با لام وجوب تکلیف حج را بیان می‌کند، مثل لام «لله» در صیغه‌ی نذر «لله علیّ أن أفل کذا»؛ معنایش آن است که این تکلیف از طرف خداوند بر عهده مردم جعل شده است.
 رابعاً: کلمه «علی» که گاهی برای بیان وجوب به کار می‌رود، مانند: «و علی الید ما أخذت حتّی تؤدی»^(۱) در آیه کریمه نیز کلمه‌ی «علی الناس» بلافاصله بعد از «لله» تأکید دیگری را بیان می‌کند.^(۲)

۱۸. برخی از حکمت‌های وجوب حج

یکی از حکمت‌های وجوب حج آمادگی برای ورود به عالم مرگ و قبر و قیامت است. از این رو، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «و أعلم بأنّ الله تعالی لم یفترض الحجّ و لم یخصّه من جمیع الطّاعات بالاضافه الی نفسه بقوله عزّ و جلّ ﴿و لله علی النّاس حجّ البیت﴾ الاّ للاستعداد و الاشارة الی الموت و القبر و البعث و القيامة».^(۳)

۱. مستدرک الوسائل / ج ۳ / ابواب غضب / باب ۱. ۲. محاضرات.

۳. بحار / ج ۹۹ / ص ۱۲۵.



حرمت صید در حال احرام

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَايُنَا قَوْمَ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^(۱)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید؛ و مخالفت با آن‌ها) را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی نشان و نشان‌دار را و نه آن‌ها را که به قصد خانه‌ی خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند. اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد و خصوصت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) باز داشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند. و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است!

تفسیر

در این آیه شریفه خداوند ۸ دستور را بیان کرده است که همه یا بیشتر آن مربوط به حج و زیارت خانه خداست:

۱. در خطاب به مؤمنان می‌فرماید شعائر الهی (مناسک حج) را نقض نکنید و حریم آن‌ها را حلال شمارید.
 ۲. احترام ماه‌های حرام را نگه دارید و از جنگ کردن در این ماه‌ها خودداری کنید ﴿و لا الشهر الحرام﴾
 ۳. قربانیانی که برای حج می‌آورند اعم از این که بی نشان باشند (هدی) و یا نشان داشته باشند (قلائد) حلال شمارید، بگذارید تا به قربانگاه برسند و در آن جا قربانی شوند.
 ۴. احترام به زائران و قاصدان خانه خدا را حفظ کنید ﴿و لا ءامین البیت الحرام﴾، آمین جمع آم از (اُم) به معنی قصد است.
 ۵. تحریم صید محدود به زمان احرام است، بنابراین هنگامی که از احرام حج یا عمره بیرون آمدید، صید کردن مانعی ندارد ﴿و اذا حللتم فاصطادوا﴾.
 ۶. اگر جمعی از بت پرستان در زمان جاهلیت (در داستان حدیبیه) مزاحم زیارت شما از خانه خدا شدند و نگذاشتند مناسک زیارت خانه خدا را انجام دهید، نباید این حادثه سبب شود که بعد از اسلام آن‌ها کینه‌های دیرینه را زنده کنید و مانع زیارت آن‌ها از خانه خدا شوید ﴿و لا یجرمنکم...﴾.
 ۷. شما به جای این که دست به دست هم بدهید تا از دشمنان سابق خود انتقام بگیرید، باید دست اتحاد در راه نیکی‌ها و تقوا به یکدیگر بدهید نه این که همکاری بر گناه و تعدی کنید ﴿و تعاونوا علی البرّ والتّقوی﴾.
 ۸. در پایان برای تأکید احکام گذشته می‌فرماید: پرهیزکاری را پیشه کنید و از مخالفت خدا بپرهیزید ﴿و اتّقوا الله انّ الله شدید العقاب﴾.^(۱)
- در این که مقصود از شعائر الهی در جمله ﴿لا تحلّوا شعائر الله﴾ چیست، مرحوم طبرسی در این زمینه هشت قول نقل کرده و بهترین قول را قول اوّل دانسته و آن این

است که فرائض و امر و نهی و حدود الهی را محترم بشمارید.^(۱)
 ﴿اِذَا حُلِلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ این امر واقع بعد از حظر است و بیش از اباحه یعنی عدم منع را نمی‌رساند. واژه «حل» ثلاثی مجرد و احلال مزید فیه آن است و هردو یک معنی دارند یعنی خارج شدن از حال احرام.^(۲)

نکته‌ها

۱. منظور از فضل

کسب مال و تجارت و فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج، امری مجاز و مشروع است. منظور از فضل یا مال یا ربح مال است یا منظور اجرا خروی یا اعم از هردو است.^(۳)

۲. عظمت فضل و رضوان الهی

تأمین بشر به وسیله رزق مادی پر توی از شؤون ربوبیت خداوند متعال است «من ربّهم» و بهره‌مندی انسان از فضل و رضوان الهی دارای عظمت خاصی است. (تنوین) فضل و رضوان برای تفخیم است.^(۴)

۳. عدالت در انتقام

بی عدالتی و تجاوز از حد، حرام است، حتی نسبت به دشمنان ﴿شَنَّانُ قَوْمِ انْ تَعْتَدُوا﴾، در انتقام نیز عدالت را باید رعایت کرد.^(۵)

۴. لزوم تعاون و همکاری در نیکی‌ها

آن‌چه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده است یک اصل کلی اسلام است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد، طبق این اصل مسلمانان

۱. مجمع البیان / ج ۳ / ص ۲۳۷؛ روح المعانی / ج ۶ / ص ۵۳.

۲. المیزان / ج ۵ / ص ۲۵۳؛ تفسیر کبیر / ج ۱۱ / ص ۱۳۳؛ روح المعانی / ج ۶ / ص ۵۵.

۳. مجمع البیان / ج ۲ / ص ۲۳۹؛ المیزان / ج ۵ / ص ۲۵۲؛ راهنما / ج ۴ / ص ۲۲۵.

۴. روح المعانی / ج ۶ / ص ۵۴. ۵. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۲۲.

موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم مطلقاً ممنوع است هرچند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

این قانون اسلامی درست بر ضدّ قانونی است که در جاهلیت عرب و حتی در جاهلیت امروز نیز حکومت می‌کند که «انصر اخاک ظالماً او مظلوماً» برادر (یا دوست و هم‌پیمانت) را حمایت کن که خواه ظالم باشد یا مظلوم.^(۱)

جالب توجه این‌که برّ و تقوا هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده‌اند که یکی جنبه اثباتی دارد و اشاره به اعمال مفید است و دیگری جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می‌باشد و به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و هم مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد.^(۲)

۵. حقیقت برّ و نیکی

در این آیه سخن از کمک برّ، برّ مطرح شده در این‌که منظور از برّ چیست در سوره بقره آیه ۱۷۷ ﴿...و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصّابرين فی البأساء و الضّراء و حین البأساء و الضّراء و حین البأس...﴾ حقیقت برّ در سه بخش اعتقادی و عملی و اخلاقی بیان شده است.^(۳)

۲. نمونه / ج ۴ / ص ۲۵۳؛ روح المعانی / ج ۶ / ص ۵۶.

۱. نمونه / ج ۴ / ص ۲۵۳.

۳. المیزان / ج ۵ / ص ۲۵۳.



آزمایش خداوند در حج

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَكُمُ اللَّهُ بَشْيَءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ (۱)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیکی شما می‌آید، به طوری که) دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می‌آزماید؛ تا معلوم شود چه کسی در نهان از خدا می‌ترسد و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت.

شأن نزول

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان در سال حدیبیه برای عمره با حال احرام حرکت کردند، در وسط راه با حیوانات وحشی فراوانی رو به رو شدند به گونه‌ای که می‌توانستند آن‌ها را با دست و نیزه‌ها صید کنند. این شکارها به قدری زیاد بودند که بعضی نوشته‌اند دوش به دوش مرکب‌ها و از نزدیک خیمه‌ها رفت و آمد می‌کردند. نخستین آیات فوق در این هنگام نازل شد و مسلمانان را از صید آن‌ها برحذر داشت و به آن‌ها اخطار کرد که این یک نوع امتحان برای آن‌ها محسوب می‌شود. (۲)

تفسیر

این آیه با آیات بعدی مسلمانان را از تحریم شکار در حال احرام با خبر می‌سازد، نخست اشاره به جریانی که مسلمانان در سال حدیبیه با آن روبرو بودند کرده و می‌فرماید:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، خداوند قطعاً شما را به وسیله بعضی از شکارها که در دسترس شما قرار می‌گیرد آزمایش می‌کند. از تعبیر آیه چنین استفاده می‌شود که می‌خواسته به عنوان یک پیش‌بینی مردم را از جریانی که در پیش داشتند آگاه سازد و نیز معلوم می‌شود که وجود این همه شکار در دسترس مردم آن‌جا یک امر بی‌سابقه بوده است. با وجود نیاز شدید به غذا مکلف هستید محرومیت از چنین غذایی را تحمل کنید، چون خداوند می‌خواهد معلوم کند چه کسانی به غیب ایمان دارند و از خدا و عذاب نادیده او می‌ترسند. اگر فردی بعد از این امتحان از حدّی که خدا برایش مقرر کرده تجاوز کند، برای او عذاب دردناکی خواهد بود.^(۱)

منظور از تعبیر به «لیعلم» این است تا بدانیم یا «لیعلم» تا خدا بداند و امثال آن این نیست که خداوند چیزی را نمی‌دانسته و می‌خواهد به وسیله آزمایش و امتحان و امثال آن بداند، بلکه منظور این است که می‌خواهیم به واقعیت علمی خود جامه عمل و تحقق خارجی ببوشانیم زیرا نیت‌های درونی و آمادگی‌های اشخاص به تنهایی برای تکامل و پاداش و کیفر کافی نیست بلکه باید به صورت افعال خارجی پیاده شوند تا این آثار را داشته باشد.^(۲)

نکته‌ها

۱. آزمایش سنت قطعی پروردگار

آزمایش مؤمنان یک سنت قطعی پروردگار است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَكُمْ﴾. حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید نشانه قطعی بودن است.^(۳)

۱. نمونه / ج ۵ / ص ۸۱.

۲. روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۲؛ مجمع البیان / ج ۳ / ص ۳۷۸؛ نمونه / ج ۵ / ص ۸۱؛ جامع البیان / ج ۵ / ص ۲۶؛ تفسیر کبیر / ج ۱۲ / ص ۹۱.

۳. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۵؛ روح المعانی / ج ۸ / ص ۲۱؛ راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۲.

۲. ظهور خدا ترسی

خدا ترسی آن جا آشکار می شود که زمینه گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند ﴿تَنَالَهُ اَيْدِيكُمْ﴾.^(۱)

۳. هر چیزی که دست ما به آن می رسد رزق و حلال نیست ﴿تَنَالَهُ اَيْدِيكُمْ﴾.^(۲)

۴. زمینه آزمایش

خداوند همان طوری که بنی اسرائیل را در صید ماهی در روز شنبه مورد آزمایش قرار داد، به این که ماهیان را در دسترس آن ها قرار داد ﴿وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ اِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ اِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾، امت اسلامی را نیز به وسیله صید پرندگان و غیر آن که در دسترس آن ها قرار می دهد آزمایش می کند ﴿لِيَبْلُوَكُمْ اللهُ بَشْيَءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ اَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾ و اصولاً آزمایش هنگامی تحقق پیدا می کند که از طرفی خداوند چیزی را در دسترس و در اختیار انسان قرار می دهد و از سویی انسان را نهی می کند که آن عمل را مرتکب نشود.^(۳)

۵. آزمایش مؤمنان در عمره حدیبیه

نزدیک شدن شکارهای وحشی به پیامبر ﷺ و مؤمنان در عمره حدیبیه به جهت آزمایش آنان است ﴿لِيَبْلُوَكُمْ اللهُ بَشْيَءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ اَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾. امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود: «حشرت لرسول الله ﷺ فی عمرة الحديبية الوحوش حتى نالتها ايديهم و رماحهم».^(۴)

۱. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۵؛ روح المعانی / ج ۸ / ص ۲۱؛ راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۲.

۲. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۵؛ روح المعانی / ج ۸ / ص ۲۱؛ راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۲.

۳. فی ظلال / ج ۲ / ص ۹۸۰.

۴. راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۴؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۱.



کفاره صید در حال احرام

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ مَتَعَمَّداً
فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ
كَفَّارَةً طَعَامٍ مِثْلَ ذَلِكَ صِيَاماً لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ اللَّهِ عَمَّا
سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾^(۱)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید؛ و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ (کفاره‌ای) که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی)، اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.

تفسیر

این آیه شریفه با صراحت، فرمان تحریم صید را در حال احرام برای عموم مسلمانان بیان می‌کند و می‌فرماید ای افرادی که ایمان آورده‌اید در حالی که محرم هستید شکار نکنید، اگر فردی عمداً حیوانی را شکار کند، باید کفاره‌ای همانند آن از حیث بزرگی و شکل قربانی کرده و گوشت آن را به مستمندان بدهد. چون مسئله همانندی ممکن است شک ایجاد کند، می‌فرماید این کار زیر نظر دونفر مطلع و عادل انجام گیرد و

دستور می‌دهد این کفاره به کعبه اهدا شود و به سرزمین کعبه برسد، اما لازم نیست کفاره حتماً به صورت قربانی باشد بلکه می‌تواند معادل قیمت آن به مسکینان اطعام گردد یا معادل پول آن روزه بگیرد. این کفارات به این جهت است که آن‌ها کیفر کار خود را ببینند. البته چون هیچ حکمی شامل گذشته نمی‌شود بلافاصله تصریح می‌کند که خداوند تخلفاتی را که قبلاً در این زمینه مرتکب شده‌اند عفو می‌کند. برای این که ادای کفاره سبب ارتکاب مکرر صید نشود، می‌فرماید خدا از این افراد به موقع با عذاب خودش انتقام خواهد گرفت چون او عزیز و انتقام‌گیر است.^(۱)

آیا تحریم صید که به قرینه آیه بعد شکار صحرایی تمام انواع حیوانات صحرایی را شامل می‌شود اعم از حرام گوشت و حلال گوشت است یا اختصاص به حلال گوشت دارد؟

در میان مفسران و فقها در این زمینه اتفاق نظر نیست ولی مشهور در میان فقها و مفسرین امامیه عمومیت حکم است و روایاتی از طریق اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که این مطلب را تأیید می‌کند. و اما فقهای اهل تسنن بعضی مانند ابوحنیفه با ما در این زمینه موافقت ولی بعضی مانند شافعی آن را مخصوص حیوانات حلال گوشت دانسته‌اند، اما در هر حال حیوانات اهلی را شامل نمی‌شود زیرا به حیوانات اهلی صید و شکار گفته نمی‌شود. قابل توجه این که در روایات ما نه تنها صید کردن در حال احرام تحریم شده بلکه حتی کمک کردن و اشاره کردن و نشان دادن صید در حال احرام تحریم گردیده است.^(۲)

منظور از مثل در آیه شریفه، آیا همانندی در شکل و اندازه حیوان است، به این معنی که مثلاً اگر کسی حیوان وحشی بزرگی را همانند شتر مرغ صید کند باید کفاره آن را شتر انتخاب نماید و یا اگر آهو صید کند برای کفاره گوسفند که تقریباً به اندازه آن است قربانی نماید و یا این که منظور از مثل، همانندی در قیمت است؟

۱. نمونه / ج ۵ / ص ۸۲.

۲. نمونه / ج ۵ / ص ۸۲؛ مجمع البیان / ج ۳ / ص ۳۷۸.

مشهور و معروف میان فقها و مفسران همان معنی اول است و ظاهر آیه نیز با آن سازگارتر می‌باشد چه این که با توجه به تعمیم حکم نسبت به حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت بسیاری از این حیوانات قیمت ثابت و مشخصی ندارند که بتوان همانند آن را از حیوانات اهلی انتخاب کرد.

در هر حال این در صورتی است که همانندی از نظر شکل و اندازه برای آن پیدا شود و در غیر این صورت چاره‌ای جز این نیست که به نوعی تعیین قیمت برای آن شکار نموده و همانند آن را از نظر قیمت از حیوانات اهلی حلال گوشت انتخاب کنند.^(۱)

«نعم» در لغت به معنی شتر و گاو و گوسفند است و در خصوص شتر به تنهایی نعم گفته می‌شود اما به گاو به تنهایی و گوسفند به تنهایی نعم نمی‌گویند.^(۲)

مراد از ما سلف شکارهایی است که قبل از نزول این آیه در حال احرام کرده‌اند نه شکارهایی که در حین نزول این آیه و بعد از آن صید شده‌اند.^(۳)

تعداد روزهای روزه در كفاره صید بایستی به تعداد مساکن در آن كفاره باشد ﴿او كفارة طعام مسکین او عدل ذلك صیاماً﴾.

اگر مکلف روزه را به عنوان كفاره برگزید باید حساب کند که به طور معمول چند مسکین را می‌توان با قیمت شکار اطعام کرد، به همان تعداد باید روزه بگیرد. امام باقر علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: «.. فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فُلَيْصٌ بِقَدَرِ مَا بَلَغَ بَكْلُ مَسْكِينٍ يَوْمًا».^(۴)

شتر كفاره شکار شتر مرغ، گاو كفاره شکار الاغ وحشی، گوسفند كفاره شکار آهو و

۱. جامع البیان / ج ۵ / ص ۳۰؛ مجمع البیان / ج ۳ / ص ۳۷۹؛ نمونه / ج ۵ / ص ۸۳؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۴؛ تفسیر کبیر / ج ۱۲ / ص ۹۶ - ۹۵.

۲. المیزان / ج ۶ / ص ۲۱۹؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۴.

۳. المیزان / ج ۶ / ص ۲۲۱.

۴. روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۸؛ جامع البیان / ج ۵ / ص ۳۷؛ تفسیر برهان / ج ۱ / ص ۵۰۳؛ راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۷؛ تهذیب شیخ طوسی / ج ۵ / ص ۳۴۲.

گاو کفاره گاو وحشی در حال احرام است.
 امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود: «فی النعامة بدنة و فی حمار وحشی بقرة و فی الطّبی شاة و فی بقرة بقرة».^(۱)
 روزه کفاره شکار در حال احرام بیش از شصت روز نیست اگرچه معادل خوراکی آن از شصت تجاوز کند «او عدل ذلك صياماً».
 از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فوق روایت شده که فرمود: «ثم يصوم لكلّ مديوماً فاذا زادت الامداد علی شهرين فليس عليه اكثر معه».^(۲)

نکته‌ها

۱. حرمت قتل صید

آیه شریفه پیرامون حرمت قتل صید در حال احرام است، می‌فرماید خداوند کسی را که قبل از نزول آیه مرتکب قتل صید شده، عفو فرموده و هم‌این که از این به بعد هر کس مرتکب شود کفاره‌ای شبیه به آن چه صید کرده به گردنش می‌آید و هم‌این که اگر بار دوم آن را مرتکب شود کفاره نداشته و خداوند عذابش می‌کند، بیشتر اخباری که از ائمه علیهم السلام در تفسیر این آیه وارد شده به همین معنی دلالت دارد.^(۳)

۲. معنای قتل خطایی

ظاهر تعمد مقابل خطا است و معنی قتل خطایی این است که قتل را بدون قصد انجام دهد مثلاً به منظور تمرین در تیراندازی تیر به هدفی می‌اندازد، اتفاقاً نیز به شکاری اصابت می‌کند و آن را از پای در می‌آورد که کفاره واجب نیست، بنابراین از آیه استفاده می‌شود که اگر تیر یا سلاح دیگر خود را به قصد شکار برد و شکار را از پای در آورد

۱. راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۹؛ کافی / ج ۴ / ص ۳۸۶؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۶۷۷.

۲. کافی / ج ۴ / ص ۲۸۶؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۶۷۷؛ راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۹.

۳. المیزان / ج ۶ / ص ۲۲۲.

کفاره واجب می‌شود، چه این که به یاد احرامش باشد یا آن را فراموش کرده باشد.^(۱)

۳. پرندگان صحرائی که در دریا تخم می‌گذارند ولی در خشکی تکثیر نسل می‌کنند صید خشکی محسوب می‌شوند و شکارشان بر محرم حرام است؛ ﴿و حرم علیکم صید البر ما دمتم حرماً﴾. از امام صادق (ع) در توضیح آیه فوق روایت شده: «و ما کان من طیر یكون فی البر و یبیض فی البحر و یفرج فی البر فهو من صید البر...».^(۲)

۴. تأثیر زمان و مکان در حکم الهی

فلسفه تحریم یا حلال ساختن همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است پس زمان و مکان، تاریخ و جغرافیا در حکم الهی تأثیر دارد «و انتم حرم».^(۳)

۵. انتخاب نوع جریمه

دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام و روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم «فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلک صیاماً».^(۴)

۶. کیفر قانون شکنی

کیفر قانون شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنهاگوشه‌ای از آن است نه تمام آن «لیذوق».^(۵)

۷. ترتیب در کفارات

آیا میان کفارات سه گانه ترتیب وجود دارد یا خیر یعنی با امکان کفاره اول و دوم می‌تواند کفاره سوم را اختیار کند؟ این سؤال است که پاسخش را باید از روایات استفاده کرده و کلمه (او) بیش از تردید را نمی‌رساند البته از آنجا که طعام مسکین را کفاره نامید

۱. المیزان / ج ۶ / ص ۲۲۰؛ جامع البیان / ج ۵ / ص ۲۶.

۲. راهنما / ج ۴ / ص ۵۹۳؛ بحار / ج ۹۹ / ص ۱۵۹.

۳. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۷.

۴. تفسیر نمونه / ج ۳ / ص ۱۶۷.

۵. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۷.

سپس معادل آن را روزه معتبر دانست خالی از اشعار به ترتیب نیست.^(۱)

۸. مکان مجاز برای قربانی

اطراف کعبه تنها مکان مجاز برای قربانی کردن کفاره صید است ﴿هَدِيًّا بَالِغِ الْكَعْبَةِ﴾. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من وجب علیه هدی فی احرامه فله ان ینحره حیث شاء الافداء الصید فان الله یقول ﴿هَدِيًّا بَالِغِ الْكَعْبَةِ﴾».^(۲)

۹. فلسفه تحریم صید در حال احرام

می‌دانیم که حج و عمره از عباداتی است که انسان را از جهان ماده جدا کرده و در محیطی مملو از معنویت فرو می‌برد. تعینات زندگی مادی، جنگ و جدال‌ها، خصومت‌ها، هوس‌های جنسی، لذات مادی در مراسم حج و عمره به کلی کنار می‌رود و انسان به یک نوع ریاضت مشروع الهی دست می‌زند و به نظر می‌رسد که تحریم صید در حال احرام نیز به همین منظور است. از این گذشته اگر صید کردن برای زوار خانه خدا کار مشروعی بود با توجه به این همه رفت و آمدی که هر سال در این سرزمین‌های مقدس می‌شود نسل بسیاری از حیوانات در آن منطقه که به حکم خشکی و کم آبی حیواناتش نیز کم است برچیده می‌شد و این دستور یک نوع حفاظت و ضمانت برای بقای نسل حیوانات آن منطقه است.^(۳)

۱. المیزان / ج ۶ / ص ۲۲۱؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۷.

۲. راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۶؛ کافی / ج ۴ / ص ۳۸۴؛ تفسیر برهان / ج ۱ / ص ۵۰۴.

۳. نمونه / ج ۵ / ص ۸۷.



حرمت شکار در خشکی

﴿احلّ لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم و للسّیارة و حرّم علیکم صید
البرّ ما دمتم حرماً و اتّقوا الله الذی الیه تحشرون﴾.^(۱)

ترجمه

صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن بهره‌مند شوید؛ ولی مادام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می‌شوید، بترسید!

تفسیر

خداوند از روی منت و لطف به شما که در حال احرام هستید و همه مسافران اجازه می‌دهد که هم از دریا صید کنید و هم از آن صید خوراک تهیه کنید تا برای تغذیه خود در حال احرام مواجه با زحمت نشوید، اما تا وقتی که در حال احرام هستید صیدهای صحرایی بر شما حرام است.

در این که منظور از طعام چیست بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که مراد ماهیانی است که بدون صید می‌گیرند و بر روی آب می‌مانند در حالی که می‌دانیم این سخن درست نیست زیرا ماهی مرده خوردنش حرام است اگرچه در برخی از روایات اهل تسنن تصریح به حلیت آن شده است.

سپس برای ضمانت اجرای حکم می‌فرماید از خدایی که در قیامت به پیشگاهش محشور می‌شوید بپرهیزید و با فرامین او مخالفت نکنید.^(۲)

نکته‌ها

۱. جواز شکار حیوان‌های دریایی

شکار حیوان‌های دریایی در صورتی جایز است که به منظور بهره‌گیری شکار شوند نه به خاطر تفریح و امثال آن ﴿احلّ لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم و للسيارة﴾ چنانچه «متاعاً» مفعول له باشد بیانگر علت تجویز صید و طعام بوده و در نتیجه حکم حلیت دائر مدار آن می‌باشد بنابراین شکار دریایی تنها در صورت تمتع و بهره‌وری مجاز شمرده شده است.^(۱)

۲. شکار حیوان دوزیستی

شکار حیوان دوزیستی که جایگاه اصلی زندگی‌اش آب باشد، بر محرم حرام و موجب کفاره است ﴿حرّم علیکم صید البرّ ما دتمم حرماً﴾. امام صادق (ع) فرمود: «کلّ شیء یكون اصله فی البحر و یكون فی البرّ والبحر فلا ینبغی للمحرّم ان یقتله فان قتله فعليه الجزاء کما قال الله عزّوجلّ ﴿حرّم علیکم...﴾».^(۲)

۳. صید حیوانات صحرایی یا خوردن آن در حال احرام بی تقوایی است ﴿حرّم علیکم صید البرّ ما دتمم حرماً و اتّقوا الله﴾.^(۳)

۴. ایمان به قیامت و محاسبه اعمال، عامل بازدارنده از گناه است ﴿و اتّقوا الله الذی الیه تحشرون﴾.^(۴)

۱. راهنما / ج ۴ / ص ۵۹۱: جامع البیان / ج ۵ / ص ۴۵؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۳۰.

۲. راهنما / ج ۴ / ص ۵۹۳؛ بحارالانوار / ج ۹۹ / ص ۱۵۹.

۳. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۹. ۴. تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۹.

۱۹

کعبه مرکز قیام جامعه اسلامی

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقِلَادَ ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۱)

ترجمه

خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشان‌دار را؛ این گونه احکام (حساب شده و دقیق)، به خاطر آن است که بدانید خداوند، آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، می‌داند و خدا به هر چیزی داناست.

تفسیر

آیه شریفه به اهمیت کعبه و اثر آن در زندگی اجتماعی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید خداوند خانه کعبه را مایه قوام شما قرار داد زیرا هدایت شما مسلمانان قوامش به کعبه است.

خداوند کعبه را احترام کرد و آن را بیت الحرام نامید و به همین منظور جنگ در برخی از ماه‌ها را حرام کرد تا مراسم حج در محیطی امن و آرام انجام گیرد و جان و مال مردم از دستبرد دشمن در امان باشد. به خاطر حرمت این سرزمین بود که قربانی‌های بانشان و بی‌نشان را جعل فرمود تا تغذیه مردم در ایامی که به مراسم حج اشتغال دارند، تأمین گردد.

این دستورات عمیق و حساب شده درباره حرمت مکه، ماه‌های حرام و اموری مانند قربانی‌های بانشان و بی نشان و... را فردی می‌تواند تنظیم کند که از عمق قوانین تکوینی آگاه باشد و خدا چون آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند به خوبی مطلع است که چه احکامی موافق مصلحت و نفع بندگان می‌باشد زیرا او به هر چیزی کاملاً دانا است.^(۱)

کعبه در اصل از ماده کعب به معنای برآمدگی پشت پا است، پس به هر نوع بلندی و برآمدگی اطلاق شده و اگر به مکعب نیز مکعب گفته می‌شود، به خاطر آن است که از هر چهار طرف دارای برآمدگی است، به هر حال این کلمه (کعبه) هم اشاره به بلندی ظاهری خانه خداست و هم رمزی از عظمت و بلندی مقام آن است.^(۲)

نکته‌ها

۱. نقش اساسی کعبه

کعبه مایه قوام جامعه اسلامی است زیرا قوام یک جامعه نیاز به وحدت و امنیت و تأمین مسائل غذایی دارد. از آن‌جا که مراسم حج باید در یک مرکز تحقق پذیرد، باید مسلمانان گرد کعبه بیایند و تجمع پیدا کنند (الکعبه) و از آن‌جا که باید این مراسم عبادی در محیط امن و آرام صورت پذیرد، آن مکان را دارای حرمت و احترام قرار داد (البیت الحرام) و از آن‌جا که باید تغذیه مردم در ایامی که اشتغال به حج دارند تأمین شود، به قربانی اشاره کرده است (الهدی).^(۳)

و خلاصه کعبه نقش اساسی در قوام زندگی مادی و معنوی مردم دارد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «جعلها الله لدينهم و معيشتهم».^(۴)

۲. سبب نامگذاری کعبه به بیت الله الحرام

مشرکان، حق ورود به خانه خدا را ندارند، امام صادق (علیه السلام) درباره سبب نامگذاری کعبه به بیت الله الحرام می‌فرماید: «انّه حرّم على المشركين ان يدخلوه».^(۵)

۱. نمونه / ج ۵ / ص ۹۰.

۲. نمونه ۵ / ۹۲.

۳. نمونه / ج ۵ / ص ۹۰.

۴. عیاشی / ج ۱ / ص ۳۴۶.

۵. نورالثقلین / ج ۱ / ص ۶۸۰.

۳. کعبه پایه حیات اجتماعی

خداوند متعال کعبه و برخی از ماه‌هایی که حج در آن انجام می‌شود و بعضی از اموری که با حج ارتباط دارد مانند قربانی برای آن حرمت و احترام قائل شد و غرض الهی این بوده که کعبه را پایه حیات اجتماعی مردم قرار دهد و آن را قبله گاه مردم معرفی کرد تا انسان‌ها در نماز، قلب و چهره خود را متوجه آن کنند و نیز اموات و ذبیحه‌های خویش را به سوی آن توجه دهند و در هر حال به کعبه احترام بگذارند و در نتیجه جمعیت واحدی را تشکیل دهند که بر این اساس دین آن‌ها زنده و پایدار گردد.^(۱)

۴. عوامل قوام جامعه اسلامی

خداوند متعال چهار امر را مایه قیام و قوام جامعه انسانی دانست:
الف. کعبه که به وسیله زیارت آن مردم از سراسر جهان به آن جا می‌آیند و مبادلات اقتصادی انجام می‌دهند.
ب. ماه حرام که به خاطر آن ترس و وحشت از مردم زائل می‌شود و در این زمان به مسافرت می‌روند و کسب و تجارت انجام می‌دهند.
ج. قربانی بی نشان.
د. قربانی نشان دار، که هر دو عامل تأمین نیاز فقرا و مستمندان می‌شود.^(۲)

۵. علم گسترده خداوند

فرمان به انجام مناسک حج و محترم شمردن کعبه برای رسیدن به جامعه‌ای دارای قوام فرمانی برخاسته از علم گسترده خداوند است ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ... ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا﴾ ان الله يعلم ما فی السماوات و ما فی الارض ﴿ چون توجه به نقش کعبه و ماه‌های حرام و قربانی در قوام جامعه آدمی را به علم خداوند رهنمون می‌سازد الزاماً باید جعل آن‌ها برای تأمین این هدف عالمانه باشد.^(۳)

۱. المیزان / ج ۶ / ص ۲۲۴.

۲. تفسیر کبیر / ج ۱۲ / ص ۱۰۷؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۳۵.

۳. المیزان / ج ۶ / ص ۲۲۴؛ فی ظلال / ج ۲ / ص ۹۸۳؛ راهنما / ج ۴ / ص ۵۹۶؛ جامع البیان / ج ۵ / ص ۵۰.



برائت از مشرکان در حج

﴿برائة من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين * فسيحوا في الارض اربعة اشهر و اعلموا انكم غير معجزي الله و ان الله مخزي الكافرين﴾. (۱)

ترجمه

(این، اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته‌اید! ﴿۱﴾ با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جایی خواهید بروید و بیندیشید) و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قدرت او فرار کنید و بدانید) خداوند خوارکننده‌ی کافران است. ﴿۲﴾

تفسیر

در محیط دعوت اسلام گروه‌های مختلفی وجود داشتند که پیامبر ﷺ با هریک از آنها طبق موضع‌گیری‌هایشان رفتار می‌کرد: گروهی با پیامبر ﷺ هیچ‌گونه پیمانی نداشتند و پیامبر ﷺ در مقابل آنها نیز هیچ‌گونه تعهدی نداشت.

گروه‌های دیگری در حدیبیه و مانند آن پیمان ترک مخاصمه با رسول خدا ﷺ بسته بودند، این پیمان‌ها بعضی دارای مدت معین بود و بعضی مدتی نداشت. در این میان بعضی از طوایفی که با پیامبر ﷺ پیمان بسته بودند یک‌جانبه و بدون هیچ مجوزی پیمانشان را به خاطر همکاری آشکار با دشمنان اسلام شکستند و یا در صدد از میان بردن رسول خدا ﷺ برآمدند همانند یهود «بنی نضیر» و «بنی قریظه». پیامبر ﷺ

هم در مقابل آن‌ها شدت عمل به خرج داد و همه را از مدینه طرد کرد ولی قسمتی از پیمان‌ها هنوز به قوت خود باقی بود، اعم از پیمان‌های مدت دار و بدون مدت. آیه اول مورد بحث به تمام مشرکان پیمان شکن اعلام می‌کند که هرگونه پیمانی با مسلمانان داشتند لغو خواهد شد و می‌گوید این اعلام برائت و بیزاری خداوند و پیامبرش از مشرکانی که با آن‌ها عهد بسته‌اید، می‌باشد ﴿برائة من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين﴾.

سپس برای آن‌ها یک مهلت چهار ماهه قائل می‌شود که در این مدت بیندیشند و وضع خود را روشن سازند و پس از انقضای چهار ماه یا باید دست از آیین بت پرستی بکشند و یا آماده پیکار گردند و می‌گوید: چهار ماه در زمین آزادانه به هرکجا می‌خواهید بروید (ولی بعد از چهار ماه وضع دگرگون خواهد شد) ﴿فسيحوا في الارض اربعة اشهر﴾. اما بدانید که شما نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید و از قلمرو قدرت او بیرون روید ﴿واعلموا انكم غير معجزي الله﴾ و نیز بدانید که خداوند کافران مشرک و بت پرست را سرانجام خوار و رسوا خواهد ساخت؛ ﴿وان الله مخزي الكافرين﴾.^(۱)

نکته‌ها

۱. آیا القای یک‌جانبه پیمان صحیح است؟

پاسخ: اولاً به طوری که در آیه ۷ و ۸ سوره توبه تصریح شده این لغو پیمان بدون مقدمه نبوده است بلکه از آن‌ها نشانه‌هایی بر نقض پیمان آشکار شده بود و آن‌ها آماده بودند در صورت توانایی بدون کمترین اعتنا به پیمان‌هایی که با مسلمان‌ها دارند ضربه کاری را بر آن‌ها وارد سازند.

این کاملاً منطقی است که اگر انسان ببیند دشمن خود را آماده برای شکستن پیمان می‌کند و علائم و قرائن آن در اعمال او به قدر کافی به چشم می‌خورد پیش از آن‌که

غافلگیر شود اعلام لغو پیمان کرده و در برابر او به پا خیزد. ثانیاً در پیمان‌هایی که به خاطر شرایط خاص بر قوم و ملتی تحمیل می‌شود و آن‌ها خود را ناگزیر از پذیرش آن می‌بینند چه مانعی دارد که پس از قدرت و توانایی این‌گونه پیمان‌ها را به طور یک‌جانبه لغو کنند.^(۱)

ثالثاً لغو پیمان مشرکان به شکل غافلگیرانه صورت نگرفت بلکه چهار ماه به آن‌ها مهلت داده شد، شاید دست از این آیین خرافی بردارند.

به همین دلیل می‌بینیم بسیاری از بت پرستان از این مهلت چهار ماهه استفاده کردند و با مطالعه بیشتر در تعلیمات اسلام به آغوش آن بازگشتند.^(۲)

۲. این چهار ماه از کی شروع شد؟

در پاسخ این سؤال بین مفسران گفتگو است اما آن‌چه از ظاهر آیات فوق برمی‌آید این است که شروع آن از زمانی بود که این اعلامیه برای عموم خوانده شد و می‌دانیم که روز خواندن آن روز عید قربان، دهم ماه ذی‌الحجه بود. بنابراین پایان آن روز دهم ماه ربیع‌الاول از سال بعد محسوب می‌شود.

حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده نیز این مطلب را تأیید می‌کند.^(۳)

۳. انشاء حکم بر برائت از مشرکان

این آیه تنها صرف تشریع نیست بلکه متضمن انشاء حکم و قضاء بر برائت از مشرکین زمان نزول آیه است، به دلیل این‌که اگر صرف تشریع بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در برائت شریک نمی‌کرد، چون دأب قرآن بر آن است که حکم تشریعی صرف را در حکم خود شریک نمی‌سازد.^(۴)

۱. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۵۵؛ تفسیر کبیر / ج ۱۵ / ص ۲۲۶؛ نمونه / ج ۷ / ص ۲۸۳؛ جامع الاحکام / ج ۸ / ص ۸۷.

۲. نمونه / ج ۷ / ص ۲۸۳.

۳. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۵؛ روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۴۴؛ نمونه / ج ۷ / ص ۲۸۵.

۴. کهف / ۲۶.

بنابراین مراد آیه این است که خداوند قضا رانده به این که از مشرکین که شما با آنان معاهده بسته‌اید امان برداشته شود و این برداشته شدن امان جزافی و عهد شکنی بدون مجوز نیست، چون خداوند بعد از چند آیه مجوز آن را بیان نموده و می‌فرماید: هیچ وثوقی به عهد مشرکین نیست چون اکثرشان فاسق گشته و مراعات حرمت عهد را نکرده و آن را شکستند، به همین جهت خداوند مقابله به مثل یعنی لغو عهد را برای مسلمین نیز تجویز کرده است و فرموده ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ و هرگاه از مردمی ترسیدی که (در پیمان‌داری) خیانت کنند تو نیز مانند ایشان عهدنامه‌شان را نزدشان پرتاب کن ^(۱) لیکن با این که دشمن عهدشکنی کرده خداوند راضی نشد که مسلمانان بدون اعلام لغویت عهد آنان را بشکنند، بلکه دستور داد نقض خود را به ایشان اعلام کنند تا ایشان به خاطر بی‌اطلاعی از آن به دام نیفتند. آری خداوند با این دستور خود مسلمانان را حتی از این مقدار خیانت منع فرمود. و اگر آیه مورد بحث می‌خواست شکستن عهد را حتی در صورتی که مجوزی از ناحیه کفار نباشد تجویز کند، می‌بایستی میانه کفار عهدشکن و کفار وفادار به عهد فرقی نباشد و حال آن که در دو آیه بعد کفار وفادار به عهد را استثناء کرده است. ^(۲)

۴. اعلام برائت توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)

تقریباً تمام مفسران و مورخان اتفاق نظر دارند که هنگامی که این سوره با آیات نخستین آن نازل شد و پیمان‌هایی را که مشرکان با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) داشتند لغو کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ابلاغ این فرمان، آن را به ابوبکر داد تا در موقع حج در مکه برای عموم مردم بخواند، سپس آن را گرفت و به علی (علیه السلام) داد و علی (علیه السلام) مأمور ابلاغ آن گردید و در مراسم حج به همه مردم ابلاغ کرد. ^(۳)

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی (علیه السلام) در کتب اهل سنت نیز آمده و از

۲. المیزان / ج ۹ / ص ۲۲۶.

۱. انفال / ۵۸.

۳. نمونه / ج ۷ / ص ۲۷۵.

اصحاب کسانى همچون ابوبکر و على عليه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصارى آن را روايت کرده‌اند و در مدارک بسيارى نقل شده است.^(۱)

۵. ناسازگارى رحمت با براءة

از حضرت على عليه السلام روايت شده: «انه لم ينزل ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ على رأس سورة براءة لأن بسم الله للامان و الرحمة و نزلت براءة للرفع الامان بالسيف؛ ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ در اول سوره براءة نازل نشده زيرا بسم الله براى امان و رحمت است و سوره براءة براى برداشتن امان به وسيله شمشير نازل شده است.»^(۲)

۶. تعيين ماه‌هاى حرام

از اميرالمؤمنين عليه السلام درباره قول خداى عزوجل ﴿فسيحوا فى الارض اربعة اشهر﴾ روايت شده است: «هى عشرون من ذى الحجة و المحرم و صفر و شهر ربيع الاول و عشر من ربيع الآخر».^(۳)
آن چهار ماه بيست روز از آخر ذى حجه و تمام محرم و صفر و ماه ربيع الاول و ده روز اول ربيع الاخر است.^(۴)

۱. تفسير نور / ج ۹ / ص ۱۳؛ مسند احمد بن حنبل / ج ۳، ۲۱۲ و ۲۸۳ / ج ۱ / ص ۱۵۱ و ۳۳۰؛ مستدرک صحيحين / ج ۳ / ص ۵۱؛ تفسير المنار / ج ۱۰ / ص ۱۵۷؛ تفسير طبرى / ج ۱۰ / ص ۴۶؛ تفسير ابن كثير / ج ۲ / ص ۳۲۲ - ۳۲۳؛ احقاق الحق / ج ۵ / ص ۳۶۸؛ فضائل خمسه / ج ۲ / ص ۳۴۲؛ در الغدير / ج ۶ / ص ۳۳۸ نام ۷۳ نفر که اين ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است. مثل فخر رازى و آلوسى که در تفسيرهايشان ذکر کرده‌اند.
۲. راهنما / ج ۷ / ص ۱۲.
۳. كافى / ج ۴ / ص ۲۹۰ / ح ۳؛ تفسير برهان / ج ۲ / ص ۱۰۱ / ح ۴؛ مجمع البيان / ج ۵ / ح ۶؛ نورالتقلين / ج ۲ / ح ۱۸۲.
۴. راهنما / ج ۷ / ص ۱۵.



حج اکبر

﴿وَإِذْ أُنْذِرَ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ الْيَمِّ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ فَاتَمَّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^(۱)

ترجمه

و این، اعلامی است از ناحیه‌ی خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [= روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید) و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده! ﴿۳﴾ مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند؛ پیمان آن‌ها را تا پایان مدّتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. ﴿۴﴾

تفسیر

در این آیات بار دیگر موضوع الغای پیمان‌های مشرکان با تأکید بیشتری عنوان شده است و حتی تاریخ اعلام آن را تعیین می‌کند و می‌گوید: این اعلامی است از طرف خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که خداوند و فرستاده او از مشرکان

بیزارند ﴿و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله برىء من المشركين و رسوله...﴾.

در حقیقت خداوند می خواهد با این اعلام عمومی در سرزمین مکه و آن هم در روز بزرگ راه‌های بهانه جویی دشمن را ببندد و زبان بدگویان و مفسده جویان را قطع کند تا نگویند ما را غافلگیر ساختند و نا جوانمردانه به ما حمله کردند. قابل توجه این که تعبیر «الی الناس» به جای «الی المشركين» نشان می دهد که لازم بوده است به همه مردمی که در آن روز در مکه حاضر می شوند این پیام ابلاغ شود تا غیر مشرکان نیز گواه بر این موضوع باشند.

سپس روی سخن را به خود مشرکان کرده و از طریق تشویق و تهدید برای هدایت آن ها کوشش می کند، نخست می گوید: اگر توبه کنید و به سوی خدا باز گردید و دست از این آیین بت پرستی بردارید به نفع شماست ﴿فان تبتم فهو خیر لکم﴾؛ یعنی قبول آیین توحید به نفع شما و جامعه شما و دنیا و آخرت خودتان است و اگر نیک بیندیشید همه نابسامانی هایتان در پرتو آن سامان می یابد نه این که سودی برای خدا و پیامبر در بر داشته باشد.

بعد به مخالفان متعصب و لجوج هشدار می دهد که اگر از این فرمان که ضامن سعادت خودتان است سر پیچی کنید بدانید هرگز نمی توانید خداوند را ناتوان سازید و از قلمرو قدرت او بیرون روید ﴿و ان تولیتهم فاعلموا انکم غیر معجزی الله﴾. و در پایان این آیه به کسانی که با سرسختی مقاومت می کنند اعلام خطر می نماید و می گوید: کافران بت پرست را به عذاب دردناک بشارت ده ﴿و بشر الذین کفروا بعذاب الیم﴾.

همان گونه که سابقاً هم اشاره کردیم این الغای یک جانبه پیمان های مشرکان مخصوص کسانی بود که نشانه هایی بر آمادگی برای پیمان شکنی از آن ها ظاهر شده بود، لذا در آیه بعد یک گروه را استثنا کرده می گوید: مگر آن دسته از مشرکین که با آن ها پیمان

بسته‌اید و هیچ‌گاه برخلاف شرایط پیمان گام برنداشتند و کم و کسری در آن ایجاد نکردند و نه احدی را بر ضد شما تقویت نمودند ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا﴾.

در مورد این گروه تا پایان مدت به عهد و پیمانشان وفادار باشید ﴿فَاتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ﴾؛ زیرا خداوند پرهیزکاران و آن‌ها را که از هرگونه پیمان شکنی و تجاوز اجتناب می‌کنند، دوست می‌دارد ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.^(۱)

«حج اکبر» کدام است؟ در میان مفسران درباره منظور از روز «حج اکبر» گفتگو است اما آن‌چه از بسیاری از روایات که از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) و اهل سنت نقل شده استفاده می‌شود این است که منظور از آن روز دهم ذی الحجه، روز عید قربان و به تعبیر دیگر «یوم النحر» است.

پایان یافتن مدت چهار ماه تا روز دهم ماه ربیع الثانی طبق آن‌چه در منابع اسلامی آمده دلیل دیگری بر این موضوع است. به علاوه در روز عید قربان در واقع قسمت اصلی اعمال حج پایان می‌یابد و از این روز حج می‌توان به آن اطلاق کرد. و اما این‌که چرا آن را «اکبر» گفته‌اند به خاطر آن است که در آن سال همه گروه‌ها اعم از مسلمانان و بت پرستان (طبق سنتی که از قدیم داشتند) در مراسم حج شرکت کرده بودند ولی این کار در سال‌های بعد به کلی موقوف شد.

علاوه بر تفسیر فوق که در روایات اسلامی نیز آمده و تفسیر دیگری نیز وجود دارد و آن این‌که منظور از آن مراسم حج است، در مقابل مراسم عمره که «حج اصغر» نامیده می‌شود. این تفسیر نیز در پاره‌ای از روایات آمده است و هیچ مانعی ندارد که هر دو علت توأماً سبب این نامگذاری شده باشد.^(۲)

۱. نمونه / ج ۷ / ص ۲۸۶.

۲. تفسیر کبیر / ج ۱۵ / ص ۲۲۹؛ جامع الاحکام / ج ۸ / ص ۶۹؛ روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۱۴۶؛ نمونه / ج ۷ / ص ۲۸۹؛ المیزان / ج ۹ / ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

نکته‌ها

۱. مواد چهارگانه‌ای که در آن روز اعلام شد

گرچه قرآن اعلام بیزاری و برائت خدا را از مشرکان به صورت سر بسته بیان کرده است اما از روایات اسلامی استفاده می‌شود که علی علیه السلام مأمور بود چهار موضوع را به مردم ابلاغ کند:

۱. الغای پیمان مشرکان.

۲. عدم حق شرکت آن‌ها در مراسم حج در سال آینده.

۳. ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رایج بود.

۴. ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا.

در تفسیر مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت علی علیه السلام در مراسم حج آن سال خطبه‌ای خواند و فرمود: «لا یطوفنّ بالبیت عریان و لا یحجّن البیت مشرک و ما کانت له مدّة فهو الی مدّته و من لم یکن له مدّة فمدّته اربعة اشهر؛ از این پس هیچ برهنه‌ای نباید طواف خانه خدا بیاید و هیچ بت پرستی حق شرکت در مراسم حج ندارد و آن‌هایی که پیمانشان با پیامبر صلی الله علیه و آله مدت دارد تا پایان مدت محترم است و آن‌ها که پیمانشان مدت ندارد مدت‌ش چهار ماه خواهد بود».

در بعضی از روایات دیگر اشاره به موضوع چهارم یعنی عدم دخول بت پرستان در خانه کعبه شده است.

۲. چه کسانی پیمان مدت دار داشتند؟

از گفتار مورخان و بعضی مفسران چنین استفاده می‌شود که آن‌ها گروهی از طایفه «بنی کنانه» و «بنی ضمره» بودند که نه ماه از مدت پیمان ترک مخاصمه آن‌ها باقی مانده بود و چون به مواد پیمان وفادار مانده بودند و در تقویت دشمنان اسلام شرکت

نداشتند، پیامبر ﷺ تا پایان مدت نسبت به پیمان‌شان وفادار ماند. بعضی دیگر طایفه‌ای از «بنی خزاعه» را جزء این گروه که پیمان‌شان مدت داشت، دانسته‌اند.^(۱)

۳. تحریم روابط با مشرکان

صدور بیانیه براءت از مشرکان (تحریم روابط مسلمانان با آنان) از سوی خدا و پیامبر ﷺ و دستور ابلاغ آن به عموم مردم حاضر در مراسم حج ﴿و اذان من الله و رسوله الى الناس... ان الله برىء من المشركين و رسوله﴾ «برئ» از «براءت» است و «براءت» به معنای فاصله گرفتن و جدا شدن می‌باشد. اعلام براءت خدا و رسول از مشرکان دستوری است به مسلمانان که روابط و پیوندهای خود را با مشرکان بگسلند و به اصطلاح آنان را تحریم کنند.^(۲)

۴. روز ابلاغ براءت

دهم ذی الحجه سال نهم هجرت روز ابلاغ پیام براءت خدا و پیامبر ﷺ به عموم مردم حاضر در مراسم حج ﴿و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر﴾ بر اساس نظر مفسران سال نهم هجرت سال اعلام براءت است و بر پایه روایاتی که از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) رسیده است، روز حج اکبر دهم ذی الحجه است.^(۳)

۵. قدرت خداوند

اعلام قدرت بی انتهای خداوند به مشرکان صدر اسلام و تذکر به بیهوده بودن مقاومت در برابر او ﴿فَاعْلَمُوا انكم غير معجزى الله﴾ «عجز» مقابل «قدرت» و «اعجاز» (مصدر معجزین) به معنای ناتوان کردن و به زانو درآوردن است.^(۴)

۱. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۹؛ تفسیر کبیر / ج ۱۵ / ص ۲۲۲؛ روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۴۳.

۲. راهنما / ج ۷ / ص ۱۷.

۳. راهنما / ج ۷ / ص ۱۸.

۴. راهنما / ج ۷ / ص ۱۴.

۶. تهدید خداوند به مشرکان

تهدید خداوند به مشرکان پیمان شکن صدر اسلام به شکست خفت‌بار و خوار کننده در صورت تسلیم نشدن و پای فشردن بر شرک و کفر ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ﴾ «اخزاء» (مصدر مخزی) به معنای خوار و خفیف کردن است. به کارگیری اسم فاعل به جای فعل در جمله «و انّ الله مخزی الکافرین» بیانگر سنت قطعی خداوند درباره شکست کفر و کفرپیشگان بوده و تهدیدی برای مشرکان پیمان شکن است!^(۱)

۷. نمونه‌ی نقض پیمان

کمک به دشمنان اسلام علیه مسلمانان از موارد نقض پیمان از سوی مشرکان معاند صدر اسلام بود ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... وَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحْدًا﴾.^ژ

۸. لزوم وفاداری به پیمان

وفاداری به پیمان عدم تعرض مادامی که طرف معاهده بر آن پایبند باشد لازم است ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ... فَاتَّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ﴾.^(۲)

ژ. راهنما ۷ / ۲۱.

۱. راهنما / ج ۷ / ص ۱۴.

۲. راهنما ۷ / ۲۲.



تجاوز کاران پیمان شکن

﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقِيمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ * كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ * اسْتَرَوْا بِأَيْتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾^(۱)

ترجمه

چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آن‌ها همواره آماده‌ی شکستن پیمانشان هستند)؟! مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید (و پیمان خود را محترم شمردند) تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. ﴿۷﴾ چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه‌ی خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می‌کنند، ولی دل‌هایشان ابا دارد و بیشتر آن‌ها فرمانبردار نیستند. ﴿۸﴾ آن‌ها آیات خدا را به بهای کمی فروختند و (مردم را) از راه او باز داشتند؛ آن‌ها اعمال بدی انجام می‌دادند! ﴿۹﴾ (نه تنها در باره‌ی شما،) درباره‌ی هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند؛ و آن‌ها همان تجاوزکارانند. ﴿۱۰﴾

تفسیر

همان گونه که در آیات قبل دیدیم اسلام پیمان‌های مشرکان و بت پرستان را (مگر گروه خاصی) لغو کرد، تنها چهار ماه به آن‌ها مهلت داد تا تصمیم خود را بگیرند، در آیات مورد بحث دلیل و علت این کار را بیان می‌کند، نخست به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه ممکن است مشرکان عهد و پیمانی نزد خدا و نزد پیامبرش داشته باشند؟!»: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ﴾ یعنی این‌ها با این اعمال و این همه کارهای خلافشان نباید انتظار داشته باشند که پیامبر ﷺ به طور یک جانبه به پیمان‌ها آن‌ها وفادار باشد.

بعد بلافاصله یک گروه را که در اعمال خلاف و پیمان شکنی با سایر مشرکان شریک نبودند استثنا کرده، می‌گوید: «مگر کسانی که با آن‌ها نزد مسجد الحرام پیمان بستید»: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾. «این گروه مادام که به پیمانشان در برابر شما وفادار باشند شما هم وفادار بمانید»: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾. «زیرا خداوند پرهیزکاران و آن‌ها که از هر گونه پیمان شکنی اجتناب می‌ورزند دوست دارد»: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.

در آیه‌ی بعد همین موضوع با صراحت و تأکید بیشتری بیان شده است و باز به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه ممکن است عهد و پیمان آن‌ها را محترم شمرد در حالی که اگر آن‌ها بر شما غالب شوند هیچ گاه نه مراعات خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را»: ﴿كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَقْبَلُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةٌ﴾.

«ال» به معنای خویشاوندی است و بعضی آن را به معنای عهد و پیمان دانسته‌اند، در صورت اول منظور این است که قریش اگر چه خویشاوند پیامبر و گروهی از مسلمانان بودند، ولی هنگامی که خودشان کمترین اعتنایی به این موضوع نداشته باشند و احترام خویشاوندی را رعایت ننمایند، چگونه انتظار دارند پیامبر ﷺ و مسلمانان در مورد آن‌ها رعایت کنند و در صورت دوم تأکیدی برای «ذمه» که آن هم به معنای عهد و پیمان است محسوب می‌شود.

راغب در کتاب «مفردات» ریشه این کلمه را از «الیل» به معنای درخشندگی می‌داند چه این که پیمان‌های محکم و خویشاوندی‌های نزدیک دارای درخشندگی خاصی هستند.^(۱)

بعد قرآن اضافه می‌کند که هیچ‌گاه فریب سخنان دلنشین و الفاظ به ظاهر زیبایی آن‌ها را نخورید؛ زیرا «آن‌ها می‌خواهند شما را با دهان خود راضی کنند، ولی دل‌های آن‌ها از این موضوع ابا دارد»؛ «یرضونکم بافواهم و تأبی قلوبهم»، دل‌های آن‌ها از کینه و انتقام‌جویی و قساوت و سنگدلی و بی‌اعتنایی به عهد و پیمان و رابطه‌ی خویشاوندی پر است، اگر چه با زبان خود اظهار دوستی و مودت کنند و در پایان آیه اشاره به ریشه‌ی اصلی این موضوع کرده، می‌گوید: «و بیشتر آن‌ها فاسق و نافرمان‌دارند»؛ «و اکثرهم فاسقون».

در آیه‌ی بعد یکی از نشانه‌های فسق و نافرمان‌داری آن‌ها را چنین توضیح می‌دهد: «آن‌ها آیات خدا را با بهای کمی معامله کردند و به خاطر منافع زودگذر مادی و ناچیز خود، مردم را از راه خدا باز داشتند»؛ «اشترؤا بآیات الله ثمناً قليلاً فصّدوا عن سبيله». در روایاتی چنین آمده که «ابوسفیان» غذایی ترتیب داد و جمعی از مردم را به مهمانی فرا خواند تا از این طریق عداوت آن‌ها را در برابر پیامبر اسلام ﷺ برانگیزد.

بعضی از مفسران آیه‌ی فوق را اشاره به این داستان دانسته‌اند، ولی ظاهر این است که آیه مفهوم وسیعی دارد که این ماجرا و سایر ماجراهای بت‌پرستان را شامل می‌شود که برای حفظ منافع مادی و زودگذر خویش از آیات خدا چشم پوشیدند. بعد می‌گوید: «چه عمل بدی آن‌ها انجام دادند»؛ «انهم ساء ما کانوا یعملون».

هم خود را از سعادت و هدایت و خوشبختی محروم ساختند و هم سدّ راه دیگران شدند و چه عملی از این بدتر که انسان هم بار گناه خویش را بر دوش کشد و هم بار گناه دیگران را.

۱. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۱۴؛ نمونه / ج ۷ / ص ۲۹۶ - ۲۸۹؛ روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۵۵.

در آخرین آیه‌ی مورد بحث بار دیگر گفتار سابق را تأکید می‌کند که: «این مشرکان اگر دستشان برسد، در باره‌ی هیچ فرد باایمانی کمترین ملاحظه‌ی خویشاوندی و عهد و پیمان را نخواهند کرد»؛ ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وِلاَئَهُ﴾، «چرا که این‌ها اصولاً مردمی تجاوزکارند»؛ ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾، نه تنها در باره‌ی شما، بلکه در مورد هر کس که توانایی داشته باشند دست به تجاوز می‌زنند.

گرچه مضمون آیه‌ی فوق بحثی را که در آیات گذشته آمده تأکید می‌کند، ولی تفاوت و اضافه‌ای نسبت به آن دارد و آن این که در آیات گذشته سخن از یاران پیامبر ﷺ و مسلمانانی بود که در گرد او بودند، ولی در این آیه سخن از هر فرد باایمانی است؛ یعنی شما در نظر آن‌ها خصوصیتی ندارید، بلکه هر کس که مؤمن باشد و پیرو آیین توحید، این‌ها با او سر دشمنی دارند و ملاحظه‌ی هیچ چیز را نمی‌کنند، پس این‌ها در واقع دشمن ایمان و حق هستند. این نظیر همان چیزی است که قرآن در باره‌ی بعضی اقوام پیشین می‌گوید: ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛ «آن‌ها تنها به خاطر این مؤمنان را تحت شکنجه قرار می‌دادند که به خداوند عزیز و حمید ایمان داشتند».^(۱)

در این که منظور از گروهی که با جمله‌ی ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ استثنا شده‌اند، کدام گروه بوده‌اند، در میان مفسران گفت و گو است، ولی با توجه به آیات گذشته ظاهر این است که منظور همان قبایلی است که به عهد و پیمانشان وفادار ماندند؛ یعنی طوایفی مانند «بنو ضمره» و «بنو خزیمه» و مانند آن‌ها و در حقیقت این جمله به منزله‌ی تأکید نسبت به آیات گذشته است، که مسلمانان باید به هوش باشند تا حساب این گروه‌ها را از پیمان شکنان جدا کنند.^(۲)

اما این که می‌گوید: «با آن‌ها که نزد مسجد الحرام پیمان بستند»، ممکن است به خاطر این باشد که به هنگام صلح «حدیبیه» که مسلمانان با مشرکان قریش در سرزمین

۱. بروج / ۸

۲. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۱۴؛ نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۰.

«حدیبیه» در پانزده میلی مکه در سال ششم هجرت پیمان بستند، گروه‌های دیگری از مشرکان عرب مانند طوایفی که در بالا اشاره شد به این پیمان ملحق شدند و با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه بستند، ولی مشرکان قریش پیمان خود را شکستند و سپس در سال هشتم در جریان فتح مکه اسلام اختیار کردند، اما گروه‌های وابسته مسلمان نشدند و پیمان را هم شکستند.

از آن جا که سرزمین مکه منطقه‌ی وسیعی (تا حدود ۴۸ میل) اطراف خود را فرا می‌گیرد، تمام این مناطق جزو «مسجد الحرام» به شمار می‌آید چنان که در آیه‌ی ۱۹۶ سوره‌ی بقره در مورد حج تمتع و احکام آن می‌خوانیم: ﴿ذَٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾؛ «این احکام مربوط به کسی است که خانه و خانواده‌اش نزد مسجد الحرام نباشند» و بر طبق تصریح روایات و فتاوای فقهای احکام حج تمتع بر کسانی است که فاصله‌ی آن‌ها از مکه بیش از ۴۸ میل بوده باشد، بنابراین هیچ مانعی ندارد که صلح «حدیبیه» که در ۱۵ میلی مکه انجام شده است به عنوان «عند المسجد الحرام» ذکر شود. اما این که بعضی از مفسران گفته‌اند، استثنای فوق مربوط به مشرکان قریش است که قرآن مجید پیمان آن‌ها را که در «حدیبیه» بستند محترم شمرده، نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً: پیمان شکنی مشرکان قریش قطعی و مسلم بود اگر آن‌ها پیمان شکن نبودند چه کسی پیمان شکن بود؟

ثانیاً: صلح «حدیبیه» مربوط به سال ششم هجرت است در حالی که در سال هشتم پس از فتح مکه مشرکان قریش اسلام را پذیرفتند، بنابراین آیات فوق که در سال نهم هجرت نازل شده است نمی‌تواند ناظر به آن‌ها باشد.

همان گونه که در سابق نیز گفته شد منظور از آیات بالا این نیست که تنها تصمیم آنان بر پیمان شکنی به هنگام رسیدن به قدرت مجوز برای لغو یک جانبه‌ی پیمان است، بلکه آن‌ها این طرز فکر خود را بارها عملاً نشان داده بودند که هر موقع دستشان برسد ضربه‌ی کاری خود را بدون توجه به پیمان، بر پیکر مسلمانان وارد می‌سازند و این مقدار

برای لغو پیمان کافی است.^(۱)

نکته‌ها

۱. پایداری به عهد، لازمه‌ی تقوا

این که فرمود: «**كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ**» الخ، استفهامی است در مقام انکار؛ یعنی این‌ها وفادار به عهد نیستند، از این رو بلافاصله مشرکینی را که در مسجد الحرام با مسلمانان عهد کردند استثنا کرد؛ چون آن‌ها عهد خود را نشکستند، از این رو در باره‌ی آن‌ها فرمود: «**فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ**»؛ یعنی تا زمانی که آن‌ها به عهد خود استقامت ورزیدند شما هم استقامت کنید. آری! پایداری به عهد کسانی که به عهد خود وفادارند از لوازم تقوای دینی است به همین جهت دستور فوق را با جمله‌ی «**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ**» تعلیل می‌کند و عین این تعلیل در آیه‌ی قبلی بود که می‌فرمود: «**فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَنِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ**».^(۲)

۲. مشرکان و عدم رعایت هیچ‌گونه میثاق

بعید نیست این که خدای تعالی در آیه‌ی مورد بحث میان «ال» و «ذمه» مقابله انداخته برای این بوده که دلالت کند بر این که مشرکین هیچ‌گونه میثاقی را که حفظش از واجبات است نسبت به مؤمنین حفظ و رعایت نمی‌کنند؛ چه آن میثاق‌هایی که اساسش اصول تکوینی و واقعی است مانند خویشاوندی و قرابت و یا آن میثاق‌هایی که اساسش قرارداد و اصطلاح باشد مانند عهد و پیمان‌ها و سوگندها و امثال آن.

۱. نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۰.

۲. المیزان / ج ۹ / ص ۲۴۰.



پیکار با مشرکان پیمان شکن

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا فِي دِينِكُمْ وَأَنْتُمْ فِيكُمْ فَخَصَلُوا لِقَوْمٍ يَكْفُرُونَ * وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۱)

ترجمه

(ولی) اگر توبه کنند، نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، شرح می‌دهیم ﴿۱۱﴾ و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند. ﴿۱۲﴾ آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که آن‌ها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آن‌ها می‌ترسید؟! با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید. ﴿۱۳﴾

تفسیر

چرا از پیکار با دشمن‌ها می‌ترسید؟

یکی از فنون فصاحت و بلاغت آن است که مطالب پراهمیت را با تعبیرات گوناگون برای تأکید و جافتادن مطلب تکرار کنند و از آن جا که مسأله‌ی ضربه‌ی نهایی

بر پیکر بت پرستی در محیط اسلام و برجیدن آخرین آثار آن از مسائل بسیار مهم بوده است، بار دیگر قرآن مجید مطالب گذشته را با عبارات تازه‌ای در آیات فوق بیان می‌کند، نکات جدیدی نیز در آن وجود دارد که مطلب را از صورت تکرار (ولو تکرار مجاز) خارج می‌سازد.

نخست می‌گوید: «اگر مشرکان توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند برادر دینی شما هستند»؛ ﴿فَان تَابُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ فَاخَاوانُكُمْ فِی الدِّینِ﴾ و در پایان آیه اضافه می‌کند: «ما آیات خود را برای آن‌ها که آگاهند شرح می‌دهیم»؛ ﴿وَنَفَصِلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ﴾.

در آیات گذشته سخن از این بود که اگر توبه کنند وظیفه‌ی اسلامی نماز و زکات را انجام دهند مزاحمشان نشوید؛ ﴿فَخَلُوا سَبِيلَهُمْ﴾، اما در این جا می‌فرماید: «برادر دینی شما هستند»؛ یعنی هیچ گونه تفاوتی با سایر مسلمانان از نظر احترام و محبت نخواهند داشت، همان گونه که میان برادران تفاوتی نیست و این برای آماده ساختن روح و فکر و عواطف مشرکان برای پذیرش اسلام مؤثرتر است که در یک مرحله توصیه به عدم مزاحمت می‌کند و در مرحله‌ی بعد سفارش «حقوق یک برادر» را در مورد آن‌ها می‌نماید.^(۱)

اما اگر آن‌ها همچنان به پیمان شکنی خود ادامه دهند و عهد خود را زیر پا بگذارند و آیین شما را مورد مذمت قرار داده و به تبلیغات سوء خود ادامه دهند، شما با پیشوایان این گروه کافر پیکار کنید؛ ﴿وَاِنْ نَكَثُوا اَیْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِی دِیْنِكُمْ فَقَاتِلُوا اُتْمَةَ الْکُفْرِ﴾، «چرا که عهد و پیمان آن‌ها کمترین ارزشی ندارد»؛ ﴿اِنَّهُمْ لَا اَیْمَانَ لَهِمْ﴾. درست است که آن‌ها با شما پیمان ترک مخاصمه بسته‌اند، ولی این پیمان با نقض شدن مکرر و آمادگی برای نقض در آینده اصلاً اعتبار و ارزشی نخواهد داشت. «تا با توجه به این شدت عمل و با توجه به این که راه بازگشت به روی آن‌ها باز است، از کار خود

۱. روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۵۷؛ نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۳.

پشیمان شوند و دست بردارند؛ ﴿لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾.

در آیه‌ی بعد برای تحریک مسلمانان و دور ساختن هر گونه سستی و ترس و تردید در این امر حیاتی از روح و فکر آن‌ها، می‌گوید: «چگونه شما با گروهی پیکار نمی‌کنید که پیمان‌هایشان را شکستند و تصمیم گرفتند پیامبر را از سرزمین خود خارج کنند؛ ﴿الَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا اِيْمَانَهُمْ وَ هُمَا بَاخِرَاكُمُ الرِّسُولَ﴾. شما ابتدا به مبارزه و لغو پیمان نکرده‌اید که نگران و ناراحت باشید، بلکه «مبارزه و پیمان شکنی در آغاز از آن‌ها شروع شده است»؛ ﴿و هُمْ بِدُؤْكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و اگر تردید بعضی از شما در پیکار با آن‌ها به خاطر ترس است، این ترس کاملاً بی‌جا است. «آیا شما از این افراد بی‌ایمان می‌ترسید، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او و از مخالفت فرمانش بترسید، اگر به راستی شما ایمان دارید»؛ ﴿اَتَخْشَوْنَهُمْ فَاِنَّهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

در این که منظور از این گروه پیمان شکن چه اشخاصی هستند، باز در میان مفسران گفت و گو است. بعضی اشاره به یهود و بعضی به اقوامی که در آینده با مسلمانان درگیر شدند مانند حکومت‌های ایران و روم دانسته‌اند و بعضی اشاره به کفار قریش و بعضی اشاره به پاره‌ای از افراد که مسلمان شدند و مرتد گشتند، دانسته‌اند، ولی ظاهر آیات به خوبی گواهی می‌دهد که موضوع سخن همان گروه مشرکان و بت پرستانی است که در آن زمان به ظاهر با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه داشتند، ولی عملاً پیمانشان را نقض کرده بودند و آن‌ها گروهی از مشرکان اطراف مکه یا سایر نقاط حجاز بودند.^(۱)

اما احتمال این که منظور یهود باشد، بسیار بعید است؛ زیرا تمام بحث‌های این آیات پیرامون مشرکان دور می‌زند. همچنین ممکن نیست که منظور از آن طایفه‌ی قریش باشد؛ زیرا قریش و سرکرده‌ی آن‌ها ابوسفیان در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه ظاهراً اسلام را قبول کردند در حالی که سوره‌ی مورد بحث ما در سال نهم نازل شده است.

۱. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۱۸؛ نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۸.

و نیز این احتمال که منظور، حکومت‌های ایران و روم باشد، بسیار از مفهوم آیات دور است؛ زیرا آیات اشاره به یک درگیری فعلی می‌کند نه درگیری‌های آینده، علاوه بر این، آن‌ها پیامبر را از وطن خود خارج نکرده بودند و نیز احتمال این که منظور مرتدین باشند فوق العاده بعید است؛ زیرا تاریخ، گروه نیرومندی از مرتدین را در آن زمان نشان نمی‌دهد که مسلمانان بخواهند با آن‌ها پیکار کنند، به علاوه کلمه‌ی «ایمان» (جمع یمین) و همچنین کلمه‌ی «عهد» ظاهراً به همان معنای پیمان ترک مخاصمه است نه پذیرش اسلام (دقت کنید).

اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اسلامی این آیه به آتش افروزان جنگ جمل (ناکثین) و مانند آن‌ها تطبیق شده، نه به دلیل آن است که آیات در باره‌ی آن‌ها نازل شده باشد، بلکه هدف این است که روح آیه و حکم آن در مورد «ناکثین» و گروه‌های مشابهی که بعداً روی کار خواهند آمد صادق است.

نکته‌ها

۱. شرط توبه‌ی مشرکان

﴿فَانْ تَابُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ تا آخر دو آیه، این دو آیه جمله‌ی ﴿فَانْ تَابُوا فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فاعلموا انکم غیر معجزی اللہ﴾ را که در سابق گذشت به طور تفصیل بیان می‌کند و مرادش از توبه به دلالت سیاق این است که به سوی ایمان به خدا و آیات او برگردند و به همین جهت به صرف توبه اکتفا نکرده و مسئله‌ی به پا داشتن نماز را که روشن‌ترین مظاهر عبادت خداست و همچنین زکات دادن را که قوی‌ترین ارکان جامعه‌ی دینی است به آن اضافه کرد و این دو را به عنوان نمونه و اشاره به همه‌ی وظایف دینی که در تمامیت ایمان به آیات خدا دخالت دارند ذکر نمود، این بود معنای ﴿تَابُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ﴾.

و اما معنای ﴿فَاخِوَانُكُمْ فِی الدِّینِ﴾ مقصود از آن این است که بفرماید: در صورتی

که توبه کنند با سایر مؤمنین در حقوقی که اسلام آن را معتبر دانسته، مساوی خواهند بود.^(۱)

۲. برادری و تساوی حقوق

اگر در این آیه و در آیه‌ی «انما المؤمنون اخوة»؛ «مؤمنان برادران یکدیگرند»، مسئله‌ی تساوی در حقوق را به برادری تعبیر کرده، برای این است که دو برادر دو شاخه هستند که از یک تنه جدا و منشعب شده‌اند و این دو در همه‌ی شئون مربوط به اجتماع خانواده و در قرابتی که با اقربا و فامیل دارند مساوی هستند و چون برای این اخوت احکام و آثاری شرعی است، از این رو قانون اسلام آن را یک سنخ برادری حقیقی میانه افراد مسلمین معتبر کرده است که عیناً مانند برادری طبیعی آثار عقلی و دینی بر آن مترتب می‌شود.^(۲)

۳. تحریک مسلمانان به قتال با مشرکان

﴿أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمَا بَاخِرَاكَ الرَّسُولَ﴾؛ این آیات مسلمانان را تحریک می‌کند به این که با مشرکین بجنگند و برای این که تحریکشان کند آن جرایمی را که مرتکب شده و خیانت‌هایی که به خدا و حق و حقیقت ورزیدند برمی‌شمارد؛ عهد شکنی و این که می‌خواستند آن حضرت را بیرون کنند را خاطرنشان می‌سازد و نیز به منظور تحریکشان، تعریفشان را می‌کند به این که لازمه‌ی ایمانشان به خدای مالک خیرات و همه‌ی شرور و مالک منافع و اختیار ایشان این است که جز از او نترسند، بدین وسیله دل‌هایشان را تقویت نموده و بر امر کارزار با دشمن تشجیعشان می‌کند و در آخر این معنا را خاطرنشان می‌سازد که شما مورد امتحان خدا قرار گرفته‌اید و باید از نظر خلوص نیت و قطع پیوندهای دوستی و فامیلی با مشرکین از امتحان در آید تا به آن اجرهایی که مخصوص مؤمنین واقعی است، نائل شوید.^(۳)

۲. المیزان / ج ۹ / ص ۲۴۴.

۱. المیزان / ج ۹ / ص ۲۴۴.

۳. المیزان / ج ۹ / ص ۲۴۴.

تنها سؤالی که باقی می ماند این است که اگر منظور همان گروه های بت پرستان پیمان شکن هستند که در آیات گذشته از آن ها سخن گفته شد. چرا در این جا تعبیر می کند: ﴿وَانْكَثُوا اِيْمَانَهُمْ﴾؛ «اگر آن ها پیمان های خویش را بشکنند» در حالی که این گروه ها پیمان ها را عملاً شکسته بودند؟

پاسخ این سؤال آن است که منظور از جمله ی مزبور این می باشد که اگر آن ها به پیمان شکنی خویش ادامه دهند و دست از کار خود برندارند، باید با آن ها پیکار کنید، نظیر آن چه در معنای ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ می گوئیم که مفهومش این است خدایا ما را هم چنان بر راه راست بدار و به هدایت ما ادامه ده. ^(۱)

شاهد این سخن آن است که جمله ی مزبور ﴿اِنْ كُنتُمْ اِيْمَانَهُمْ﴾ در مقابل جمله ی ﴿اِنْ تَابُوا...﴾ قرار گرفته است؛ یعنی از دو حال خارج نیست یا آن ها توبه می کنند و دست از شرک و بت پرستی بر می دارند و به راه خدا می آیند و یا این که هم چنان به راه خویش ادامه می دهند در صورت اول آن ها برادران شما هستند و در صورت دوم باید با آنان پیکار کنید! ^(۲)

قابل توجه این که در آیات فوق نمی گوید با کافران مبارزه کنید، بلکه می گوید با رؤسا و پیشوایان شان به جهاد برخیزید، اشاره به این که توده ی مردم پیرو رؤسا و زعمای خود هستند، هدف گیری شما باید همیشه آن ها باشند، باید سرچشمه های گمراهی و ضلالت و ظلم و فساد را ببینید و ریشه ها را بسوزانید و تا آن ها هستند مبارزه با پیروانشان سودی ندارد، به علاوه این تعبیر یک نوع بلند نگری و علو همت و تشجیع برای مسلمانان محسوب می شود که طرف اصلی شما آن ها هستند، خود را آماده ی مبارزه با آنان کنید نه افراد کوچکشان!

عجب این که بعضی این تعبیر را اشاره به ابوسفیان و مانند او از بزرگان قریش دانسته اند، در حالی که گروهی از آن ها در بدر کشته شدند و بقیه (مانند ابوسفیان) پس از

۱. روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۵۸.

۲. نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۷.

فتح مکه ظاهراً اسلام آوردند و در موقع نزول آیه در صف مسلمانان جای گرفته بودند و مبارزه با آن‌ها مفهومی نداشت.

امروز هم این دستور مهم قرآن به قوت خود باقی است؛ برای از بین بردن ظلم و فساد، استعمار و استثمار باید موضع گیری‌ها در برابر رؤسا و پیشوایان این گروه‌ها باشد و پرداختن به افراد عادی بی‌ثمر است (دقت کنید!).^(۱)

۴. نترسیدن از مشرکان

از جمله‌ی «أتخشونهم» (آیا از آن‌ها می‌ترسید؟) اجمالاً بر می‌آید که در میان مسلمانان، جمعی وجود داشت که از این فرمان جهاد واهمه می‌کرد، یا به خاطر قدرت و قوت دشمن و یا به خاطر این که پیمان شکنی گناه است. قرآن به آن‌ها صریحاً جواب می‌گوید: شما نباید از این انسان‌های ضعیف بترسید، بلکه باید از مخالفت فرمان پروردگار ترس داشته باشید، به علاوه ترس از این که پیمان شکن باشید نابه جا است؛ زیرا آن‌ها در ابتدا مقدمات پیمان شکنی را فراهم ساختند و پیشقدم شدند.^(۲)

۵. جنایت بت پرستان

منظور از جمله‌ی «هموا باخراج الرسول» ظاهراً اشاره به مسأله‌ی اخراج پیامبر ﷺ از مکه به هنگام هجرت به مدینه است، که نخست قصد آن را داشتند و بعد قصدشان تغییر یافت و تبدیل به قتل پیامبر ﷺ شد، ولی پیامبر ﷺ به فرمان خدا در همان شب از مکه خارج گردید و در هر صورت ذکر این موضوع نه به عنوان نشانه‌ای از پیمان شکنی آن‌ها است، بلکه به عنوان بازگو کردن یک خاطره‌ی دردناک از جنایات بت پرستان می‌باشد، که هم قریش در آن شرکت داشتند و هم قبایل دیگر، وگرنه پیمان شکنی بت پرستان از طرق دیگر آشکار شده بود.^(۳)

۲. نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۹.

۱. نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۸.

۳. نمونه / ج ۷ / ص ۳۱۰.



برتری ایمان به خدا و قیامت و جهاد بر عمران مسجد الحرام

﴿اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد في سبيل الله لا يستون عند الله و الله لا يهدي القوم الظالمين﴾ * الَّذِينَ آمَنُوا و هاجروا و جاهدوا في سبيل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئك هم الفائزون * يبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فيها نعيم مقيم * خالدین فيها ابدًا انّ الله عنده اجر عظیم﴾^(۱)

ترجمه

آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو)، نزد خدا مساوی نیستند. و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند. ﴿۱۹﴾ آن‌ها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آن‌ها پیروز و رستگارند. ﴿۲۰﴾ پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از ناحیه‌ی خود و رضایت (خویش)، و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند؛ ﴿۲۱﴾ همواره و تا ابد در این باغ‌ها (و در میان این نعمت‌ها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است. ﴿۲۲﴾

شأن نزول

در شأن نزول آیات فوق، روایات مختلفی در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده است که از میان آن‌ها آن‌چه صحیح به نظر می‌رسد بیان می‌کنیم:

دانشمند معروف اهل سنت حاکم «ابوالقاسم حسانی» از «بریده» نقل می‌کند که «شیه» و «عباس» هر کدام بر دیگری افتخار می‌کردند و در این باره مشغول به سخن بودند که علی علیه السلام از کنار آن‌ها گذشت و پرسید به چه چیز افتخار می‌کنید؟ «عباس» گفت: امتیازی به من داده شده که احدی ندارد و آن مسأله آب دادن به حجاج خانه خداست. «شیه» گفت: من تعمیر کننده مسجدالحرام و کلید دار خانه کعبه هستم. علی علیه السلام گفت: با این که از شما حیا می‌کنم باید بگویم که با این سن کم افتخاری دارم که شما ندارید، آن‌ها پرسیدند: کدام افتخار؟

فرمود: من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله آوردید. «عباس» خشمناک برخاست و دامن کشان به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله (و به عنوان شکایت) گفت: آیا نمی‌بینی علی علیه السلام چگونه با من سخن می‌گوید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام را صدا کنید، هنگامی که به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد فرمود: چرا این گونه با عمویت (عباس) سخن گفتی؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا اگر من او را ناراحت ساختم با بیان حقیقتی بوده است، در برابر گفتار حق هر کس می‌خواهد ناراحت شود و هر کس می‌خواهد خشنود. جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌فرستد و می‌گوید این آیات را بر آن‌ها بخوان ﴿اجعلتم سقایة الحاج و...﴾؛ آیا سیراب کردن حجاج و عمران مسجدالحرام را همچون ایمان به خدا و روز رستاخیز و جهاد در راه او قرار دادید، هرگز مساوی نیستند. ^(۱)

تفسیر

در نخستین آیه می‌گوید: آیا سیراب کردن حاجیان خانه خدا و عمران مسجدالحرام را همانند کار کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت دارد و در راه خدا

۱. مجمع البیان ج ۵ / ص ۲۳؛ نمونه ج ۷ / ص ۳۲۱؛ جامع الاحکام ج ۸ / ص ۹۱؛ روح المعانی ج ۱۰ / ص ۶۷؛ تفسیر کبیر ج ۱۶ / ص ۱۲.

جهاد کرده است؟ این دو هیچ‌گاه در نزد خدا یکسان نیستند و خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند ﴿اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد في سبيل الله لا يستوون عند الله و الله لا يهدي القوم الظالمين﴾.

«سقایة» هم مصدر است به معنی آب دادن و هم به معنی پیمان‌های است که با آن آب می‌دهند (همان‌گونه که در آیه ۷۰ سوره یوسف آمده است) و هم به معنی ظرف بزرگ یا حوضی است که آب در آن می‌ریزند. در مسجدالحرام در میان چشمه زمزم و خانه کعبه محلی وجود دارد که به نام «سقایة العباس» معروف است. گویا در آن جا ظرف بزرگی می‌گذارند که حاجیان از آن آب برمی‌داشتند.

از تواریخ چنین برمی‌آید که قبل از اسلام منصب «سقایة الحاج» در ردیف منصب کلیدداری خانه کعبه و از مهم‌ترین مناصب محسوب می‌شد.

ضرورت و نیاز شدید حجاج در ایام حج به آب، آن هم در آن سرزمین خشک و سوزان و کم آب که غالب ایام سال هوا گرم است به این موضوع (سقایة الحاج) اهمیت خاصی می‌داد و کسی که سرپرست این مقام بود از موقعیت و ویژه‌ای طبعاً برخوردار می‌شد چرا که خدمت او به حجاج یک خدمت حیاتی به شمار می‌رفت. همچنین «کلیدداری» و عمران و آبادی مسجدالحرام که مقدس‌ترین و بزرگ‌ترین کانون مذهبی حتی در زمان جاهلیت محسوب می‌شد احترام فوق‌العاده‌ای برای شخص یا اشخاصی که متصدی آن بودند برمی‌انگیخت.

با همه این‌ها قرآن مجید می‌گوید ایمان به خدا و جهاد در راه او از تمام این کارها برتر و بالاتر است!

در آیه بعد به عنوان تأکید و توضیح می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، این‌ها در پیشگاه خداوند مقامی برتر و بزرگ‌تر دارند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا و هاجروا و جاهدوا في سبيل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله﴾ و این‌ها افتخار بزرگی نائل شده‌اند ﴿اولئك هم الفائزون﴾.

در آیه بعد می‌گوید خداوند سه موهبت بزرگ در برابر این سه کار مهم (ایمان، هجرت و جهاد) به آن‌ها می‌بخشد:

۱. آن‌ها را به رحمت گسترده خود بشارت می‌دهد و از آن بهره‌مند می‌سازد ﴿يَبْشُرْهُمْ رَبَّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ﴾.

۲. آن‌ها را از خشنودی خویش بهره‌مند می‌کند ﴿وَرِضْوَانٍ﴾.

۳. باغ‌هایی از بهشت در اختیار آن‌ها می‌گذارد که نعمت‌هایش دائمی و همیشگی است ﴿وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾.

در آیه بعد برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند جاودانه در آن‌ها تا ابد خواهند ماند ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾، زیرا نزد خداوند پاداش‌های عظیم است که در برابر اعمال بندگان به آن‌ها می‌بخشد ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.^(۱)

در آیه شریفه میانه «سقایة الحاج» و «عمارة المسجد» و میانه «من آمن بالله و اليوم الآخر» مقابله شده است و حال آن‌که مقابله همیشه میانه دو چیز سنخ هم است مانند دو انسان و یا دو عمل، مثلاً نه میانه خود انسان و عملی از اعمال.

به همین جهت بعضی از مفسرین ناچار شده‌اند بگویند در آیه کلمه «اهل» در تقدیر است و تقدیر کلام این است که «آیا اهل سقایة حاج و اهل عمارت مسجدالحرام را مثل کسی می‌دانید که به خدا و روز جزا ایمان آورده؟».

لکن این اشکال و این جواب خیلی مهم نیست، واجب‌تر از آن این است که قیود کلام را یک به یک در نظر بگیریم ببینیم مقصود از آن‌ها چیست و از آن‌ها چه استفاده‌ای می‌شود؟ در آیه شریفه در یک طرف مقابله، سقایة الحاج و عمارة مسجدالحرام آمده، بدون هیچ قید زائدی و در طرف دیگر آن ایمان به خدا و روز جزا و یا بگو جهاد در راه خدا با قید ایمان قرار گرفته است و این خود به خوبی می‌رساند که مراد در آیه سقایة و عمارة خشک و خالی و بدون ایمان است. ذیل آیه هم که می‌فرماید ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

بنابراین که تعریض به اهل سقایة و عمارة باشد به خاطر کفر و ظلمشان چنان چه متبادر از سیاق هم همین است نه تعریض به خیال باطلی که کرده و حکم به تساوی نموده‌اند این نکته را تأیید می‌کند.

پس معلوم می‌شود اولاً این کسانی که چنین خیالی کرده‌اند خیالشان این بوده که عمل مردم جاهلیت یعنی سقایة و عمارة با این که خالی از ایمان به خدا و روز جزا بوده، با یک عمل دینی توأم با ایمان به خدا و روز جزا مانند جهاد برابر و مساوی است و به عبارت دیگر خیال می‌کرده‌اند عمل بی جان با عمل جاندار و دارای منافع پاک برابر است و خدای تعالی ایشان را تخطئه کرده است و ثانیاً این که صاحبان این پندار خود از مؤمنینی بودند که خیال می‌کردند اعمال قبل از ایمانشان و همچنین اعمال مشرکینی که هنوز ایمان نیاورده‌اند با عمل بعد از ایمانشان که از ایشان و هر مؤمنی از محض ایمان سر می‌زند برابر است. این نکته را هم سیاق انکار تأیید می‌کند و هم بیان درجات که در آیات مورد بحث آمده شاهد بر آن است.^(۱)

﴿يَبْشُرْهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ﴾ تا آخر دو آیه، از ظاهر سیاق بر می‌آید که رحمت و رضوان و جنتی که می‌شمارد، بیان همان رستگاری است که در آیه قبلی بود و در این آیه به طور تفصیل و به زبان بشارت و نوید آمده است.

پس معنای آیه این می‌شود که خدای تعالی این مؤمنین را به رحمتی از خود که از بزرگی قابل اندازه‌گیری نیست و رضوانی مانند آن و بهشت‌هایی که در آن‌ها نعمت‌های پایدار هست و به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خود اینان هم بدون اجل و تعیین مدت جاودانه در آن‌ها خواهد بود بشارت می‌دهد.

و چون مقام، مقام تعجب و استبعاد بود که چطور چنین بشارتی بی سابقه که در نعمت‌های دنیوی ماندنی برایش دیده نشده صورت خواهد بست؟ لذا برای رفع این تعجب و استبعاد اضافه کرد ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.^(۲)

۱. المیزان / ج ۹ / ص ۳۰۹.

۲. المیزان / ج ۹ / ص ۳۱۲.

نکته‌ها

۱. چشم پوشی مخالفان از واقعیت‌های تاریخی

مطابق روایاتی که در بسیاری از معروف‌ترین کتب اهل سنت نقل شده این آیات در مورد علی علیه السلام و بیان فضایل او نازل شده، هرچند مفهوم آن عام و گسترده است و لکن شأن نزول‌ها مفاهیم آیات را محدود نمی‌سازد.

ولی از آن‌جا که بعضی مفسران اهل سنت تمایل ندارند فضایل چشمگیری برای علی علیه السلام اثبات شود با این‌که او را چهارمین پیشوای بزرگ خود می‌دانند، اما مثل این‌که از این می‌ترسند که اگر در برابر مدرکی که امتیاز فوق‌العاده علی علیه السلام را اثبات می‌کند، تسلیم شوند ممکن است جمعیت شیعه در برابر آن‌ها به پا خیزند و آن‌ها را در تنگنا قرار دهند، که چرا دیگران را بر علی علیه السلام مقدم داشتید از این رو بسیار می‌شود که از واقعیت‌های تاریخی چشم می‌پوشند و تا آن‌جا که بتوانند به ایراد در این‌گونه احادیث از نظر سند می‌پردازند و اگر جای دست‌اندازی در سند پیدا نکنند سعی می‌کنند به گونه‌ای دلالت آن را مخدوش سازند، این‌گونه تعصب‌ها متأسفانه حتی در عصر ما ادامه دارد و حتی بعضی از دانشمندان روشنفکر آنان از این تعصب‌ها برکنار نمانده‌اند.

نویسنده المنار در شأن نزول آیات فوق روایات معروف بالا را به کلی کنار زده و روایت دیگری که با محتوای آیات اصلی منطبق نیست و باید آن را به عنوان یک حدیث مخالف قرآن کنار زد معتبر دانسته است و آن حدیثی است که از «نعمان بن بشیر» نقل شده که می‌گوید کنار منبر پیامبر صلی الله علیه و آله در میان جمعی از صحابه نشسته بودم، یکی از آن‌ها گفت من بعد از اسلام عملی را بالاتر از این نمی‌دانم که حاجیان خانه خدا را سیراب کنم. دیگری گفت عمران مسجدالحرام از هر عملی بالاتر است. سومی گفت جهاد در راه خدا از آن‌چه گفتید بهتر می‌باشد، عمر آن‌ها را از گفت و گو نهی کرد و گفت صدای خود را کنار منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند نکنید، و آن روز، روز جمعه بود. ولی هنگامی که نماز جمعه را خواندم نزد رسول خدا می‌روم و از او درباره مسئله‌ای که اختلاف کردید سؤال می‌کنم (بعد

از نماز نزد رسول خدا رفت و سؤال کرد). در این موقع آیات فوق نازل شد.^(۱) در حالی که این روایت از جهات مختلفی با آیات مورد بحث ناسازگار است و می‌دانیم هر روایتی که مخالف قرآن بوده باید آن را دور افکند، زیرا:

اولاً: در آیات فوق مقایسه میان «جهاد» و «سقایة الحاج» و «عمران» مسجدالحرام نشده است بلکه در یک سوی مقایسه سقایة حاج و عمران مسجدالحرام قرار گرفته و در سوی دیگر ایمان به خدا و روز رستاخیز و جهاد و این نشان می‌دهد که افرادی آن اعمال را که در دوران جاهلیت انجام داده بودند با ایمان و جهاد مقایسه می‌کردند که قرآن صریحاً می‌گوید این دو برابر نیستند. نه مقایسه «جهاد» با «عمران مسجدالحرام» و «سقایة الحاج» (دقت کنید).

ثانیاً: جمله ﴿وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ نشان می‌دهد که اعمال گروه اوّل توأم با ظلم بوده است و این در صورتی است که در حال شرک واقع شده باشد چه این که قرآن می‌گوید: ﴿اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ﴾^(۲) و اگر مقایسه میان «ایمان» و «سقایة حاج توأم با ایمان و جهاد» بوده باشد، جمله ﴿وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ مفهومی نخواهد داشت.

ثالثاً: آیه دوم مورد بحث که می‌گوید آن کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند مقام والاتری دارند مفهومی این است که کسانی که ایمان و هجرت و جهاد نداشتند برترند و این با حدیث نعمان سازش ندارد زیرا گفتگو کنندگان طبق آن حدیث همه از مؤمنان بودند و شاید در مهاجرت و جهاد شرکت داشتند.^(۳)

۲. ارزش عمل در پرتو ایمان

آیه مورد بحث و آیات بعدی‌اش این معنا را می‌رسانند که وزن و ارزش عمل به زنده بودن آن و داشتن روح ایمان است و اما عمل بی ایمان که لاشه‌ای بی روح است از

۱. المنار / ج ۱۰ / ص ۲۱۵؛ روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۶۷.

۲. لقمان / ۱۳. ۳. نمونه / ج ۷ / ص ۳۲۵.

نظر دین و در بازار حقیقت هیچ وزن و ارزشی ندارد، پس مؤمنین نباید صرف ظاهر اعمال را معتبر شمرده و آن را ملاک فضیلت و قرب خدای تعالی بدانند بلکه باید آن را بعد از در نظر داشتن حیات که همان ایمان و خلوص است به حساب بیاورند. با در نظر گرفتن این نکته آیه مورد بحث و آیات بعد از آن به دو آیه قبل که می‌فرمود: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾ تا آخر دو آیه به خوبی متصل و مربوط می‌شود.

از آن چه گذشت معلوم شد اولاً: جمله ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ جمله حالیه‌ای است که وجه انکار حکم مساوات را که در جمله ﴿اجْعَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ...﴾ گذشت بیان می‌کند. ثانیاً: مراد به ظلم همان شرکی است که در حال سقایه و عماره داشتند نه حکم به مساوات میانه سقایه و عماره و میانه جهاد با ایمان. ثالثاً: مراد این است که بفهماند چنین کسانی عملشان سودی نداشته و به سوی سعادت که همان بلندی درجه و رستگاری و رحمت و رضوان و بهشت جاوید است راهبریشان نمی‌کند.^(۱)

۳. ملاک فضیلت

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...﴾ بیان حکم حقی است که خدای تعالی در مسئله دارد و بعد از آن که حکم مساوات را حق ندانست، اینک می‌فرماید کسی که ایمان آورد و در راه خدا به قدر توانایی‌اش جهاد کرد و از مال و جانش مایه گذاشت، در نزد خدا درجه‌اش بالاتر است و اگر مطلب را به صورت جمع آورد و فرمود: «کسانی که...» برای این بود که اشاره کند به این که ملاک فضیلت وصف نامبرده است نه شخص معینی.

ممکن است در برابر این استدلال‌ات گفته شود تعبیر به «اعظم درجه» نشان می‌دهد که هر دو طرف «مقایسه» عمل خوبی هستند، اگرچه یکی از دیگری برتر بوده

است، ولی جواب این سخن روشن است؛ زیرا افعال تفضیل «صفت تفضیلی» غالباً در مواردی به کار می‌رود که یک طرف مقایسه واجد فضیلت است و طرف دیگر «صفر» می‌باشد. مثلاً بسیار شده است که می‌گویند: «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است» مفهوم این سخن آن نیست که «هرگز به مقصد نرسیدن و تصادف کردن و نابودی» چیز خوبی است ولی «دیر رسیدن» از آن بهتر است و یا این که در قرآن می‌خوانیم ﴿وَالصَّالِحِ خَيْرٌ﴾^(۱) «صلح از جنگ بهتر است». معنی این جمله آن نیست که جنگ چیز خوبی است و یا این که می‌خوانیم: ﴿وَلِعِبْدِ الْمُؤْمِنِينَ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ﴾^(۲) «بنده با ایمان از بت پرست بهتر است». آیا بت پرست خیر و فضیلتی دارد؟ و در همین سوره توبه آیه ۱۰۸ می‌خوانیم: ﴿لِمَسْجِدِ اسْتَسَى عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ «مسجدی که اساس آن از روز نخست بر پایه تقوا گذارده شده است (از مسجد ضرار همان مسجدی که منافقان برای ایجاد تفرقه ساخته بودند) برای عبادت شایسته‌تر است».

با این که می‌دانیم عبادت در مسجد ضرار هیچ‌گونه شایستگی ندارد و نظیر این تعبیرات در قرآن و کلمات عرب و سایر زبان‌ها فراوان است.^(۳)

۴. مقام رضوان

از آیات فوق استفاده می‌شود که مقام «رضوان» که از بزرگ‌ترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مؤمنان و مجاهدان می‌بخشد، چیزی است غیر از باغ‌های بهشت و نعمت‌های جاویدانش و غیر از رحمت گسترده پروردگار.^(۴)

۵. ستمکار بودن مشرکان

نیکوترین عملکرد کافر و مشرک فاقد کمترین ارزش در بینش الهی است ﴿اجْعَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.

۱. نساء / ۱۲۸.

۲. بقره / ۲۲۱.

۳. نمونه / ج ۷ / ص ۳۲۸؛ المیزان / ج ۹ / ص ۳۱۲.

۴. تفسیر کبیر / ج ۱۶ / ص ۱۷؛ مجمع البیان / ج ۵ / ص ۲۴؛ نمونه / ج ۷ / ص ۳۲۹.

برداشت فوق به خاطر دو نکته مهم در آیه شریفه است: ۱. سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام بهترین عمل مشرکان بود. ۲. خداوند همین دسته از مشرکان به ظاهر نیکوکار را ستمکار معرفی کرد.^(۱)

۶. ارزش جهاد

ارزش جهاد منوط به این است که در راه خدا باشد ﴿و جاهد فی سبیل الله﴾.^(۲)

۷. عوامل سعادت

ایمان، هجرت و جهاد در راه خدا با مال و جان عوامل اصلی دستیابی انسان به سعادت و تضمین کننده آن است ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا... أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.^(۳)

۸. برخورداری از رحمت خاص

مهاجران و مجاهدان راه خدا مشمول رحمت ویژه الهی اند ﴿هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَبْشِرُهُمُ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ﴾. نکره آوردن کلمه «رحمة» حاکی از این حقیقت است که مؤمنان مهاجر و مجاهد راه خدا برخورداری از رحمتی خاص و ویژه خواهند بود.^(۴)

۹. مؤمنان هجرت کننده و مجاهد برخورداری از زندگی جاودان در باغ‌های سرشار از نعمت در سرای بهشت هستند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا... وَ جَنَّاتُ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾.^(۵)

۱۰. اجر و پاداش بزرگ تنها در نزد خدا است ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾. تقدیم «عنده» بر «اجر عظیم» می‌تواند برای افاده حصر باشد.^(۶)

۲. راهنما / ج ۷ / ص ۵۸.

۴. راهنما / ج ۷ / ص ۶۱.

۶. راهنما / ج ۷ / ص ۶۳.

۱. راهنما / ج ۷ / ص ۵۷.

۳. راهنما / ج ۶ / ص ۶۰.

۵. راهنما / ج ۷ / ص ۶۳.



ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^(۱)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجدالحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را از کرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ (و از راه دیگر جبران می‌کند؛) خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر

گفتیم یکی از فرمان‌های چهارگانه‌ای که علی علیه السلام در مراسم حج سال نهم هجرت، به مردم مکه ابلاغ کرد این بود که از سال آینده هیچ یک از مشرکان، حق ورود به مسجد الحرام و طواف خانه‌ی کعبه را ندارد، آیه‌ی فوق اشاره به این موضوع و فلسفه‌ی آن است. نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان آلوده و ناپاکند، بنا بر این نباید بعد از امسال نزدیک مسجدالحرام شوند»؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾.

آیا این آیه دلیل بر نجس بودن مشرکان به همان مفهوم فقهی است یا نه؟ در میان فقها و مفسران گفت و گو است و برای تحقیق معنای آیه لازم است روی کلمه‌ی

«نجس» قبلاً بررسی شود. «نَجَس» بر وزن «هوس» معنای مصدری دارد و به عنوان تأکید و مبالغه به معنای وصفی نیز به کار می‌رود.^(۱)

راغب در کتاب مفردات در باره‌ی معنای این کلمه می‌گوید: «نجاست» و «نجس» به معنای هر گونه پلیدی است و آن بر دو گونه است، یک نوع پلیدی حسی و دیگری پلیدی باطنی است و «طبرسی» در مجمع البیان می‌گوید: به هر چیزی که طبع انسان از آن متنفر است «نجس» گفته می‌شود.

به همین دلیل این واژه در موارد زیادی به کار می‌رود که مفهوم آن، یعنی نجاست و آلودگی ظاهری وجود ندارد، مثلاً دردهایی را که دیر درمان می‌پذیرد، عرب «نجس» می‌گوید، اشخاص پست و شرور با این کلمه توصیف می‌شوند، پیری و فرسودگی بدن را نیز «نجس» می‌نامند. از این جا روشن می‌شود که با توجه به آیه‌ی فوق به تنهایی نمی‌توان قضاوت کرد که اطلاق کلمه‌ی «نجس» بر مشرکان به این دلیل است که جسم آن‌ها آلوده است، همانند آلوده بودن خون و بول و شراب و یا این که به دلیل عقیده‌ی بت پرستی یک نوع آلودگی درونی دارند و به این ترتیب برای اثبات نجاست کفار به این آیه نمی‌توان استدلال کرد، بلکه باید دلایل دیگری را جست و جو کنیم.

سپس در پاسخ افراد کوتاه‌بینی که اظهار می‌داشتند اگر پای مشرکان از مسجد الحرام قطع شود، کسب و کار و تجارت ما از رونق می‌افتد و فقیر و بیچاره خواهیم شد، می‌گوید: «و اگر از فقر و احتیاج می‌ترسید به زودی خداوند اگر بخواهد از فضلش شما را بی‌نیاز می‌سازد»؛ ﴿و إِن خِفْتُمْ عِيْلَةً فَسَوْفَ يَغْنِيْكُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ ۖ﴾.

همان گونه که به عالی‌ترین وجهی بی‌نیاز ساخت و با گسترش اسلام در عصر پیامبر ﷺ سیل زائران خانه‌ی خدا به سوی مکه به حرکت در آمد و این موضوع تا به امروز

ادامه دارد و مکه که از نظر جغرافیایی در نامناسب‌ترین شرایط قرار دارد و در میان یک مشت کوه‌های خشک و سنگلاخ‌های بی‌آب و علف است، به صورت یک شهر بسیار آباد و یک کانون مهم داد و ستد و تجارت در آمده است. در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند علیم و حکیم است»؛ ﴿ان الله علیم حکیم﴾، هر دستوری می‌دهد بر طبق حکمت است و از نتایج آینده‌ی آن کاملاً آگاه و باخبر می‌باشد.

نکته‌ها

۱. ممنوعیت ورود مشرکان به مسجدالحرام

هر چیز پلیدی را که طبع انسان از آن تنفر داشته باشد نجس گویند، مثلاً گفته می‌شود: مردی نجس و یا زنی نجس و یا قومی نجس، چون این کلمه مصدر است و وقتی با کلمه‌ی «رجس» استعمال شود، نون آن مکسور می‌شود و گفته می‌شود «رجس نجس» و کلمه‌ی «عیله» به معنای فقر و تنگدستی است، و «عال یعیل» به معنای «فقیر شده» است.^(۱)

و نهی از ورود مشرکین به مسجدالحرام به حسب فهم عرفی امر به مؤمنین است به این که نگذارند مشرکین داخل مسجد شوند و از این که حکم مورد آیه تعلیل شده به این که چون مشرکین نجسند، معلوم می‌شود یک نوع پلیدی برای مشرکین و نوعی طهارت و نزاهت برای مسجدالحرام اعتبار کرده و این اعتبار هر چه باشد غیر از مسئله‌ی اجتناب از ملاقات کفار است بارطوبت.

و مقصود از «عامهم هذا؛ امسالشان» سال نهم از هجرت یعنی سالی است که علی بن ابی طالب علیه السلام سوره‌ی براءت را به مکه برد و برای مشرکین خواند و اعلام کرد که

دیگر حق ندارند با بدن عریان طواف کنند و دیگر هیچ مشرکی حق طواف و زیارت را ندارد.^(۱)

۲. فضل الهی در پرتو عمل به وظایف دینی

جمله‌ی «و ان خفتم عیلة» معنایش این است که اگر از اجرای این حکم ترسیدید بازاریتان کساد و تجارتتان را کد شود و دچار فقر گردید، نترسید که خداوند به زودی شما را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد و از آن فقری که می‌ترسید ایمن می‌فرماید و این وعده‌ی الهی اختصاص به مردم آن روز ندارد، بلکه مسلمانان عصر حاضر را نیز شامل می‌شود. ایشان را نیز بشارت می‌دهد به این که در برابر انجام دستورات دین، از هرچه بترسند خداوند از آن خطر ایمنشان می‌فرماید و مطمئن باشند که کلمه‌ی اسلام اگر عمل شود همیشه تفوق دارد و آوازه‌اش در هر جا رو به انتشار است همچنان که شرک رو به انقراض است و بعد از اعلام برائت بیش از چهار ماه مهلتی برای مشرکین نماند و بعد از انقضای این مدت عموم مشرکین مگر عده‌ی معدودی همه به دین اسلام در آمدند و آن عده هم از رسول خدا ﷺ در مسجد الحرام پیمانی گرفتند و آن جناب برای مدتی مقرر مهلتشان داد، پس در حقیقت بعد از اعلام برائت تمامی مشرکین در معرض قبول اسلام واقع شدند.^(۲)

۱. روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۷۷.

۲. المیزان / ج ۹ / ص ۳۴۸.

۲۶

غار ثور

﴿الْأَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۱)

ترجمه

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکل ترین ساعات، او را تنها نگذاشت)؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد (و آن‌ها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است؛ و خداوند عزیز و حکیم است.

تفسیر

خداوند پیامبرش را در حساس‌ترین لحظات تنها نگذاشت

در آیات گذشته، همان‌گونه که گفته شد، روی مسأله‌ی جهاد در برابر دشمن از چند راه تأکید شده بود از جمله این که گمان نکنید اگر شما خود را از جهاد و یاری پیامبر کنار بکشید کار او و اسلام زمین می‌ماند.

آیه‌ی مورد بحث این موضوع را تعقیب کرده می‌گوید: «اگر او را یاری نکنید خدایی که در سخت‌ترین حالات و پیچیده‌ترین شرایط او را به شکل معجزه‌آسایی یاری کرد قادر است باز از او حمایت کند»؛ ﴿الَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ﴾ و آن زمانی بود که مشرکان مکه توطئه‌ی خطرناکی برای نابود کردن پیامبر چیده بودند و همان گونه که در ذیل آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انفال شرح آن گذشت، تصمیم نهایی پس از مقدمات مفصلی بر این قرار گرفت که عده‌ی زیادی شمشیرزن از قبایل مختلف عرب، خانه‌ی پیامبر ﷺ را شبانه در حلقه‌ی محاصره قرار دهند و صبحگاهان دسته‌جمعی به او حمله کنند و او را در بسترش از دم شمشیرها بگذرانند.

پیامبر ﷺ که به فرمان خدا از این جریان آگاه شده بود، آماده‌ی بیرون رفتن از مکه و هجرت به مدینه شد، اما نخست برای این که کفار قریش به او دست نیابند به «غار ثور» که در جنوب مکه قرار داشت و در جهت مخالف جاده‌ی مدینه بود، پناه برد در این سفر «ابوبکر» نیز همراه پیامبر ﷺ بود.

دشمنان کوشش فراوانی برای یافتن پیامبر کردند، ولی مأیوس و نومید بازگشتند و پیامبر ﷺ پس از سه شبانه روز توقف در غار و اطمینان از بازگشت دشمن، شبانه از بیراهه به سوی مدینه حرکت کرد و بعد از چندین شبانه روز سالم به مدینه رسید و فصل نوینی در تاریخ اسلام آغاز شد. آیه‌ی فوق اشاره به یکی از حساس‌ترین لحظات این سفر تاریخی کرده می‌گوید: «خداوند پیامبرش را یاری کرد، در آن هنگام که کافران او را بیرون کردند»؛ ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾.

البته قصد کفار بیرون کردن او از مکه نبود، بلکه تصمیم به کشتن او داشتند، ولی چون نتیجه‌ی کارشان بیرون رفتن پیامبر ﷺ از مکه شد این نسبت به آن‌ها داده شده است، سپس می‌گوید: «این در حالی بود که او دومین نفر بود»؛ ﴿ثَانِي اثْنَيْنِ﴾. اشاره به این که جز یک نفر همراه او نبود و این نهایت تنهایی او را در این سفر پرخطر نشان

می‌دهد و همسفر او ابوبکر بود.

«به هنگامی که دو نفری به غار، (غار ثور) پناه بردند؛ ﴿اٰذٰهُمَا فِی الْغَارِ﴾، در آن موقع ترس و وحشت یار و همسفر پیامبر را فرا گرفت و پیامبر او را دل‌داری داد و گفت: «غم مخور خدا با ماست»؛ ﴿اِذْ یَقُوْلُ لِسَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا﴾. «در این هنگام خداوند روح آرامش و اطمینان را که در لحظات حساس و پرخطر بر پیامبرش نازل می‌کرد، بر او فرستاد»؛ ﴿فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِیْنَتَهٗ عَلَیْهِ﴾ «و او را با لشکریایی که نمی‌توانستید آن‌ها را مشاهده کنید، یاری کرد»؛ ﴿وَ اٰیَّدَهٗ بِجُنُوْدٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾. این نیروی غیبی ممکن است اشاره به فرشتگانی باشد که حافظ پیامبر در این سفر پرخطر و خطر بودند، یا آن‌ها که در میدان جنگ «بدر» و «حنین» و مانند آن به یاری او شتافتند.

«و سرانجام برنامه و هدف و مکتب کفار را پایین قرار داد و برنامه و گفتار الهی در بالا قرار گرفت»؛ ﴿وَ جَعَلَ کَلِمَةَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا السَّفٰلٰی وَ کَلِمَةَ اللّٰهِ هِیَ الْعٰلِیَۃُ﴾. اشاره به این که توطئه‌های آن‌ها در هم شکست، آیین خرافی‌شان در هم پیچیده شد و نور خدا همه جا آشکار گشت و پیروزی در تمام جهات نصیب پیامبر ﷺ و اسلام شد. چرا چنین نشود در حالی که «خداوند هم قادر است و هم حکیم و دانا»، با حکمتش راه‌های پیروزی را به پیامبرش نشان می‌دهد و با قدرتش او را یاری می‌کند؛ ﴿وَ اللّٰهُ عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ﴾.

نکته‌ها

۱. داستان یار غار

ماجرای مصاحبت «ابوبکر» با پیامبر ﷺ در این سفر و اشارات سر بسته‌ای که در آیه‌ی فوق به این موضوع شده در میان مفسران شیعه و اهل تسنن بحث‌های مختلفی برانگیخته است. بعضی راه افراط را پوییده‌اند و بعضی راه تفریط را. «فخر رازی» در تفسیر خود با تعصب خاصی کوشش کرده که دوازده فضیلت برای «ابوبکر» از آیه‌ی فوق

استنباط کند و برای تکثیر عدد، آسمان و ریسمان را به هم بافته به گونه‌ای که پرداختن به شرح آن شاید مصداق اتلاف وقت باشد.

بعضی دیگر نیز اصرار دارند که مذمت‌های متعددی از آیه استفاده می‌شود: نخست باید دید که آیا کلمه‌ی «صاحب» دلیل بر فضیلت است؟ ظاهراً چنین نیست؛ زیرا از نظر لغت «صاحب» به معنای «همنشین» و «همسفر» به طور مطلق است، اعم از این که این همنشین و همسفر شخص خوبی باشد یا بدی، چنان که در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی کهف در داستان آن دو نفر که یکی باایمان و خداپرست و دیگری بی‌ایمان و مشرک بود می‌خوانیم: ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ﴾؛ «رفیقش به او گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک آفریده کافر شدی؟»

بعضی نیز اصرار دارند که ضمیر «علیه» در جمله‌ی ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيْهِ﴾ به «ابوبکر» باز گردد؛ زیرا پیامبر ﷺ نیاز به سکینه و آرامش نداشت، بنابراین نزول سکینه و آرامش برای همسفر او (ابوبکر) بود. در حالی که با توجه به جمله‌ی بعد که می‌گوید: ﴿وَأَيَّدَ بَجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ و با توجه به اتحاد مرجع ضمیرها روشن می‌شود که ضمیر «علیه» نیز به پیامبر بر می‌گردد و این اشتباه است که ما گمان کنیم «سکینه» مربوط به موارد حزن و اندوه است، بلکه در قرآن به کرات می‌خوانیم که سکینه بر شخص پیامبر اکرم ﷺ نازل گشت هنگامی که در شرایط سختی بود. از جمله در آیه‌ی ۲۶ همین سوره در جریان جنگ حنین می‌خوانیم: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱).

۲. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: چه بسا بعضی به این آیه استدلال کرده‌اند بر نزول سکینه و آرامش بر ابوبکر به این بیان که رسول خدا ﷺ همیشه از آرامش روحی از طرف پروردگار متعال بهره‌مند بود، دیگر معنا ندارد در خصوص این جا بفرماید ما

سکینت خود را بر وی نازل کردیم، پس به طور مسلم این سکینت بر ابوبکر نازل شده و مقصود از ضمیر، ابوبکر است، لیکن چند اشکال بر این استدلال وارد است:

اول این که با آیهی ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ که مربوط به داستان جنگ حنین است نمی‌سازد؛ زیرا می‌بینیم که صریحاً می‌فرماید: خداوند سکینت خود را بر آن جناب و بر مؤمنین نازل کرد و اگر آن جناب در آن روز سکینت داشت حاجتی بر سکینت مجدد نبود و اگر بگویی ممکن است در آن روز اضطراب جدیدی بر آن جناب دست داده باشد، به خلاف داستان غار، در جواب می‌گوییم: این حرف، حرف من در آری و قول بی دلیل است، برای این که آیه مربوط به حنین اضطراب و اندوه و هیچ چیز دیگری را از آن جناب نقل نمی‌کند، تنها و تنها متعرض فرار مؤمنین است، علاوه بر این که این حرف خود دلیل بر بطلان اصل دعوی است؛ زیرا اگر رسول خدا ﷺ لایزال دارای سکینتی از پروردگار خود بود، دیگر معنا نداشت در جنگ حنین مضطرب شود تا در نتیجه سکینت مجددی بر او نازل گردد، مگر این که برگردند و بگویند مقصود ما این نیست که در تمامی عمر لایزال بر سکینتی از پروردگار خود بوده، بلکه مقصودمان این است که آن جناب در غار لایزال دارای سکینت است.

نظیر آیهی حنین آیهی سوره‌ی فتح است، که صریحاً نزول سکینت را بر آن جناب و بر مؤمنین خبر داده می‌فرماید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾.^(۱)

اشکال دوم این که اگر نتیجه‌ی ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ مربوط به ابوبکر باشد باید نتیجه‌ی دیگر یعنی جمله‌ی ﴿وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ نیز مربوط به وی باشد؛ زیرا وحدت سیاق شهادت می‌دهد که این نتیجه‌ها همه فرع بر یک جاست و تفکیک در سیاق واحد صحیح نیست و لازمه‌ی این حرف این است که تأیید به جنود غیر مرئی راجع

به آن جناب نباشد. حتی بعضی از صاحبان این حرف را برای فرار از تفکیک در سیاق واحد به این لازمه هم ملتزم شده و گفته‌اند: ضمیر در «آیده» هم به ابوبکر بر می‌گردد. بعضی دیگر این معنا را تأیید نموده‌اند به این که هر چند در آیات راجع به نزول جنود غیر مرئی مانند آیه‌ی راجع به داستان حنین و آیات راجع به داستان احزاب و واقعه‌ی بدر نیامده که این جنود بر مؤمنین نازل شده و تصریح نکرده به این که جنود نامبرده مؤمنین را تأیید کرده‌اند، لیکن از آن جایی که می‌دانیم این جنود نازل شده‌اند برای یاری و امداد، قهرآ یاری و امداد مؤمنین هم کرده‌اند، پس چه مانعی دارد بگوییم جنود غیر مرئی در داستان غار ابوبکر را هم تأیید کرده‌اند، با این که می‌دانیم تأیید همه‌ی مؤمنین و یا خصوص ابوبکر در حقیقت تأیید رسول خدا ﷺ است.

من خیال می‌کنم خوب بود آقایان که با کمال بی‌پروایی جمله‌ی ﴿وَأَيَّدَهُ بجنود لم تروها﴾ را هم در شأن ابوبکر گفتند با کمی بی‌پروایی دیگری فرع سوم یعنی جمله‌ی ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السَّفْلَى﴾ الخ، را هم نازل در شأن وی می‌شمردند، تا هیچ تفکیکی در سیاق لازم نیاید.^(۱)



فضیلت پیشگامان در اسلام

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَنِ رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۱)

ترجمه

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!

تفسیر

گرچه در باره‌ی شأن نزول آیه‌ی فوق، مفسران روایات متعددی نقل کرده‌اند، ولی چنان که خواهیم دید هیچ کدام از آن‌ها «شأن نزول» آیه نیست، بلکه در واقع بیان مصداق و وجود خارجی آن است. به هر حال به دنبال آیات گذشته که بیان حال کفار و منافقان را می‌نمود در آیه‌ی فوق اشاره به گروه‌های مختلف از مسلمانان راستین شده است و آن‌ها را در سه گروه مشخص تقسیم می‌کند:

نخست آن‌ها که پیشگامان در اسلام و هجرت بوده‌اند؛ ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ

المهاجرین﴾.

دوم آن‌ها که پیشگامان در نصرت و یاری پیامبر ﷺ و یاران مهاجرش بودند؛

﴿وَالْأَنْصَار﴾.

سوم آن‌ها که بعد از دو گروه آمدند و از برنامه‌های آن‌ها پیروی کردند و با انجام اعمال نیک و قبول اسلام و هجرت و نصرت آیین پیامبر ﷺ به آن‌ها پیوستند؛ ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾.^(۱)

از آن‌چه گفتیم روشن شد که منظور از «باحسان» در واقع بیان اعمال و معتقداتی است که در آن‌ها از پیشگامان اسلام پیروی می‌کنند و به تعبیر دیگر «احسان» بیان وصف برنامه‌هایی است که از آن متابعت می‌شود. پس از ذکر این گروه سه‌گانه می‌فرماید: «هم خداوند از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خدا راضی شده‌اند»؛ ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾.

رضایت خدا از آن‌ها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند و خشنودی آنان از خدا به خاطر پاداش‌های گوناگون و فوق‌العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته است، به تعبیر دیگر آن‌چه خدا از آن‌ها خواسته انجام داده‌اند و آن‌چه آن‌ها از خدا خواسته‌اند به آنان بخشیده، بنابراین هم خدا از آن‌ها راضی است و هم آنان از خدا راضی هستند.

با این‌که جمله‌ی گذشته همه مواهب و نعمت‌های الهی را در بر داشت (مواهب مادی و معنوی، جسمانی و روحانی) ولی به عنوان تأکید و بیان «تفصیل» بعد از «اجمال» اضافه می‌کند: «خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارد»؛ ﴿وَإِذَا لَكُمْ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾، از امتیازات این نعمت آن است که جاودانی است و «همواره در آن خواهند ماند»؛ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾.

در مجموع این مواهب معنوی و مادی برای آن‌ها پیروزی بزرگی محسوب می‌شود؛ ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾. چه پیروزی از این برتر که انسان احساس کند آفریدگار و

۱. بسیاری از مفسران کلمه‌ی «من» را در جمله‌ی بالا (و السابِقون الاولون من المهاجرین و الانصار) «من تبعیضیه» دانسته‌اند و ظاهر آیه نیز همین است، زیرا در آیه سخن از پیشگامان مهاجران و انصار است نه همه‌ی آن‌ها و در واقع بقیه در مفهوم جمله‌ی بعد یعنی تابعان وارد می‌شوند.

معبود و مولایش از او خشنود است و کارنامه‌ی قبولی او را امضا کرده و چه پیروزی از این بالاتر که با اعمال محدودی در چند روز عمر فانی مواهب بی‌پایان ابدی پیدا کند.

در این که مقصود از سابقین اولین چه کسانی هستند اختلاف است. بعضی‌ها گفته‌اند: مراد از ایشان کسانی هستند که به دو قبله نماز گزارده‌اند؛ بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود از ایشان کسانی هستند که بیعت رضوان کرده باشند و بیعت رضوان بیعت در حدیبیه است؛ بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود از ایشان تنها و تنها اهل بدر می‌باشند، و بعضی گفته‌اند: کسانی هستند که قبل از هجرت مسلمان شدند و این چند وجهی که ذکر شد، دلیل لفظی بر هیچ یک از آن‌ها در دست نیست.

چیزی که ممکن است تا اندازه‌ای از لفظ خود آیه استشمام نمود و در حقیقت آیه‌ی شریفه، آن را تا حدی تأیید می‌کند، این است که مراد از «سابقون اوّلون»، کسانی هستند که قبل از هجرت، ایمان آورده و پیش از واقعه‌ی بدر هجرت کردند و یا به پیغمبر ایمان آورده و او را منزل دادند؛ زیرا موضوع با دو وصف «سابقون» و «اوّلون» بیان شده و اسمی از اشخاص و یا عناوین ایشان برده نشده و این خود اشعار دارد بر این که به خاطر هجرت و نصرت بوده که «سبقت» و «اولیت» اعتبار شده است.

آن گاه جمله‌ای که بر «سابقون» و «اوّلون» عطف کرده یعنی جمله‌ی (و الذین اتبعوهم باحسان) طایفه و مردم دیگری را یاد می‌کند که به وجه حسن پیرو سابقون و اوّلون بودند و آن که یا پیروی مناسب‌تر است وصف سبق است، نه اولیت؛ چون در برابر تابع نمی‌گویند «اوّل»، بلکه می‌گویند: «سابق» هم چنان که در مقابل اوّل نمی‌گویند تابع، بلکه می‌گویند: آخر، به شهادت آیه‌ی ﴿للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و أموالهم﴾ تا آن جا که می‌فرماید: ﴿و الذين جاؤا من بعدهم يقولون ربّنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالایمان﴾ آیات سوره‌ی حشر.^(۱)

۱. سهمی از فیثی از آن فقرای مهاجرین است که از وطن و اموالشان بیرون شدند، فضل و کرم خدا و رضای او را می‌جویند و خدا و رسول او را یاری می‌کنند؛ ایشان آری هم ایشانند راستگویان، تا آن جا که می‌فرماید: و کسانی که از پس ایشان آمدند گویند: پروردگارا! ما را با برادرانمان که از ما پیشی گرفته‌اند بیامرز؛ المیزان / ج ۹ / ص ۵۷۸.

پس به خاطر این که سابقون تمامی کسانی را که در میان مسلمین از ابتدای طلوع اسلام تا روز قیامت به ایمان سبقت جستند شامل می‌شد، از این رو کلمه‌ی «اولون» را آورد تا مختص به مهاجرین و انصار گردد و چون «سبق» که در مقابل لحوق و تابعیت است از امور نسبی است و لازمه‌اش این است که مسلمین هر عصری در ایمان به خدا سابق باشند بر مسلمین اعصار بعدی و مسلمین اعصار بعدی لاحق باشند، از این رو در آیه‌ی شریفه «سابقون» را مقید کرد به «اولون» تا دلالت کند بر این که مقصود طبقه‌ی اول از مسلمین صدر اسلام است.

و چون خدای سبحان طبقه‌ی سوم از اصناف سه‌گانه را در جمله‌ی ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بَاحْسَانٍ﴾ ذکر نموده و مقید نکرد به تابعین عصری معین و توصیف هم نکرد به تابعین سابق و یا اول و یا امثال آن و در نتیجه تمامی مسلمین بعد از «سابقون اولون» را شامل شد، قهراً مؤمنین به دین اسلام و آن‌هایی که راستی مؤمنند و نفاق ندارند از ابتدای طلوع اسلام تا روز قیامت سه دسته شدند: یکی سابقون اولون از مهاجرین، دوم سابقون اولون از انصار و سوم تابعین ایشان و دو صنف اول تابع نیستند، پس در حقیقت آن دو صنف پیشوا و پیشرو و بقیه‌ی مسلمین یعنی صنف سوم تا روز قیامت تابع ایشانند و اگر متبوع هم باشند در مقایسه با آیندگان متبوع هستند.

و این خود بهترین شاهد است بر این که مراد به سابقین اولین، همان کسانی هستند که دین اسلام را یاری کردند و این تنها با کسانی انطباق دارد که قبل از هجرت رسول خدا ﷺ ایمان آورده و تا قبل از واقعه‌ی بدر که ابتدای ظهور و قدرت‌نمایی اسلام است دست از شهر و وطن خود شسته و به مدینه مهاجرت کردند، یا به آن حضرت ایمان آورده و او را در شهر خود مدینه منزل داده و خود را آماده‌ی نصرتش اعلام داشتند.

پس دو صنف اول جز با مهاجرین تا قبل از بدر و انصار یعنی مردم مدینه تطبیق ندارد، اما صنف سوم یعنی ﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بَاحْسَانٍ﴾ در این صنف نیز قیدی آورده که

نکته‌ای را افاده می‌کند و آن قید «باحسان» است.^(۱)

نخست باید دانست که در زبان عرب برای حرف «باء» چند معناست؛ گاهی به معنای «فی = در» به کار می‌رود و گاهی معنای سبب را می‌رساند و گاهی مصاحبت را و در جمله‌ی مورد بحث نمی‌تواند به معنای «فی» بوده و معنای جمله این باشد: و کسانی که سابقین اولین را در احسان متابعت کرده‌اند؛ چون می‌دانیم مراد آیه این نیست و همچنین به معنای سبب هم نیست؛ زیرا اگر به این معنا باشد مفاد آیه چنین می‌شود: و کسانی که سابقین اولین را به خاطر احسان پیروی کرده‌اند؛ چون اگر به این معنا بود و همچنین اگر به معنای «فی» بود، کلمه‌ی «احسان» را با الف و لام می‌آورد و می‌فرمود «بالاحسان»، لیکن کلمه‌ی نامبرده را بدون الف و لام آورده و از معانی «باء» مناسب‌تر با این کلمه همان معنای سوم است.

در نتیجه مقصود از این قید این می‌شود که تبعیت آنان همراه با یک نوع احسان بوده باشد و خلاصه احسان وصف برای پیروی می‌شود. خواهید گفت مگر پیروی چند جور است؟ در جواب می‌گوییم: ما از خود قرآن کریم استفاده می‌کنیم که پیروی دو گونه است: یکی مذموم و ناپسند و دیگری ممدوح و پسندیده و قرآن کریم را می‌بینیم که یک نوع پیروی را مذمت می‌کند و آن پیروی کورکورانه و از روی جهل و هوای نفس است مانند پیروی مشرکین از پدرانشان و پیروی اهل کتاب از احبار و رهبانان و نیاکانشان که جز متابعت هوا و شیطان انگیزه‌ی دیگری نداشته است، پس کسی که پیروی‌اش این چنین باشد پیروی‌اش بد و مذموم و کسی که از حق پیروی کند پیروی‌اش خوب و ممدوح است و خدای تعالی در باره‌ی آن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ احْسَنَهُ اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدٰىهُمْ اللّٰهُ﴾؛ «و کسانی که گفتار را می‌شنوند و بهتر آن را پیروی می‌کنند ایشانند آن کسانی که خدا هدایتشان کرده»^(۲). از جمله شرایط احسان در پیروی یکی این است که عمل تابع کمال مطابقت را با عمل متبوع داشته باشد، که اگر نداشته باشد باز

پیروی بد و مذموم است.

پس ظاهراً مراد طبقه‌ی سوم یعنی ﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بَاحْسَانٍ﴾ کسانی هستند که با پیروی نیک آن دو طبقه را پیروی کنند؛ یعنی پیروی‌شان به حق باشد (و یا بگو پیروی ایشان برای این باشد که حق را با آنان ببینند) پس در حقیقت برگشت این قید به این شد که پیروی دسته‌ی سوم از دو دسته‌ی اوّل پیروی از حق باشد، نه پیروی به خاطر علاقه‌ای که به ایشان دارند یا به خاطر علاقه و تعصبی که به اصل پیروی از آنان دارد و همچنین در پیروی‌شان رعایت مطابقت را بکنند.

این آن معنایی است که از اتباع «باحسان» فهمیده می‌شود، نه آن که دیگران گفته‌اند که مراد این است که ایشان را در کارهای نیک پیروی کنند و یا اعمال صالح و کارهای نیک انجام دهند چه این دو معنا با نکره و بی‌الف و لام بودن «احسان» آن گونه که باید نمی‌سازد و به فرضی هم که یکی از این دو معنا مراد باشد باز چاره‌ای نیست جز این که آن را مقید کنیم به این که پیروی‌شان پیروی از حق باشد، چه پر واضح است که پیروی حق و پیروی در حق مستلزم انجام کارهای نیک هست، ولی انجام کارهای نیک همیشه پیروی حق و یا پیروی در حق نیست.

پس خلاصه‌ی بحث این شد که آیه‌ی شریفه مؤمنین از امت اسلام را به سه طایفه تقسیم می‌کند: یکی سابقون اوّلون از مهاجرین، سابقون اوّلون از انصار و طایفه‌ی سوم کسانی که این دو طایفه را باحسان (به حق) پیروی کنند.

نکته‌ها

۱. موقعیت پیشگامان

در هر انقلاب وسیع اجتماعی که بر ضدّ وضع نابسامان جامعه صورت می‌گیرد، پیشگامانی هستند که پایه‌های انقلاب و نهضت بر دوش آن‌هاست، آن‌ها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند؛ زیرا به هنگامی که پیشوا و رهبرشان از هر نظر تنها

است گرد او را می‌گیرند و با این که از جهات مختلف در محاصره قرار دارند و انواع خطرهای از چهار طرف آن‌ها را احاطه کرده، دست از یاری و فداکاری بر نمی‌دارند. مخصوصاً مطالعه‌ی تاریخ، آغاز اسلام را نشان می‌دهد که پیشگامان و مؤمنان نخستین با چه مشکلاتی رو به رو بودند چگونه آن‌ها را شکنجه و آزار می‌دادند، ناسزا می‌گفتند، متهم می‌کردند، به زنجیر می‌کشیدند و نابود می‌نمودند، ولی با این همه گروهی با اراده‌ی آهنین و عشق سوزان و عزم راسخ و ایمان عمیق در این راه گام گذاردند و به استقبال انواع خطرهای رفتند.

در این میان سهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود و به دنبال آن‌ها انصار نخستین؛ یعنی آن‌هایی که با آغوش باز از پیامبر ﷺ به مدینه دعوت کردند و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند و از آن‌ها با تمام وجود خود دفاع کردند و حتی بر خویشتن نیز مقدم داشتند. اگر می‌بینیم در آیه‌ی فوق به این دو گروه اهمیت فوق‌العاده‌ای داده شده است به خاطر همین موضوع است، ولی با این حال قرآن مجید (آن چنان که روش همیشگی او است) سهم دیگران را نیز نادیده نگرفته است و به عنوان «تابعین به احسان» از تمام گروه‌هایی که در عصر پیامبر و یا زمان‌های بعد به اسلام پیوستند، هجرت کردند، یا مهاجران را پناه دادند و حمایت نمودند، یاد می‌کند و برای همه اجر و پاداش‌های بزرگی را نوید می‌دهد.^(۱)

۲. تابعین چه اشخاصی بودند؟

اصطلاح گروهی از دانشمندان بر این است که کلمه‌ی «تابعین» را تنها به شاگردان صحابه می‌گویند؛ یعنی آن عده‌ای که پیامبر ﷺ را ندیدند اما بعد از پیامبر ﷺ به روی کار آمدند و علوم و دانش‌های اسلامی را وسعت بخشیدند و به تعبیر دیگر اطلاعات اسلامی خود را بدون واسطه از صحابه‌ی پیامبر ﷺ گرفتند، ولی همان گونه که در بالا گفتیم، مفهوم آیه از نظر لغت به این گروه محدود نمی‌شود، بلکه تعبیر «تابعین به

احسان» تمام گروه‌هایی که از برنامه‌ها و اهداف پیشگامان اسلام پیروی کردند، شامل می‌شود.

توضیح این که: بر خلاف آن چه بعضی فکر می‌کنند مسأله‌ی «هجرت» و همچنین «نصرت» که دو مفهوم سازنده‌ی اسلامی است محدود به زمان پیامبر ﷺ نیست، بلکه امروز نیز این دو مفهوم در شکل‌های دیگری وجود دارد و فردا نیز وجود خواهد داشت، بنابراین تمام کسانی که به نحوی در مسیر این دو برنامه قرار می‌گیرند در مفهوم تابعین به احسان داخلند، منتها مهم آن است که توجه داشته باشیم قرآن با ذکر کلمه‌ی «احسان» تأکید می‌کند که پیروی و تبعیت از پیشگامان در اسلام نباید در دایره‌ی حرف و ادعا و یا حتی ایمان بدون عمل خلاصه شود، بلکه باید این پیروی یک پیروی فکری و عملی و همه جانبه بوده باشد.^(۱)

۳. نخستین مسلمان چه کسی بود؟

در این جا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه‌ی فوق این سؤال را مطرح کرده‌اند که نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد چه کسی است؟ در پاسخ این سؤال همه متفقاً گفته‌اند نخستین کسی که از زنان مسلمان شد «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر ﷺ بود، اما از مردان، همه‌ی دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت، علی عليه السلام را نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر ﷺ را پاسخ گفت.^(۲)

شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن به حدّی است که جمعی از آن‌ها ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده‌اند. از جمله «حاکم نیشابوری» در «مستدرک علی الصّحیحین» در کتاب «معرفت» صفحه‌ی ۲۲ چنین می‌گوید: «لا اعلم خلافاً بین

۱. نمونه / ج ۱۱ / ص ۱۰۲.

۲. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۹۸؛ نمونه / ج ۸ / ص ۱۰۲.

اصحاب التواریخ ان علی ابن ابی طالب رضی الله عنه اولهم اسلاماً و انما اختلفوا فی بلوغه؛ «هیچ مخالفتی در میان تاریخ‌نویسان در این مسأله وجود ندارد که علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورده، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند».^(۱)

«ابن عبدالبر» در «استیعاب» (جلد ۲ صفحه‌ی ۴۵۷) چنین می‌نویسد: «اتفقوا علی ان خدیجة اول من ءامن بالله و رسوله و صدقه فیما جاء به ثم علی بعدها؛ «در این مسأله اتفاق است که خدیجه نخستین کسی بود که ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، و او را در آن چه آورده بود تصدیق کرد، سپس علی علیه السلام بعد از او همین کار را انجام داد».^(۲)

«ابوجعفر اسکافی معتزلی» می‌نویسد: «قد روی الناس كافة افتخار علی بالسبق الی الاسلام»؛ «عموم مردم نقل کرده‌اند که افتخار سبقت در اسلام مخصوص علی بن ابی طالب علیه السلام است».^(۳) گذشته از این، روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز از خود علی علیه السلام و صحابه در این باره نقل شده است که به حدّ تواتر می‌رسد و در ذیل چند حدیث را به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اولکم وارداً علی الحوض اولکم اسلاماً، علی بن ابیطالب؛ «نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شود، نخستین کسی است که اسلام آورده و او علی بن ابیطالب علیه السلام است».^(۴)

۲. گروهی از دانشمندان اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله دست

۱. قرطبی / ج ۵ / ص ۳۰۷۵.

۲. الغدیر / ج ۳ / ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۳. همان.

۴. حدیث فوق طبق نقل الغدیر در مستدرک حاکم / ج ۲ / ص ۱۳۶ و استیعاب / ج ۲ / ص ۴۵۷ و شرح ابن ابی الحدید / ج ۳ / ص ۲۵۸ آمده است.

علی‌علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «آی هذا اَوَّل من آمن بی و هذا اَوَّل من یصافحنی و هذا الصّدیق الاکبر؛ این اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند و این صدیق اکبر است».^(۱)

۳. ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند که دست به میان شانه‌های علی‌علیه‌السلام زد و فرمود: «یا علی لك سبع خصال لا یحاجک فیهن احد یوم القيامة: أنت اول المؤمنین بالله ایماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله ...؛ ای علی! هفت صفت ممتاز داری که احدی در قیامت نمی‌تواند در باره‌ی آن‌ها با تو گفت و گو کند، تو نخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی و از همه نسبت به پیمان‌های الهی باوفاتری و در اطاعت فرمان خدا پابرجاتری ...».^(۲)

همان گونه که اشاره کردیم ده‌ها روایت در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث در این باره از پیامبر ﷺ و دیگران نقل شده است و علاقه‌مندان می‌توانند برای توضیح بیشتر به جلد سوم عربی الغدیر صفحه‌ی ۲۲۰ تا ۲۴۰ و کتاب احقاق الحق جلد سوم صفحه‌ی ۱۱۴ تا ۱۲۰ مراجعه نمایند.

جالب این که گروهی که نتوانسته‌اند سبقت علی‌علیه‌السلام را در ایمان و اسلام انکار کنند به عللی که ناگفته پیداست کوشش دارند آن را به نحو دیگری انکار یا کم‌اهمیت جلوه دهند و بعضی دیگر کوشش دارند که به جای او ابوبکر را بگذارند که او اولین مسلمان است. گاهی می‌گویند علی‌علیه‌السلام در آن هنگام ده ساله بود و طبعاً نابالغ، بنابراین اسلام او به عنوان اسلام یک کودک تأثیری در قوّت و قدرت جبهه‌ی مسلمین در برابر دشمن نداشت (این سخن را فخر رازی در تفسیرش ذیل آیه‌ی فوق آورده است) و این به راستی عجیب

۱. در همان مدرک این حدیث از طبرانی و بیهقی و میثمی در مجمع و حافظ گنجی در کفایة و اکمال و کنز العمال نقل شده است.

۲. این حدیث طبق نقل الغدیر در کتاب حلیة الاولیاء / ج ۱ / ص ۶۶ نقل شده است.

است و در واقع ایرادی است بر شخص پیامبر ﷺ زیرا می دانیم هنگامی که در یوم الدار پیامبر ﷺ اسلام را به عشیره و طایفه‌ی خود عرضه داشت، هیچ کس آن را نپذیرفت جز علی علیه السلام که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر ﷺ اسلامش را پذیرفت و حتی اعلام کرد که تو برادر و وصی و خلیفه‌ی منی!

این حدیث را که گروهی از حافظان حدیث از شیعه و سنی در کتب صحاح و مسانید و همچنین گروهی از مورخان اسلام نقل کرده و بر آن تکیه نموده‌اند نشان می‌دهد که نه تنها پیامبر ﷺ اسلام علی علیه السلام را در آن سن و سال کم پذیرفت، بلکه او را به عنوان برادر و وصی و جانشین خود معرفی نمود.^(۱)

گاهی به این تعبیر که خدیجه نخستین مسلمان از زنان و ابوبکر نخستین مسلمان از مردان و علی علیه السلام نخستین مسلمان از کودکان بود، خواسته‌اند از اهمیت آن بکاهند (این تعبیر را مفسر معروف و متعصب نویسنده‌ی المنار ذیل آیه‌ی مورد بحث ذکر کرده است). در حالی که اولاً همان گونه که گفتیم کمی سن علی علیه السلام در آن روز به هیچ وجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، به خصوص این که قرآن در باره‌ی حضرت یحیی صریحاً می‌گوید: ﴿وَاتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا﴾^(۲)؛ ما فرمان را به او در حال کودکی دادیم و در باره‌ی عیسی علیه السلام نیز می‌خوانیم که در حال کودکی به سخن آمد و به آن‌ها که در باره‌ی او گرفتار شک و تردید بودند گفت: ﴿اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ؕ اَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^(۳)؛ من بنده‌ی خدایم، کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است. هنگامی که این گونه آیات را با حدیثی که از پیامبر ﷺ در بالا نقل کردیم که او

۱. این حدیث به عبارت مختلف نقل شده و آنچه در بالا آوردیم عبارتی است که ابوجعفر اسکافی در کتاب نهج العثمانیه و برهان الدین در انباء نجباء الانباء و ابن اثیر در کامل و بعضی دیگر نقل کرده‌اند (برای توضیح بیشتر به جلد دوم الغدير عربی / ص ۲۷۸ - ۲۸۶ مراجعه کنید).

۳. مریم / ۳۰.

۲. مریم / ۱۲.

علی علیه السلام را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد ضمیمه کنیم، روشن می‌شود که سخن «المنار» گفتار تعصب‌آمیزی بیش نیست. ثانیاً این موضوع از نظر تاریخی مسلم نیست که ابوبکر سومین نفری باشد که اسلام را پذیرفته است، بلکه در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث اسلام آوردن گروه دیگری را قبل از او ذکر کرده‌اند.

این بحث را با ذکر این نکته پایان می‌دهیم که علی علیه السلام در سخنانش بارها به این موضوع که من اولین مؤمن و اولین مسلمان و نخستین نمازگزار با پیامبرم اشاره نموده و موقعیت خود را روشن ساخته است و این موضوع در بسیاری از کتب از آن حضرت نقل شده است. علاوه بر این ابن ابی الحدید از دانشمند معروف ابوجعفر اسکافی معتزلی نقل می‌کند این که بعضی می‌گویند ابوبکر سبقت در اسلام داشته اگر صحیح باشد چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده است و نه هیچ یک از هواداران او از صحابه چنین ادعایی را کرده‌اند.^(۱)

۴. آیا همه‌ی صحابه افراد صالحی بودند؟

سابقاً به این موضوع اشاره کردیم که دانشمندان اهل سنت معمولاً معتقدند که همه‌ی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پاک و درستکار و صالح و شایسته و اهل بهشتند، در این جا به تناسب آیه‌ی فوق که بعضی آن را دلیل قاطعی بر ادعای فوق گرفته‌اند بار دیگر این موضوع مهم را که سرچشمه‌ی دگرگونی‌های زیادی در مسائل اسلامی می‌شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

بسیاری از مفسران اهل سنت این حدیث را ذیل آیه‌ی فوق نقل کرده‌اند که حمید بن زیاد می‌گوید: نزد محمد بن کعب قرظی رفتم و به او گفتم در باره‌ی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می‌گویی؟ گفت: «جميع اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله فی الجنة محسنهم و مسیئهم؛ همه‌ی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشتند، اعم از نیکوکار و بدکار و گنهکار!». گفتم

این سخن را از کجای می‌گویید؟ گفت: این آیه را بخوان ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ و المهاجرین و الانصار... تا آنجا می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾، سپس گفت: اما در باره‌ی تابعین شرطی قائل شده و آن این است که آن‌ها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجاتند و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند)، ولی این ادعا به دلایل زیادی مردود و غیر قابل قبول است زیرا:

اولاً: حکم مزبور در آیه‌ی فوق شامل تابعین هم می‌شود و منظور از تابعان همان گونه که اشاره کردیم تمام کسانی هستند که از روش مهاجران و انصار نخستین و برنامه‌های آن‌ها پیروی می‌کنند، بنابراین باید تمام امت بدون استثنا اهل نجات باشند! اما این که در حدیث محمد بن کعب از این موضوع جواب داده شده که خداوند در تابعین قید احسان را ذکر کرده، یعنی از برنامه‌ی نیک و روش صحیح صحابه پیروی کند نه از گناهانشان، این سخن از عجیب‌ترین بحث‌هاست؛ زیرا مفهومی اضافه‌ی «فرع» بر «اصل» است، جایی که شرط نجات تابعان و پیروان صحابه این باشد که در اعمال صالح از آن‌ها پیروی کنند به طریق اولی باید این شرط در خود صحابه بوده باشد.

به تعبیر دیگر خداوند در آیه‌ی فوق می‌گوید: رضایت و خشنودی او شامل حال همه‌ی مهاجران و انصار نخستین که دارای برنامه‌ی صحیحی بودند و همه‌ی پیروان آن‌ها است، نه این که می‌خواهد مهاجران و انصار را چه خوب باشند و چه بد، مشمول رضایت خود قرار دهد، اما تابعان را با قید و شرط خاصی بپذیرد.

ثانیاً: این موضوع با دلیل عقل به هیچ وجه سازگار نیست؛ زیرا عقل هیچ گونه امتیازی برای یاران پیامبر ﷺ بر دیگران قائل نمی‌باشد، چه تفاوتی میان ابوجهل‌ها و کسانی است که نخست ایمان آوردند، سپس از آیین او منحرف شدند و چرا کسانی که سال‌ها و قرن‌ها بعد از پیامبر ﷺ قدم به این جهان گذاردند و فداکاری‌ها و جانبازی‌های آن‌ها در راه اسلام کمتر از یاران نخستین پیامبر ﷺ نبود، بلکه این امتیاز را داشتند که

پیامبر ﷺ را نادیده شناختند و به او ایمان آوردند، مشمول این رحمت و رضایت الهی نباشند.

قرآنی که می‌گوید: گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، چگونه این تبعیض غیر منطقی را می‌پسندد؟ قرآنی که در آیات مختلفش به ظالمان و فاسقان لعن می‌کند و آن‌ها را مستوجب عذاب الهی می‌شمرد، چگونه این «مصونیت غیر منطقی صحابه» را در برابر کیفر الهی می‌پسندد؟ آیا این گونه لعن‌ها و تهدیدهای قرآن قابل استثنا است و گروه خاصی از آن خارجند؟ چرا و برای چه؟ از همه گذشته آیا چنین حکمی به منزله‌ی چراغ سبز نشان دادن به صحابه نسبت به هر گونه گناه و جنایت محسوب نمی‌شود؟

ثالثاً: این حکم با متون تاریخ اسلام به هیچ وجه سازگار نیست؛ زیرا بسیار کسان بودند که روزی در ردیف مهاجران و انصار بودند و سپس از راه خود منحرف شدند و مورد خشم و غضب پیامبر ﷺ که توأم با خشم و غضب خدا است قرار گرفتند، آیا در آیات قبل داستان ثعلبة بن حاطب انصاری را نخواندیم که چگونه منحرف گردید و مغضوب پیامبر ﷺ شد.

روشن‌تر بگوییم اگر منظور آن‌ها این است که صحابه‌ی پیامبر ﷺ عموماً مرتکب هیچ‌گونه گناهی نشدند و معصوم و پاک از هر معصیتی بودند، این از قبیل انکار بدیهیات است و اگر منظور آن است که آن‌ها گناه کردند و اعمال خلافی انجام دادند باز هم خدا از آن‌ها راضی است، مفهومی این است که خدا رضایت به گناه داده است! چه کسی می‌تواند «طلحه» و «زبیر» که در آغاز از یاران خاص پیامبر بودند و همچنین «عایشه» همسر پیامبر ﷺ را از خون هفده هزار نفر مردم مسلمانی که خونشان در میدان جنگ جمل ریخته شد تبرئه کند؟ آیا خدا به این خونریزی‌ها راضی بود؟

آیا مخالفت با علی علیه السلام خلیفه‌ی پیامبر ﷺ که اگر فرضاً خلافت منصوب او را

نپذیریم حداقل با اجماع امت برگزیده شده بود و شمشیر کشیدن به روی او و یاران وفادارش چیزی است که خدا از آن خشنود و راضی باشد؟ حقیقت این است که طرفداران فرضیه‌ی «تنزیه صحابه» با اصرار و پافشاری روی این مطلب چهره‌ی پاک اسلام را که همه جا میزان شخصیت اشخاص را ایمان و عمل صالح قرار می‌دهد، زشت و بلامنظر ساخته‌اند.

آخرین سخن این که رضایت و خشنودی خدا که در آیه‌ی فوق است روی یک عنوان کلی قرار گرفته و آن «هجرت» و «نصرت» و «ایمان» و «عمل صالح» است، تمام صحابه و تابعان مدام که تحت این عناوین قرار داشتند، مورد رضای خدا بودند و آن روز که از تحت این عناوین خارج شدند از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.

از آن چه گفتیم به خوبی روشن می‌شود که گفتار مفسر دانشمند اما متعصب، یعنی نویسندگی المنار که در این جا شیعه را به خاطر عدم اعتقاد به پاکی و درستی همه‌ی صحابه مورد سرزنش و حمله قرار می‌دهد کمترین ارزشی ندارد، شیعه گناهی نکرده جز این که حکم عقل و شهادت تاریخ و گواهی قرآن را در این جا پذیرفته و به امتیازات واهی و نادرست متعصبان گوش فرا نداده است.^(۱)



سرنوشت منافقان

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى
النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ
عَظِيمٍ﴾^(۱)

ترجمه

و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی، ولی ما آن‌ها را می‌شناسیم. به زودی آن‌ها را دو بار مجازات می‌کنیم (مجازاتِ بارسوایی در دنیا و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

تفسیر

بار دیگر قرآن مجید بحث را متوجه اعمال منافقان و گروه‌های آن‌ها کرده می‌گوید: «در میان کسانی که در اطراف شهر شما (مدینه) هستند گروهی از منافقان وجود دارند»؛ ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ﴾. یعنی تنها نباید توجه خود را به منافقان داخل بیندازید باید هوشیار باشید منافقان بیرون را نیز زیر نظر بگیرید و مراقب فعالیت‌های خطرناک آنان باشید. کلمه‌ی «اعراب» همان گونه که سابقاً هم اشاره کردیم معمولاً به عرب‌های بادیه‌نشین گفته می‌شود.

سپس اضافه می‌کند: «در خود مدینه و از اهل این شهر نیز گروهی هستند که نفاق

را تا سرحدّ سرکشی و طغیان رسانده و سخت به آن پای بندند و در آن صاحب تجربه‌اند؛ ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ﴾. «مردوا» از ماده‌ی «مرد» (بر وزن سرد) به معنای طغیان و سرکشی و بیگانگی مطلق می‌باشد و در اصل به معنای «برهنگی و تجرّد» آمده و به همین جهت به پسرانی که هنوز مو در صورتشان نرویده است «امرد» می‌گویند. «شجرة مرداء» یعنی درختی که هیچ برگ ندارد و «مارد» به معنای شخص سرکش است که به کلی از اطاعت فرمان خارج شده است.

بعضی از مفسران و اهل لغت این ماده را به معنای «تمرین» نیز گفته‌اند (از جمله در تاج العروس و قاموس تمرین یکی از معانی آن ذکر شده است) و این شاید به خاطر آن باشد که تجرّد مطلق از چیزی و خروج کامل از آن بدون ممارست و تمرین ممکن نیست. به هر حال این گروه از منافقان چنان از حق و حقیقت عاری و چنان بر کار خود مسلط بودند که می‌توانستند خود را در صف مسلمانان راستین جا بزنند بدون این که کسی متوجه آن‌ها بشود.

این تفاوت در تعبیر که درباره‌ی منافقان داخلی و خارجی در آیه‌ی فوق دیده می‌شود گویا اشاره به این نکته است که منافقان داخلی در کار خود مسلط‌تر و طبعاً خطرناک‌ترند و مسلمانان باید شدیداً مراقب آن‌ها باشند هرچند که منافقان خارجی را نیز باید از نظر دور ندارند. از این رو بلافاصله بعد از آن می‌فرماید: «تو آن‌ها را نمی‌شناسی ولی ما می‌شناسیم»؛ ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾.

البته این اشاره به علم عادی و معمولی پیامبر است، ولی هیچ منافات ندارد که او از طریق وحی و تعلیم الهی به اسرار آنان کاملاً واقف گردد.

در پایان آیه مجازات شدید این گروه را به این صورت بیان می‌کند که: «ما به زودی آن‌ها را دو بار مجازات خواهیم کرد، و پس از آن به سوی عذاب بزرگ دیگری

فرستاده خواهند شد؛ ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مُرْتِينَ ثَمَّ يَرْدُونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾. در این که «عذاب عظیم» اشاره به مجازات‌های روز قیامت است، شکی نیست، ولی در این که آن دو عذاب دیگر چه نوع عذابی است، در میان مفسران گفت و گو است و احتمالات متعددی پیرامون آن داده‌اند، ولی بیشتر چنین به نظر می‌رسد که یکی از این دو عذاب همان مجازات اجتماعی آن‌ها به خاطر رسوایی‌شان و کشف اسرار دورنی‌شان می‌باشد که به دنبال آن تمام حیثیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و شاهد آن را در آیات گذشته خواندیم و در بعضی از احادیث نیز آمده که وقتی کار این گروه به مراحل خطرناک می‌رسید، پیامبر ﷺ آن‌ها را با نام و نشان معرفی می‌کرد و حتی از مسجد بیرون می‌ساخت!

مجازات دوم آن‌ها همان است که در آیه ی ۵۰ سوره ی انفال اشاره شده، آن جا که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ اِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَاَدْبَارَهُمْ...﴾؛ «هر گاه کافران را به هنگامی که فرشتگان مرگ جان آن‌ها را می‌گیرند، ببینی که چگونه به صورت و پشت آن‌ها می‌کوبند و مجازات می‌کنند، به حال آنان تأسف خواهی خورد».

این احتمال نیز وجود دارد که مجازات دوم اشاره به ناراحتی‌های درونی و شکنجه‌های روانی بوده باشد که بر اثر پیروزی همه جانبه ی مسلمانان، دامن این گروه را گرفت.^(۱)

۱. مجمع البیان / ج ۵ / ص ۱۰۰؛ المیزان / ج ۹ / ص ۵۹۴؛ نمونه / ج ۸ / ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

تقاضای امنیت برای شهر مکه

﴿و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصلنام * رب انهن أضللن كثيراً من الناس فمن تبعنی فإِنَّه منی و من عصانی فَإِنَّكَ غفور رحیم * ربنا إِنِّی اُسكنت من ذریتى بواد غیر ذی زرع عند بیتك المحرّم ربنا لیقیموا الصّلوة فاجعل افئدة من النّاس تهوی الیهم وارزقهم من الثّمرات لعلّهم یشکرون﴾.^(۱)

ترجمه

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [= مکه] را شهر امنی قرار ده؛ و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار. ﴿۳۵﴾ پروردگارا! آن‌ها [= بت‌ها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی. ﴿۳۶﴾ پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند. ﴿۳۷﴾»

تفسیر

قرآن کریم در این آیات قسمتی از درخواست‌های ابراهیم علیه السلام را بیان می‌کند. نخست می‌گوید: به خاطر بیاورید زمانی را که ابراهیم علیه السلام به پیشگاه خدا عرضه داشت، پروردگارا این شهر (مکه) را سرزمین امن و امان قرار ده ﴿و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً﴾.

و من و فرزندانم را مشمول لطف و عنایت بنما و از پرستش بت‌ها دور نگاه دار ﴿و اجنبی و بنی ان نعبد الاصلنام﴾.

بعد علت این دعا را بیان می‌کند که پروردگارا این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته اند ﴿رَبِّ اِنَّهُمْ اضَلُّنْ كَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ﴾.

بعد گوید: هر کس از من پیروی کند او از من است و هر کس نافرمانی من کند اگر قابل هدایت و بخشش است درباره او محبت کن چرا که تو بخشنده و مهربانی.

بعد از آن هدف از اسکان خود و ذریه خویش را در سرزمین فاقد هرگونه زراعت در نزد خانه خدا را بیان می‌کند و می‌گوید هدف اساسی از این هجرت و مسکن اختیار کردن در این وادی غیر ذی زرع آن بود که نماز را بر پای دارند ﴿رَبَّنَا لَیْقِیْمُوا الصَّلٰوةَ﴾.

سپس عرضه می‌دارد: خداوندا تو قلوب گروهی از مردم را به آن‌ها متوجه ساز و مهر آن ذریه را در دل‌هایشان بیفکن و آن‌ها را از انواع میوه‌ها (ثمرات مادی و معنوی) بهره‌مند کن، شاید شکر نعمت‌های تو را ادا کنند ﴿فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ...﴾.^(۱)

مقصود از امنیتی که ابراهیم علیه السلام درخواست کرده امنیت تشریعی است؛ یعنی قانونی که امنیت شهر را تضمین کند نه این‌که هر که خواست امنیت آن را برهم زند، مثلاً دستش بخشکد و همین امنیت هم بر خلاف آن‌چه شاید بعضی توهّم کرده باشند نعمت بسیار بزرگی و بلکه از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند بر بندگان خود انعام کرده است. زیرا اگر قدری در همین حکم حرمت و امنیت قانونی که ابراهیم به اذن پروردگارش برای این شهر تشریع نموده دقت کنیم و اعتقادی که مردم در طول چهار هزار سال به قداست این بیت عتیق داشته و تا امروز هم دارند ارزیابی کنیم، آن وقت می‌فهمیم که چه خیرات و برکات دینی و دنیوی نصیب مردم آن سرزمین و اهل حق که علاقه‌مند به این شهر بوده شده است.^(۲)

جمله ﴿فَمَنْ تَبِعَنِیْ فَاِنَّهُ مَنِّیْ وَ مَنْ عَصَانِیْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ﴾ تفسیر جمله قبلی

است که عرض می‌کرد ﴿و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام﴾ به این معنا که مراد از فرزندان که در آیه قبل بود، توسعه و تخصیص می‌دهد فرزندان خود را به عموم پیروانش تفسیر نموده و فرزندان واقعی خود را به همان پیروان تخصیص داده، عاصیان ایشان را از فرزندی خود خارج می‌کند و کوتاه سخن این که ابراهیم علیه السلام پیروان بعدی خود را به خود ملحق ساخته و عاصیان را هرچند که از فرزندان واقعی اش باشند به مغفرت و رحمت خدا می‌سپارد. قرآن کریم هم این معنا را در جای دیگر گوشزد کرده و می‌فرماید: ﴿ان اولی الناس بابراهم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین امنوا﴾.^(۱)

نکته‌ها

۱. آیا مکه در آن زمان شهر بود؟

ابراهیم علیه السلام یک بار عرض می‌کند خداوند من فرزندم را در یک سرزمین فاقد آب و آبادی و زراعت گذاشتم، این مسلماً اشاره به آغاز ورود او در سرزمین مکه است ولی می‌دانیم این تنها سفر ابراهیم علیه السلام به مکه نبود بلکه بازهم مکرر به این سرزمین مقدس گام گذارد در حالی که مکه تدریجاً شکل شهری را به خود می‌گرفت و قبیله «جرهم» در آن جا ساکن شده بودند و پیدایش چشمه زمزم آن جا را قابل سکونت ساخت. به نظر می‌رسد که این دعاهای ابراهیم در یکی از سفرها بوده و لذا می‌گوید: خداوند این شهر را محل امن و امان قرار ده.

و اگر سخن از وادی غیرذی‌زرع می‌گوید یا از گذشته خبر می‌دهد و خاطره نخستین سفرش را بازگو می‌نماید و یا اشاره به این است که سرزمین مکه حتی پس از شهر شدن، سرزمینی است غیر قابل زراعت که باید احتیاجاتش را از بیرون بیاورند چرا که از نظر جغرافیایی در میان یک مشت کوه‌های خشک بسیار کم آب واقع شده است.^(۲)

۱. آل عمران / ۶۸؛ المیزان / ج ۱۲ / ص ۱۰۴.

۲. المیزان / ج ۱۲ / ص ۹۹؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۵.

۲. ارزش نعمت امنیت

ابراهیم علیه السلام نخستین تقاضایی را که در این سرزمین از خداوند کرد، تقاضای «امنیت» بود. این نشان می‌دهد که نعمت امنیت، نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه و برای هرگونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است و به راستی هم چنین است.

اگر جایی امن نباشد قابل سکونت نیست، هرچند تمام نعمت‌های دنیا در آن جمع باشد. اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است همه نعمت‌ها را از دست خواهد داد. ^(۱)

۳. چرا ابراهیم علیه السلام تقاضای دوری از بت پرستی می‌کند؟

شک نیست که ابراهیم علیه السلام پیامبر معصوم بود و فرزندان بلاواسطه او که به طور قطع در کلمه «بنی» در آیه فوق داخل هستند یعنی اسماعیل و اسحاق نیز پیامبران معصوم بودند ولی با این حال تقاضا می‌کند که خدایا من و آن‌ها را از پرستش بت‌ها دور دار!

این دلیل بر تأکید هرچه بیشتر روی مسئله مبارزه با بت پرستی است که حتی پیامبران معصوم و بت‌شکن نیز تقاضایی را در این زمینه از خدا می‌کنند و اظهار حاجت و نیاز به فضل الهی می‌کنند که برای همیشه موحد باقی بمانند. ^(۲)

۴. پرسش: چگونه ابراهیم گفت پروردگارا این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند در حالی که سنگ و چوبی بیش نبودند و قدرت بر گمراه ساختن مردم نداشتند؟ پاسخ: اولاً بت‌ها همیشه از سنگ و چوب نبودند، بلکه گاهی فرعون‌ها و نمرودها مردم را به پرستش خود دعوت می‌کردند و خود را «ربّ اعلی» و زنده کننده و میراننده می‌نامیدند. ثانیاً گاه بت‌های سنگی و چوبی را متولیان آن چنان می‌آراستند و تشریفات برای آن‌ها

۱. تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۱۳۸؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۶؛ فی ظلال / ج ۴ / ص ۲۱۰۹.

۲. تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۱۳۵؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۷؛ روح المعانی / ج ۱۳ / ص ۲۳۴.

قائل می شدند که برای عوام ساده لوح به راستی گمراه کننده بودند. مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله می فرماید: جهت اسناد اضلال به بت ها آن است که ارتباطی میان آنان و اضلال خلق هست، هرچند ارتباط شعوری نباشد. ^(۱)

۵. تابعان ابراهیم کیانند؟

در آیات فوق خواندیم که ابراهیم علیه السلام می گوید: خداوندا کسانی که از من تبعیت کنند از من هستند، آیا پیروان ابراهیم تنها همان ها بودند که در عصر او یا اعصار بعد در کیش و مذهب او بودند و یا همه موحدان شامل می شود؟

از آیات قرآن، آن جا که آیین اسلام را ملت و آیین ابراهیم معرفی می کند ^(۲) به خوبی استفاده می شود که دعای ابراهیم همه موحدان و مبارزان راه توحید را شامل می گردد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «من احبنا فهو منا اهل البيت قلت جعلت فداك: منكم؟ قال منا والله، اما سمعت قول ابراهیم من تبعنی فانه متی؛ هرکس ما را دوست دارد، به سیره ما اهل بیت است. راوی سؤال می کند: فدایت شوم به راستی از شما؟ فرمود به خدا سوگند از ما است، آیا گفتار ابراهیم را نشنیده ای که می گوید «هرکس از من پیروی کند او از من است» ^(۳).

این حدیث نشان می دهد که تبعیت از مکتب و پیوند برنامه ها سبب ورود به خانواده از نظر معنوی می شود.

۶. وادی غیر ذی زرع و حرم امن خدا

کسانی که به مکه رفته اند به خوبی می دانند خانه خدا و مسجد الحرام و به طور کلی مکه در لابه لای یک مشت کوه های خشک و بی آب و علف قرار گرفته است، در عین حال این سرزمین خشک و سوزان بزرگ ترین مرکز عبادت و پرسابقه ترین کانون توحید

۱. المیزان / ج ۱۲ / ص ۱۰۲؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۷.

۲. حج / ۷۸.

۳. نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۷؛ تفسیر نورالثقلین / ج ۲ / ص ۵۴۸.

در روی زمین است.

در این جا برای بسیاری این سؤال پیش می‌آید که چرا چنین مرکز مهمی را خداوند در چنان سرزمینی قرار داده است؟
علی‌الیه در «خطبه قاصعه» با رساترین عبارات و زیباترین تعبیرات فلسفه این انتخاب را بیان فرموده است:

«خداخانه اش را در پُرسنگ‌لاخ‌ترین مکان‌ها و بی‌گیاه‌ترین نقاط زمین... در میان کوه‌های خشن و شن‌های فراوان قرار داد. اگر خدای خواست خانه و حرمش را و محل انجام عبادت بزرگ حج را در میان باغ‌ها و نه‌رها و سرزمین‌های هموار و پردرخت و باغ‌های پرثمر در منطقه‌ای آباد، دارای کاخ‌های بسیار و آبادی‌های به هم پیوسته بی‌شمار، در میان گندم‌زارها و بوستان‌های پرگل و گیاه، در لایه‌لای باغ‌های زیبا و پرتراوت و پرآب، در وسط گلستانی بهجت‌زا با جاده‌هایی آباد قرار ده‌می توانست، ولی به همان نسبت که آزمایش بزرگ حج و عبادت راحت‌تر و ساده‌تر می‌شد، پاداش و جزایز کمتر بود.

و اگر خدای خواست به خوبی می‌توانست پایه‌های خانه کعبه و سنگ‌هایی که ساختمان آن را تشکیل می‌دهد از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی قرار دهد، می‌توانست. ولی در این حال شک و تردید کمتر در دل ظاهرینان رخنه می‌کرد و وسوسه‌های پنهانی شیطان به سادگی دور می‌شد.

ولی خدای خواهد بندگان را با انواع شدائد بیازماید و با انواع مشکلات در طریق انجام عبادتش رو برو کند تا تکبر از قلب‌هایشان فرو ریزد و خضوع و فروتنی در آن جایگزین گردد و در پرتو این فروتنی و خضوع درهای فضل و رحمتش را به روی آن‌ها بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.»^(۱)

۷. سرّ اضافه بیت به خداوند

سرّ این که ابراهیم علیه السلام بیت را به خداوند متعال اضافه کرد ﴿عند بيتك المحرم﴾ آن است که کسی جز خداوند مالک خانه کعبه نیست، در این جا این سؤال مطرح است که چگونه ابراهیم آن محل را «بیت» نامید با این که هنوز آن را نساخته بود. پاسخ این که چون آن محل برای ابراهیم معلوم بود که آن را در آینده می سازد، آن را بیت نامید. علاوه این که پیش از آمدن ابراهیم به آن سرزمین آن جا بیت بود، لکن دو قبیله طسم و جریس آن را خراب کرده بودند و آن حضرت آن جا را تجدید بنا کرد و علت این که آن بیت را به محرم توصیف کرد ﴿بيتك المحرم﴾ آن است که کسی بدون احرام نمی تواند به آن جا وارد شود یا این که در آن جا برخی از امور که در جای دیگر حلال است، در آن محلّ مقدس حرام است یا به خاطر حرمت و احترام خاصی که آن جا بوده است.

۸. فضیلت نماز در مکه

از جمله ﴿ربنا ليقيموا الصلوة﴾ می توان استفاده کرد که نماز در مکه فضیلتش بیشتر از اماکن دیگر است.^(۱) از این که حضرت ابراهیم علیه السلام از هجرت و اسکان ذریه اش را در مکه معظمه موضوع اقامه نماز بیان می کند اهمیت فوق العاده نماز از میان سایر فرائض روشن می شود.^(۲)

۹. یادآوری داستان ابراهیم علیه السلام

زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و کیفیت و نوع دعایش درس آموز و شایسته یادآوری است ﴿و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً﴾. «و اذ قال» متعلق به «اذکر» و یا «اذکروا» در تقدیر است، روشن است که تذکر به یادآوری داستان حضرت ابراهیم علیه السلام نشانگر اهمیت و درس آموزی آن است.^(۳)

۱. مجمع البیان / ج ۶ / ص ۴۸۹؛ تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۱۳۹؛ روح المعانی / ج ۱۳ / ص ۲۳۷؛ جامع الاحکام / ج ۹ / ص ۳۷۱.

۲. روح المعانی / ج ۱۳ / ص ۲۳۷؛ جامع الاحکام / ج ۹ / ص ۳۷۱.

۳. راهنما / ج ۲ / ص ۱۱۱.

۱۰. تفاوت دعا‌های ابراهیم علیه السلام

در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام برای امنیت شهر مکه یک مرتبه کلمه «بلد» به صورت نکره آمده و یک‌بار به صورت معرفه در سوره بقره آیه ۱۲۶ به صورت نکره آمده ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ در سوره ابراهیم به صورت معرفه بیان شده ممکن است اختلاف این دو تعبیر به خاطر اختلاف زمان دعا باشد دعای اول مربوط به زمانی است که این منطقه هنوز شهر نشده است، دعای دوم مربوط به موقعی است که این منطقه وادی و شهر شده است، از خداوند می‌خواهد که این شهر رامحلی امن قرار دهد.^(۱)

۱۱. دعا برای فرزندان

دعا برای فرزندان و توجه به سرنوشت اخروی و دیانت و سعادت آنان امری مهم و ارزشمند است ﴿وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ... اَجْنِبْنِیْ وَ بَنِیَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ﴾.^(۲)

۱۲. استجابت دعا

خداوند دعای ابراهیم را در زمینه امنیت شهر مکه مستجاب ساخت. از این رو در آیه شریفه ۱۲۵ بقره می‌فرماید: ﴿وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اَمْنًا﴾.^(۳)

۱۳. امیدواری ابراهیم به رحمت الهی

شدت امیدواری حضرت ابراهیم علیه السلام به غفران و رحمت الهی حتی نسبت به مردم هدایت‌ناپذیر و مخالفان خود ﴿وَ مِنْ عَصَاۤنِیْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ﴾ از این‌که ابراهیم علیه السلام امر مخالفان خود را به خدا وا گذاشته و صفت غفران و رحمت او را بر زبان جاری کرده است، این مطلب استفاده می‌شود.^(۴)

۱. تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۵۵؛ المیزان / ج ۱۲ / ص ۹۸.

۲. راهنما / ج ۹ / ص ۱۱۲.

۳. کشف الاسرار / ج ۵ / ص ۲۸۱؛ جامع البیان / ج ۱۳ / ص ۱۵۱.

۴. راهنما / ج ۹ / ص ۱۱۶.



تساوی حقوق مسلمانان در مسجدالحرام

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذَقْهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ﴾^(۱)

ترجمه

کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا باز داشتند و (همچنین) از مسجدالحرام که آن را برای همه‌ی مردم برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آن جا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (مستحقّ عذابی دردناکند)؛ و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم!

تفسیر

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید افرادی که کافر شدند و مردم را از راه خدا که همان دین اسلام است بازداشته و مؤمنان را از ورود به مسجدالحرام که ما آن را معبدی برای مردم قرار دادیم چه مردمی که در آن جا زندگی می‌کنند و چه مردمی که از نقاط دور وارد می‌شوند جلوگیری می‌کنند و همواره مانع عبادت مؤمنان می‌شوند، مستحقّ عذاب دردناکند چون حق مردم این است که در مسجدالحرام عبادت کنند و کسی نمی‌تواند و نباید مانع آن‌ها شود. اگر از عبادت مؤمنین جلوگیری کند در واقع ظلم به حق خداست و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد و دست به ظلم بزند، عذاب

دردناکی به او می‌چشانیم. در واقع این گروه از کافران علاوه بر انکار حق، مرتکب سه جنایت شده‌اند: ۱. جلوگیری از راه خدا و ایمان و اطاعت او ۲. جلوگیری از عبادت کنندگان و زوَّار خانه خدا و قرار دادن امتیازی برای خود ۳. در این سرزمین مقدس دست به ظلم و گناه و الحاد می‌زنند. (۱)

در تفسیر جمله (سواء العاکف فیه والباد) مفسران بیانات گوناگونی دارند، بعضی گفته‌اند منظور این است که همه مردم در مراسم عبادت در این کانون توحید یکسانند و هیچ‌کس حق مزاحمت به دیگری در امر حج و عبادت در کنار خانه خدا را ندارد. در حالی که بعضی معنی وسیع‌تری برای این جمله قائل شده‌اند و گفته‌اند نه تنها در مراسم عبادت مردم یکسانند، بلکه در استفاده کردن از زمین و خانه‌های اطراف مکه برای استراحت و سایر نیازهای خود نیز باید مساوات باشد، به همین جهت جمعی از فقها خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه را تحریم کرده‌اند و آیه فوق را شاهد بر آن می‌دانند. (۲)

امام صادق علیه السلام در معنای الحاد فرمودند: هر نوع ستمی که انسان در مکه به خویش بکند، خواه دزدی یا ستم به دیگری، آن را الحاد می‌بینم و در بیان دیگر فرمودند: کسی که در مکه غیر از خداوند را عبادت کند، یا ولایت غیر اولیای الهی را بپذیرد، الحاد به ظلم کرده است. (۳)

نکته‌ها

۱. حقوق متساوی مردم نسبت به مسجدالحرام

مسلمانان نسبت به مسجدالحرام از حقوق مساوی برخوردارند و کسی را بر

۱. نمونه / ج ۱۴ / ص ۶۰.

۲. جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۳۲؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۲۵؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۶۲؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۳۸.

۳. نورالثقلین / ج ۳ / ص ۴۸۳.

دیگری امتیازی نخواهد بود. سواء به معنای مستوی، عاکف به معنای مقیم، منظور اهل مکه هستند، بادی یعنی اهل بادیه، مقصود انسان‌هایی هستند که در خارج از سرزمین مکه زندگی می‌کنند.^(۱)

۲. مسجدالحرام متعلق به همه مردم است و هیچ فردی حق مزاحمت برای عبادت مردم را ندارد.^(۲)

۳. عوامل عذاب

ایجاد منع برای عبادت مردم به طور مستمر عامل عذاب الهی است (یصتّون)، فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.^(۳)

۴. استمرار منع از راه خدا

عطف فعل مضارع «یصدون» بر فعل ماضی «کفروا» شاید اشاره به این نکته باشد که کفر آنان قدیمی و دیرینه است ولی منع از پیمودن راه خدا و طریق طاعت، امری است که در حال و آینده استمرار دارد، نظیر: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...»^(۴).

ناگفته نماند که در جای دیگر هر دو به صورت ماضی به یکدیگر عطف شده‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا»^(۵).

۵. کیفر اراده تعدی به مسجدالحرام

هر انسانی چه در زمان کنونی چه در آینده، اراده تجاوز و تعدی به مسجدالحرام داشته باشد و بخواهد مردم را از عبادت خدا بازدارد، مشمول عذاب الهی است. مفعول

۱. تبیان / ج ۷ / ص ۳۰۷؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۲۵؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۷.

۲. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۷ و ج ۳ / ص ۳۸۱. ۳. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۴۴.

۴. رعد / ۲۸. ۵. نساء / ۱۶۷.

(من یرد) حذف شده و دلالت بر عموم دارد.^(۱)

۶. انحراف عمدی

حساب انحراف عمدی و آگاهانه که به قصد ظلم است از انحراف ناآگاهانه جداست (یصدون و من یرد) از این رو اراده الحاد مجازات دارد (نذقه).^(۲)

۷. منظور از الحاد به ظلم

در این که منظور از (الحاد به ظلم) چیست باید گفت که الحاد به معنی انحراف از حد اعتدال است بنابراین کسانی که با توسل به ظلم از حد اعتدال خارج می‌شوند و در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند الحاد به ظلم کرده‌اند و تفسیر آن به شرک و حلال شمردن محرمات و ارتکاب حرام حتی دشنام به زیردستان و احتکار و داخل شدن در منطقه حرم بدون احرام، همه این‌ها از قبیل بیان مصداق است.^(۳)

۱. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۴۴؛ کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۱؛ فی ظلال / ج ۵ / ص ۵۹۱.

۲. تفسیر نور / ج ۸ / ص ۳۲.

۳. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۸؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۲۶؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۶۴؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۳۴؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۰.



حرمت کعبه در پیشگاه خداوند

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ إِنَّ لَا تَشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.^(۱)

ترجمه

(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم:) چیزی را همتای من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان (از آلودگی بت‌ها و از هرگونه آلودگی) پاک ساز.

تفسیر

آیه شریفه داستان معبد شدن کعبه را برای مردم بیان می‌کند تا همه بهتر بفهمند که چگونه جلوگیری از عبادت مردم در آن مکان خروج ظالمانه از راه حق است. می‌فرماید به یاد آور آن زمانی را که خانه الهی را برای ابراهیم آماده کردیم و به او وحی کردیم که چیزی را در عبادت شریک، من مساز و بعد دستور دادیم این خانه را برای طواف کنندگان و نمازگزاران و راکعان و ساجدان پاک و پاکیزه سازد.^(۲)

کعبه مرجع عبادت برای ابراهیم و تمام عبادت کنندگان است (بِوَأْ لِه مَكَاناً كَذَا) یعنی برای او فلان مکان را آماده ساخت تا مرجع او باشد و همواره به آن جا برگردد (مکان) به معنای محل استقرار هر چیزی است.^(۳)

۱. حج / ۲۶. ۲. نمونه / ج ۱۴ / ص ۶۷.

۳. کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۲؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۴۶؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۱.

منظور از جمله (و اذ بؤانا) در آیه فوق طبق روایات مفسران این است که خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در طوفان نوح ویران و آثارش محو گشته بود به ابراهیم علیه السلام نشان داد. طوفانی وزید و خاک‌ها را به عقب برد و پایه‌های خانه خدا آشکار گشت یا قطعه ابری آمد و در آن جا سایه افکند و یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم معلوم و آماده ساخت و او با همیاری فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود.^(۱)

مرکز عبادت انسان‌ها باید از هر نوع آلودگی پاک و پاکیزه باشد، «طَهْر بیتی». منظور از تطهیر اعم از تطهیر ظاهری و معنوی است گرچه تطهیر معنوی یعنی پاک ساختن از هرگونه شرک با سیاق آیه تناسب بیشتری دارد.^(۲)

از میان ارکان نماز در آیه فوق به سه رکن عمده که «قیام»، «رکوع» و «سجود» است به ترتیب اشاره شده چرا که بقیه در شعاع آن قرار دارد، هرچند جمعی از مفسران «قائمین» را در این جا به مقیمین در مکه تفسیر کرده‌اند ولی توجه به مسئله طواف و رکوع و سجود که قبل و بعد آن آمده است نکرده‌اند. شک نیست که قیام این جا به معنی قیام نماز است و این معنا را بسیاری از مفسران شیعه و اهل تسنن برگزیده یا به عنوان یک تفسیر نقل کرده‌اند.^(۳)

نکته‌ها

۱. اضافه بیت به خداوند و مردم

«بیت» گاهی به «الله» اضافه شده «بیت الله» ولو به صورت ضمیر مانند همین آیه «و طَهْر بیتی» و گاهی به مردم نسبت داده شده: «أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ» و این حاکی

۱. نمونه / ج ۱۴ / ص ۶۷.

۲. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۴۷؛ فتح القدير / ج ۳ / ص ۴۴۸؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۳.

۳. نمونه / ج ۱۴ / ص ۶۸.

از آن است که خانه خدا خانه مردم است. به تعبیر دیگر آن چه به نام خدا و برای خدا انجام می‌گیرد باید در جهت تأمین مصالح و منافع عامه مردم و به ویژه مسلمین باشد و بالعکس آن چه در خدمت مردم و مصالح عمومی است، رنگ خدایی دارد.

۲. قداست خانه کعبه

کعبه خانه بسیار مقدس و دارای حرمتی بس والا در پیشگاه خداوند متعال است. اضافه بیت به یای متکلم اضافه تشریفیه است (و طهر بیتی).^(۱)

۳. تولیت مسجدالحرام

تولیت مسجدالحرام و آماده سازی آن برای زائران بیت الله مسؤولیتی بر عهده رهبران جامعه توحیدی است ﴿ان لا تشرك بی شیئاً و طهر بیتی للطائفین﴾.^(۲)

۴. طهارت باطنی و ظاهری

اول طهارت باطنی لازم است، بعد پاکی و پاکیزگی بیرون ﴿لا تشرك بی... طهر بیتی﴾.

۵. ارزش نماز و نمازگزار

نماز و نمازگزار به قدری دارای ارزش است که حتی پیامبری مانند ابراهیم خدمتگزار آن هستند.^(۳)

۶. خدمت به مردم

تنها خودسازی کافی نیست، خدمت به مردم نیز لازم است ﴿لا تشرك بی... طهر بیتی للطائفین﴾.

۱. کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۲؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۴۶.

۲. کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۲.

۳. تفسیر نور / ج ۸ / ص ۳۳.



دعوت به حج از وظایف رهبران الهی

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^(۱)

ترجمه

و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سوار بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.

تفسیر

بعد از آماده شدن خانه کعبه برای عبادت کنندگان، خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور می‌دهد در میان مردم برای حج اعلام کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری قصد خانه خدا کنند. (اذن) از ماده‌ی اذان به معنای اعلام. پیاده رفتن به حج برتر از سواره است (رجالاً) قبل از (کُلِّ ضامِر) آمده است. رجال جمع راجل یعنی پیاده، ضامر نیز به مرکب لاغر گفته می‌شود که راه رفتن زیاد او را لاغر کرده است، (فج) در اصل به معنای شکاف کوه است، در این جا به معنای راه است، عمیق معادل بعید است یعنی دور.^(۲)

این که در آیه تعبیر به «ضامر»، «حیوان لاغر» شده دو احتمال دارد:

۱. آن حیوانی که به عنوان مرکب مورد استفاده قرار می‌گیرد هر قدر چاق باشد بر اثر

۱. حج / ۲۷.

۲. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۴۸؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۶؛ کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۲؛ راهنما / ج ۱۱ / ص ۵۵۷.

سختی راه و حرارت شدید آفتاب سوزان منطقه و دور و دراز بودن مسیر در هنگام رسیدن به مکه لاغر می‌شود. این بیان، حجاج را برای تحمل مشقت‌های سفر آماده می‌سازد.
۲. مراد از لاغر بودن مرکب، چابکی آن است زیرا حیوانی که برای کشتار پروار شده توان لازم را برای پیمودن چنین مسیر سختی ندارد و در میانه راه از ادامه حرکت باز می‌ماند. پس باید مرکبی قوی و چابک برای این سفر انتخاب کرد که بتواند همه سختی‌ها را تحمل کند و به مقصد برسد.

تعبیر به (من کل فج عمیق) اشاره به این است که نه فقط از راه‌های نزدیک بلکه از راه‌های دور نیز باید به سوی این مقصد حرکت کنند، کلمه «کل» در این جا به معنی استقراء و فراگیری نیست بلکه به معنی کثرت است.^(۱)

نکته‌ها

۱. وظایف رهبران الهی

تبلیغ و فراخوانی مردم به حج و زیارت بیت الله از وظایف رهبران الهی است ﴿و اذّن فی الناس بالحج﴾.

۲. سرّ وجوب لبیک گفتن

اولین وظیفه زائران کعبه بعد از پوشیدن لباس احرام و نیت گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» است، راوی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا در حج، لبیک واجب شده است؟ فرمود: همانا خداوند به ابراهیم وحی کرد ﴿و اذّن فی الناس بالحج...﴾ مردم را به حج دعوت کن، این جملات پاسخ دعوت ابراهیم علیه السلام است.^(۲)

۱. نمونه / ج ۱۴ / ص ۷۰؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۴۰.

۲. نورالثقلین / ج ۳ / ص ۴۸۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۰.

۳. اجابت دعوت ابراهیم علیه السلام

در روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده می‌خوانیم هنگامی که ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت، عرض کرد: خداوند اصدای من به گوش مردم نمی‌رسد. اما خدا به او فرمود: ﴿عَلَيْكَ بِالْأَذَانِ وَعَلَى الْبَلَاغِ﴾ تو اعلام کن و من به گوش آن‌ها می‌رسانم. ابراهیم بر محل (مقام) برآمد و انگشت در گوش گذارد و رو به سوی شرق و غرب کرد و صداد زد «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ فَاجِيبُوا رَبَّكُمْ» ای مردم حج خانه کعبه بر شما نوشته شده، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید و خداوند صدای او را به گوش همگان حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند رسانید و آن‌ها در پاسخ گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» و تمام کسانی که از آن روز تا روز قیامت در مراسم شرکت می‌کنند از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم را اجابت کرده‌اند.^(۱)

۴. فضیلت انجام حج پیاده بر حج سواره

تقدیم حجاج پیاده بر سواره نشانه فضیلت آنان در پیشگاه الهی است، زیرا آن‌ها بیشتر از دیگران رنج سفر را تحمل کرده و لذا به مصداق «افضل الاعمال احمزها» برترین اعمال، سخت‌ترین آن‌ها است. پیاده حج آوردن فضیلتی بسیار دارد. چنان‌که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به آن اشاره می‌فرماید: «لِلْحَاجِّ الرَّاکِبِ بِكُلِّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا رَاحِلَتُهُ سَبْعُونَ حَسَنَةً وَ لِلْحَاجِّ الْمَاشِي بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُمِائَةِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ قِيلَ: وَ مَا حَسَنَاتِ الْحَرَمِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْحَسَنَةُ بِمِائَةِ أَلْفِ حَسَنَةٍ».^(۲)

کسی که سواره حج کند در هر گام هفتاد حسنه برایش منظور می‌شود، در حالی که اگر پیاده به حج آید، در هر گام هفتاد حسنه از حسنات حرم محسوب می‌گردد.

۱. نورالثقلین / ج ۳ / ص ۴۸۸؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۳؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۸؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۶۹.

۲. تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۲۸؛ روح البیان / ج ۶ / ص ۲۵؛ مجمع البیان / ج ۴ / ص ۸۱.

سؤال شد حسنات حرم چیست؟ فرمود یک حسنه در حرم معادل صد هزار حسنه در غیر آن می باشد.

شاید به خاطر همین فضیلت باشد که ائمه علیهم السلام اهتمام داشتند حتی الامکان این راه سخت را با پای پیاده طی کنند تا جایی که مشهور است امام مجتبی علیه السلام ۲۵ سفر پیاده از مدینه به مکه برای حج رفته است. فاصله مدینه تا مکه تقریباً ۸۰ فرسخ است.

۵. زیارت رهبر الهی در حج

حج رفتن به محضر اولیای خدا رسیدن است، از این که می فرماید (یا توک) و نمی فرماید (یا توه) این معنا استفاده می شود که مردم باید ابتدا به زیارت رهبر الهی بشتابند و با محوریت او حج را انجام دهند.^(۱)

۶. گسترش آیین توحیدی

آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان حیات او در سرزمین های دور و نزدیک گسترش یافته بود ﴿مَنْ كُلَّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾.^(۲)

۱. تفسیر نور / ج ۸ / ص ۳۴.

۲. روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۴ - ۱۴۵؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۲۹.



دستیابی به منافع مادی و معنوی حج

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ
مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾.^(۱)

ترجمه

تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه‌ی حیات‌بخش) باشند و در ایام
معینی نام خدا را، بر چهار پایانی که به آنان داده است، (به هنگام قربانی کردن) ببرند؛ پس
از گوشت آن‌ها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید.

تفسیر

در این آیه خداوند در یک عبارت بسیار فشرده و پر معنا به فلسفه‌های مختلف
حج پرداخته و می‌فرماید مردم به حج بیایند تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و از
آن‌جا که ذکر از منافع دنیوی یا اخروی نمی‌شود، پس هر دو را در بر می‌گیرد. سپس
می‌فرماید مردم علاوه بر مشاهده منافع، نام خدا را در ایام معینی به یاد آورند یعنی روز
دهم تا سیزدهم ذی‌الحجه که گوسفند و گاو و شتر را قربانی می‌کنند، به عبارت دیگر به
هنگام ذبح قربانی تمام توجهشان به خدا و برای او باشد، همان طوری که در طول مراسم
حج باید این چنین باشد. بعد دو حکم را بیان می‌کند: اولاً از گوشت حیوانات قربانی
خودتان بخورید، ثانیاً فقرا را نیز اطعام نمایید.^(۲)

«بهیمه» در لغت به معنای سنگ سخت است و لذا هرچه فهمش دشوار باشد،

۲. نمونه / ج ۱۴ / ص ۷۱.

۱. حج / ۲۸.

مبهم گویند. راغب گوید بهیمه به معنی حیوان بی زبان است و وجه نامگذاری آن این است که در صورت آن ابهام وجود دارد و کسی نمی‌داند که از این صدا چه منظوری دارد، هرچند در اصل لغت عام است و لکن در متعارف تنها به معنی حیوانات بی زبان غیر درنده به کار می‌رود و در قرآن هم به همین معنی آمده است.^(۱)

نکته‌ها

۱. عظمت منافع حج

حج، دارای منافع فراوانی برای مردم است، تعبیر منافع به صورت جمع بیانگر فراوانی برکات حج است و آوردن آن به صورت نکره حاکی از عظمت آن است.^(۲)

۲. حضور در مراسم حج

دستیابی به برکات حج در گرو حضور مردم در مراسم حج و انجام مناسک آن است (لشهدوا).

۳. اهمیت منافع حج

منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند نیز ارزش دارد ﴿فَجَّ عَمِيقًا... لِيَشْهَدُوا﴾.^(۳)

۴. عمومیت منافع حج

در حج، هم منافع دنیوی هست و هم اخروی. منافع به صورت مطلق آمده. امام صادق (ع) فرمودند: منظور از منافع در آیه شریفه منافع دنیا و آخرت است.^(۴)

۱. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۰.

۲. تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۰.

۳. نور / ج ۸ / ص ۳۵.

۴. نورالثقلین / ج ۳ / ص ۴۸۸؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۹؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۴۸؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۲۹؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۴۱؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۵.

۵. فلسفه و اسرار عمیق حج

مراسم پرشکوه حج همچون عبادات دیگر، برکات و آثار فراوانی در فرد و جامعه‌ی اسلامی دارد.

بعد اخلاقی حج

مهم‌ترین فلسفه حج همان دگرگونی اخلاقی است که در انسان‌ها به وجود می‌آید، مراسم «احرام» انسان را به کلی از تعینات مادی و امتیازات ظاهری و لباس‌های رنگارنگ و زروزیور بیرون می‌برد و با تحریم لذائد و پرداختن به خودسازی که از وظایف محرم است او را از جهان ماده جدا کرده و در عالمی از نور و روحانیت و صفا فرو می‌برد.

بعد سیاسی حج

حج، وسیله‌ای است برای انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی از هر نقطه به نقطه دیگر و بالأخره حج، عامل مؤثری است برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمین.

بعد فرهنگی حج

ارتباط قشرهای مسلمان در ایام حج می‌تواند به عنوان مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و انتقال فکرها درآید.

بعد اقتصادی حج

برخلاف آن‌چه فکر می‌کنند، استفاده از کنگره عظیم حج برای تقویت پایه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی نه تنها با روح حج منافات ندارد، بلکه طبق روایات اسلامی یکی از فلسفه‌های آن را تشکیل می‌دهد.^(۱)

۶. رمز قربانی

قربانی کردن حیوانات در حقیقت رمزی است برای آمادگی برای قربانی شدن در راه خدا همان گونه که در سرگذشت حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام و قربانی او آمده است، آن ها با این عمل اعلام می کنند که در راه او آماده هرگونه ایثار و حتی بذل جان هستند.^(۱)

۷. منظور از یاد خدا

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از ﴿يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾ گفتن الله اکبر و جملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید قربان است، خوانده می شود.^(۲)

۸. هدف اصلی یاد خدا

مقدم آمدن (ذکر الله) بر ذبایح و قربانی ها (بهیمه الأنعام) از این جهت است که هدف اصلی به یاد خدا بودن است، منظور اصلی از قربانی هم تقرب الی الله است.^(۳)

۹. قربانی از جمله مناسک حج

قربانی کردن پس از حضور در عرفات و مشعر از مناسک واجب حج است ﴿عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾.

۱۰. قربانی در زمان خاص

انجام تکالیف قربانی موقوف به زمان خاص و معین است. بر طبق روایات منظور از ایام معلومات، ایام تشریق دهم تا سیزدهم ذی الحجة است.^(۴)

۱. نمونه / ج ۱۴ / ص ۷۰. ۲. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۹.

۳. فی ظلال / ج ۵ / ص ۵۹۵.

۴. معانی الاخبار / ص ۲۹۷؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۰؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۹؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۵.

۱۱. انواع قربانی

قربانی کردن به هر یک از شتر و گاو و گوسفند جایز است. انعام جمع نعم به معنای شتر است و جهت این که شتر را به این نام نامیده‌اند آن است که این حیوان در نزد اعراب از بزرگترین نعمت‌ها است لکن گاهی به هر سه حیوان اطلاق می‌شود و مقصود در آیه همین معناست.^(۱)

۱۲. استفاده از گوشت قربانی

استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است (فکلوا) بر خلاف عادت‌های زمان جاهلیت که مصرفش را برای حاجی حرام می‌دانستند.^(۲)

۱۳. اطعام به مستمندان

استفاده از تمام گوشت قربانی برای زائر خانه خداوند جایز نیست بلکه باید به مستمندان تنگدست اطعام شود، (من) در (منها) مفید تبعیض است.

۱۴. قربانی و فقرزدایی

حضور در حج و رسیدن به منافع آن باید با فقرزدایی همراه باشد و اجتماع اغنیاء در حج نباید آنان را از تهیدستان غافل کند.^(۳)

۱. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۲۹؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۰.

۲. تفسیر نور / ج ۸ / ص ۳۵.

۳. نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۲؛ راهنما / ج ۱۱ / ص ۵۶۰ - ۵۶۳؛ تفسیر نور / ج ۸ / ص ۳۵.



لزوم تقصیر در حج

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نَذْرَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^(۱)

ترجمه

سپس، باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه‌ی گرامی کعبه، طواف کنند.

تفسیر

این آیه به بخش دیگری از مناسک حج اشاره می‌کند: بعد از آن، آلودگی‌ها را از خود برطرف سازند و هرچیزی را که به خاطر احرام در بدن پیدا شده مانند مو و ناخن و امثال آن باید زایل شود و این کنایه از بیرون شدن از احرام است و به نذرهای خود وفا کنند مانند نذرهایی که حاجی برای رفتن به حج می‌کند و بر گرد خانه عتیق طواف نماید یعنی طواف نساء را به جا آورد که آخرین عمل حج است و بعد از آن تمام محرمات حلال می‌شود.^(۲)

تفت به گفته بسیاری از مفسران به معنای چرک و کثافت و زوائد بدن همچون ناخن و موهای اضافی است.^(۳) در روایات نیز به گرفتن ناخن و پاکیزه کردن بدن و تراشیدن سر تفسیر شده است.^(۴)

در حدیثی امام صادق علیه السلام جمله ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ را تفسیر به ملاقات امام کرد و

۱. حج / ۲۹. ۲. نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۵.

۳. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۰؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۱؛ کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۳.

۴. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۰؛ تفسیر نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۶.

هنگامی که راوی از این مسئله توضیح خواست و اشاره به تفسیر این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند آن کرد، امام فرمود: قرآن ظاهر و باطنی دارد، یعنی مسئله ملاقات با امام در این جامربوط به باطن آیه است.^(۱)

در این که منظور از طواف واجب آیا طواف اوّل و طواف زیارت است یا طواف نساء دو قول ذکر شده است و لکن تفسیر آن به طواف نساء قوی تر به نظر می‌رسد^(۲) چنان که این معنا در حدیثی از امام صادق علیه السلام بیان شده است.

نکته‌ها

۱. اعمال عید قربان

در روز عید قربان در سرزمین مناسه عمل واجب است: الف. پرتاب هفت سنگ ریزه به جمره عقبه. ب. قربانی که در آیه ۲۸ به آن اشاره شد. ج. تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه بیان شده است.^(۳)

۲. وجه نامگذاری کعبه به بیت عتیق

مفسرین در نامگذاری کعبه به عتیق و جوهی ذکر کرده‌اند:

۱. خانه کعبه از قید تملک مردم آزاد می‌باشد و قابل تملک برای احدی نیست. چنان که امام محمد باقر علیه السلام در وجه تسمیه کعبه به عتیق می‌فرماید: «لأنّه بیت حر عتیق من النّاس و لم یملکه احد».^(۴)

۲. این خانه از تسلط جبارین آزاد است و هیچ جباری قصد تخریب آن را نکرد مگر این که

۱. نورالثقلین / ج ۳ / ص ۴۹۲.

۲. فتح القدیر / ج ۳ / ص ۴۴۹؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۰؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۱؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۷؛ صافی / ج ۳ / ص ۳۷۷.

۳. تفسیر نور / ج ۸ / ص ۳۷.

۴. برهان / ج ۳ / ص ۲۵ / ۹۰.

هلاک شد. چنان که در داستان ابرهه و سوره فیل به آن اشاره شده است. در حدیثی رسول خدا ﷺ می فرماید: «انَّمَا سَمِيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ لِأَنَّهُ لَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ جَبَّارٌ».^(۱)

این بیت عتیق نامیده شد به خاطر آن که هیچ جبّاری بر آن غلبه و استیلا نمی یابد.
۳. از طوفان نوح آزاد شده زیرا این طوفان بنا بر قولی تمام روی زمین را فرا گرفت و تنها مکان کعبه در زیر آب فرو نرفت. روایتی از امام صادق (ع) این وجه را تأیید می کند: «سَمِيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ لِأَنَّهُ اعْتَقَ مِنَ الْغَرَقِ».^(۲)

۴. به خاطر قدمت آن است، زیرا کعبه اولین خانه ای می باشد که برای عبادت خدا ساخته شده است: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾.^(۳)

۳. وفای به نذر

مقصود از وفای به نذر آن است که بسیاری از مردم نذر می کردند که در صورت توفیق برای حج علاوه بر مناسک حج، قربانی های اضافی و صدقات و کارهای خیری انجام دهند و گاه می شد که بعد از رسیدن به مقصد، نذرهای خود را به دست فراموشی می سپردند. قرآن تأکید می کند که در وفای به نذر کوتاهی نکنند.^(۴)

۱. تفسیر ابن کثیر / ج ۳ / ص ۱۸۹. ۲. برهان / ج ۳ / ص ۲۷ / ۹۰.

۳. آل عمران / ۹۶.

۴. روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۶؛ فتح القدیر / ج ۳ / ص ۴۴۹؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۰؛ تفسیر کبیر / ج

۲۳ / ص ۳۱؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۷.



رعایت دستورات الهی در حج

﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَاحْتَلَتْ لَكُمْ الْإِنْعَامُ الْآ
مَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ *
حَنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ
فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾^(۱)

ترجمه

(مناسک حج) این است و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آن چه (ممنوع بودنش) بر شما خوانده می‌شود. از بت‌های پلید اجتناب کنید و از سخن باطل پرهیزید. ﴿۳۰﴾ (برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشد. هیچ‌گونه همتایی برای او قائل نشوید و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند. ﴿۳۱﴾

تفسیر

آن چه ما برای ابراهیم و مردم بعد از وی به عنوان مناسک حج تشریع کردیم همین است که گفته شد، بعد می‌فرماید و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ شمارد و احترام آن را حفظ کند برای او نزد پروردگارش بهتر است و روشن است که (حرمت) در

این جا اشاره به اعمال و مناسک حج است و ممکن است احترام خانه کعبه خصوصاً و حرم مکه عموماً نیز به آن افزوده شود بنابراین تفسیر آن به خصوص محرمات یعنی آن چه از آن نهی شده به طور کلی یا تمام واجبات خلاف ظاهر آیات است.

بعد می‌فرماید چهارپایان برای شما حلال شده مگر آن چه دستور منعش برای شما خوانده می‌شود که ممکن است منظور تحریم قربانیانی باشد که برای غیر خدا ذبح می‌شوند (آن طور که عادت مشرکین بود) و ممکن است منظور این باشد که برای محرم، صید کردن حرام است. در پایان آیه ۳۰ دو دستور از مراسم حج را بیان می‌کند که مبارزه‌ای با سنن جاهلی است، اولاً از بت‌ها اجتناب کنید چون آن‌ها پلید هستند، ثانیاً از سخنان باطل و بیهوده پرهیزید.

مراسم حج و گفتن لبیک را در حالی انجام دهید که قصد و برنامه شما خالص و برای خدا باشد و هیچ‌گونه شرکی در آن راه نیابد، به عبارت دیگر اخلاص و قصد قربت، محرک اصلی در حج و سایر عبادات باشد.

هرکس شریکی برای خدا قائل شود مانند کسی است که از آسمان سقوط کرده و پرنده‌ها در وسط هوا او را می‌ربایند و یا تندباد او را به مکان دوری پرتاب می‌کند، یعنی انسان غیر موحد بدون ستون و پایگاه است که یا طعمه دیگران می‌شود یا به تنهایی مرگبار و دوری کامل از حق و حقیقت گرفتار خواهد شد.^(۱)

منظور از اجتناب از قول زور، پرهیز از هرگونه گفتار باطل و بیهوده است و تفسیر آن به تلبیه مشرکان «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ إِلَّا شَرِيكاً هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلِكٌ» یادروغ یا شهادت باطل از قبیل بیان مصداق است.^(۲)

۱. نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۹.

۲. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۱؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۹؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۳؛ صافی / ج ۷ / ص ۳۷۷.

نکته‌ها

۱. مناسک حج عبارت است از احرام و طواف و نماز و قربانی و اخلاص و اجتناب از شرک. (ذلک) اشاره به امور یاد شده است.^(۱)

۲. تعظیم شعائر الهی

تعظیم شعائر الهی به این است که محرمات یعنی دستورات الهی اعم از واجبات و محرمات در مورد حج را انسان رعایت کند و از آن تعدی نکند. ^ث

۳. استفاده از گوشت چهارپایان

استفاده از گوشت چهارپایان مانند شتر و گاو و گوسفند مانعی ندارد جز آن چه را خداوند حرام کرده است مانند ذبح حیوان بدون بسم الله گفتن یا روبه قبله نبودن یا صید در حال احرام و منخنقه و موقوذه که در سوره مائده بیان شده است ﴿إِلَّا مَا يَتْلِي عَلَيْكُمْ﴾.^(۲)

۴. پرهیز از هرگونه بت پرستی

پرهیز از هرگونه بت پرستی و هرگونه گفتار باطل لازم است. تفسیر اوئان به شطرنج که در برخی از روایات آمده از قبیل بیان مصداق مفهوم کلی است.^(۳)

۵. علت وجوب اجتناب از بت پرستی

جهت این که حکم اجتناب را معلق بر رجس کرده بعد کلمه (من الاوئان) را ذکر کرده آن است که به علت حکم نیز اشاره کند یعنی علت وجوب اجتناب این است که اوئان، رجس و پلید هستند و جهت این که اجتناب را معلق به اوئان کرده، نه به عبادت آن است که

۱. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۲؛ فتح القدير / ج ۳ / ص ۴۵۱.

ژ. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۲؛ فتح القدير / ج ۳ / ص ۴۵۱؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۹؛ مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۱.

۲. اطیب البیان / ج ۹ / ص ۲۹۶؛ کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۴؛ فتح القدير / ج ۳ / ص ۴۵۱.

۳. نمونه / ج ۱۴ / ص ۹۱؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۴۸.

مبالغه در اجتناب را برساند.^(۱)

۶. معنای حنیف

اعمال حج باید به دور از هرگونه شرکی انجام شود. حنفاء جمع حنیف به معنی کسی که از انحراف و گمراهی به استقامت و اعتدال تمایل پیدا کند و در صراط مستقیم گام بردارد.^(۲)

۷. حنیف به معنای دین حق و فطرت توحیدی است، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^(۳) و درباره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۴) و این معنا در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است. ۸. در آیه شریفه شخص مشرک را در شرک ورزیدن و شکار شیطان شدنش را تشبیه به کسی کرده که از آسمان سقوط می‌کند و عقاب لاشخور او را به سرعت می‌گیرد یا باد او را به مکانی بسیار دور پرتاب می‌کند.^(۵)

۱. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۳؛ کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۴.

۲. نمونه / ج ۱۴ / ص ۹۴؛ فتح القدیر / ج ۳ / ص ۴۵۱.

۳. روم / ۳۰.

۴. آل عمران / ۶۷؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۳؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۵۵؛ صافی / ج ۳ / ص ۳۷۷.

۵. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۴؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۵۶؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۵۰.



تعظیم شعائر حج نشانه تقوای قلب

﴿ذلک و من یعظم شعائر الله فإنَّها من تقوی القلوب﴾ * لکم فیها منافع الی
اجل مسمی ثم محلّها الی البیت العتیق﴾^(۱)

ترجمه

این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه‌ی تقوای دل هاست. ﴿۳۲﴾ در آن (حیوانات قربانی)، منافی برای شماسست تا زمان معینی [=روز ذبح آن‌ها]؛ سپس محلّ آن، خانه‌ی قدیمی و گرامی (کعبه) است. ﴿۳۳﴾

تفسیر

مناسک حج این‌گونه است و کسی شعائر و نشانه‌های خدا را بزرگ می‌شمارد و به آن‌ها احترام می‌گذارد که اعمالش برخاسته از تقوای دل باشد. یعنی حقیقت تقوا امری معنوی و مربوط به دل است.

یکی از شعائر خدا در مناسک حج مربوط به شتر (یا گاو و گوسفند) قربانی است. گروهی از مسلمین عقیده داشتند که از شتر قربانی هیچ بهره‌ای نباید گرفت تا موقع ذبحش برسد اما آیه می‌فرماید برای شما در این شتران منافی وجود دارد مانند سوار شدن یا نوشیدن شیر آن‌ها تا زمانی که باید قربانی شوند (محل) اسم زمان و به معنای وقت حلول و سررسید مدت است، محلّ آن، خانه کعبه آن خانه قدیمی و گرامی است. یعنی اگر قربانی مربوط به حج باشد باید در منا ذبح شود و اگر برای عمره مفرده است باید

در مکه قربانی شود که آیه با بیان بیت عتیق به هردو نوع اشاره می‌کند.
 بهره‌برداری مادی از شتر مانند سوار شدن، حمل بار و دوشیدن شیر تا زمانی است
 که شتر به قربانگاه برسد (محل) اسم زمان و به معنای وقت حلول و سررسید مدت
 است.^(۱)

نکته‌ها

۱. حقیقت تقوی

اضافه تقوی به قلوب اشاره به این است که حقیقت تقوی امری است معنوی و
 قائم به قلب است، پس تقوا قائم به اعمال که عبارت از حرکات و سکناات بدنی است،
 نمی‌باشد؛ زیرا حرکات و سکناات بدنی در طاعت و معصیت مشترک است مانند دست
 زدن به بدن جنس مخالف در نکاح و زنا یا بی‌بی‌جان کردن در جنایت و قصاص یا نماز برای
 خدا و ریا. پس اگر یکی حلال است و دیگری حرام، یکی زشت و یکی معروف، به خاطر
 همان امر معنوی و درونی است.^(۲)

۲. نمونه‌های تعظیم شعائر الهی

از جمله نمونه‌های تعظیم شعائر الهی سعی بین صفا و مروه است ﴿إِنَّ الصَّافَا
 وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ و دیگر قربانی کردن شتر است که می‌فرماید: ﴿وَالْبَدَن
 جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾.

۳. عناوین قصیده

برای تبیین رابطه تعظیم شعائر و تقوای دل باید گفت: عناوین بر دو قسم است:

۱. کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۷؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۶؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۵۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۵؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۵۲؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۹۶.
 ۲. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۶.

۱. عناوین غیر قصدیه عبارت است از: آن عناوینی که در تحقق آن‌ها نیازی به قصد نیست مانند طهارت که با ازاله نجاست و شستن محل بدون قصد تطهیر حاصل می‌شود و یا عناوین دیگر مانند قیام و قعود.

۲. عناوین قصدیه: صرف عمل بدون قصد موجب صدق عنوان نمی‌شود، بلکه تحقق عنوان متوقف بر قصد است، مانند رکوع، هر خم شدنی رکوع نیست بلکه تحقق آن نیاز به قصد دارد. با توجه به این نکته به خوبی دانسته می‌شود تعظیم از عناوین قصدیه است پس حرکتهای معمول و متعارف هنگامی نشانه تعظیم و احترام خواهد بود که توأم با قصد باشد، مثلاً دست بر سینه گذاشتن اگر به قصد تواضع و تعظیم باشد عنوان تواضع بر آن صدق می‌کند ولی اگر به خاطر درد قفسه سینه باشد مسلماً عنوان تعظیم ندارد. بنابراین آنان که به تعظیم شعائر الهی تظاهر می‌کنند ولی در باطن چنین قصدی ندارند در حقیقت تعظیم شعائر نکرده‌اند، زیرا تعظیم شعائر رابطه مستقیم با تقوای دل دارد یعنی تعظیم شعائر الهی نشانه وجود تقوای دل‌ها است و آن‌که باتقوا باشد آن‌چه را نشانی از خدا دارد بزرگ داشته و حرمت او را نگه می‌دارد. به تعبیر دیگر تقوای دل منشأ تقوای اعضا است و تعظیم شعائر ناشی از تقوای دل‌ها می‌باشد.^(۱)

۱. اقتباس از تفسیر سوره حج نوشته محمد امین.



قربانی در حج

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^(۱)

ترجمه

برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده‌ایم، ببرند و خدای شما معبود واحدی است؛ در برابر (فرمان) او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را. ﴿۳۴﴾ همان‌ها که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان پر از خوف (پروردگار) می‌گردد و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد و آن‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. ﴿۳۵﴾

تفسیر

این منحصر به پیروان ابراهیم نیست که مراسم قربانی برای خدا دارند، بلکه برای قبل از آن‌ها نیز مقرر شده بود، امت‌هایی که ایمان داشتند اجازه داشتند تا آنان نیز مانند شما نام خدا را بر چهارپایانی که به آن‌ها روزی دادیم، ببرند. اساساً قربانی کردن، یک عمل خرافی نیست بلکه وقتی به نام خدا صورت بگیرد سمبلی از آمادگی انسان برای فداکاری و قربانی شدن در راه او و از دست دادن سرمایه‌هایش است، به علاوه این‌که

طریقه‌ای برای اطعام فقرا نیز هست. حال که خدای شما همان خدایی است که برای امت‌های گذشته نیز احکام شما را تشریع کرد، پس بدانید معبود شما و آن امت‌ها یکی است، لذا اسلام بیاورید و تسلیم او شوید و اعمالتان را فقط برای تقرب جستن به او انجام دهید که در این صورت از «مخبّتین» خواهید بود که آیه ۳۵ آن را توضیح می‌دهد.

آیه ۳۵ چهار صفت برای مخبّتین ذکر می‌کند، اولاً وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد، البته این خوف نه به واسطه تردید در رحمت خدا یا ترس بی‌مورد از غضب الهی است بلکه به جهت مسؤولیت‌هایی است که احتمالاً در انجام آن کوتاهی کرده‌اند. با درک مقام و عظمت الهی دچار خوف می‌شوند. ثانیاً در برابر حوادث و مصائب صابرند و به واسطه مشکلات هیچ‌گاه از طریق حق منحرف نشده و دچار یأس و کفران و فرار از مسؤولیت نمی‌شوند. ثالثاً نماز را برپا می‌دارند، لذا ارتباطشان با خالق جهان محکم است. رابعاً از روزی‌های خدا انفاق می‌کنند و در نتیجه پیوندشان با خلق خدا نیز مستحکم است.^(۱)

نکته‌ها

۱. تکلیف قربانی از احکام مشترک تمامی ادیان آسمانی است ﴿و لِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾.

۲. معنای منسک

راغب در مفردات می‌گوید: «نسک» به معنای عبادت است و «ناسک» به معنای عابد است و مناسک حج یعنی مواقعی که این عبادت در آن جا جمع می‌شود یا به معنای خود این اعمال است. «منسک» به معنای مصدر میمی و اسم زمان و مکان هر سه می‌آید. مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله می‌فرماید: «منسک» در آیه شریفه مصدر میمی و به معنای عبادت است، عبادتی که مشتمل بر قربانی و ذبح نیز هست و لکن نویسندگان

۱. نمونه / ج ۱۴ / ص ۱۰۲.

تفسیر نمونه بر آنند که «منسک» به معنای خصوص قربانی است.^(۱)

۳. یاد نام خدا در تمام ادیان

ذکر نام خدا به هنگام ذبح اختصاصی به امت پیامبر اکرم ﷺ ندارد بلکه در تمام امت‌ها این امر مشروع بوده است ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيُذَكَّرُوا اسْمَ اللَّهِ...﴾.^(۲)

۴. وجوب ذکر نام خدا هنگام قربانی

ذکر نام خدا به هنگام ذبح و قربانی امری واجب است ﴿لِيُذَكَّرُوا اسْمَ اللَّهِ...﴾ چنان‌که این معنا در آیه ۳۶ حج نیز بیان شده است.

۵. شیوه بندگی خدا تنها باید از طریق وحی باشد ﴿جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾.

۶. قربانی و سپاسگزاری از نعمت حق

مراسم قربانی، عبادت خدا و سپاسگزاری در برابر نعمت‌های اوست ﴿جَعَلْنَا مَنْسَكًا... عَلَى مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾.

۷. ارزش نام خدا

نام خداوند به قدری دارای ارزش است که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال می‌گردد و گرنه حرام خواهد بود.^(۳)

۸. حج و اوصاف ارزشمند

اوصافی که در آیه شریفه در تفسیر (مخبتین) آمده مانند ترس از خدا و صبر و به پا داشتن نماز و انفاق، همه این‌ها در حج وجود دارد.^(۴)

۹. تسلیم بودن برای رضای خدا

جز برای خداوند نباید تسلیم بود، تقدیم (له) بر (اسلموا) مفید حصر است.

۱. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۶؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۱۰۲؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۵۳.

۲. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۴. ۳. تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۵.

۴. روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۵۵؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۷؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۶؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۶۰.



رسیدگی به محرومان در حج

﴿وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمَعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لِحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱)

ترجمه

و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آن‌ها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آن‌ها ببرید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آن‌ها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آن‌ها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را به جا آورید. ﴿۳۶﴾ نه گوشت‌ها و نه خون‌های آن‌ها، هرگز به خدا نمی‌رسد. آن چه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزکاری شماست. این گونه خداوند آن‌ها را مسخر شما ساخته، تا او را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را. ﴿۳۷﴾

تفسیر

و شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آن‌ها برای شما خیر و برکت است. اگر شتر چاق و درشت از شعائر الهی خوانده شده به اعتبار این است که برای

خدا قربانی شده لذا ادامه می‌دهد که وقتی هنگام قربانی شدن ایستاده و دست و پاهایشان بسته است، نام خدا را هنگام قربانی کردن آن‌ها، در حالی که به صف ایستاده‌اند ببرید و هنگامی که با پهلوی به زمین افتادند و آرام گرفتند و جان دادند از گوشت آن‌ها بخورید و مستمندان قانع و فقیران معتر را نیز از آن اطعام کنید. در انتهای آیه ۳۶ می‌فرماید خدا این چنین حیوانی با آن بزرگی و قدرت را تسلیم شما می‌کند تا بتوانید او را به راحتی مسخر کنید، آیا نباید شکر این را به جا آورد؟

ممکن است کسی تصور کند که از خون و گوشت این قربانی‌ها بهره‌ای به خدا می‌رسد یا توهّم کند که اگر بهره‌ای از این گوشت‌ها به خدا نمی‌رسد پس چرا امر به قربانی کردن می‌کند؟ جواب می‌دهد که این درست است که هرگز از گوشت‌ها و خون‌های آن‌ها چیزی به خدا نمی‌رسد، لیکن این قربانی‌ها تقوا و آثار معنوی برای آورنده‌اش دارد و این صفات و آثار معنوی است که به سوی خدا صعود می‌کند و صاحبش را به خدا نزدیک می‌کند، آن قدر نزدیک که دیگر حجابی بین او و خدا نماند. خدا آن حیوان را این چنین برای شما مسخر نمود تا همان تسخیر و سیله هدایت شما به سوی اطاعت و تقرب به او شود و بتوانید با قربانی کردن آن و در هنگام ذبح به یاد عظمت او و کبریایی خدا بیفتید و او را در برابر هدایت به چنین عبادتی و کسب رضای او و ثوابش تکبیر گویند. در آخر می‌فرماید نیکوکاران را بشارت ده، همان‌هایی را که چنین اعمال نیکی انجام می‌دهند و در راه خدا اتفاق می‌کنند و از هیچ احسانی دریغ ندارند.^(۱)

قانع؛ فقیری است که به آن چه به او برسد راضی و قانع باشد و شکر خدای را به جا آورد و سؤال نکند.^(۲)

معتر؛ آن فقیری است که بر خلاف قانع، خود را طلبکار می‌داند و از مردم سؤال

۱. نمونه / ج ۱۴ / ص ۱۰۶ - ۱۱۰.

۲. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۷؛ نورالتقلین / ج ۳ / ص ۴۹۸؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۷؛ تبیان / ج ۷ / ص ۲۸۳؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۶۴؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۵۷.

می‌کند و زمانی که به او کمکی می‌شود قانع نیست و تقاضای بیشتر دارد.^(۱)

مفسرین اختلاف نظر دارند در این که امر در «فکلوا منها» دلالت بر وجوب دارد یا استحباب و یا اباحه؟ بعضی گفته‌اند امر در «کلوا» برای اباحه و امر در «اطعموا» برای وجوب است. شیخ طبرسی می‌گوید این امر به معنی اذن و جواز است نه وجوب، زیرا مردم جاهلیت خوردن گوشت قربانی را بر خود حرام می‌دانستند. «الامر عقیب الحظر یدل علی الاباحه» امر پس از منع دلالت بر اباحه می‌کند.

نکته‌ها

۱. انتخاب قربانی

در بزرگداشت شعائر الهی، شتر چاق و سالم انتخاب کنید. (والبدن) (بدن) جمع بدنه به معنای شتر سالم و چاق است.^(۲)

۲. بهترین روش قربانی

بهترین روش قربانی شتر نحر آن در حال ایستاده است. (صواف) حیوانی است که زانوی خود را صاف نگهداشته است.^(۳)

۳. زمان استفاده از قربانی

تا روح در بدن حیوان وجود دارد، استفاده از آن حرام است (وجوب) مصدر (وجبت) به معنای سقوط و افتادن است و (جنوب) نیز جمع (جنب) و به معنای پهلوی است یعنی وقتی شتران افتادند و به پهلوی غلتیدند (جان دادند) از گوشت آن استفاده کنید. گفتنی است که عرب جاهلی گمان می‌کرد که قربانی مال خدایان است و استفاده از آن ممنوع است، خداوند در این آیه بر این گمان خط بطلان کشیده است.^(۴)

۱. برهان / ج ۳ / ص ۹۲. ۲. المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۷.

۳. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۱۳۷؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۷؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۷؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۶۱؛ روح المعانی / ج ۱۷ / ص ۱۵۶. ۴. کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۸؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۷.

۴. شکر نعمت

رام بودن و مستخر بودن حیوانات، خوردن گوشت قربانی و اطعام به دیگران از جمله نعمت‌های الهی است که باید سپاسگزاری شود ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.^(۱)

۵. نگر بستن به باطن عمل

ضمیر لحومها و دماؤها به (بدن) برمی‌گردد، یعنی هرگز گوشت‌ها و خون‌های شتران قربانی به خدا نخواهد رسید، آیه هشدار می‌دهد که همه مؤمنان که خداوند به پیکر و ظاهر عمل نمی‌نگرد بلکه به نیت و باطن عمل می‌نگرد.

۶. حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است و اگر لطف الهی نباشد انسان‌ها گمراه می‌شوند.

۷. انجام مناسک حج انسان را در زمره نیکوکاران قرار می‌دهد ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾.^(۲)

۸. علت تقدیم قانع بر معتر

تقدیم قانع بر معتر بدان لحاظ است که معتر هیچ‌گاه گرسنه نمی‌ماند چون بدون هیچ پروایی دست نیاز به سوی مردم دراز کرده و حتی گاهی بیش از حد نیاز مطالبه می‌کند. ولی قانع به خاطر آبرومندی و خوشتنداری از کسی سؤال نمی‌کند و نیاز خویش را اظهار نمی‌دارد و لذا انسان باید در مرحله اول به این‌گونه افراد برسد و آنان را تأمین نماید.

۹. مساوات میان متمکن و مستمند

نکته ظریفی در این جا هست و آن این‌که امر در «کلوا منها» بنا بر مشهور ظهور در استحباب دارد، یعنی بایسته و شایسته است حاجی مقداری از قربانی بخورد و شاید این امر بدان جهت باشد که فقرا در این رابطه احساس حقارت نکنند و از سوی دیگر بیانگر نوعی مساوات بین طبقات متمکن و مستمند جامعه باشد. در هر حال مشهور آن است که قربانی باید سه قسمت شود: یک قسمت آن اطعام به اهل و عیال، قسمت دوم به فقرا (قانع و معتر) اعطا شود و قسمت سوم به دوستان و نزدیکان اهدا گردد.^(۳)

۱. کشاف / ج ۳ / ص ۱۵۹.

۲. تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۸؛ راهنما / ج ۱۱ / ص ۵۸۸؛ تفسیر نور / ج ۸ / ص ۴۶.

۳. برهان / ج ۳ / ص ۹۲؛ مجمع البیان / ج ۴ / ص ۸۶.

حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی در راه خدا

﴿فَبَشِّرْناه بِغلامٍ حلیم * فَلَمّا بلغ معه السّعی قال یا بنی انّی اری فی المنام انّی اذبحک فانظر ماذا یرى قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصّابریں * فَلَمّا اسلما و تلّٰه للجبین * و نادیناه ان یا ابراهیم * قد صدّقت الرّویا انّا کذلک نجزی المحسنین * انّ هذا لهو البلاء المبین * و فدیناه بذبح عظیم * و ترکنا علیه فی الآخریں * سلام علی ابراهیم﴾^(۱)

ترجمه

ما او [= ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. ﴿۱۰۱﴾ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. ﴿۱۰۲﴾ هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، ﴿۱۰۳﴾ او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! ﴿۱۰۴﴾ آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی).» ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم. ﴿۱۰۵﴾ این مسلماً همان امتحان آشکار است. ﴿۱۰۶﴾ ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم ﴿۱۰۷﴾ و نام نیک او را در امت‌های بعد باقی نهادیم. ﴿۱۰۸﴾ سلام بر ابراهیم! ﴿۱۰۹﴾

تفسیر

ابراهیم علیه السلام در قربانگاه

ابراهیم علیه السلام بعد از ادای رسالت خویش در بابل از آن جا هجرت کرد و نخستین تقاضایش از پروردگار این بود که فرزند صالحی به او عطا فرماید زیرا تا آن روز صاحب فرزند نشده بود.

نخستین آیه مورد بحث سخن از اجابت این دعای ابراهیم به میان آورده است و می‌گوید: ما او را به نوجوانی حلیم و بردبار و پر استقامت بشارت دادیم ﴿فَبَشِّرْناه بِغلام حلیم﴾.

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است: بشارت تولد فرزندی پسر و بشارت رسیدن او به سنین نوجوانی و بشارت به صفت والای حلیم. سرانجام فرزند موعود ابراهیم طبق بشارت الهی متولد شد و قلب پدر را که در انتظار فرزندی صالح سال‌ها چشم به راه بود، روشن ساخت، دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید. در این جا قرآن می‌گوید: هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید ﴿فَلَمّا بَلَغَ معه السّعی﴾ یعنی به مرحله‌ای رسید که می‌توانست در مسائل مختلف زندگی همراه پدر تلاش و کوشش کند و او را یاری دهد.

بعضی «سعی» را در این جا به معنی عبادت و کار برای خدا دانسته‌اند، البته سعی مفهوم وسیعی دارد که این معنی را نیز شامل می‌شود ولی منحصر به آن نیست و تعبیر «معه» (با پدرش) نشان می‌دهد که منظور معاونت پدر در امور زندگی است.^(۱)

به هر حال به گفته جمعی از مفسران، فرزندش در آن وقت ۱۳ ساله بود که ابراهیم خواب عجیب و شگفت‌انگیزی می‌بیند که بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر در مورد این پیامبر عظیم‌الشأن است، در خواب می‌بیند که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزند یگانه‌اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم علیه السلام از خواب بیدار شد، می‌دانست که خواب پیامبران واقعیت دارد و از وسوسه‌های شیطانی دور است، اما با این حال دو شب دیگر همان خواب تکرار شد که تأکیدی بود بر لزوم این امر و فوریت آن.

می‌گویند نخستین بار در شب «ترویه» (شب هشتم ماه ذی الحجه) این خواب را دید و در شب‌های «عرفه» و شب «عید قربان» (نهم و دهم ذی الحجه) خواب تکرار گردید، لذا برای او کمترین شکی باقی نماند که این فرمان قطعی خدا است.^(۱)

ابراهیم علیه السلام که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرفراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد و فرزندى را که یک عمر در انتظارش بوده و اکنون نوجوانی برومند شده است با دست خود سر ببرد!

ولى باید قبل از هر چیز فرزند را آماده این کار کند. رو به سوى او کرد و گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟ ﴿قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرى فِى الْمَنَامِ إِنِّى اذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى﴾ فرزندش که نسخه‌ای از وجود پدر ایثارگر بود و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد و با صراحت و قاطعیت گفت: پدرم هر دستوری به تو داده شده است، اجرا کن ﴿قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾ و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت ﴿سَتَجِدَنِى إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾.

هنگامی که هردو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد... ﴿فَلَمَّا اسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ﴾.^(۲)

بعضی گفته‌اند منظور از جمله «تله للجبین» این بود که پیشانی پسر را به پیشنهاد خودش بر خاک نهاد، مبادا چشمش در صورت فرزند بیفتد و عواطف پدری به هیجان

۱. نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۱۱؛ جامع الاحکام / ج ۱۵ / ص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۲. روح المعانی / ج ۲۳ / ص ۱۳۰.

درآید و مانع اجرای فرمان خدا شود!^(۱)

به هر حال ابراهیم صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذارد در حالی که روحش در هیجان فرورفته بود و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی تردید پیش می‌برد، اما کارد برنده در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد!

ابراهیم در حیرت فرو رفت، بار دیگر کارد را به حرکت درآورد ولی باز کارگر نیفتاد. آری ابراهیم «خلیل» می‌گوید: ببر! اما خداوند «جلیل» فرمان می‌دهد: ببر! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

این جاست که قرآن با یک جمله کوتاه و پرمعنی به همه انتظارها پایان داده و می‌گوید: در این هنگام او را ندا دادیم که ای ابراهیم ﴿و نادیناه ان یا ابراهیم﴾. آن چه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی ﴿قد صدقت الرؤیا﴾، ما این گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می‌دهیم ﴿انّا كذلك نجزي المحسنين﴾.

هم به آن ها توفیق پیروزی در امتحان می‌دهیم و هم نمی‌گذاریم فرزند دلبندشان از دست برود، آری کسی که سر تا پا تسلیم فرمان ما است و نیکی را به حدّ اعلای رسانده، جز این پاداشی نخواهد داشت.

سپس می‌افزاید این مسلماً امتحان مهم و آشکاری است ﴿ان هذا لهو البلاء المبین﴾. ذبح کردن فرزند با دست خود آن هم فرزندی برومند و لایق برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده کار ساده و آسانی نیست، چگونه می‌توان دل از چنین فرزندی برکند؟ و از آن بالاتر با نهایت تسلیم و رضایی آن که خم به ابرو آورد به امتثال این فرمان بشتابد و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد به طوری که از نظر آمادگی‌های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب‌تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و

۱. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۷۰۷؛ روح المعانی / ج ۲۳ / ص ۱۳۰؛ کشف الاسرار / ج ۲۳ / ص ۲۹۱.

تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت.

لذا در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار انجام گرفت، جبرئیل (از روی اعجاب) صدا زد «الله اکبر» «الله اکبر»! و فرزند ابراهیم صدا زد «لا اله الا الله و الله اکبر»! و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: «الله اکبر و لله الحمد»!^(۱)

و این شبیه تکبیراتی است که ما روز عید قربان می‌گوییم، اما برای این که برنامه ابراهیم ناتمام نماند و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم «حج» و سرزمین «منا» از خود بگذارد، چنان که قرآن می‌گوید ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم ﴿و فدیناه بذبح عظیم﴾.

نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت. چنان چه در آیه بعد می‌گوید: ما نام نیک ابراهیم را در امت‌های بعد باقی و برقرار ساختیم ﴿و ترکنا علیه فی الآخِرین﴾.

او «اسوه» ای شد برای همه آیندگان و «قدوه» ای برای پاکبازان و عاشقان دلداده کوی دوست و برنامه او را به صورت سنت حج در اعصار و قرون آینده تا پایان جهان جاودان نمودیم. او پدر پیامبران بزرگ، و امت اسلام و پیامبر اسلام بود.

«سلام بر ابراهیم» (آن بنده مخلص و پاکباز باد) ﴿سلام علی ابراهیم﴾، آری «ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» ﴿کذلک نجزی المحسنین﴾، پاداشی به عظمت دنیا، پاداشی جاودان در سراسر زمان، پاداشی درخور سلام و درود خداوند بزرگ!

در تفسیر «حلیم» گفته‌اند کسی است که در عین توانایی در هیچ کاری قبل از وقتش شتاب نمی‌کند و در کیفر مجرمان عجله‌ای به خرج نمی‌دهد. روحی بزرگ دارد و بر احساسات خویش مسلط است.^(۲)

۱. کشف الاسرار / ج ۲۳ / ص ۲۹۳.

۲. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۷۰۶؛ جامع البیان / ج ۲۳ / ص ۴۸.

راغب در مفردات می‌گوید: حلم به معنی خویشتن‌داری به هنگام هیجان و غضب است و از آن‌جا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، گاه به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته و گرنه معنی حقیقی حلم همان است که در اوّل گفته شد و چنان‌که در آیات بعد خواهیم دید او مقام حلیم بودن خود را به هنگام ماجرای «ذبح» نشان داد، همان‌گونه که ابراهیم نیز حلیم بودن خود را هم در آن هنگام و هم در موقع آتش‌سوزی آشکار ساخت. واژه «غلام» به عقیده بعضی به هر کودکی قبل از رسیدن به سنّ جوانی گفته می‌شود و بعضی آن را به کودکی که از ده سال گذشته و هنوز به سنّ بلوغ نرسیده است، اطلاق کرده‌اند.

از تعبیرات مختلفی که در لغت عرب آمده می‌توان استفاده کرد که «غلام» حدّ فاصل میان «طفل» (کودک) و «شاب» (جوان) است که در زبان فارسی از آن تعبیر به «نوجوان» می‌کنیم.

«فدینا» از ماده «فدا» در اصل به معنی قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا چیز دیگر است، لذا مالی را که برای آزاد کردن اسیر می‌دهند «فدیه» می‌گویند و نیز کفاره‌ای را که بعضی از بیماران به جای روزه می‌دهند، به این نام نامیده می‌شود.

در این‌که این قوچ بزرگ چگونه به ابراهیم علیه السلام داده شد، بسیاری معتقدند جبرئیل آورد، بعضی نیز گفته‌اند از دامنه کوه‌های «منا» سرازیر شد، هرچه بود به فرمان خدا و به اراده او بود.

کلمه «تری» در آیه شریفه به معنای «می‌بینی» نیست بلکه به معنی «چه نظر می‌دهی» است. می‌خواسته بفرماید تو درباره سرنوشت خودت فکر کن و تصمیم بگیر و تکلیف مرا روشن بساز و این جمله خود دلیل است بر این‌که ابراهیم علیه السلام در رؤیای خود فهمیده بود که خداوند متعال او را امر کرده فرزندش را قربانی کند و گرنه صرف این‌که خواب دیده فرزندش را قربانی کند، دلیل بر آن نیست که کشتن فرزندش جایز باشد.

پس در حقیقت امری که در خواب به او شده به صورت نتیجه امر در برابرش ممثل شده است و به همین جهت فرزندش را امتحان کرد ببیند او چه جوابی می‌دهد.^(۱)

نکته‌ها

۱. رهایی از دلبستگی‌ها

در راه خدا باید از همه دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است. اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است، باید با دست خویش او را ذبح کند)، ﴿اذبحك﴾.^(۲)

۲. تسلیم بودن مؤمن

مؤمن تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. در حالی که اسماعیل علیه السلام می‌توانست به پدر بگوید:
الف. این خواب است نه بیداری.
ب. کشتن فرزند حرام است.
ج. امر دلالت بر فوریت ندارد، صبر کن.
د. امر ارشادی است نه مولوی.
بلکه گفت ای پدر! مأموریت الهی را انجام ده.^(۳)

۳. بالا بردن انگیزه‌ها

برای انجام کارها انگیزه‌ها را بالا ببریم، اسماعیل نمی‌گوید «اذبحنی» یا «اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: ﴿افعل ما تؤمر﴾ فرمان الهی را انجام بده.^(۴)

۲. تفسیر نور / ج ۱۰ / ص ۴۹.
۴. همان.

۱. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۰.
۳. همان.

۴. طلب صبر از خداوند

عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند طلب کرد
 ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾.^(۱)

۵. حلیم بودن ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

واژه «حلیم» ۱۵ مرتبه در قرآن مجید تکرار شده و غالباً وصفی است برای خداوند که به صورت توصیفی برای ابراهیم و فرزندش در کلام خدا آمده است و در یک مورد توصیفی است برای شعیب از زبان دیگران.^(۲)

۶. مراتب ادب در حضور پروردگار

این تعبیرات پدر و پسر چقدر پر معنی است و چه ریزه کاری‌هایی در آن نهفته است؟ از یک سو پدر با صراحت مسئله ذبح را با فرزند جوان خویش مطرح می‌کند و از او نظرخواهی می‌کند، برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می‌شود، از سوی دیگر فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی‌گوید مرا ذبح کن، بلکه می‌گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم و از سوی سوم مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی‌ترین وجهی نگه می‌دارد، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی‌کند، بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه می‌نماید و با این عبارت از او توفیق پایمردی و استقامت می‌طلبد و به این ترتیب هم پدر و هم پسر نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می‌گذرانند.

در این میان چه‌ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خودداری کرده و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب انگشت می‌گذارد. بعضی نوشته‌اند: فرزند فداکار برای این که پدر را در انجام این مأموریت کمک کند و هم از رنج و اندوه مادر بکاهد، هنگامی که او را به قربانگاه در میان کوه‌های خشک و سوزان سرزمین «منا» آورد، به پدر گفت: پدرم ریسمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان الهی دست و پا نزنم، می‌ترسم از پاداشم

۱. همان.

۲. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۰؛ نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۱۰.

کاسته شود! پدر جان کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران تا تحملش بر من (و بر تو) آسان تر باشد! پدرم قبلاً پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود چراکه بیم دارم چون مادرم آن را ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود.

آن گاه افزود سلامم را به مادرم برسان و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر که باعث تسلی خاطر و تسکین دردهای او است چراکه بوی فرزندش را از آن خواهد یافت و هرگاه دلتنگ شود آن را در آغوش می‌فشارد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.^(۱)

۷. عظمت ذبح

در این که عظمت این ذبح در چه نظر بوده از نظر جسمانی و ظاهری؟ و یا از جهت این که فدای فرزند ابراهیم شد؟ و یا از نظر این که برای خدا و در راه خدا بود؟ و یا از این نظر که این قربانی از سوی خدا برای ابراهیم فرستاده شد؟ مفسران گفتگوهای فراوانی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که تمام این جهات در ذبح عظیم جمع و از دیدگاه‌های مختلف دارای عظمت باشد.

یکی از نشانه‌های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال وسعت بیشتری یافته و الان در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم ذبح می‌کنند و خاطره‌اش را زنده نگه می‌دارد.^(۲)

۸. ذبیح الله کیست؟

در این که کدام یک از فرزندان ابراهیم (اسماعیل یا اسحاق) به قربانگاه برده شد و لقب ذبیح الله یافت؟ در میان مفسران گفتگو است، گروهی اسحاق را «ذبیح» می‌دانند و جمعی اسماعیل را، نظر اول را بسیاری از مفسران اهل سنت و نظر دوم را مفسران شیعه برگزیده‌اند.^(۳)

۱. نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۱۲؛ تفسیر کبیر / ج ۲۶ / ص ۱۵۸.

۲. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۲؛ نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۱۶؛ تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۱۵۸؛ روح المعانی / ج ۲۳ / ص ۱۳۲.

۳. کشف الاسرار / ج ۲۳ / ص ۳۷؛ جامع الاحکام / ج ۲۳ / ص ۵۱ - ۵۳.

اما آن چه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است این است که ذبیح «اسماعیل» بوده است زیرا:

اولاً در یک جا می‌خوانیم ﴿وَبَشِّرْناه بِاسْحاقَ نَبِیًّا مِّنَ الصَّالِحِینَ﴾ ما او را بشارت به اسحاق دادیم که پیامبری بود از صالحان.^(۱)

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که خداوند بشارت به تولد اسحاق را بعد از این ماجرا و به خاطر فداکاری‌های ابراهیم به او داد، بنابراین ماجرای ذبح مربوط به او نبود.

به علاوه هنگامی که خداوند نبوت کسی را بشارت می‌دهد مفهومی این است که زنده می‌ماند و این با مسئله ذبح در کودکی سازگار نیست.

ثانیاً در آیه ۷۱ سوره هود می‌خوانیم ﴿فَبَشِّرْناه بِاسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ اسْحاقَ یَعْقُوبَ﴾ ما او را به تولد اسحاق بشارت دادیم و نیز به تولد یعقوب بعد از اسحاق. این آیه نشان می‌دهد که ابراهیم مطمئن بود اسحاق می‌ماند و فرزند ی همچون یعقوب از او به وجود می‌آید، بنابراین نوبتی برای ذبح باقی نخواهد ماند.

کسانی که ذبیح را اسحاق می‌دانند، در حقیقت این آیات را نادیده گرفته‌اند.^(۲)

ثالثاً روایات بسیاری در منابع اسلامی آمده است که نشان می‌دهد ذبیح «اسماعیل» بوده است، به عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «اَنَا ابْنُ الذَّبِيحِ» من فرزند دو ذبیح هستم. منظور از دو ذبیح یکی پدرش عبدالله است که عبدالمطلب جد پیامبر ﷺ نذر کرده بود او را برای خدا قربانی کند سپس یکصد شتر به فرمان خدا فدای او قرار داد و داستانش مشهور است و دیگر اسماعیل بود زیرا مسلم است که پیامبر اسلام ﷺ از فرزندان اسماعیل است نه اسحاق.^(۳)

۲. روح المعانی / ج ۲۳ / ص ۱۳۲.

۱. صافات / ۱۱۲.

۳. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۷۰۷ - ۷۱۰.

در دعایی که از علی علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده، می‌خوانیم: «یا من فدا اسماعیل من الذبح» ای کسی که فدایی برای ذبح اسماعیل قرار دادی.^(۱)
از امام باقر و امام صادق علیهما السلام سؤال کردند ذبیح که بود؟ فرمودند اسماعیل.
امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «لو علم الله عز وجل شيئاً اكرم من الضأن لفدا به اسماعیل» اگر حیوانی بهتر از گوسفند پیدا می‌شد، آن را فدیة اسماعیل قرار می‌داد.^(۲)
در برابر این روایات فراوان که هماهنگ با ظاهر آیات قرآن است روایت شاذی بر ذبیح بودن اسحاق دلالت دارد که نمی‌تواند مقابله با روایات گروه اول کند و نه با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است.

از همه این‌ها گذشته این مسئله مسلم است کودکی را که ابراهیم او را با مادرش به فرمان خدا به مکه آورد و در آن جا رها نمود و سپس خانه کعبه را با کمک او ساخت و طواف و سعی با او به جا آورد، اسماعیل بود و این نشان می‌دهد که ذبیح نیز اسماعیل بوده است زیرا برنامه ذبح مکمل برنامه‌های فوق محسوب می‌شده است، البته آن چه از کتب «عهد عتیق» (تورات کنونی) بر می‌آید این است که ذبیح اسحاق بوده است.^(۳)

از این جا چنین به نظر می‌رسد که بعضی از روایات غیر معروف اسلامی که اسحاق را ذبیح معرفی می‌کند تحت تأثیر روایات اسرائیلی است و احتمالاً از مجعولات یهود است.^(۴)

۹. آیا ابراهیم مأمور به ذبح فرزند بود؟

از سؤالات مهم دیگری که در این بحث برای مفسران مطرح است این است که ابراهیم راستی مأمور به ذبح فرزند بود یا به مقدمات آن دستور داشت؟^(۵)
اگر مأمور به ذبح بوده چگونه پیش از انجام آن این حکم الهی نسخ شد در حالی که نسخ قبل از عمل جایز نیست و این معنی در علم «اصول فقه» اثبات شده است.

۱. نورالثقلین / ج ۴ / ص ۴۲۱.

۲. نورالثقلین / ج ۴ / ص ۴۲۲.

۳. تورات سفر تکوین / فصل ۲۲.

۴. نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۱۸.

۵. مجمع البیان / ج ۷ / ص ۷۰۸؛ نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۲۱؛ تفسیر کبیر / ج ۲۶ / ص ۱۵۵.

و اگر مأمور به مقدمات ذبح بوده است، این افتخار مهمی نخواهد بود. و این که بعضی گفته‌اند اهمیت مسئله از این جا ناشی می‌شود که ابراهیم احتمال می‌داد بعد از انجام این مأموریت و فراهم کردن مقدمات دستور به اصل ذبح داده شود و امتحان بزرگ او همین جا بود، مطلب جالبی به نظر نمی‌رسد.

به عقیده ما این گفتگوها از این جا ناشی می‌شود که میان اوامر امتحانی و غیر امتحانی فرق نگذاشته‌اند، امری که به ابراهیم شد یک امر امتحانی بود. می‌دانیم در اوامر امتحانی اراده جدی تعلق به اصل عمل نگرفته است بلکه هدف آن است که روشن شود شخص مورد آزمایش تا چه اندازه آمادگی اطاعت فرمان دارد و این در جایی است که شخص مورد آزمایش از اسرار پشت پرده آگاه نیست و به این ترتیب در این جا نسخ واقع نشده است که در صحت آن قبل از عمل بحث و گفتگو شود.

اگر می‌بینیم خداوند بعد از این ماجرا به ابراهیم می‌گوید ﴿قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا﴾ خوابی را که دیده بودی تحقق بخشیدی، به خاطر آن است که آن چه در توان داشت در زمینه ذبح فرزند دل‌بند انجام داد و آمادگی روحی خود را در این زمینه از هر جهت به ثبوت رسانید و از عهده این آزمایش به خوبی برآمد.

۱۰. حجت بودن خواب ابراهیم (علیه السلام)

چگونه ابراهیم خواب را حجت دانست و آن را معیار عمل خود قرار داد؟ در پاسخ این سؤال گاه گفته می‌شود که خواب‌های انبیا هرگز خواب شیطانی یا مولود فعالیت قوه واهمه نیست، بلکه گوشه‌ای از برنامه نبوت و وحی آن‌ها است و آن چه در خواب می‌بینند درست همان چیزی است که در بیداری می‌بینند و گاه گفته می‌شود که ابراهیم (علیه السلام) در حال بیداری از طریق وحی آگاهی یافت که باید به خوابی که در زمینه «ذبح» می‌بیند عمل کند و گاه گفته می‌شود قرائن مختلفی که در این خواب بود و از جمله این که در سه شب متوالی عیناً تکرار شد برای او علم و یقین ایجاد کرد که این یک مأموریت الهی است و نه غیر آن.

به هر حال همه این تفسیرها ممکن است صحیح باشد و منافاتی با هم ندارد و مخالف ظواهر آیات نیز نمی‌باشد.^(۱)

۱۱. عدم تأثیر وسوسه شیطان در ابراهیم علیه السلام

وسوسه‌های شیطان در روح بزرگ ابراهیم اثر نگذاشت.

از آن جا که امتحان ابراهیم یکی از بزرگ‌ترین امتحانات در طول تاریخ بود، امتحانی که هدفش این بود قلب او را از مهر و عشق غیر خدا تهی کند، طبق بعضی از روایات شیطان به دست و پا افتاد، کاری کند که ابراهیم از این میدان پیروزمند بیرون نیاید، گاه به سراغ مادرش هاجر آمد و به او گفت می‌دانی ابراهیم چه در نظر دارد؟ می‌خواهد فرزندش را امروز سر ببرد!

هاجر گفت: اگر خدا دستورش داده پس باید اطاعت کند. گاهی به سراغ فرزند آمد و به وسوسه او مشغول شد از آن هم نتیجه‌ای نگرفت، چون اسماعیل را یکپارچه تسلیم و رضا یافت. سرانجام به سراغ پدر آمد و به او گفت ابراهیم! خوابی را که دیدی خواب شیطانی است! اطاعت شیطان مکن! ابراهیم که در پرتو نور ایمان و نبوت او را شناخت، بر او فریاد زد دور شو ای دشمن خدا.^(۲)

۱۲. وسوسه شیطان از جهات مختلف

در حدیث دیگری آمده است: ابراهیم نخست به «مشعرالحرام» آمد تا پسر را قربانی کند، شیطان به دنبال او شتافت، او به محل «جمره اولی» آمد، شیطان به دنبال او آمد، ابراهیم هفت سنگ به او پرتاب کرد، هنگامی که به «جمره دوم» رسید باز شیطان را ملاحظه نمود، هفت سنگ دیگر بر او انداخت تا به «جمره عقبه» آمد، هفت سنگ دیگر بر او زد و او را برای همیشه از خود مأیوس ساخت.^(۳)

۱. نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۲۲.

۲. نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۲۳؛ تفسیر ابوالفتح رازی / ج ۹ / ص ۳۲۶.

۳. نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۲۳؛ جامع الاحکام / ج ۱۵ / ص ۱۰۵.

و این نشان می‌دهد که وسوسه‌های شیاطین در میدان‌های بزرگ امتحان نه از یک سو که از جهات مختلف صورت می‌گیرد، هر زمان به رنگی و از طریقی مردان خدا باید ابراهیم‌وار شیاطین را در همه چهره‌ها بشناسند و از هر طریقی وارد شوند راه را بر آن‌ها ببندند و سنگسارشان کنند و چه درس بزرگی؟!

۱۳. منظور از رسیدن به حدّ کار ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾ رسیدن به آن حدّ از عمر است که انسان عادتاً می‌تواند حوائج زندگی خود را تأمین کند و این همان سن بلوغ است.^(۱)

۱۴. تکرار خواب دیدن

تعبیر ﴿انّی اری فی المنام﴾ در خواب می‌بینیم دلالت دارد بر این که این صحنه را مکرر در خواب دیده است.^(۲)

۱۵. نمایان شدن صفت کمال

در تعبیر ﴿فَبَشِّرْ نَاهِ بِغْلَامٍ حَلِيمٍ﴾ اشاره به این معنا است که آن فرزند پسر خواهد بود و به حدّ جوانی نیز خواهد رسید و اگر آن فرزند را توصیف به «غلام» کرد با این که اسماعیل از حدّ جوانی هم گذشت برای آن بود که خواست اشاره کند به آن حالتی که در آن حالت، صفت کمال و صفای ذات او و حلمش نمایان می‌شود و آن حدّ جوانی است و در همین سن و سال بود که گفت: ﴿يَا ابْتَ اَفْعَلْ مَا تُؤْمِرُ﴾.^(۳)

۱۶. انجام مأموریت الهی

جمله ﴿يَا ابْتَ اَفْعَلْ﴾ اظهار رضایت اسماعیل است نسبت به سر بردن و ذبح خودش، منتهی این اظهار رضایت را به صورت «امر» انجام بده آورد و اگر اسماعیل گفت انجام بده آن چه را مأمور شدی و نگفت مرا ذبح کن برای اشاره به این بود که بفهماند پدرش مأمور به این امر بوده و به جز اطاعت و انجام آن مأموریت چاره‌ای نداشته است.^(۴)

۱. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۰.

۲. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۰.

۳. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۳۹.

۴. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۱؛ فی ظلال / ج ۵ / ص ۲۹۹۵؛ جامع البیان / ج ۲۳ / ص ۵۰.

۱۷. موهبت صبر از خداوند

جمله ﴿سَتَجِدُنِي اِنْشَاءَ اللّٰهِ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ﴾ یک نحوه دلجویی نسبت به پدر است که من از قربانی شدن ناراحت نیستم و برای این که ناراحتی پدر نیز کاسته شود، سخن خود را با «ان شاء الله» مقید کرد زیرا با آوردن این قید این مطلب را می‌فهماند که اگر من صبر می‌کنم این موهبت صبر از خودم نیست بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خداوند به من ارزانی داشته است. اگر او بخواهد من دارای صبر خواهم بود و اگر نخواهد می‌تواند این صبر را از من بگیرد.^(۱)

۱۸. شدت مصیبت

در آیه شریفه ﴿فَلَمَّا اسْلَمَا وَ تَلَّهٖ لِلْجَبِيْنِ﴾ جواب «لَمَّا» نیامده. همین که تسلیم شدند دیگر نمی‌فرماید چه شد؟ و این به خاطر آن است که بفهماند جواب «لَمَّا» از بس مهم و مصیبت ابراهیم آن قدر شدید و تلخ بود که قابل گفتن نیست.^(۲)

۱۹. عظمت سلام خداوند

جمله ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهِيْمَ﴾ تحیتی است از خداوند به ابراهیم عليه السلام و جهت این که سلام را بدون الف و لام به صورت نکره تعبیر کرد، آن است که خداوند خواسته عظمت آن سلام را برساند.^(۳)

۲۰. انواع موهبت بزرگ

جالب توجه این که جمله ﴿كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ﴾ یک بار این جا ذکر شده و یک بار در چند آیه قبل، این تکرار حتماً نکته‌ای دارد.

ممکن است دلیلش این بوده باشد که در مرحله اوّل خداوند پیروزی ابراهیم را در امتحان بزرگش تصدیق می‌کند و کارنامه قبولی او را امضا می‌فرماید، این خود جزا و پاداش بزرگی است و این مهم‌ترین مرزده‌ای بود که خداوند به ابراهیم داد. سپس مسئله

۱. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۱؛ فی ظلال / ج ۵ / ص ۲۹۹۵.

۲. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۱. ۳. المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۴۳.

«فدا کردن ذبح عظیم» و «جاودان ماندن نام و سنت او» و «درود فرستادن خدا بر او» را که سه موهبت بزرگ دیگر است مطرح کرده و آن را به عنوان پاداش نیکوکاران معرفی می‌کند.

۲۱. «حج» یک عبادت مهم انسان ساز

سفر حج در حقیقت یک هجرت بزرگ است، یک سفر الهی است، یک میدان گسترده‌ی خودسازی و جهاد اکبر است. مراسم حج در واقع عبادتی را نشان می‌دهد که عمیقاً با خاطره‌ی مجاهدات ابراهیم و فرزندش اسماعیل و همسرش هاجر آمیخته است و ما اگر در مطالعات در مورد اسرار حج از این نکته غفلت کنیم، بسیاری از مراسم آن به صورت معما در می‌آید. آری، کلید حلّ این معما توجه به این آمیختگی عمیق است.

هنگامی که در قربانگاه در سرزمین منا می‌آییم، تعجب می‌کنیم این همه قربانی برای چیست؟ اصولاً مگر ذبح حیوان می‌تواند حلقه‌ای از مجموعه‌ی یک عبادت باشد؟! اما هنگامی که مسأله‌ی قربانی ابراهیم علیه السلام را به خاطر می‌آوریم که عزیزترین عزیزانش و شیرین‌ترین ثمره‌ی عمرش را در این میدان در راه خدا ایثار کرد و بعداً سنتی به عنوان قربانی در منا به وجود آمد، به فلسفه‌ی این کار پی می‌بریم.

قربانی کردن رمز گذشت از همه چیز در راه معبود است، قربانی کردن مظهری است برای تهی نمودن قلب از غیر یاد خدا و هنگامی می‌توان از این مناسک بهره‌ی تربیتی کافی گرفت که تمام صحنه‌ی ذبح اسماعیل و روحیات این پدر و پسر به هنگام قربانی در نظر مجسم شود و آن روحیات در وجود انسان پر توافکن گردد.^(۱)

هنگامی که به سراغ جمرات می‌رویم (سه ستون سنگی مخصوصی که حجاج در مراسم حج آن‌ها را سنگ‌باران می‌کنند و در هر بار هفت سنگ با مراسم مخصوص به آن‌ها می‌زنند) این معما در نظر ما خودنمایی می‌کند که پرتاب این همه سنگ به یک ستون بی‌روح چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ و چه مشکلی را حل می‌کند؟ اما هنگامی که به خاطر می‌آوریم این‌ها یادآور خاطره‌ی مبارزه‌ی ابراهیم علیه السلام، قهرمان

۱. متأسفانه مراسم قربانی در عصر و زمان ما به شکل نامطلوبی در آمده است که باید علمای اسلام در جهت نجات آن بکوشند.

توحید با وسوسه‌های شیطان است که سه بار بر سر راه او ظاهر شد و تصمیم داشت او را در این میدان «جهاد اکبر» گرفتار سستی و تردید کند، اما هر زمان ابراهیم قهرمان او را با سنگ از خود دور ساخت، محتوای این مراسم روشن‌تر می‌شود.

مفهوم این مراسم این است که همه‌ی شما نیز در طول عمر در میدان جهاد اکبر با وسوسه‌های شیاطین رو به رو هستید و تا آن‌ها را سنگ سار نکنید و از خود نرانید، پیروز نخواهید شد.

اگر انتظار دارید که خداوند بزرگ همان‌گونه که سلام بر ابراهیم فرستاده و مکتب و یاد او را جاودان نموده به شما نظر لطف و مرحمتی کند باید خطاً او را تداوم بخشید.

یا هنگامی که به «صفا» و «مروه» می‌آییم و می‌بینیم گروه گروه مردم از این کوه کوچک به آن کوه کوچک‌تر می‌روند و از آن جا به این جا باز می‌گردند و بی آن که چیزی به دست آورده باشند این عمل را تکرار می‌کنند، گاه می‌دوند و گاه راه می‌روند، مسلماً تعجب می‌کنیم که این دیگر چه کاری است و چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟!

اما هنگامی که به عقب بر می‌گردیم و داستان سعی و تلاش آن زن باایمان «هاجر» را برای نجات جان فرزند شیرخوارش اسماعیل در آن بیابان خشک و سوزان به خاطر می‌آوریم که چگونه بعد از این سعی و تلاش خداوند او را به مقصدش رسانید و چشمه‌ی زمزم از زیر پای نوزادش جوشیدن گرفت، ناگهان چرخ زمان به عقب بر می‌گردد، پرده‌ها کنار می‌رود و خود را در آن لحظه در کنار «هاجر» می‌بینیم و با او در سعی و تلاشش همگام می‌شویم که در راه خدا بی سعی و تلاش کسی به جایی نمی‌رسد!

به آسانی می‌توان از آن چه گفتیم نتیجه گرفت که «حج» را باید با این رموز تعلیم داد و خاطرات ابراهیم و فرزند و همسرش را گام به گام تجسم بخشید، تا هم فلسفه‌ی آن درک شود و هم اثرات عمیق اخلاقی حج در نفوس حجاج پر توافکن گردد، که بدون آن آثار، قشری بیش نیست.^(۱)



سوره ی فتح

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾
وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١﴾

ترجمه

به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، ﴿۱﴾ تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند، ببخشد (و حَقَانِیتِ تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید، ﴿۲﴾ و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند. ﴿۳﴾ او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمان ها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است. ﴿۴﴾ هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان باایمان را در باغ هایی (از بهشت) وارد کند که

نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که جاودانه در آن می‌مانند و گناهانشان را می‌بخشد و این نزد خداوند رستگاری بزرگی است. ﴿۵﴾ و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود. خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده و چه بد سرانجامی است! ﴿۶﴾ لشکریان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ و خداوند، شکست‌ناپذیر و حکیم است. ﴿۷﴾

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در یک محور سخن می‌گوید و آن هدف از فتح مبین که عبارت از آمرزش گناهانی است که به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند. اتمام نعمت نصرت پیامبر ﷺ، نزول آرامش بر مؤمنان، ورود آنان به بهشت جاودان و عذاب تبه‌کاران. ب. در این که مقصود از «فتح» چیست، وجوهی بیان شده است از جمله: فتح مکه، صلح حدیبیه، فتح روم، فتح اسلام به وسیله‌ی دلیل و برهان. مرحوم طبرسی می‌فرماید: ظاهراً همان وجه اول صحیح است^(۱)، لیکن قرائنی تأیید می‌کند که منظور از فتح، صلح حدیبیه است:

۱. جمله‌ی «فتحنا» به صورت فعل ماضی است، نشان می‌دهد که این امر به هنگام نزول آیات تحقق یافته بود، در حالی که چیزی جز صلح حدیبیه در کار نبود.^(۲)
۲. آیه‌ی ۲۷ این سوره که تأکید بر رؤیای صادقانه‌ی پیامبر ﷺ کرده، می‌گوید: «مسلماناً در آینده در نهایت امنیت وارد مسجد الحرام خواهید شد و به انجام مناسک عمره می‌پردازید» شاهدگویایی است بر این که این سوره و محتوای آن بعد از صلح حدیبیه و

۱. مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۶۶؛ المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۷۹؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۷۷؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۸۰.

۲. روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۸۳؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۳.

قبل از فتح مکه بوده است.^(۱)

۳. در روایات متعددی صلح حدیبیه به عنوان فتح مبین معرفی شده است.^(۲)

ج. در این که مقصود از مغفرت گناه گذشته و آینده‌ی پیامبر چیست، و جوهی ذکر شده از جمله: ۱. خداوند گناهان متقدم امت تو را مورد آمرزش قرار داد و گناهان متأخر آنان را نیز به وسیله‌ی شفاعت تو آمرزید که مفاد برخی از روایات است. ممکن است از ظاهر تعبیر «یغفر» که به صورت فعل مضارع ناظر به روز قیامت است، این معنا را استفاده کرد.

۲. گناهایی که مشرکان به پیامبر ﷺ قبل از هجرت یا بعد از هجرت یا قبل از صلح حدیبیه یا بعد از آن به او نسبت می‌دادند مثل این که او جنگ طلب است همه را آمرزید. شاهد بر این تفسیر حدیثی است که از امام رضا (ع) نقل شده که در پاسخ به سؤال مأمون از این آیه فرمود: «هیچ کس نزد مشرکان مکه گناهش سنگین تر از پیامبر نبود؛ زیرا آن‌ها ۳۳۰ بت می‌پرستیدند، هنگامی که پیامبر ﷺ آنان را دعوت به توحید کرد، آن‌ها گفتند: آیا او همه‌ی خدایان ما را تبدیل به یک خدا کرده این امر عجیبی است، این فقط یک دروغ بزرگ است، اما هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش (بعد از صلح حدیبیه) گشود، خداوند فرمود: ای محمد ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم تا گناهایی که نزد مشرکان عرب به خاطر دعوت به توحید داشته و داری ببخشد.»^(۳)

د. در این آیه‌ی شریفه نصرت پیامبر اکرم ﷺ عزیز یعنی کم‌نظیر و یا بی‌نظیر معرفی شده است؛ چون مکه و طائف را خداوند متعال برایش فتح کرد و اسلام را در سرزمین جزیره‌ی العرب گسترش داد و شرک را ریشه کن و یهود و نصارا و مجوس را برایش خاضع و تسلیم نمود و خدای تعالی دین مردم را تکمیل و نعمتش را تمام نمود و اسلام را برایشان دینی پسندیده کرد.^(۴)

۱. روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۸۶

۲. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۶؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۶۴

۳. نور الثقلین / ج ۵ / ص ۵۶؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۴

۴. المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۸۶

هـ. ظاهراً مراد از «سکینه»، آرامش و سکون نفس نسبت به عقایدی است که به آن ایمان آورده است، از این رو علت نزول سکینه را این دانسته که: ﴿لِيُزَادُوا إِيْمَانًا مَّعَ إِيْمَانِهِمْ﴾.^(۱)

و. خدای سبحان با فتح مکه و یا فتح حدیبیه که آن نیز منتهی به فتح مکه شد، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت و در نتیجه گناهای که رسول خدا ﷺ در نظر مشرکین داشت، پوشانید و آن جناب را از شرّ قریش ایمنی داد.

پس مراد از کلمه‌ی «ذنب»، تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت آن جناب از ناحیه‌ی کفار و مشرکین به بار می‌آورد و این آثار از نظر لغت ذنب است، ذنبی که در نظر کفار وی را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت. این معنای گناهان گذشته‌ی رسول خدا ﷺ قبل از هجرت است، اما گناهان آینده‌اش عبارت است از خون‌هایی که بعد از هجرت از صنادید قریش ریخت و مغفرت خدا نسبت به گناهان آن جناب عبارت از پوشاندن آن‌ها و ابطال عقوبت‌هایی که به دنبال دارد، و آن به این بود که شوکت قریش را از آنان گرفت.^(۲)

ز. مراد از جمله‌ی ﴿وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ مقدمه‌چینی و فراهم شدن زمینه برای تمامیت کلمه‌ی توحید است. منظور این است که خداوند زمینه را برای یک نصرت عزیز برای تو آماده می‌کند و موانع آن را به وسیله‌ی مغفرت گناهان گذشته و آینده‌ی تو برطرف می‌سازد.

هدایت آن جناب بعد از آمادگی زمینه برای پیشرفت او و هدایت به سوی صراط مستقیم است؛ چون این زمینه‌سازی سبب شد که آن جناب بعد از مراجعت از حدیبیه بتواند خیبر را فتح کند و سلطه‌ی دین را گسترش دهد و در آخر، پیشرفتش به فتح مکه و طائف منتهی گردد.^(۳)

۱. المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۸۷؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۹۲؛ جامع الاحکام / ج ۱۶ / ص ۲۶۴؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۵.
۲. المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۸۲.
۳. المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۸۶؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۵.

ح. اگر در این آیه‌ی شریفه مؤمنات را ضمیمه‌ی مؤمنین کرد، برای این است که کسی توهم نکند بهشت و تکفیر گناهان مخصوص مردان است؛ چون سیاق آیه سخن از جهاد است و جهاد و فتح به دست مردان انجام می‌شود و در چنین مقامی اگر کلمه‌ی مؤمنات را نمی‌آورد، جای آن توهم بود.^(۱)

ط. مراد از «ظن سوء» همان است که خیال می‌کردند خدا نمی‌تواند رسول خود را یاری کند.^(۲)

ی. منظور از جنود آسمان و زمین، معنای وسیعی است که هم شامل فرشتگان الهی و هم شامل لشکریانی همچون صاعقه، زلزله، طوفان‌ها، سیلاب‌ها و امواج و نیروهای نامرئی دیگری که ما از آن آگاهی نداریم، می‌شود.^(۳)

نکته‌ها

۱. انواع فتح

در قرآن کریم از سه نوع فتح سخن به میان آمده است:

الف. فتح قریب: ﴿نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾.^(۴)

ب. فتح مبین: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾.^(۵)

ج. فتح مطلق: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾.^(۶)

۲. اضطراب پیش از صلح حدیبیه

مؤمنان قبل از صلح حدیبیه دارای شرایط بحرانی و اضطراب روحی بودند؛ زیرا

۱. المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۹۳؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۹۴.

۲. المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۹۴؛ مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۷۱؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۸۶.

۳. نمونه / ج ۲۲ / ص ۳۶؛ تفسیر مراغی / ج ۲۶ / ص ۸۷.

۴. صف / ۱۳.

۵. فتح / ۱.

۶. نصر / ۱ - ۲.

نزول آرامش، زمانی صادق است که پیش از آن اضطراب و ناآرامی وجود داشته باشد.^(۱)

۳. عامل آرامش روحی

توجه به این که نیروها و لشکریان آسمان و زمین تنها از آن خداوند است و توجه به قدرت و علم و حکمت پروردگار باعث آرامش قلب انسان است.^(۲)

۴. درجات ایمان

ایمان دارای درجات و مراتب مختلفی است از این رو انسان مؤمن هرگز نباید در یک مرحله از ایمان متوقف گردد، بلکه باید سعی کند که دائماً به درجات برتر ایمان دست یابد. در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انّ الايمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مراقبة بعد مراقبة»؛ ایمان ده درجه دارد همچون نردبان که پله پله از آن بالا می‌روند.^(۳)

۵. اشتراک زنان با مردان در فوز عظیم

جالب توجه این که در صحنه‌ی حدیبیه، غالباً مردان مسلمان بودند و در نقطه‌ی مقابل نیز مردان منافق و مشرک، ولی در آیات فوق قرآن، زنان و مردان را در آن فوز عظیم و این عذاب الیم، مشترک شمرده، این به دلیل آن است که مردان باایمان که در میدان نبرد حاضر می‌شوند بدون پشتیبانی زنان باایمان و مردان منافق بدون همکاری زنان منافق، به اهداف خود نائل نمی‌شوند.

۶. خطر منافقان

تقدّم منافقین و منافقات قبل از مشرکین و مشرکات، برای این است که خطر آنها برای مسلمانان از خطر مشرکین بیشتر است^(۴) ثانیاً برای این که عذاب اهل نفاق سخت‌تر از عذاب اهل شرک است.

۱. راهنما / ج ۱۷ / ص ۵۱۱.

۲. نمونه / ج ۲۲ / ص ۳۰.

۳. بحار / ج ۶۹ / ص ۱۶۵.

۴. تفسیر مراغی / ج ۲۶ / ص ۸۶؛ المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۹۴؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۸۳.

۷. امکان لغزش مؤمنان

از ارتباط آیهی ﴿لِيُزَادُوا إِيْمَانًا مَّعَ إِيْمَانِهِمْ﴾ با آیهی ﴿وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ استفاده می‌شود که ممکن است مؤمنانی که در درجات بالایی از ایمان هستند، گرفتار گناهان و لغزش‌هایی بشوند.^(۱)

۸. توصیف خداوند

قابل توجه این که به هنگام ذکر مؤمنان، خداوند توصیف شده به «علم و حکمت» که مناسب مقام رحمت است، ولی در مورد منافقان و مشرکان توصیف شده به «قدرت و حکمت» که مناسب مقام عذاب است.^(۲)

۹. سرّ تکرار

آیهی شریفهی ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ بار دیگر تکرار شده است با این که در آیهی چهارم نیز آمده بود. دلیل این تکرار این است که بار اول متّصل به ذکر مؤمنین بود؛ یعنی خداوند سپاهییانی دارد که قادرند شما مؤمنین را یاری کنند و در تکرار دوم متّصل به ذکر کافرین است؛ یعنی خداوند سپاهییانی دارد که قادرند از شما کافرین انتقام گیرند.^(۳)

۱۰. نیروهای هستی مسخّر خداوند

نیروها و قوای آسمان‌ها و زمین ملک خداوند و در خدمت تحقق ارادهی اوست. «لام» در «لله» مفید اختصاص و ملکیت است و می‌رساند که نیروهای هستی مسخّر خداوند و در خدمت تحقّق اهداف او هستند.^(۴)

۱۱. مغفرت منحصر به خداوند

«فتح» را با صیغه‌ی متکلم مع الغیر آورده چون با وسایطی انجام می‌شود، ولی «یغفر» را به خود نسبت داده چون متولی امر آمرزش ذات پروردگار است.^(۵)

۱. راهنما / ج ۱۸ / ص ۵۱۶.

۲. نمونه / ج ۲۲ / ص ۳۵.

۳. مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۷۱؛ تفسیر مراغی / ج ۲۶ / ص ۸۷؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۸۴؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۹۵.

۴. راهنما / ج ۱۸ / ص ۵۲۲.

۵. روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۹۱.

بیعت شجره

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ
وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّتِ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ
يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا * لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ
الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا *
وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ
كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ، وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ ءَايَةً
لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ
اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا * وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا
أَلَدْبَرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ
تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا * وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ
مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا * هُمُ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ، وَلَوْلَا
رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ
مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ
الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ، وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ
كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^(١)

ترجمه

بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جنگ شرکت نکنند) و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که نه‌رها از زیر (درختانش) جاری است و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازد! ﴿۱۷﴾ خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد؛ خدا آن‌چه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آن‌ها فرمود ﴿۱۸﴾ و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورید و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ﴿۱۹﴾ خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آن‌ها را به دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست تعدی مردم [= دشمنان] را از شما بازداشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند ﴿۲۰﴾ و نیز غنایم و فتوحات دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما توانایی آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد و خداوند بر همه چیز تواناست ﴿۲۱﴾ و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند به زودی فرار می‌کردند، سپس ولی و یآوری نمی‌یافتند. ﴿۲۲﴾ این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. ﴿۲۳﴾ او کسی است که دست آن‌ها را از شما و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آن‌ها پیروز ساخت و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست. ﴿۲۴﴾ آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانی‌هایتان به قربانگاه بازداشتند؛ و هرگاه مردان و زنان بالیمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد). هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم! ﴿۲۵﴾

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل)، خداوند آرامش و سکینه‌ی خود را بر فرستاده‌ی خویش و بر مؤمنان نازل فرمود و آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز داناست. ﴿۲۶﴾

معنای واژه‌ها

۱. أَعْرَج: لنگ. ۲. أَثَابَهُمْ: آن‌ها را پاداش داد. ۳. لَوْ لَوَّا الْأَدْبَارَ: پشت کرده فرار کردند.
۴. هَدَى: قربانی. ۵. مَعْكُوفًا - عَكُوف: ملازمت. ۶. مَعْرَّة: عیب.
۷. تَزِيلُوا: جدا می‌شدند. ۸. حَمِيَّة: تعصب. ۹. مُحَلِّقِينَ: سر تراشیده.
۱۰. مَقْصَّرِينَ: موهای سر را کوتاه کرده‌اید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:
عدم لزوم جنگ بر معذوران، اظهار رضایت از بیعت کنندگان با پیامبر و نزول آرامش بر آنان و نوید به فتح قریب و به دست آوردن غنائیم، تسلط مسلمانان بر مشرکان در مکه، سرزنش کفار به دلیل تعصب جاهلی، تحقق وعده‌ی الهی در باره‌ی ورود پیامبر به مسجدالحرام.

ب. منظور از غنائیم بسیار در آیه‌ی ۲۰ تمام غنائیمی است که خدا در کوتاه مدت و بلند مدت نصیب مسلمانان کرد و آن که زودتر محقق شد همان غنائیم خیبر است. لطف دیگر خدا این بود که در دل دشمنان رعب انداخت و مانع از هرگونه حمله‌ی آنان شد؛ چون دو قبیله‌ی اسد و غطفان تصمیم داشتند بعد از مراجعت از خیبر به آن‌ها حمله کنند، تمام این فتوحات برای این بود که تو علامت و نشانه‌ای باشی تا مؤمنان را به حق دعوت کنی و بفهمانی خداوند در وعده‌هایش صادق است، سپس بشارت دیگری را در مورد غنائیم و

فتوحات به مسلمین می‌دهد؛ غنائیم و فتوحاتی که قدرت بر آن ندارید و هرگز احتمال تحقق آن را نمی‌دهید، اما چون خداوند احاطه و قدرت دارد، آن را نصیب شما می‌کند.^(۱) ج. آیه‌ی ۲۲ و ۲۳ اشاره به صلح حدیبیه دارد که اگر هم پیکاری رخ می‌داد باز غلبه با مؤمنان بود و کفار فرار می‌کردند و این سنت خداست که تا وقتی مؤمنان در ایمانشان صادق و خالص باشند بر دشمنان خود غلبه یابند. در آیه‌ی ۲۴ می‌فرماید: خداوند کسی است که در دل مکه دست آن‌ها را از شما و دست شما را از آن‌ها کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آن‌ها پیروز گردانید. حدیبیه محلی است در بطن مکه و آن قدر به آن اتصال دارد که بعضی گفته‌اند از حدود حرم است.

در آیه‌ی ۲۵ می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از زیارت مسجد الحرام باز داشته و مانع رسیدن قربانی‌های شما به قربانگاه شدند و جهت این که خداوند مانع از این جنگ شد، این بود که در میان مشرکان مکه گروهی مسلمان بودند، در صورت وقوع جنگ آنان بدون جهت کشته می‌شدند و برای شما عیب بود. آن وقت مشرکان زبان باز می‌کردند که مسلمانان به هم مسلک‌های خود هم رحم نمی‌کنند. پس خداوند دست شما را از قتال با آن‌ها کوتاه کرد تا مؤمنان را داخل در رحمت خود کند، البته اگر مؤمنان در مکه از مشرکان جدا زندگی می‌کردند، آن وقت ما کفار و مشرکان را عذاب دردناکی می‌کردیم.

در آیه‌ی ۲۶ می‌فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران دل‌های خود را به خاطر کفرشان پر از خشم کردند و به همین خاطر شما را از خانه‌ی خدا جلوگیری کردند، اما اگر آن‌ها چنین خشمی را در دل خود راه دادند، در عوض خداوند هم سکینه و آرامش را بر پیامبر و مؤمنان نازل کرد تا خشم کفار آن‌ها را سست نکند و نیز روح تقوا را همراه آنان ساخت تا طبق خشنودی خدا عمل کنند و تابع احساسات نشوند. اگر تقوا را همراه آنان ساخت به این دلیل بود که آن‌ها به خاطر اعمال صالح نسبت به دیگران «احق» بودند و همین طور اهل آن بودند؛ یعنی هیچ کس جز مؤمنان اهلیت و لیاقت دریافت تقوا را نداشت.

۱. جامع الاحکام / ج ۱۶ / ص ۲۷۸؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۰۳؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۸۶

د. مراد از کلمه‌ی «أخری» در این آیه‌ی شریفه، غنیمت‌های جنگ هوازن است، البته وجوه دیگری نیز بر شمرده‌اند که این وجه مذکور از میان همه‌ی وجوه، نزدیک‌تر به ذهن است.^(۱)

هـ. قرآن کریم روی عدم درگیری در دل مکه تکیه می‌کند، این تعبیر ممکن است اشاره به دو نکته باشد:

الف. مکه کانون قدرت دشمن بود و قاعدتاً می‌بایست از این فرصت مناسب استفاده می‌کردند و به مسلمانان حمله‌ور می‌شدند و وقتی که آن‌ها را در زمین خودشان به چنگ آوردند نباید به سادگی رها کنند، اما خداوند قدرت آنان را گرفت.

ب. مکه حرم امن خدا بود، اگر درگیری و خونریزی در آن جا واقع می‌شد، از یک سو احترام حرم خدشه‌دار می‌شد و از سوی دیگر عیب و عاری برای مسلمانان محسوب می‌شد که آن‌ها امنیت سنتی این سرزمین مقدّس را در هم شکسته‌اند.^(۲)

و. تعبیر به ﴿من یشاء﴾ به معنای کسانی است که شایستگی و لیاقت دارند؛ زیرا مشیت الهی همیشه از حکمت او سرچشمه می‌گیرد و حکیم بدون دلیل، اراده‌ای نمی‌کند و بی حساب کاری انجام نمی‌دهد.^(۳)

ز. مراد از ﴿کلمة التقوی﴾، همان کلمه‌ی توحید است و بعید نیست که مراد از آن، روح ایمان باشد که همواره آدمی را امر به تقوا می‌کند.^(۴)

ح. «حمیت» در اصل از ماده‌ی «حمی» بر وزن «حمد» به معنای حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می‌آید و به همین دلیل به حالت تب «حمی» گفته می‌شود و به حالت خشم و تعصب خشم‌آلود و نخوت نیز «حمیت» می‌گویند. این

۱. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۲۹؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۱۰.

۲. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۲۹؛ نمونه / ج ۲۲ / ص ۹۰.

۳. نمونه / ج ۲۲ / ص ۹۲؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۱۵.

۴. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۳۲؛ مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۹۰؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۰۳؛ تفسیر مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۱۱؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۱۸.

حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصاً در میان اقوام جاهلی فراوان است و سرچشمه‌ی بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های می‌شود.^(۱)

ط. در رابطه با جمله‌ی ﴿ان شاء الله﴾ سه احتمال است:

الف. ممکن است این جمله یک نوع تعلیم به بندگان باشد که به هنگام خبر دادن از آینده تکیه بر مشیت و اراده‌ی الهی را فراموش نکنند و خود را در کارها، مستقل و بی‌نیاز از لطف او ندانند.

ب. ممکن است اشاره به شرایطی باشد که خداوند برای موفقیت قرار داده و آن باقی ماندن بر خط توحید و سکینه و تقوا است.

ج. ممکن است اشاره به افرادی باشد که در این فاصله مدت عمرشان پایان می‌گیرد و موفق به انجام این زیارت نمی‌شوند.

البته جمع میان این معانی کاملاً ممکن است.^(۲)

ی. جمله‌ی ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا﴾ (خداوند مطالبی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید)، اشاره به اسرار مهمی است که در صلح حدیبیه نهفته بود و با گذشت زمان آشکار شد، پایه‌های اسلام تقویت شد و آوازه‌ی اسلام در همه جا پیچید و تهمت‌های جنگ‌طلبی و مانند آن برچیده شد و مسلمین توانستند با فراغت بال خیبر را فتح کنند و مبلّغان خود را به اطراف جزیره‌ی عربستان گسیل دارند.^(۳)

ک. مراد از ﴿فَتْحَ قَرِيبٍ﴾، فتح حدیبیه است؛ چون این فتح بود که راه را برای داخل شدن مؤمنین به مسجدالحرام با کمال ایمنی و آسانی هموار کرد. اگر این فتح نبود، ممکن نبود بدون خونریزی و کشت و کشتار داخل مسجدالحرام شوند و ممکن نبود موفق به عمره شوند.^(۴)

۱. نمونه / ج ۲۲ / ص ۹۶؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۱۶.

۲. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۰۴. ۳. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۰۵.

۴. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۳۴؛ مجمع‌البیان / ج ۹ / ص ۱۹۱؛ تفسیرکبیر / ج ۲۸ / ص ۱۰۶؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۱۳.

نکته‌ها

۱. پاداش معذورین

افراد معذور از شرکت در جنگ و جهاد در صورت اطاعت از دستور خدا و پیامبر همانند مجاهدان از پاداش الهی در قیامت بهره‌مندی شوند؛ ﴿وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتُ﴾^(۱)

۲. عدم استثناء در دفاع

معذور بودن نابینا و لنگ و بیماران سخت، مخصوص جهاد است، اما در مسأله‌ی دفاع هر کس به قدر توانایی خود باید از کیان اسلام و وطن اسلامی و جان دفاع کند و هیچ استثنایی در این زمینه وجود ندارد.^(۲)

۳. پاداش بیعت‌کنندگان

خداوند به بیعت‌کنندگان با پیامبر ﷺ هم پاداش مادی عنایت کرد، هم پاداش معنوی؛ ﴿فَانْزِلْ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ... وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً ...﴾.^(۳)

۴. درمان حمیت

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۶ داروی درد حمیت را بیان کرده، آن‌جا که در نقطه‌ی مقابل حمیت، از مؤمنانی بحث می‌کند که دارای سکینه و روح تقوا هستند. بنابراین، آن‌جا که ایمان و سکینه و تقوا هست، حمیت جاهلیت نیست و آن‌جا که حمیت جاهلیت هست، ایمان و سکینه و تقوا نیست.^(۴)

۵. عامل بستن راه مسجد الحرام

تعصّب جاهلی و غرور مشرکان مکه عامل بستن راه مسجد الحرام بر مؤمنان در حدیبیه بود؛ ﴿صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... اِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ﴾.^(۵)

۶. نقش کفر در تعصّب

تعبیر «کفروا» می‌رساند که کفر در شکل‌گیری و شعله‌وری تعصّب‌های جاهلی نقش اساسی دارد و به تعبیر دیگر وصف کفر مشعر به علیت است.^(۶)

۲. نمونه / ج ۲۲ / ص ۶۴.

۴. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۰۱.

۶. همان.

۱. راهنما / ج ۱۸ / ص ۵۵۱.

۳. همان / ۵۵۶.

۵. راهنما / ج ۱۸ / ص ۵۷۵.



سیمای پیامبر اکرم ﷺ و یاران او

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۱)

ترجمه

محمد (ص) فرستاده‌ی خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار، سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه‌ی آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد! (ولی) کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده‌ی آمرزش و اجر عظیمی داده است. ﴿۲۹﴾

تفسیر

الف. کریمه‌ی ﴿سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ دو احتمال دارد:
الف. آن علامت در روز قیامت ظاهر می‌شود. چنان که فرمود: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ﴾.

ب. آن علامت در دنیا است که به دو صورت توجیه پذیر است:

۱. مراد آن علامتی است که به سبب کثرت سجود در پیشانی‌هایشان ظاهر می‌شود.
۲. مراد از آن علامت، زیبایی است که خداوند متعال به سبب مناجات شبانه، در روز برایشان آشکار می‌کند و این توجیه برای کسی که تعقل کند روشن است؛ زیرا دو نفر که در تمام شب یکی از آن‌ها مشغول به شراب و قمار و لعب و ... است و دیگری که مشغول به نماز، قرائت قرآن و طلب علم و ... است، در روز بعد به چهره‌هایشان شناخته می‌شوند.^(۱)
- ب. کلمه‌ی «مِنْ» در «مِنْهُمْ» تبعیض را می‌رساند و از این کلام استفاده می‌شود که مغفرت و اجر عظیم در حدوث و بقایش هم مشروط به ایمان است و هم مشروط به عمل صالح. بنابراین، افراد ذیل، مغفرت و اجر عظیم شامل حالشان نمی‌شود:
- الف. کسانی که با رسول خدا ﷺ بودند و در باطن ایمان نداشته‌اند و مانند منافقین ایمانشان زبانی بوده است.
- ب. کسانی که با رسول خدا ﷺ بودند و در آغاز ایمان آوردند، ولی بعداً به شرک و کفر گراییدند.
- ج. افرادی که به پیامبر اکرم ﷺ ایمان آوردند و به سوی کفر و شرک هم برگشتند، ولی عمل صالح انجام ندادند.^(۲)

نکته‌ها

۱. سیره‌ی مؤمنان

در آیه‌ی ۲۹ بعد از جمله‌ی «أَشْدَاءُ عَلَى الْكَفَّارِ»، جمله‌ی «رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» بیان شده است تا کسی توهم نکند که شدت و بی‌رحمی نسبت به کفار، باعث می‌شود

۱. مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۱۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۰۸؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۲۵؛ جامع الاحکام / ج ۱۶ / ص ۲۹۴؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۳۶؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۱۶؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۱۰۱.
 ۲. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۴۸.

مسلمانان به طور کلی و حتی نسبت به خودشان هم سنگدل شوند و این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره‌ی مؤمنان با کفار، شدت و با مؤمنین، رحمت است.^(۱)

۲. معنای همراهی با پیامبر اکرم ﷺ

جمله‌ی «وَالَّذِينَ مَعَهُ» مفهومی هم‌نشینی بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «معه» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوا است.^(۲)

۳. برخورداری از فضل الهی

صلابت با کافران و مهرورزی با مؤمنان و استمرار به عبادت، زمینه‌ی برخورداری جامعه‌ی اسلامی از فضل و رضایت الهی است.^(۳)

۴. تعبیر به فضل

تعبیر «فضل» نشان می‌دهد که آن‌ها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند.^(۴)

۵. استحکام جامعه‌ی اسلامی

جامعه‌ی اسلامی در عصر پیامبر اکرم ﷺ جامعه‌ای مستحکم و مستقل بوده است. استغلاظ = استحکام، استوی علی سوقه = استقلال. با توجه به این که ضمیر «شطاء» و «آزره» به «زرع» راجع است، روشن می‌شود که در مسیر رشد و تکامل، یک اصلی وجود دارد و یک فروعی که در پرتو آن تغذیه می‌شوند و بدون شک وجود پیامبر اکرم ﷺ و رهبری الهی همان اصل به شمار آمده و نقش اساسی در استحکام و استقلال جامعه دارد.^(۵)

۱. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۴۶؛ جامع الاحکام / ج ۱۶ / ص ۲۹۳؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۱۰۰.

۲. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۱۹. ۳. راهنما / ج ۱۸ / ص ۵۹۰.

۴. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۱۴؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۰۷.

۵. راهنما / ج ۱۸ / ص ۵۹۲.

۶. تداوم ایمان و عمل صالح

اوصافی که در آغاز آیه گفته شد، ایمان و عمل صالح در آن جمع بود. بنابراین، تکرار این دو وصف در انتهای آیه که می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾، اشاره به تداوم آن است؛ یعنی خداوند وعده‌ی مغفرت و اجر عظیم را تنها به آن گروه از یاران محمد ﷺ داده که در خطاً او باقی بمانند و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند.^(۱)

۷. خشم کفار

آیه‌ی ﴿كَزَرَ عِزَّ﴾ به این نکته اشاره می‌کند که خدای تعالی در مؤمنان، برکت قرار داده و روز به روز به عده و نیروی آنان اضافه می‌شود. به همین جهت دنبال این کلام فرمود: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ تا خداوند به وسیله‌ی آنان کفار را به خشم آورد.^(۲)

۸. اوصاف همراهان پیامبر ﷺ

قرآن کریم در این آیه‌ی شریفه، پیامبر و همراهان مؤمن او را به صلابت در برابر کفار و رحمت در برابر مؤمنان می‌ستاید؛ ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾. در آیات دیگر این حقیقت به طور جداگانه مطرح شده است: الف. برخورد شدید پیامبر در برابر کفار؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾.^(۳)

ب. برخورد با رحمت پیامبر در برابر مؤمنان؛ ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾.^(۴)

ج. برخورد شدید مؤمنان در برابر کفار و برخورد نرم در برابر مؤمنان؛ ﴿إِذْ لَقِيَ الْمُنَافِقِينَ﴾.^(۵)

۱. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۱۸.

۲. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۴۸؛ تفسیر مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۱۶.

۳. توبه / ۷۳.

۴. آل عمران / ۱۵۹.

۵. مائده / ۵۴.

رعایت ادب در محضر پیامبر اکرم ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ، بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ أَتَمَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١﴾

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید) و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست. ﴿۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد، در حالی که نمی‌دانید. ﴿۲﴾ آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است. ﴿۳﴾ (ولی) کسانی که تو را از پشت حجرها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند. ﴿۴﴾ اگر آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است. ﴿۵﴾

معنای واژه‌ها

۱. یَغْضُونَ: کوتاه می‌کنند. ۲. ینادونک: تو را بلند صدا می‌زنند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:
پیشی نگرفتن در احکام بر فرمان خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رعایت کردن ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ستایش از انسان‌های باادب و نکوهش از بی‌ادبان.
ب. منظور از بلند نکردن صدا این است که وقتی با آن حضرت صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن حضرت نباشد چون دو عیب در این عمل هست: یا منظور شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن حضرت کرده باشد که این کفر است و یا منظوری ندارد و تنها شخص بی‌ادبی است که رعایت مقام آن حضرت را نمی‌کند و این خلاف دستور است؛ چون مسلمانان دستور دارند آن حضرت را احترام و تعظیم کنند.^(۱)

ج. در عبارت «أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ» برای وضوح معنای آیه‌ی شریفه یکی از دو امر را باید در تقدیر گرفت: الف. «کراهه ان تحبط أعمالکم». ب. «لئلا تحبط أعمالکم».^(۲)
د. از آن جا که افرادی ناآگاهانه قبلاً مرتکب چنین کاری شده بودند و با نزول این دستور الهی طبعاً به وحشت می‌افتادند، قرآن به آن‌ها نیز نوید می‌دهد که اگر توبه کنند مشمول رحمت خداوند واقع می‌شوند، از این رو در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.^(۳)

۱. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۵۸؛ مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۹۶.

۲. مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۹۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۱۴؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۳۵؛ جامع الاحکام / ج ۱۶ / ص ۳۰۶؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۱۰۹.

۳. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۴۲؛ مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۹۸؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۴۴؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۲۵؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۱۱۱.

نکته‌ها

۱. مهربانی نسبت به مخاطب

تکرار جمله‌ی «یا ایها الذین ءامنوا» در آیه‌ی اوّل و دوم به خاطر شفقت و مهربانی نسبت به مخاطب است چنان که لقمان علیه السلام به پسرش فرمود: «یا بنی لا تشرك بالله». علاوه بر این کسی توهم نکند که مخاطب ثانی غیر از مخاطب اوّل است.^(۱)

۲. انواع تقدّم بر پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن موارد تقدّم را بیان نکرد تا شامل انواع پیش افتادن‌های عقیدتی، علمی، سیاسی، اقتصادی و غیره در گفتار و کردار گردد.^(۲)

۳. نمونه‌های پیش افتادن

الف. در عید قربان گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله».^(۳)

ب. گروهی قبل از آن که ماه رمضان ثابت شود، روزه گرفتند. به آنان گفته شد: «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله».^(۴)

ج. بعضی از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و به منبر رفتند و فرمودند: من غذا می‌خورم، می‌خوابم، با همسرم زندگی می‌کنم و راه و روش من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست؛ «فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی».^(۵)

د. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را قانونی اعلام فرمودند، خلیفه‌ی دوم گفت: من آن را حرام کردم. این یک نوع پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است.

۱. تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۱۲. ۲. محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۱۰۶.

۳. کشاف / ج ۴ / ص ۳۵۰؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۱۰۸.

۴. روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۳۴. ۵. وسائل الشیعه / ج ۲۳ / ص ۲۴۴.

هـ. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام ﷺ با مردم برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزهی خود را افطار نکردند (با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر ﷺ افطار کرده است). این ها کسانی هستند که از پیامبر ﷺ پیشی می گیرند؛ ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾.

۴. احترام به پیامبر اکرم ﷺ

در آیهی نخست، از پیشی گرفتن بر رسول خدا در عمل نهی شد و در آیهی دوم، شیوهی گفت و گو با پیامبر ﷺ را بیان می کند و می فرماید: احترام پیامبر ﷺ را حفظ کنید. در آیهی ۶۳ سورهی نور نیز سفارش شده که نام پیامبر را مانند نام های خودتان نبرید، بلکه با عنوان و مؤدبانه نام ببرید.

۵. اهمیت مغفرت

تعبیر «مغفرة» به صورت نکره برای تعظیم و اهمیّت است؛ یعنی خداوند آمرزش کامل و بزرگ نصیبشان می کند و بعد از پاک شدن از گناه اجر عظیم به آن ها عنایت می فرماید؛ زیرا نخست شست و شوی از گناه مطرح است، سپس بهره مندی از پاداش عظیم الهی.^(۱)

۶. رأفت پیامبر اکرم

اگر در این آیات شریفه خداوند سبحان، مؤمنین را امر به احترام نبی الله ﷺ می کند، از طرف دیگر پیامبرش را نیز امر به رأفت و رحمت می کند همان گونه که فرمود: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و ﴿وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾ و ﴿وَ لَا تَكُنْ كصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ و امثال این آیات شریفه.

چنین اوامری برای آن است که اطاعت از آن حضرت مانند اطاعت از جباران و زورگویان نیست که بندگان آزاد را به قهر و غلبه، مطیع و بندهی خود می کنند.^(۲)

۱. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۴۰؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۳۸.

۲. تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۱۴.

۷. ملاک حکم

سرّ این که در این آیه از پیامبر اسلام ﷺ تعبیر به «رسول الله» کرد و در آیه‌ی قبلی تعبیر به «نبی»، اشاره‌ای است به ملاک حکم؛ خواسته بفهماند شخص رسول بدان جهت که رسول است هر قسم رفتاری که با آن حضرت بشود با فرستنده‌ی او شده است؛ اگر او را تعظیم و احترام کنند خدا را احترام کرده‌اند و مداومت بر این سیره کاشف از این است که این کسانی که چنین ادبی دارند، تقوا خلق آنان شده و خدا دل‌هایشان را برای تقوا تمرین داده است.^(۱)

۸. خیر بودن صبر

صبر کردن برای دیدار پیامبر اکرم ﷺ و عدم مزاحمت برای او از چند جهت خیر است: ۱. نشانه‌ی ادب است. ۲. تعظیم و احترام به مقام رسالت است. ۳. رعایت این ادب آنان را به رحمت حق نزدیک می‌سازد؛ ﴿وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾.^(۲)

۹. رعایت ادب در برابر دانشمندان

بعضی از مفسران آیات مورد بحث را توسعه داده، گفته‌اند مراحل پایین‌تر مانند علما و دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی را نیز شامل می‌شود، مسلمانان موظفند در برابر آنان نیز آداب را رعایت کنند، البته در برابر امامان معصوم علیهم‌السلام این مسأله روشن‌تر است.^(۳)

۱۰. اهمیت حفظ عمل

حفظ عمل مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اوّل خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین

۱. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۶۲.

۲. المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۶۳؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۴۳.

۳. نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۴۴.

می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود.
رسول خدا ﷺ فرمودند: برای هر ذکری درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس بهشت ما درختان زیادی دارد؟! حضرت فرمودند: بله، لکن گاهی گناهان و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آن حضرت آیه‌ی فوق را تلاوت فرمودند.^(۱)

۱۱. صدای بلند برای سخنرانی

یکی از یاران پیامبر ﷺ که بلند سخن می‌گفت، همین که شنید صدای بلند سبب نابودی تمام کردار او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر ﷺ فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بوده است و حساب تو از دیگران جداست.^(۲)

۱۲. نمونه‌ی تباهی عمل

بی ادبی نسبت به پیامبر اکرم ﷺ سبب تباهی اعمال می‌شود؛ به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

الف. پیامبر عزیز اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و دواتی کرد و فرمود: می‌خواهم برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! خلیفه‌ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است! شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست! سر و صدا بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من نزاع نکنید!^(۳)

مرحوم علامه سید شرف الدین (صاحب کتاب المراجعات) می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی ما می‌توانیم خطّ نانوشته را بخوانیم؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: هدف من نوشتن چیزی است که هرگز گمراه نشوید؛ ﴿لَنْ تَضِلُّوا﴾ با

۲. مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۲۲.

۱. بحار / ج ۸ / ص ۱۸۶.

۳. صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۲۵۹.

کمی دقت خواهیم دید که این کلمه را بارها در جای دیگر در باره‌ی قرآن و اهل بیت بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم و اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو چیز گرانبها قرآن و اهل بیت من هستند. پس چون بارها کلمه‌ی «لَنْ تَضِلُّوا» را در باره‌ی قرآن و اهل بیت به کار برده‌اند، در این جا نیز که فرمود: برای شما چیزی می‌خواهم بنویسم که هرگز گمراه نشوید، مراد آن حضرت، تمسک به قرآن و اهل بیت است.

ب. همین که امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا ﷺ دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین‌علیه‌السلام با تلاوت آیه‌ی «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...» مردم را ساکت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم ﷺ پس از مرگ حضرت نیز هم چون زمان حیات او لازم است.

۱۳. توبیخ و تشویق

هم خلافاکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. در آیه‌ی قبل خلافاکارانی که در محضر پیامبر ﷺ بلند صحبت می‌کردند توبیخ شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب را تشویق می‌کند؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ...». آری، سرزنش و تشویق باید در کنار هم باشد.



دوستی نکردن با دشمنان خدا

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَدًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ* إِنْ يَتَقَفَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوْءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ* لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ* قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَوَّةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ* رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^(۱)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آن‌ها به آن چه از حق برای شما آمده کافر

شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه‌ی شماست از شهر و دیار تان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودی ام هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید.) شما مخفیانه با آن‌ها رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آن چه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناتر و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است. ﴿۱﴾ اگر آن‌ها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند شما به کفر باز گردید. ﴿۲﴾ هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ میان شما جدایی می‌افکند و خداوند به آن چه انجام می‌دهید بیناست. ﴿۳﴾ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آن چه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید. - جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [=عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آمرزش طلب می‌کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم). - پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه‌ی فرجام‌ها به سوی توست. ﴿۴﴾ پروردگارا! ما را مایه‌ی گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.» ﴿۵﴾ (آری) برای شما در زندگی آن‌ها اسوه‌ی حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند و هر کس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است، زیرا) خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. ﴿۶﴾

معنای واژه‌ها

۱. تلقون: می‌افکنید. ۲. مودّة: دوستی شدید.
۳. تسرون: پنهان داشتید. ۴. ظاهروا: کمک کردند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:
دوستی نکردن با دشمنان خدا و دشمنان خودتان، مبارزه دشمنان با پیامبر و مسلمانان، دوستی پنهانی برخی از مسلمانان با کفار، آرزوی دشمنان به انحراف فکری مسلمانان، عدم سوددهی خویشان و فرزندان در قیامت، الگو بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان او برای مسلمانان، عدم منع احسان به کفاری که با مسلمانان مقاتله نمی‌کنند، قطع ارتباط دوستی با کفاری که با مسلمانان به مبارزه بر می‌خیزند.

ب. کلمه‌ی «عدو» به معنای دشمن است که هم بر یک نفر اطلاق می‌شود و هم بر جمع دشمنان و مراد در آیه‌ی شریفه جمع است به قرینه این که فرموده: «اولیاء خود نگیرید».^(۱)

ج. منظور از تعبیر «و الذین معه» آن‌ها که با ابراهیم بودند مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می‌کردند هر چند قلیل و اندک بودند. در تواریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهده‌ی معجزات ابراهیم علیه السلام به او ایمان آوردند و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند و این نشان می‌دهد که او یاران وفاداری داشته است.^(۲)

د. این قسمت از آیه «کفرنا بکم و بدأ بیننا و بینکم العداوة» برائت را به آثارش معنا می‌کند و آثار برائت همین است که سه امر محقق شود: اول مخالفت عملی با شرک آنان. دوم عداوت قلبی با ایشان. سوم استمرار این وضع، مادامی که بر شرک خود باقی‌اند مگر این که دست از شرک برداشته به خدای واحد ایمان بیاورند.^(۳)

هـ. جمله‌ی «الا قول ابراهیم لابیہ» استثنای منقطع است و آن این که از آیه‌ی سوره‌ی توبه استفاده می‌شود که تبرّی جازم و قاطع ابراهیم بعد از آن زمانی بوده که به او وعده‌ی

۱. المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۶۳.

۲. المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۶۳؛ کامل این اثر / ج ۱ / ص ۱۰۰.

۳. المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۷۰.

استغفار داده و بعد از آن که فهمید پدر (عموی) او دشمن خداست به طور قاطع از او تبری جسته ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ و آیه‌ی مورد بحث هم از همین تبری جازم خبر می‌دهد.^(۱)

و. منظور از جمله‌ی ﴿وَلَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾ این است که اگر از خدا جهت پدر طلب مغفرت کردم نه چون طلب طلبکار از بدهکار خویش بود، بلکه منشأ آن فقر عبودیت و ذلت آن در برابر عزت اوست و خداوند یا به بنده‌اش ترحم می‌کند یا اعراض از رحمت می‌کند چون احدی از خدا طلبکار و مالک چیزی نیست و او مالک هر چیزی است چنان که در جای دیگر فرمود: ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾.^(۲)

نکته‌ها

۱. مخالفت عملی دشمنان

دشمنان اسلام تنها از نظر اعتقادی مخالف مسلمانان نیستند، بلکه در مرحله‌ی عمل مخالفت خود را نشان می‌دهند از این رو با بدرفتاری خود، پیامبر و مسلمانان را وادار به هجرت کردند.^(۳)

۲. مصادیق دشمنان خداوند

قرآن کریم در برخی از آیات می‌فرماید: کافران را سرپرست خود قرار ندهید؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾^(۴)، در برخی از آیات می‌فرماید: یهود و نصاری را سرپرست خود قرار ندهید؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾^(۵)، در برخی از آیات، خداوند می‌فرماید: دشمن من و خودتان را سرپرست خود

۱. المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۷۲. ۲. مائده / ۱۷؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۷۳.

۳. المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۶۴؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۱۲.

۴. نساء / ۱۴۴. ۵. مائده / ۵۱.

قرار ندهید؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾.^(۱)
از جمع آیات فوق استفاده می‌شود که کافران و یهود و نصاری دشمن خدا و مسلمانان هستند و نباید آن‌ها را سرپرست خود قرار داد.

۳. مفید بودن مخفی‌کاری

با خداوندی که عالم به غیب و شهود است و از اسرار بشر آگاه است، مخفی‌کاری (علاقه به دشمنان اسلام در پنهان) هیچ فایده‌ای ندارد؛ ﴿وَ اَنَا اَعْلَمُ بِمَا اخْفَيْتُمْ﴾. زیرا دوستی با آنان به خاطر حفظ ارحام و اولاد به قیمت عذاب دوزخ تمام می‌شود.^(۲)

۴. از بین رفتن اسباب در قیامت

روز قیامت روز جدایی انسان‌های مؤمن از کافر است؛ ﴿يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ﴾ چنان که در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ﴾ و علت سقوط اسباب از جمله خویشاوندی آن است که آثار اسباب در دنیا مایه‌ی الفت و خدمت است، اما در قیامت رابطه میان اسباب و مسببات از بین خواهد رفت؛ ﴿وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾.^(۳)

۵. استمرار دشمنی

سرّ این که از محبت کفار به فعل ماضی تعبیر کرد با این که باید به فعل مضارع تعبیر کند، آن است که محبت دشمنان برای کافر شدن مسلمانان یک امر ثابت و مسجّل است؛ یعنی اگر چه بر شما غلبه هم پیدا نکنند، اما دوست دارند کافر شوید و ضرر دنیا و آخرت به شما برسد و عزیزترین چیز را که دین شما است از شما بگیرند تا شما کافر شوید.^(۴)

۱. ممتحنه / ۱.

۲. روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۶۸؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۶۵.

۳. بقره / ۱۶۶؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۶۸.

۴. روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۶۸؛ کشاف / ج ۴ / ص ۵۱۳.

۶. الگوهای عملی

یکی از راه‌های بسیار مؤثر در تربیت انسان‌ها، وجود الگوهای عملی است، از این رو قرآن کریم در این سوره دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می‌گوید و آنان را به عنوان اسوه و الگوی عملی معرفی می‌کند چنان‌که در سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱ پیامبر اکرم ﷺ را اسوه معرفی کرده است؛ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به وسیله‌ی عمل خود نه به زبان، مردم را به حق دعوت کنید؛ «كونوا دعاة الناس باعمالکم و لا تكونوا دعاة بالستکم».^(۱)

۷. قاطعیت در بیزارى

در برابر مشرکان باید بیزارى جست و نهایت قاطعیت را در این بیزارى نشان داد، از این رو همراهان ابراهیم علیه السلام سه مرتبه در بیزارى خود تأکید ورزیدند: ۱. ﴿إِنَّا بَرَاءءُ مِنْكُمْ﴾ ۲. ﴿كُفِّرْنَا بَكُم﴾ ۳. ﴿وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ﴾.^(۲)

۸. استثنا در برابر قانون کلی

برائت از مشرکان گرچه یک قانون کلی است، لیکن استثناپذیر نیز هست در شرایطی که امید هدایت از فردی باشد نباید قطع رابطه کرد؛ ﴿إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا اسْتَغْفِرُ لَكَ﴾. نه تنها برائت و بیزارى ابراهیم و یارانش از بت پرستان، بلکه دعاهاى آن‌ها و تقاضاهاىشان در پیشگاه خدا نیز برای همه‌ی مسلمانان سرمشق است و این سرمشق را تنها کسانی می‌گیرند که دل به خداوند بسته‌اند و ایمان به مبدأ و معاد قلبشان را روشن ساخته و در طریق حق به حرکت در آمده‌اند؛ ﴿أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

و اليوم الآخر﴾.

۹. مهم‌ترین پیوند

پیوند مکتبی مهم‌ترین پیوندی است که انسان‌ها را با یکدیگر مربوط می‌سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است، از این رو یاران ابراهیم علیه السلام با ابراهیم گرچه قوم و

۱. نمونه / ج ۲۴ / ص ۲۴.

۲. همان.

خویش نبودند، اما چون پیرو آیین او بودند، برای همه‌ی مؤمنان اسوه هستند، اما ابراهیم علیه السلام از عموی خود بیزاری جست گرچه عمویش بود، اما چون کافر بود هیچ ارتباطی به او نداشت.^(۱)

۱۰. دگرگونی دل‌ها

اگر کسانی که مورد علاقه‌ی مسلمانان هستند از خطّ مکتبی آنان جدا شوند، نباید از بازگشت آنان مأیوس شد. زیرا خداوند بر همه چیز قادر است و او می‌تواند دل‌ها را دگرگون سازد چنان که در سال هشتم که مکه فتح شد، اهل مکه مسلمان شدند و اسباب دوستی فراهم گردید.^(۲)

۱۱. نیکی به رفتار

رابطه‌ی مسلمانان با کفار بستگی به طرز برخورد آنان با مسلمانان دارد. کفاری که در برابر مسلمانان ایستادگی کنند و به مخالفت عملی برخیزند، مسلمان‌ها را بکشند یا آواره کنند، وظیفه‌ی مسلمانان قطع ارتباط دوستی با آنهاست، اما کفاری که نه عداوت بورزند نه با مسلمانان پیکار کنند، نه آنها را از وطنشان خارج سازند، نیکی و احسان به این گروه از کفار مانعی ندارد.^(۳)

۱. همان.

۲. روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۷۴؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۷۶؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۲۸.

۳. نمونه / ج ۴ / ص ۵۱۶؛ کشاف / ج ۴ / ص ۵۱۶.

۴۵

سیمای منافقان

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ * وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤَفِّكُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ * سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ * هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ * يَقُولُونَ لَسِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: «ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی.» خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته‌ی خود ایمان ندارند). ﴿۱﴾ آن‌ها سوگندهایشان را سپر

ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند و کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند. ﴿۲﴾ این به خاطر آن است که نخست ایمان آوردند و سپس کافر شدند؛ از این رو بر دل‌های آنان مُهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی‌کنند. ﴿۳﴾ هنگامی که آن‌ها را می‌بینی، جسم و قیافه‌ی آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرامی‌دهی؛ اما گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند؛ آن‌ها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آن‌ها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! ﴿۴﴾ هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند. ﴿۵﴾ برای آن‌ها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد؛ زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. ﴿۶﴾ آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» (غافل از این که) خزاین آسمان‌ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند. ﴿۷﴾ آن‌ها می‌گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. ﴿۸﴾

معنای واژه‌ها

۱. ایمان: سوگندها. ۲. جُنّة: سپر. ۳. خشب مسنّده: چوب‌های خشک.
۴. یُؤفکون: منحرف می‌شوند. ۵. لَوّوا: برمی‌گردانند.

تفسیر

الف. در این سوره از آیه‌ی ۱ تا ۸ خداوند ویژگی‌های منافقان را بیان می‌کند: دروغ‌گویی، سپر قرار دادن سوگندهای خود به منظور بازداشتن مردم از راه خدا، عدم درک واقعیات،

داشتن ظاهری آراسته و تهی بودن درون آنان، عدم انعطاف در برابر حق، بدگمانی و ترس از هر حادثه، غرور و تکبر، فسق و گناه، کارشکنی، خود را عزیز و دیگران را ذلیل پنداشتن. از آیه‌ی ۹ تا پایان در چند محور سخن می‌گوید: غافل نشدن از یاد خدا به خاطر ثروت و فرزندان، انفاق پیش از آمدن مرگ، عدم تأخیر اجل، آگاهی خداوند از اعمال مردم. ب. مفسران، جمله‌ی «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» را به دو گونه معنا کرده‌اند: اعراض از راه خداوند و دیگر باز داشتن دیگران از این راه، لیکن با توجه به سوگندهای دروغ، معنای دوم مناسب‌تر است؛ زیرا هدف از این سوگندها، اغفال دیگران است. در یک جا مسجد ضرار درست می‌کنند و سوگند یاد می‌کنند که جز هدف خیر ندارند^(۱)، در جای دیگر وقتی جنگ‌های مشکل پیش می‌آید، مانند جنگ تبوک، عذر و بهانه می‌آورند و سوگند یاد می‌کنند اگر قدرت داشتیم شرکت می‌کردیم.^(۲)

ج. منظور از این که فرمود: «ءَامِنُوا»؛ ایمان آوردند، همان شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم ﷺ است که به زبان اقرار کردند و در باطن به خدا کفر ورزیدند چنان که در جای دیگر فرمود: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ»^(۳). البته بعید هم نیست که در میان منافقان افرادی بوده باشند که ایمان اولی آن‌ها حقیقی و جدی بوده، ولی بعداً برگشته باشند.^(۴)

د. در این که منظور از ذکر خدا چیست؟ وجوه مختلفی بیان شده است: (۱) نمازهای پنج گانه. (۲) شکر بر نعمت. (۳) صبر بر بلا. (۴) رضای به قضا. (۵) حج و زکات. (۶) تلاوت قرآن. (۷) تمام فرایض الهی، ولی روشن است که ذکر خدا معنای وسیعی دارد که همه‌ی این‌ها و غیر این‌ها را شامل می‌شود و تفسیر به امور فوق از قبیل ذکر مصادیق روشن است.^(۵)

۱. توبه / ۱۰۷. ۲. توبه / ۴۲؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۱۵۱.

۳. بقره / ۱۴.

۴. المیزان / ج ۱۹ / ص ۵۶۳؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۱۰.

۵. نمونه / ج ۲۴ / ص ۱۷۳.

نکته‌ها

۱. معنای نفاق

نفاق به معنای دوگانگی ظاهر و باطن است که منافقان با زبان، مؤکداً اظهار ایمان می‌کنند، ولی در دل آن‌ها مطلقاً خبری از ایمان نیست؛ این دروغ‌گویی و دوگانگی درون و بیرون محور اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد.^(۱)

۲. انواع صدق و کذب

صدق و کذب بر دو گونه است: صدق و کذب خبری، صدق و کذب مخبری. در قسم اوّل معیار موافق و مخالف واقع بودن است در حالی که در قسم دوم موافقت و مخالفت با اعتقاد مطرح می‌باشد به این معنا که اگر انسان خبری می‌دهد که مطابق با واقع است، ولی برخلاف عقیده‌ی او، آن را کذب مخبری می‌نامیم و اگر موافق عقیده‌ی اوست، صدق مخبری است. روی این حساب، شهادت منافقان به رسالت پیامبر ﷺ از نظر اخبار هرگز کذب نبود، بلکه از نظر گوینده چون برخلاف عقیده‌ی آن‌ها بود، کذب محسوب می‌شد.^(۲)

۳. قاطعیت در برابر منافقان

منافقان در شهادت خود انواع تأکیدها را به کار بردند. استفاده از جمله‌ی اسمیه و همچنین «انّ» و «لام تأکید». خداوند با قاطعیت با همان لحن، آن‌ها را تکذیب می‌کند، اشاره به این که در برابر آن قاطعیت چنین قاطعیتی لازم است.^(۳)

۴. حقیقت ایمان

حقیقت ایمان به قلب است و هر کس چیزی بگوید که اعتقاد خلاف به آن داشته باشد، کاذب است. بنابراین:
(۱) هر کس دارای ایمان به قلب و اقرار به لسان و عمل به ارکان باشد «مؤمن» است.

۱. نمونه / ج ۲۴ / ص ۱۴۸.

۲. المیزان / ج ۱۹ / ص ۵۶۲؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۱۴۸؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۰۸.

۳. روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۰۹.

- ۲) هر کس فاقد این سه امر باشد «کافر» است.
 ۳) هر کس اقرار به زبان دارد و اعتقاد به قلب ندارد «منافق» است.
 ۴) هر کس فقط در عمل مقصّر است، اما اقرار به زبان و اعتقاد به قلب دارد «فاسق» است.^(۱)

۵. مخفی‌کاری منافق

«منافق» در اصل از ماده‌ی «نفق» به معنای نفوذ و پیشروی است و «نفق» بروزن «شفق» به معنای کانال‌ها و نقب‌هایی است که زیر زمین می‌زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند. بعضی از مفسران گفته‌اند: بسیاری از حیوانات مانند موش صحرایی برای لانه‌ی خود دو سوراخ قرار می‌دهند؛ یکی آشکار که از آن وارد و خارج می‌شوند و دیگری پنهانی که اگر احساس خطری کنند، از آن می‌گریزند، این سوراخ پنهانی را «نافقاء» گویند. به این ترتیب منافق کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیده تا با مخفی‌کاری و پنهان‌کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از طریق دیگری فرار نماید.^(۲)

۶. گفتار و رفتار منافقان

در قرآن کریم بیش از پنجاه گفتار و رفتار زشت از منافقان بیان شده است. از جمله:

۱. نسبت به مبدأ و معاد بی‌اعتقادند؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾.^(۳)
۲. نسبت به وحی و رسالت نیز بی‌اعتقادند؛ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ أَنَّكَ لِرَسُولِهِ وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقُونَ لَكَاذِبُونَ﴾.^(۴)
۳. نسبت به نماز بی‌نشاطند، ۴. نسبت به انفاق بی‌علاقه‌اند؛ ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ

۱. تفسیر اثنی عشریّه / ج ۱۳ / ص ۱۷۷. ۲. روح البیان / ج ۹ / ص ۵۲۹؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۹.
 ۳. بقره / ۸. ۴. منافقون / ۱.

کسالی و لا ینفقون الا و هم کارهون^(۱).

۵. نسبت به جهاد فراری‌اند؛ ﴿ان یریدون الا فرارا﴾^(۲).

۶. نسبت به معروف و منکر عکس شیوه مؤمنان عمل می‌کنند؛ ﴿یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف﴾^(۳).

۷. از نظر قلبی مریض، از نظر فکری سفیه و از نظر عملی مفسد هستند؛ ﴿فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا﴾^(۴) و ﴿الا انهم هم السفهاء﴾^(۵) و ﴿الا انهم هم المفسدون﴾^(۶).
۷. معنای جُنَّه

«جُنَّه» از ماده‌ی «جن» بر وزن «فَنّ» در اصل به معنای پنهان کردن چیزی از حسّ است و «جن» بر وزن «سَنّ» به خاطر این که موجودی است ناپیدا این واژه بر او اطلاق می‌شود و از آن جا که «سپر» انسان را از ضربات اسلحه‌ی دشمن مستور می‌دارد، در لغت عرب به آن «جُنَّه» گفته می‌شود و باغ‌های پردرخت را نیز به خاطر مستور شدن زمین‌هایشان جَنّت می‌گویند و قلب را «جنان» می‌گویند؛ چون مستور از دیده است و بچه در رحم را «جنین» گویند؛ چون دیده نمی‌شود و به دیوانه «مجنون» می‌گویند به دلیل این که عقل او پوشیده شده است.^(۷)

۸. طبع قلب

جمله‌ی ﴿فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون﴾، دلالت دارد که طبع قلب و مهر به دل خوردن باعث می‌شود دیگر آدمی حق را نپذیرد، پس چنین دلی برای همیشه مایوس از ایمان و محروم از حق است.^(۸)

۱. توبه / ۵۴.
۲. احزاب / ۱۳.
۳. توبه / ۶۷.
۴. بقره / ۱۰.
۵. بقره / ۱۳.
۶. بقره / ۱۲.
۷. تبیان / ج ۱۰ / ص ۱۱؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۱۱۶.
۸. همان.

۹. طبع قلب معلول پیروی از هوای نفس

معنای مهر به دل خوردن، عبارت است از این که زمانی که دل به حالتی درآید که دیگر پذیرای حق نباشد و حق را پیروی نکند، پس چنین دلی قهراً تابع هوای نفس می‌شود. چنان که در جای دیگر فرمود: ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾^(۱) نتیجه‌ی دیگرش آن است که حق را نفهمد و نشنود و به آن علم و یقین پیدا نکند؛ ﴿و طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾^(۲) و نیز فرمود: ﴿و نَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾^(۳).

۱۰. موضوع طبع قلب

در ۱۰ آیه موضوع طبع قلب در قرآن بیان شده که در ۶ مورد در باره‌ی کفار است مانند ۱۵۵ نساء، ۷۴ یونس، ۵۹ روم، ۱۰۱ اعراف، ۳۵ غافر، ۱۰۸ نحل و در ۴ مورد درباره‌ی منافقین است. مانند: ۸۷ توبه، ۹۳ توبه، ۱۶ محمد و ۳ منافقین.^(۴)

۱۱. تشبیه به چوب خشک

منافقان که اجسامی زیبا و فریبنده و سخنانی جاذب دارند، به خاطر نداشتن باطنی مانند ظاهر در مثل مانند چوبی می‌مانند که به چیزی تکیه داشته باشد، اشباحی بدون روح هستند همان گونه که چوب نه خیری دارد و نه فایده‌ای بر آن مترتب می‌شود. اینان نیز همین گونه‌اند؛ چون فقه و فهم ندارند.^(۵)

۱۲. ترس دائمی منافقان

منافقین در تمام عمر با ترس و دلهره و وحشت زندگی می‌کنند. «یحسبون» فعل مضارع دال بر دوام است.^(۶)

۱. محمد / ۱۶. ۲. توبه / ۸۷.

۳. اعراف / ۱۰۰؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۵۶۴. ۴. مؤلف.

۵. فتح القدیر / ج ۵ / ص ۲۳۱؛ جامع الاحکام / ج ۱۸ / ص ۱۲۵؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۱۱.

۶. مؤلف.

۱۳. نفرین به قتل

﴿قاتلهم الله﴾ نفرینی است بر منافقین به قتل که شدیدترین شدائد دنیا است و ای بسا اگر نفرمود «قاتلهم الله»؛ خدا آنان را بکشد و باب مفاعله به کار برد، برای همین افاده‌ی شدت بوده است.^(۱)

۱۴. هدف از تشبیه

مقصود از تشبیه منافقان به چوب‌های تکیه زده بر دیوار این است که آن‌ها مانند چوب‌های خشک در برابر حوادث، کوچک‌ترین انعطافی ندارند. در جهان طبیعت هنگامی که طوفان سهمگینی می‌وزد گل‌ها و گیاهان در برابر طوفان مقاومت نمی‌کنند و با انعطاف و خم شدن خاصی طوفان را رد می‌کنند و پس از دقیقه‌ای به حالت نخستین بر می‌گردند، اما درختان خشک در برابر طوفان سینه سپر کرده و مقاومت می‌کنند و پس از لحظاتی از پای در می‌آیند. انعطاف‌پذیری در برابر حوادث به طرز صحیح، یکی از نشانه‌های انسان مؤمن است. این حقیقت اجتماعی را پیامبر اکرم ﷺ در یکی از سخنان خود می‌فرماید: «مثل المؤمن مثل السنبلة تحركها الريح فتقوم تارة و تقع اخرى و مثل الكافر مثل الازرة لاتزال قائمة حتى تنقعر».

«ازرة» درخت سختی است مانند «صنوبر»، «تنقعر» یعنی از جای کنده می‌شود؛ حال مؤمن مانند سنبلی است که باد تند آن را حرکت می‌دهد؛ گاهی می‌ایستد و گاهی خمیده می‌گردد، ولی افراد کافر در نداشتن انعطاف و کنار نیامدن با مردم مانند درختان سختند که در برابر تندباد حوادث از جای کنده می‌شود.^(۲)

منافقان زمان پیامبر ﷺ به مسجد می‌آمدند و در انتهای جمعیت به دیوارهای مسجد تکیه می‌زدند، ولی کوچک‌ترین بهره‌ای از سخنان پیامبر ﷺ نمی‌بردند. یک چنین جمعیت بسان اجسام بدون ارواح و یا چوب‌های خشکی بودند که در برابر سخنان

۱. المیزان / ج ۱۹ / ص ۵۶۶.

۲. تفسیر سوره‌ی منافقون آیت الله سبحانی / ص ۳۴؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۳.

حکیمانه‌ی پیامبر، کوچک‌ترین واکنشی از خود نشان نمی‌دادند تو گویی اصلاً روحی در بدن آن‌ها وجود نداشت.^(۱)

۱۵. سؤال: چگونه قرآن کریم منافقان را تنها دشمن مسلمانان می‌داند؛ ﴿هُم الْعَدُو فَاَحْذَرُهم﴾ با این که عداوت مسیحیان و یهودیان با اسلام بر کسی پوشیده نیست؟
پاسخ: عداوت گروه‌های دیگر عداوتی آشکار بوده و مهر مخالفت بر پیشانی آنان خورده است، ولی ضرر گروه منافق که لباس دوستی بر تن نموده و بدون کوچک‌ترین نشانه با اسلام عداوت می‌ورزند به مراتب بالاتر از دسته‌های دیگر خواهد بود. صفحات تاریخ را ورق بزنید ضررهای منافقان را ببینید آن گاه در این باره قضاوت کنید.
پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی خطر منافقان می‌فرماید: من هرگز از هیچ یک از ملل جهان برای اسلام ترسی ندارم فقط از منافقان بر شما می‌ترسم که در زبان خوش گفتارند و در باطن دشمن اسلام هستند، در گفتار با شما هماهنگی دارند و عملاً یک گام با شما بر نمی‌دارند؛ «وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تَفْكُرُونَ».

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «و احذركم اهل النفاق فانهم الضالون المضلون يتلونون قولهم شفاء و فعلهم الداء العیاء»؛ من به شما از منافقان گمراه و گمراه کننده هشدار می‌دهم که با چهره‌های مختلف در اجتماع ظاهر شده و گفتار آن‌ها بسیار زیبا و سودمند و درمان دردهاست، ولی کردار آنان دردی درمان است.^(۲)

۱۶. استغفار پیامبران موجب آمرزش گناهان

از بررسی آیاتی که درباره‌ی طلب آمرزش پیامبران برای افراد مجرم وارده شده، استفاده می‌شود که مردم خدمت پیامبران می‌رسیدند و از آنان می‌خواستند به جهت قرب و مقامی که در پیشگاه خداوند دارند، در باره‌ی آن‌ها طلب مغفرت کنند، چنان که برادران

۱. روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۱۰.

۲. تفسیر سوره‌ی منافقون / آیت الله سبحانی / ص ۴۴.

یوسف نزد یعقوب علیه السلام آمدند و گفتند: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾^(۱). وقتی یعقوب آثار ندامت را در آن‌ها دید، به آنان وعده داد که این کار را در همین نزدیکی انجام دهد: ﴿سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(۲).

گاهی خود پیامبران به افراد گنهکار وعده‌ی طلب آمرزش می‌دادند چنان که ابراهیم علیه السلام به آزر چنین وعده داد: ﴿لَا اسْتَغْفِرُونَ لَكَ وَ مَا أَمْلَكَ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾^(۳). صریح دستور قرآن این است که افراد گنهکار خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسند و از او درخواست طلب مغفرت کند: ﴿و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^(۴).

استغفار پیامبر در باره‌ی منافقان اثری ندارد و جهت عمده‌ی عدم تأثیر استغفار، شرک و کفر آن‌هاست که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾^(۵)، از این رو با صراحت می‌فرماید: به خاطر کفر آن‌ها اگر هفتاد مرتبه برای آن‌ها طلب آمرزش کنی، اثر ندارد: ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾^(۶).

۱۷. اعراض منافقان

منافقان همیشه حالت اعراض از گفتار حق دارند. «یصدون» فعل مضارع دلالت بر استمرار و تداوم دارد.^(۷)

۱۸. محاصره‌ی اقتصادی

شیوه‌ی محاصره‌ی اقتصادی منحصر به منافقان مدینه نبود، بلکه قبل از آن‌ها سران قریش در مکه می‌گفتند: اگر این گروه اندک مسلمان فقیر را در محاصره‌ی

۱. یوسف / ۹۷.

۲. یوسف / ۹۸.

۳. ممتحنه / ۴.

۴. نساء / ۶۴.

۵. نساء / ۴۸.

۶. توبه / ۸۰.

۷. روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۱۳.

اقتصادی قرار دهیم، یا از مکه بیرونشان کنیم، مطلب تمام است. امروز نیز دولت‌های استعماری به پندار این که خزاین آسمان و زمین را در اختیار دارند، می‌گویند ملت‌هایی را که در برابر ما تسلیم نمی‌شوند باید در محاصره‌ی اقتصادی قرار داد تا بر سر عقل آیند و تسلیم شوند. این کوردلان تاریخ که شیوه‌ی آن‌ها دیروز و امروز یکسان بوده و هست، خبر ندارند که با یک اشاره‌ی خداوند تمام ثروت‌ها و امکاناتشان را بر باد می‌دهد و عزت پوشالی آن‌ها را از بین می‌برد.^(۱)

۱۹. پندار خام منافقان

منافقان تصور می‌کردند که عزت و نیرومندی در گرو داشتن آب و زمین است و چون دست مهاجران از اراضی مدینه کوتاه بود، آن‌ها را خوار و ذلیل می‌خواندند، ولی از این نکته غافل بودند که همین آب و ملک گاهی باعث ذلت و خواری بشر می‌گردد در حالی که عزت باید سرچشمه‌ی روحی و نفسانی داشته باشد که همان ایمان است که مؤمنان داشتند، از این رو می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾.^(۲)

۲۰. ناروا بودن ذلت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند همه‌ی امور مؤمن را به او واگذار کرده جز این که حق ندارد خود را ذلیل کند. شخصی از آن حضرت پرسید: مؤمن چگونه خود را ذلیل می‌کند؟ فرمود: متعرض کارهایی می‌شود که در طاقت او نیست یا این که در بیان دیگر فرمود: وارد در کاری می‌شود که پس از آن عذرخواهی می‌کند.^(۳)

۲. تفسیر سوره‌ی منافقون / ص ۷۲.

۱. نمونه / ج ۲۴ / ص ۱۶۳.

۳. نور الثقلین / ج ۵ / ص ۳۳۶.

بهره‌مندی از حلال خداوند

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَأَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ * إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ * عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَنَاطَتٍ تَرْبِّيْنَ عِبْدَتٍ سَبَّحْتَ ثِيَابَتٍ وَأَبْكَارًا * يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ * يَأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۱)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. ﴿۱﴾ خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. ﴿۲﴾ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند، پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی

از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟!» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!» ﴿۳﴾ اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند. ﴿۴﴾ امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، زانی غیر باکره و باکره. ﴿۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آن‌چه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند. ﴿۶﴾ ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید. ﴿۷﴾

شأن نزول

پیامبر اکرم ﷺ با همسران خود قرار گذاشته بود که هر روزی به حجره‌ی یکی از آنان برود. روزی که نوبت حفصه بود، او با اجازه‌ی پیامبر به منزل پدرش رفت، پیامبر به نزد ماریه قبطیه رفت. هنگامی که حفصه برگشت اعتراض کرد که چرا به نزد ماریه قبطیه رفتی؟ حضرت فرمود: دیگر نزد او نمی‌روم و سوگند یاد کرد که او را بر خود حرام کردم و به حفصه فرمود: این موضوع را برای کسی بیان نکن، لیکن حفصه رازداری نکرد و برای عایشه بیان کرد. پیامبر ﷺ به حفصه فرمود: چرا رازداری نکردی؟ او گفت: چه کسی به شما گفت؟ فرمود: خداوند به من خبر داد.^(۱)

۱. اطیب البیان / ج ۱۳ / ص ۷۰؛ نورالتقلین / ج ۵ / ص ۳۶۷؛ تبیان / ج ۱۰ / ص ۴۴؛ کنزالدقائق / ج ۱۰ / ص ۵۰۴.

معنای واژه‌ها

۱. تحلّة: گشودن. ۲. ایمان: سوگندها. ۳. عَرَف: اظهار کرد.
۴. صغت: انحراف پیدا کرد. ۵. ظهیر: کمک، پشتیبان.
۶. سائحات: روزه‌داران، هجرت کنندگان. ۷. ثیّبات: بیوه‌ها.

تفسیر

الف. قرآن کریم در آیه ی ۱ تا ۴ در چند محور سخن می‌گوید:

حرام نکردن حلال خدا به خاطر رضایت همسران، مجاز بودن شکستن سوگند، عدم رازداری برخی از همسران پیامبر، حمایت خداوند از پیامبر اکرم. در آیه ی ۵ خداوند شش وصف برای همسران خوب شمرده است که می‌تواند الگویی برای همه ی مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد؛ اسلام، ایمان، تواضع، توبه، عبادت و اطاعت فرمان.

در آیه ی ۶ و ۷ در چند جهت سخن می‌گوید: هشدار به مسلمانان درباره ی نگه‌داری خود و خانواده از آتش دوزخ، عصمت ملائکه، نپذیرفته شدن عذر در قیامت و رسیدن انسان به کیفر اعمال.

ب. از این که خطاب به پیامبر به صورت ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ است نه به صورت ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾، دلالت دارد که مسئله‌ی مورد عتاب، مسئله‌ی شخصی آن جناب بوده نه مسئله‌ای که جزء رسالت‌های او برای مردم باشد.^(۱)

ج. منظور از تحریم، تحریم شرعی نبوده، بلکه فقط سوگند خوردن بر ترک یک عمل بوده است؛ زیرا پیامبر نمی‌تواند حلال خود را بر خود حرام کند و آیه‌ی بعد نیز دلالت دارد بر این که تحریم به وسیله‌ی سوگند بوده است؛ ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾.^(۲)

د. جمله‌ی ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ خطاب به دو همسر پیامبر عایشه و حفصه است که شما دل‌هایتان از حق منحرف و به گناه آلوده شده است که یا باید از گناه

۱. المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۴.

۲. المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۴؛ تفسیر کبیر / ج ۳۰ / ص ۴۲.

خود توبه کنید یا این که به اتفاق و با همکاری هم علیه کسی که خدا مولای اوست و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشتیبان او هستند، توطئه کنید که در این صورت کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا وقتی خدا متولی امور او می‌شود، او را از هر تهدیدی نجات می‌دهد. هـ. منظور از فرشتگان غلاظ، فرشتگانی هستند که خشونت عمل دارند (چون آنها مانند ما آدمیان قلب مادّی ندارند تا متّصف به خشونت و رقت شوند) آیه‌ی ۶ همین سوره هم خشونت در عمل را بیان می‌کند.^(۱)

و. جمله‌ی «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ...» تفسیر غلاظ شداد است؛ منظور این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن مأموریتی هستند که خداوند به آنان داده و غیر از خداوند و اوامرش، هیچ عامل دیگری از قبیل (رقت و ترحم در آنها اثر نمی‌گذارد و خداوند را عصیان نمی‌کنند) وقتی عمل چنین عملی بود، می‌توان صاحب عمل را غلیظ و شدید خواند و گفت: ملائکه‌ی غلاظ و شداد.^(۲)

نکته‌ها

۱. شکستن سوگند

سوگند اگر در موردی باشد که ترک کاری رجحان داشته باشد، شکستن آن گناه و کفاره دارد، اما شکستن سوگند برای عمل مرجوح جایز است، لیکن برای حفظ احترام سوگند، بهتر است کفاره داده شود، از این رو پیامبر ﷺ چون سوگند یاد کرده بود، نزد ماریه قبطیه نرود برای شکستن آن یک برده را آزاد کرد.

کفاره‌ی شکستن سوگند طبق آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی مائده یکی از چند امر است: اطعام ده مسکین یا پوشاندن ده نفر یا آزاد کردن یک بنده و اگر نتوانست سه روز روزه بگیرد.^(۳)

۲. بی‌وفایی برخی از همسران

بعضی از همسران پیامبر ﷺ نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می‌کردند، بلکه

۲. همان.

۱. المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۹.

۳. نمونه / ج ۲۴ / ص ۲۷۴.

مسأله‌ی رازداری که از مهم‌ترین شرایط یک همسر باوفا است نیز در آن‌ها نبود، اما به عکس، رفتار پیامبر با آن‌ها با تمام این اوصاف چنان بزرگوارانه بود که حتی حاضر نشد تمام رازی که او افشا کرده بود به رخ او بکشد و تغافل نمود، تنها به قسمتی از آن اشاره کرد، از این رو در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «ما استقصی کریم قطّ لأنّ الله يقول عزّ بعضه و اعرض عن بعض»؛ افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقام احقاق حق شخصی خویش تا آخرین مرحله پیش نمی‌روند؛ زیرا خدا در این جا برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: او قسمتی را خبر داد و از قسمتی خودداری کرد.^(۱)

۳. رازداری از کمالات انسانی

رازداری نه تنها از صفات مؤمنان حقیقی است، که هر انسان با شخصیتی باید رازدار باشد، این معنا در مورد دوستان نزدیک و همسر اهمیت بیشتری دارد. در آیات فوق خواندیم که چگونه خداوند بعضی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر ترک رازداری شدیداً ملامت و سرزنش می‌کند.

علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «جمع خیر الدنیا و الآخرة فی کتمان السر و مصادقة الاخیار، و جمع الشر فی الاذاعة و مؤاخاة الاشرار»؛ تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته شده: کتمان سر و دوستی با نیکان و تمام شر در این دو چیز نهفته شده: افشای اسرار و دوستی با اشرار.^(۲)

۴. اذیت پیامبر اکرم

این دو زن (حفصه و عایشه) رسول اکرم صلی الله علیه و آله را آزرند و علیه او دست به دست هم دادند؛ ﴿و ان تظاهرا علیه﴾ و دست به دست هم دادن علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از گناهان کبیره است؛ به دلیل این که فرمود: ﴿ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعدّ لهم عذاباً مهیناً﴾.^(۳)

۱. مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۴۷۴؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۵۱.

۲. سفینة / ج ۲ / ص ۴۶۹.

۳. احزاب / ۵۷؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۶.

۵. اتحاد ملائکه

کلمه‌ی «ملائکه» مبتدا و کلمه‌ی «ظهیر» خبر آن است و اگر خبر را مفرد آورد با این که مبتدا جمع بود، برای این است که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر متحد و متفق هستند و اگر فرمود: ملائکه بعد از خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین پشتیبان او هستند، برای آن بود که پشتیبانی ملائکه را بزرگ جلوه دهد.^(۱)

۶. عنایت خاص خداوند

از این که فرمود: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ﴾ ضمیر منفصل «هو» برای این آورده شده که بفهماند که خدا عنایت خاصه‌ای به آن حضرت دارد و به همین جهت بدون هیچ واسطه‌ای از مخلوقاتش، خود او پیامبر را یاری می‌کند و متولی امور او می‌شود.^(۲)

۷. موقعیت جبرئیل

از این که نام جبرئیل را جداگانه بیان کرد با این که ملائکه شامل او هم می‌شود، از جهت تعظیم و اظهار مکان و موقعیت جبرئیل نزد خداوند است.^(۳)

۸. احترام پیامبر اکرم

در آیه ۲ و ۴ سخن از ولایت خداوند مطرح است با این تفاوت که در آیه‌ی ۴ موضوع ولایت خداوند را به احترام پیامبر اکرم با حرف تأکید «انّ» بیان کرد؛ ﴿وَاللّٰهُ مَوْلٰیكُمْ﴾، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ﴾.^(۴)

۹. منظور از صالح المؤمنین

روایات زیادی دلالت دارد بر این که منظور از «صالح المؤمنین» حضرت علی علیه السلام است. محدث بحرانی از محمد بن عباس نقل می‌کند که او ۵۲ حدیث در این زمینه از فریقین جمع‌آوری کرده است.^(۵)

۱. المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۷؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۵۳.

۲. المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۶.

۳. کنز الدقائق / ج ۱۰ / ص ۵۰۹؛ بحرالمحیط / ج ۸ / ص ۲۸۷؛ تفسیر کبیر / ج ۳۰ / ص ۴۴؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۵۳.

۴. مؤلف.

۵. روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۵۳؛ جامع الاحکام / ج ۱۸ / ص ۱۹۲.

۱۰. معرفی امیرالمؤمنین

رسول خدا دو بار علی علیه السلام را (با صراحت) به یارانش معرفی کرده؛ یک بار آن جا که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛ هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست (در غدیر خم) و اما بار دوم هنگامی که آیه‌ی ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ...﴾ نازل شد، رسول خدا دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم این «صالح مؤمنین» است.^(۱)

۱۱. سؤال: چرا در آیه‌ی شریفه اوصاف همسر خود بدون واو عاطفه آمده؛ ﴿مُسَلِّمَاتٌ مُّؤْمِنَاتٌ﴾ و فقط بین دو صفت ثیب و ابکار واو عاطفه آمده است؟

پاسخ: صفاتی که در اوّل آیه شمرده مانعة الجمع نیستند و ممکن است همه‌ی آن در یک نفر یافت شود و به همین جهت واو عاطفه لازم نداشت به خلاف دو صفت ثیب و ابکار که ممکن نیست در آن واحد در یک نفر جمع شود؛ زیرا زنان یا باکره هستند یا ثیب و بیوه می‌باشند.^(۲)

۱۲. سؤال: چرا جمله‌ی ﴿وَقُودَهَا النَّاسُ وَ الْحَجَارَةُ﴾ در سوره‌ی بقره برای کفار و در این سوره برای اهل ایمان بیان شده است، آیا کفار و مؤمنان هر دو گروه در این که آتشگیره جهنم هستند مشترکند؟

پاسخ: الف) ممکن است این جمله هشدارى برای مؤمنان باشد که مواظب باشید بر اثر گناه به سرنوشت کفار گرفتار نشوید. ب) این جمله در سوره‌ی تحریم خطاب به منافقان است که در ظاهر، مؤمن و در باطن، کافر هستند و مؤید این احتمال آیه‌ی بعدی است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ﴾.^(۳)

۱. مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۴۷۵.

۲. المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۸؛ غرائب القرآن / ج ۶ / ص ۳۲۱؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۵۶؛ بحرال محیط / ج ۸ / ص ۲۸۷.

۳. غرائب القرآن / ج ۶ / ص ۳۲۱؛ منهج الصادقین / ج ۹ / ص ۳۴۱.



سخن گروهی از مؤمنان جن

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا * وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا * وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا * وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾^(۱)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر
 بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فراداده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم، ﴿۱﴾ که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم ﴿۲﴾ و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما و او هرگز برای خود، همسر و فرزندی انتخاب نکرده است ﴿۳﴾ و این که سفیه ما (ابلیس) در باره‌ی خداوند سخنان ناروا می‌گفت ﴿۴﴾ و این که ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند ﴿۵﴾».

شأن نزول

پیامبر اکرم ﷺ از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد تا مردم را در آن مرکز و اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، در بازگشت به محلی رسید که آن را وادی «جن» می‌گفتند. شب را در آن جا ماند و تلاوت آیات قرآن می‌فرمود. گروهی از جن شنیدند و ایمان آوردند و برای تبلیغ به سوی قوم خود بازگشتند.^(۲)

۲. نور الثقلین / ج ۵ / ص ۱۹.

۱. جن / ۱ - ۵.

معنای واژه‌ها

۱. نفر: گروه، دسته. ۲. جن: یک نوع خاصی از موجودات پوشیده از حواس.
۳. عجباً: شگفت‌آور. ۴. تعالی: بلند است. ۵. جدّ: مقام با عظمت.
۶. سفیهنا: کم خرد ما (ابلیس). ۷. شَطَطاً: سخنان یاهو و ناروا.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره سخن گروهی از مؤمنان جن را در چند محور بیان می‌کند:

۱. هدایت قرآن به راه کمال ۲. ایمان آنان به پروردگار ۳. اعتراف به عظمت الهی
۴. سخنان ناروای ابلیس در باره‌ی خداوند ۵. گمان باطل در باره‌ی انس و جن.

ب. «سفیه» ممکن است معنای جنسی و جمعی داشته باشد؛ یعنی سفهای ما برای خداوند، همسر و فرزندان قائل بودند و از راه حق منحرف شده‌اند و محتمل است اشاره به ابلیس باشد که بعد از مخالفت فرمان خدا نسبت‌های ناروایی به ساحت مقدس او داد. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: این احتمال از سیاق آیه‌ی شریفه به دور است، اما عالم بی‌عمل از مصداق‌های روشن سفیه است.^(۱)

ج. «شَطَطاً» به معنای خارج شدن از حدّ اعتدال و دور افتادن است، از این رو به سخنانی که دور از حق باشد «شَطَطاً» گفته می‌شود و نیز به همین دلیل حاشیه‌ی نهرهای بزرگ که از آب، فاصله‌ی زیادی دارد و دیواره‌هایش بلند است «شَطَطاً» گفته می‌شود.^(۲)

نکته‌ها

۱. سؤال: چرا پیامبر اکرم ﷺ داستان مربوط به جن را از طریق وحی دانست آیا بهتر نبود به طور مستقیم و از طریق مکالمه و مشافهه با آنان برخورد می‌کرد؟
- پاسخ: از آن جا که بعضی از افراد جن دارای انحطاط روحی و معنوی هستند،

۱. نمونه / ج ۲۵ / ص ۱۰۶؛ المیزان / ج ۲۰ / ص ۴۱.

۲. نمونه / ج ۲۵ / ص ۱۰۶.

رابطه‌ی مستقیم انسان‌ها با طایفه‌ی جن سبب می‌شود که روح انسان خراب گردد، از این رو خداوند هم نخواست پیامبر ﷺ ارتباط مستقیم با آنان داشته باشد و این موضوع منافات ندارد که برخی از انسان‌ها ارتباط مستقیم با جن داشته باشند.^(۱)

۲. آگاهی پیامبر از طریق وحی

تعبیر به ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ﴾ (به من وحی شد) نشان می‌دهد که پیامبر در این ماجرا شخصاً افراد جن را مشاهده نکرده، بلکه از طریق وحی آگاه شده است که آنان به قرآن کریم استماع می‌کنند.^(۲)

۳. درک و شعور جن

طایفه‌ی جن دارای عقل و شعور و فهم و درک و تکلیف و مسؤولیت هستند، همچنین خود را موظف به تبلیغ حق می‌دانند و مخاطب خطاب‌های قرآن نیز هستند.^(۳)

۴. قرآن، کلام خارق العاده

«عَجَب» به معنای چیزی است که به لحاظ غیر عادی بودنش آدمی را به تعجب وادارد و اگر قرآن را عجب خواندند برای همین بوده که کلامی است خارق العاده، هم در الفاظ و هم در معانی و معارفش مخصوصاً با در نظر گرفتن این که این کلام از شخصی صادر شده که امّی است، نمی‌تواند بخواند و بنویسد.^(۴)

۵. روشن شدن حقیقت بر جن

جمله‌ی ﴿أَنَا ظَنَنَّا...﴾ اعترافی است از جنیان به این که خیال کرده بودند انس و جن هر چه می‌گویند راست است و هرگز کسی بر خدا دروغ نمی‌بندد، در نتیجه وقتی به مشرکان برخورد کردند و از ایشان شنیدند که به خدا نسبت زن و فرزند می‌دهند، باور کردند و به آن نسبت‌های ناروا ایمان آورده مانند خود آنان مشرک شدند و همچنان در شرک بودند تا این که قرآن را شنیدند و حقیقت بر ایشان روشن گردید.^(۵)

۱. تفسیر قرآن شهید مطهری / ص ۲۲.

۲. مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۵۵۴؛ نمونه / ج ۲۵ / ص ۱۰۲.

۳. همان.

۴. المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۸.

۵. المیزان / ج ۲۰ / ص ۴۱.



شهر مکه

﴿لَا اقسم بهذا البلد * و انت حلّ بهذا البلد﴾^(۱)

ترجمه

قسم به این شهر مقدس [= مکه]، ﴿۱﴾ شهری که تو در آن ساکنی ﴿۲﴾

نکته‌ها

۱. شرافت شهر مکه

سوگند به شهر مکه به دلیل شرافتی است که این شهر دارد، از جمله که حرم امن خداوند است ﴿و من دخله كان امناً﴾ و مسجدالحرام که در مکه است قبله مسلمین جهان است و مردم، حجّ خود را در این مکان به جا آورند و به سوی این خانه قصد کنند ﴿لله على الناس حج البيت﴾.

علاوه بر آن صید در این شهر حرام شده و بیت المعمور در برابر کعبه است و تمام سطح زمین از سرزمین مکه گسترش یافته است.^(۲)

۲. سرزنش قریش

امام صادق علیه السلام فرمودند قریش حرمت کعبه را حفظ می‌کردند لیکن حرمتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قائل نبودند و نسبت به آن حضرت اهانت می‌کردند و آن چه را که درباره کعبه حلال نمی‌دانستند، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله حلال می‌دانستند، از این رو خداوند آن‌ها را سرزنش کرد.^(۳)

۱. بلد / ۱ - ۲. تفسیر کبیر / ج ۳۱ / ص ۲۸۹.

۳. مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۷۴۵؛ صافی / ج ۵ / ص ۳۲۹؛ نورالثقلین / ج ۵ / ص ۵۷۹.

۴۹

غار حراء

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^(۱)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر. بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، ﴿۱﴾ (همان کس که) انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. ﴿۲﴾ بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، ﴿۳﴾ همان کسی که به وسیله‌ی قلم تعلیم نمود ﴿۴﴾ و به انسان آن چه را نمی‌دانست یاد داد. ﴿۵﴾

تفسیر

این پنج آیه نخستین آیاتی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و این که بسیاری سوره‌ی مبارکه‌ی حمد و برخی هم سوره‌ی مبارکه‌ی مدثر را نخستین سوره‌ی نازل شده دانسته‌اند، ممکن است همگی درست باشد؛ به این طریق که بگوییم اولین سوره‌ای که تمام و به طور کامل نازل شده، سوره‌ی حمد است و پس از این که وحی در مدت کوتاهی منقطع گردید، (یا آیه‌ها المدثر) نازل شده، ولی آیات سوره‌ی «اقرأ» تا (ما لم يعلم) به اتفاق، پیش از همه و در آغاز وحی نازل شده است.^(۲)

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محور قیام فرهنگی بوده است؛ زیرا در آغاز وحی پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به قرائت به نام خداوند شد ﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ و از سویی به او فرمان داده شد که قیام کند و مردم را از عذاب الهی بترساند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ * قُمْ فَانْذِرْ﴾.

آیه‌ی شریفه‌ی ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ در حقیقت پاسخی است به مشرکان عرب که خالقیت خدا را پذیرفتند، اما ربوبیت را برای بت‌ها قائل بودند. این آیه به آن‌ها می‌گوید: بهترین دلیل بر ربوبیت خداوند خالقیت اوست. کسی عالم را تدبیر می‌کند که آفریننده‌ی آن است.^(۱)

عموم سیره‌نویسان کیفیت شروع وحی را از گفته‌ی خود پیامبر ﷺ چنین نقل کرده‌اند که فرمود: جبرئیل بر من ظاهر شد و گفت: بخوان. گفتم: امی هستم و قرائت نمی‌دانم و این امر سه مرتبه انجام گرفت که بار سوم مرا سخت بفشرد که دیدم می‌توانم بخوانم.^(۲) لفظ «رب» به معنای صاحب و مالک است و با تربیت از لحاظ اشتقاق ارتباطی ندارد؛ زیرا اولی مضاعف (ربب) و دومی از باب تفعل (تفعلة) از ربوة و معتل اللام است و ربوة به معنای نمو و رشد کردن و زیاد شدن است که «ربا» هم از همین ماده است، ولی در معنای رب تربیت هم ملحوظ است.^(۳)

در این که «اقْرَأْ» دوم به منظور تأکید بر «اقْرَأْ» اول است یا تفاوت دارد، دو نظریه هست: مرحوم علامه طباطبایی آن را تأکید و مرحوم طیب معتقد است که «اقْرَأْ» اول برای توجه به خدا و معرفت به او و آثار قدرت اوست و «اقْرَأْ» دوم برای تلاوت قرآن و بیان احکام و وظایف دینی است.^(۴)

نکته‌ها

۱. نام خداوند در آغاز کار

آغاز هر کاری باید با نام خداوند متعال باشد، از این رو آغاز دعوت پیامبر ﷺ با نام الهی و یاد او شروع شد: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ)، قابل توجه این که تمام زندگانی پیامبر اکرم ﷺ

۱. المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۲۳؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۵۶؛ تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۱۴.

۲. نوین / ص ۲۵۱؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۵۳؛ ابوالفتح / ج ۱۲ / ص ۹۶.

۳. نوین / ص ۲۵۲.

۴. مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۷۸۱؛ المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۲۴؛ اطیب البیان / ج ۱۴ / ص ۱۶۴.

آمیخته با یاد خداوند بوده است.^(۱)

۲. تنظیم قرآن قبل از قرائت

قرائت، غیر از سخن گفتن است، به بیان دیگر، قرائت به نوشته تعلق می‌گیرد، نه به سخن؛ بنابراین، قرائت در جایی اطلاق می‌شود که متنی از پیش تهیه و تنظیم و به صورت مکتوب تدوین شده باشد. از این جا روشن می‌شود که پیامبر ﷺ باید آن چیزی را بخواند که از پیش تنظیم شده و در لوح محفوظ است و بر قلب مبارک او نازل شده و آن قرآن کریم است.^(۲)

۳. عظمت انسان

تکرار فعل «خلق» برای بیان عظمت انسان و اهمیت مقام وی از میان همه مخلوقات است؛ آفرینش این موجود گویا عملی جداگانه و در برابر آفرینش مطلق خلق است.^(۳)

۴. ردّ پندار مشرکان

جمله‌ی «رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» پندار مشرکان را رد می‌کند که معتقدند خداوند سبحان تنها خالقیت را بر عهده دارد، اما ربوبیت و تدبیر موجودات را به دیگران مانند فرشتگان واگذار کرده است. بنابراین، همان طوری که خداوند خالق انسان است، مدبر او نیز هست و در این آیه بر توحید ربوبی احتجاج شده است.^(۴)

۵. وجه تسمیه نطفه به علقه

«علق» در اصل به معنای چسبیدن به چیزی است، از این رو به خون بسته و همچنین به زالو که برای مکیدن خون به بدن می‌چسبد، «علق» گفته‌اند و از آن جا که نطفه بعد از مدتی در رحم زن به شکل قطعه خون بسته چسبنده‌ای در می‌آید، به آن «علقه» گفته می‌شود.^(۵)

۱. نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۶۰؛ اطیب البیان / ج ۱۴ / ص ۱۶۳.

۲. تفسیر قرآن نوشته شهید مطهری / ص ۲۱۶. ۳. نوین / ص ۲۵۲.

۴. المیزان / ج ۲۰ / ص ۴۶۱. ۵. المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۲۳؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۵۶.

۶. عظمت خداوند

خداوند متعال مبدأ آفرینش انسان را از نطفه و شیء بی‌ارزش قرار داده تا قدرت و عظمت خود را آشکار سازد.^(۱)

۷. تکامل انسان

آیات اولیه سوره‌ی علق از تکامل جسمی و روحی انسان خبر می‌دهد؛ تکامل جسم انسان از یک موجود بی‌ارزش، مانند علقه و تکامل روح به وسیله‌ی تعلیم و تعلم، مخصوصاً که از طریق قلم سخن می‌گوید و این تربیت و تکامل انسان در پرتو ربوبیت خداوند صورت می‌گیرد.^(۲)

۸. علت محدثه و مبقیه

بعضی تصور می‌کنند خداوند تنها جهان را خلق کرد و از آن پس، جهان خود به خود اداره می‌شود، ولی قرآن کریم خداوند را هم علت محدثه می‌داند هم علت مبقیه: «رَبُّكَ».^(۳)

۹. معلّم واقعی بشر

معلّم واقعی بشر خداوند متعال است؛ (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)، معلّم بودن خداوند در آیات دیگری نیز بیان شده از جمله: (الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ)^(۴) و (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)^(۵) و (وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ)^(۶) و (وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَّا عَلَّمْنَاهُ)^(۷) و (إِن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى)^(۸). اگر وصف معلّم درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ و سایر پیامبران بیان شده از آن جهت است که پیامبران مظهر علم خداوند هستند و به واسطه‌ی تعلیم الهی، معلّم جوامع بشری می‌باشند؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ

۱. نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۵۶؛ مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۷۸۱.

۲. محاسن التأویل / ج ۱۷ / ص ۲۰۲؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۵۹.

۳. نوین / ص ۲۵۲؛ نسیم حیات / ص ۱۴۴. ۴. الرحمن / ۱ - ۴.

۵. بقره / ۳۱. ۶. مائده / ۱۱۰.

۷. یوسف / ۶۸. ۸. نجم / ۴ - ۵.

يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^(۱).

۱۰. برتری دانش بر آفرینش

برای این که برتری دانش بر آفرینش بهتر اثبات و معلوم گردد، آیه‌ی ﴿مَا غَرَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ﴾ از سوره‌ی انفطار را با آیه‌ی ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ مقایسه کنید که در آن جا خداوند برای نعمت خلق و تسویه و تعدیل و تصویر و ترکیب به «کریم»؛ یعنی بخشنده متصف شده و این جا برای تعلیم به «اکرم» یعنی بخشنده تر، موصوف گردیده است.^(۲)

۱۱. دو نوع علم

تکرار فعل «عَلَّمَ» شاید ناظر به دو نوع علم باشد: اکتسابی و الهامی، فعل «عَلَّمَ» در اولین بار چون مقید به قلم شده ظاهر در دانشی است که افراد بشر از یکدیگر می آموزند و چون استعداد فرا گرفتن علوم را خداوند عنایت فرموده این تعلیم را به خود نسبت داده است.

۱۲. ارزش نعمت قلم

آن روزی که این آیات نازل شد، کسی برای قلم ارزشی قائل نبود، اما امروز می دانیم که تمام تمدن ها و دانش بشر و پیشرفت هایی که در هر زمینه نصیب انسان شده بر محور قلم دور می زند، بی جهت نیست که قرآن کریم به قلم سوگند یاد می کند؛ (ن * و القلم و ما یسطرون) و به تعبیر دیگر تمام منافع دینی و دنیوی به وسیله‌ی قلم به انسان رسیده است.^(۳)

۱۳. لطف و کرم خداوند

کرم به معنای اعطای بلاعوض است، بنابراین خلقت انسان و تعلیم علم به او از کرم و لطف الهی نشأت گرفته است، نه این که خلقت و تکامل بشر به دلیل نیاز خداوند باشد یا انتظار عوض را از بشر داشته باشد.^(۴)

۱. جمعه / ۲. ۲. نوین / ص ۲۵۲.

۳. مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۷۸۱؛ جامع الاحکام / ج ۲۰ / ص ۱۲۰؛ محاسن التأویل / ج ۱۷ / ص ۲۰۵؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۵۹.

۴. محاسن التأویل / ج ۱۷ / ص ۲۰۶؛ تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۱۶.



کیفر سوء قصد به خانه خدا

﴿الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل * الم يجعل كيدهم في تضليل *
فارسل عليهم طيراً ابابيل * ترميهم بحجارة من سجيل * فجعلهم
كعصف مأكول﴾.^(۱)

ترجمه

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران [= لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند] چه کرد؟! ﴿۱﴾ آیا نقشه‌ی آن‌ها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! ﴿۲﴾ و بر سر آن‌ها پرندگانی را گروه گروه فرستاد، ﴿۳﴾ که با سنگ‌های کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند؛ ﴿۴﴾ سرانجام آن‌ها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار داد. ﴿۵﴾

تفسیر

تعبیر به «الم تر»، آیا ندیده‌ای، به جای «الم تعلم»، آیا نمی‌دانی، با این‌که حادثه زمانی رخ داد که پیامبر اکرم ﷺ هنوز دیده به جهان نگشوده یا مقارن تولد آن حضرت بود، به دلیل آن است که حادثه اصحاب فیل بسیار نزدیک به زمان پیامبر اکرم ﷺ رخ داد، افزون بر آن به قدری مشهور و متواتر بود که گویی پیامبر ﷺ با چشم خود آن را مشاهده کرده بود.^(۲)

«ابابیل» بر خلاف آن‌چه در زبان‌ها مشهور است نام آن پرنده نیست بلکه معنای

۱. فیل / ۱ - ۵.

۲. تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۹۷؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۳۸؛ مراغی / ج ۳۰ / ص ۲۴۳.

وصفی دارد، به معنای دسته دسته و لفظی است که مفرد ندارد، بعضی هم مانند راغب در مفردات گفته‌اند: ابابیل جمع است و مفرد آن ابیل است.^(۱)

نکته‌ها

۱. آشنایی با عظمت خداوند

نابودی لشکر ابرهه نشان می‌دهد که معجزات و امور خارق العاده لازم نیست که به دست پیامبر ﷺ و امام علی‌علیه السلام ظاهر شود، بلکه در هر شرایطی که خداوند بخواهد و لازم بداند، انجام می‌گیرد. هدف آن است که مردم به عظمت خداوند و حقانیت آیین او آشنا شوند.^(۲)

۲. سخت‌ترین مجازات

خداوند متعال در رخداد اصحاب فیل سخت‌ترین مجازات را با کمترین وسیله انجام داد، به وسیله سنگ ریزه آن‌ها را مانند کاه خورده شده قرار داد.^(۳)

۳. شرافت پیامبر

اضافه «رب» به ضمیر خطاب «رَبِّكَ» دلالت به شرافت پیامبر ﷺ دارد.^(۴)

۴. دفاع خداوند از خانه خودش

هنگامی که عبدالمطلب نزد ابرهه آمد، ابرهه پادشاه یمن به او گفت: چه حاجتی داری؟ گفت: دستور بده دو یست شتر را که از من به غارت برده‌اند، برگردانند. ابرهه گفت: چرا از ویرانی کعبه سخن نمی‌گویی؟ عبدالمطلب گفت: «إِنَّا رَبُّ الْإِبِلِ وَ إِنَّا لِلْبَيْتِ رَبِّ سَيِّمْنَهُ» من صاحب شترانم و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می‌کند.^(۵)

۱. مراغی / ج ۳۰ / ص ۲۴۱؛ مفردات راغب.
 ۲. نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۳۸.
 ۳. نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۳۸.
 ۴. صفوة التفاسیر / ج ۳ / ص ۶۰۵.
 ۵. بحارالانوار / ج ۱۵ / ص ۱۳۰؛ جامع الاحکام / ج ۲۰ / ص ۱۹۰.

۵. سرّ نامگذاری لشکر ابرهه به اصحاب فیل

ممکن است گفته شود جهت این که از لشکر ابرهه به اصحاب فیل و نه ارباب الفیل یاد شده، آن است که بفهماند این گروه در حیوانیت و عدم فهم و تعقل مانند فیل هستند و حتی در عدم تعقل کمتر از فیل بودند.^(۱)

۶. شعور حیوانات

﴿فَعَلِ رَبِّكَ﴾ نسبت فعل به خداوند برای آن است که پرندگان مأمور به امر الهی بودند و از این جا روشن می شود که حیوانات در حدّ خود فهم و شعور دارند که وقتی خداوند به آن‌ها مأموریتی بدهد، وظیفه خویش را درست انجام می دهند.

جمله ذرات زمین و آسمان	با تو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم ^(۲)
نطق آب و نطق خاک و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل

۷. به هدف نرسیدن نقشه شوم کفار

نقشه شوم کفار هرگز به هدف نخواهد رسید و منظور از به هدف نرسیدن نقشه کفار این نیست که در ظاهر نتوانند آسیب مالی یا بدنی به مسلمانان برسانند زیرا در برخی از جنگ‌ها موفقیت‌های ظاهری کسب کرده‌اند، بلکه منظور آن است که آنان نمی توانند نور الهی را خاموش کنند و اسلام را از بین ببرند. این حقیقت افزون بر این که در آیه ﴿الْم یَجْعَلْ کِیدَهُمْ فِی تَضَلِیلٍ﴾ آمده، در آیات دیگری نیز مطرح شده از جمله ﴿وَمَا کِیدَ الْکَافِرِینَ الْآ فِی ضَلَالٍ﴾^(۳) و ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْخَائِنِینَ﴾^(۴) و ﴿وَإِنَّ اللَّهَ مُهِنُ کِیدِ

۱. تفسیر کبیر / ج ۳۱ / ص ۲۹۰.

۲. اطیب البیان / ج ۱۴ / ص ۲۳۳.

۳. غافر / ۲۵.

۴. یوسف / ۵۲.

الكافرين ﴿^(۱)﴾ و ﴿و ارادوا به كيداً فجعلناهم الاخسرين﴾ ^(۲) و ﴿و ما كيد فرعون الا في قباب﴾ ^(۳).

۸. کسانی که قصد سوء نسبت به حرم امن الهی داشته باشند سزاوار کیفر سخت هستند، از این رو خداوند لشکر ابرهه را نابود کرد. نظیر این معنا در سوره حج آیه ۲۵ بیان شده است ﴿و من یرد فيه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم﴾.

۹. کلمه «کیدهم» با اضافه به ضمیر جمع اشاره به این دارد که نقشه تخریب خانه الهی به صورت دسته جمعی و پنهان از دیگران بوده است. ^(۴)

۱۰. عدم شباهت نابودی لشکر ابرهه به حوادث طبیعی

فخر رازی گوید: کفار هر نوع عذابی را که بر اقوام گذشته نازل شده بود، توجیه می کردند. مثلاً می گفتند: طوفان نوح عليه السلام سیلی عظیم و بارانی فراوان بوده یا عذاب قوم لوط زلزله شدیدی بوده و این حوادث طبیعی است و غالباً اتفاق می افتد، از این رو خداوند لشکر حبشه را به کیفیتی هلاک ساخت که به حوادث طبیعی و اتفاقات معمولی شباهت نداشت. ^(۵)

۱. انفال / ۱۸.

۲. انبیاء / ۷۰.

۳. غافر / ۳۷.

۴. پرتوی از قرآن / ج ۶ / ص ۲۶۱.

۵. نوین / ص ۳۳۷.



سوره‌ی قریش

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ * إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ
وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ
مِنْ خَوْفٍ﴾^(۱)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر – (کیفر لشکر فیل سواران) به خاطر این بود
که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینه‌ی ظهور پیامبر فراهم شود).
﴿۱﴾ الفت آن‌ها در سفرهای زمستانه و تابستانه (و به خاطر این الفت به آن بازگردند).
﴿۲﴾ پس (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، ﴿۳﴾
همان کس که آن‌ها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. ﴿۴﴾

معانی واژه‌ها

۱. ایلاف: فراهم نمودن انس و الفت. ۲. رحله: کوچ.
۳. قریش: قبیله‌ی معروف عرب که نسبت آن‌ها به نصر بن کنانه می‌رسد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می‌گوید:
بیان نعمت خداوند بر قریش و محبت‌های الهی نسبت به آنان و دستور به عبادت

خداوند که آن‌ها را مورد لطف خویش قرار داد.

ب. این سوره در حقیقت مکمل سوره‌ی فیل است و آیات آن دلیل بر این مدّعا است. در سوره‌ی فیل حادثه‌ی نابودی لشکر ابرهه و اصحاب فیل بیان شد، در این سوره هدف از آن نابودی را بیان می‌کند و آن این که ما لشکر ابرهه را نابود ساختیم تا قریش به این سرزمین مکه انس و الفت بگیرند: ﴿لِيُذِلَّ قُرَيْشًا﴾ بنا بر این، دو سوره به یکدیگر ارتباط دارد، از این رو بسیاری از فقها گویند اگر کسی در نماز به یکی از آن‌ها اکتفا کند، نمازش درست نیست.^(۱)

ج. از آن‌جا که شهر مکه شهری خشک و بی‌آب و علف بود، قریش برای تأمین زندگی خود کارهای تجاری انجام می‌دادند و سالی دو نوبت از مکه خارج می‌شدند؛ در زمستان به طرف یمن و در تابستان به سوی شام می‌رفتند. خداوند لشکر فیل را نابود کرد و امنیت شهر مکه را حفظ نمود تا قریش تحت تأثیر جاذبه‌های مادی آن شهرها واقع نشوند و علاقه به مکه که شهر امن است در آن‌ها باقی بماند.^(۲)

نکته‌ها

۱. نعمت جلب منفعت و دفع ضرر

نعمت الهی بر دو قسم است: الف. دفع ضرر. ب. جلب منفعت. در سوره‌ی فیل فرمود: ما شرّ لشکر فیل را دفع نمودیم، جلب منفعت را نیز در سوره‌ی قریش بیان کرد که خداوند به شما اطعام کرد و امنیت داد و از آن‌جا که دفع ضرر مهم‌تر از جلب منفعت است، سوره‌ی فیل که محتوای آن دفع ضرر است مقدم شده است.^(۳)

۱. مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۸۲۹؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۴۶؛ المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۶۴.

۲. نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۵۲؛ صافی / ج ۵ / ص ۳۷۹.

۳. صفوة التفاسیر / ج ۳ / ص ۶۰۷.

۲. عظمت خانه‌ی خداوند

خانه‌ی الهی به موجب عظمت و ارزشی که دارد، گاهی خداوند آن را به خود اضافه می‌کند: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ﴾، گاهی خود را به خانه اضافه می‌کند: ﴿رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ چنان که گاهی بندگان را به خود اضافه می‌کند: ﴿يَا عِبَادِي﴾، گاهی خود را به بندگان اضافه می‌نماید: ﴿إِنَّمَا الْهُكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾.^(۱)

۳. خانه‌ی کعبه مایه‌ی الفت

جهت این که کلمه‌ی «رَبِّ» را به بیت و خانه‌ی کعبه اضافه نمود؛ ﴿رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ و نفرمود «ربهم» آن است که اساسی‌ترین نعمتی که باعث الفت مردم مکه گردید، خانه‌ی کعبه بود که مرکز امنی برای آن‌ها شد.^(۲)

۴. اجابت دعای ابراهیم علیه السلام

اطعام و امنیت خداوند برای مردم مکه نتیجه‌ی اجابت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که از خداوند این دو موضوع را برای مردم مکه تقاضا کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾.^(۳)

۵. ابزار آزمایش

جوع و خوف از جمله ابزارهای آزمایش پروردگار است: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾^(۴). گاهی خداوند جوع و خوف را بر کسانی که کفران نعمت کرده‌اند به عنوان کیفر عمل برای آن‌ها قرار می‌دهد: ﴿فَكَفَرْتَ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ﴾^(۵) و گاهی از روی لطف و عنایتی که به گروهی دارد آنان را از جوع و خوف نجات می‌دهد: ﴿أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ * وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾.

۱. تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۱۰۸.
 ۲. التحریر و التنویر / ج ۳۰ / ص ۵۶۵.
 ۳. بقره / ۱۲۶؛ جامع الاحکام / ج ۲۰ / ص ۲۰۹.
 ۴. بقره / ۱۵۵.
 ۵. نحل / ۱۱۲.

۶. گرسنگی سخت

جوع و خوف به صورت نکره بیان شده و این نکره بودن، اشاره به گرسنگی سخت و جانفرسا و هراس عمومی و پایداری دارد که همواره ملازم آنها بوده است.^(۱)

۷. امنیت نعمت خداوند

امنیت، یکی از نعمت‌های بارزش الهی است که خداوند در دنیا و آخرت به اهل ایمان و عمل صالح وعده داده است.

الف. در دنیا؛ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.^(۲)

ب. در آخرت؛ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾.^(۳)

۱. صفوة التفاسیر / ج ۳ / ص ۶۰۷؛ پرتوی از قرآن / ج ۶ / ص ۲۶۹.

۲. نور / ۵۵. ۳. انعام / ۸۲.